

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه

فصلنامه مطالعات جنگ ایران و عراق

| | |
|------------------------------------|--|
| صاحب امتیاز | مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ |
| مدیر مسئول | محمد کرمی راد |
| سر دبیر | محمد درودیان |
| مشاوران علمی (به ترتیب حروف الفبا) | حسین اردستانی، غلامعلی چگینی، محسن رشید، حسین سلامی، بهاءالدین شیخ الاسلامی، حسین علایی، علیرضا کمره‌ای، مجید مختاری، حمیدرضا مشهدی‌فرهانی، محمود یزدان‌فام، فرانک جمشیدی، غلامعلی رشید، محسن رخصت‌طلب، جواد زمان‌زاده، علیرضا فرشیچی، مجید نداف |
| هیأت تحریریه | روح‌الله محمدی |
| مدیر اجرایی | احمد نصرتی |
| ویراستار | عباس درودیان |
| طرح جلد و صفحه‌آرایی | هادی شرافت |
| حروفچینی | روح‌الله محمدی |
| ناظر چاپ | محمد شریعتی |
| مدیر پشتیبانی | www.negin.ciw8.net |
| آدرس اینترنتی | تهران، میدان قدس، خ شریعتی، کوچه شهید سلیمان زاده، پلاک ۷ |
| نشانی | نمایشگاه و پایگاه اطلاع‌رسانی جنگ |
| مرکز فروش | تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، مجتمع ناشران فخر رازی، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ |
| تلفن مرکز فروش اشتراک | ۶۶۴۹۷۲۲۷ - ۶۶۴۹۵۵۷۲ |
| قیمت | ۷۰۰ تومان |

■ مقاله‌ها و مطالب درج شده در فصلنامه نکین ایران تنها نشان دهنده دیدگاه نویسندگان آنهاست.

■ استفاده از مطالب و نوشته‌های این فصلنامه با ذکر مأخذ آزاد است.

■ مقالات ارسال شده عودت داده نخواهد شد.



سر مقاله

تجربه یک جنگ: هزینه در گذشته، سرمایه برای آینده / محمد درودیان ۶

گفت و گو

استفاده از تجربه جنگ پس از جنگ در گفت و گو با سردار محمد علی (عزیز) جعفری ۱۰

مقاله ها

انتخاب منطقه عملیات و الفجر ۸ و مباحث اساسی طرح مانور عملیات / گروه پژوهش فصلنامه با مقدمه غلامعلی رشید ۲۲

تصرف شهر فاو / داوود رنجبر ۵۹

گزارش توصیفی از عملیات قرارگاه نجف در عملیات و الفجر ۸ / خسرو شاه محمدی ۱۱۳

نقش و تاثیر فتح فاو در روند تحولات سیاسی- نظامی جنگ / محمد درودیان ۱۲۹

سخنرانی

عوامل و ملاحظات اساسی در فتح فاو / سخنرانی حسین علایی ۱۳۴

با راویان

جمع بندی عملیات و الفجر ۸ / مصاحبه راویان با برادر محسن رضایی ۱۴۶

اطلاع رسانی

فهرست اسناد عملیات و الفجر ۸ / بانک اطلاع رسانی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه ۱۵۸

دومین گردهمایی فرماندهان و مسئولان جنگ ۱۵۹



● تجربه يك جنگ : هزینه در گذشته، سرمایه برای آینده

تجربه یک جنگ

هزینه در گذشته، سرمایه برای آینده

محمد درودیان

بر خورده‌ای از تجربه جنگ برای یک جامعه و مسئولان آن از چه منظری اهمیت دارد؟ به عبارت دیگر چه ملاحظات راهنمای مواجهه با تجربه جنگ، پس از اتمام جنگ است؟

الف) به نظر می‌رسد جامعه و کشوری که از تجربه یک جنگ برخوردار است به دلیل پرداخت هزینه جنگ همواره به دو موضوع و یا هدف اساسی توجه خواهد کرد:

۱- امتناع از جنگ به شکل عزتمندانه از طریق بازدارندگی با روش و ابزارهای سیاسی و نظامی.

۲- کسب پیروزی در صورت تکرار جنگ بر پایه قدرت نظامی و اعتقادی.

نظر به اینکه جنگ ماهیتاً به درگیری سازمان یافته با استفاده از ابزار نظامی اطلاق می‌شود که معطوف به تأمین اهداف سیاسی است، در نتیجه آنچه در دو سطح باید مورد اهتمام باشد به شرح زیر است:

در سطح تاکتیک و عملیات: پیروزی نظامی برای تأمین اهداف سیاسی.

در سطح استراتژیک: تصمیم‌گیری و پشتیبانی با استراتژی مناسب.

چنانکه روشن است پیروزی و شکست در جنگ تابع استراتژی و تصمیم‌های استراتژیک است و بسیج و تخصیص منابع ملی بدون استراتژی مناسب امکان‌پذیر نخواهد بود. طراحی استراتژی یا بر اساس اهداف و بسیج منابع برای تأمین آن می‌باشد و یا بر اساس توان و مقدرات صورت خواهد گرفت. اگر این ملاحظات وجود نداشت تصمیم‌گیری و طراحی استراتژی به سهولت

انجام می‌گرفت و پیروزی نیز به آسانی حاصل می‌شد. حال آنکه دشواری‌های موجود در این مسیر حاصل پیچیدگی دستیابی به استراتژی مناسب و تصمیم‌گیری صحیح در زمان لازم می‌باشد.

ب) در جنگ، روحیه، ابزار و توان سه ضلع مثلث قدرت برای کسب پیروزی و تأمین اهداف مورد نظر می‌باشد.

۱- روحیه و اراده متأثر از ادراک و شناخت ماهیت تهدیدات دشمن و اهداف و آرمان‌ها است. بدون این مهم، اراده‌های بزرگ در انسان‌های مؤمن و معتقد برای جانفشانی در راه اهداف و آرمان ظهور نخواهد کرد.

۲- ابزار برگزیده‌های تصمیم‌گیری و برانتخاب تاکتیک و استراتژی اثر می‌گذارد. بدون ابزار و تجهیزات، اراده و روحیه به نتیجه نخواهد رسید.

۳- توان شامل سازماندهی و بکارگیری و مدیریت سرمایه‌های عظیم مادی و معنوی جامعه و کشور است که برای دستیابی به اهداف و آرمان‌ها مورد بهره‌برداری بهینه قرار می‌گیرد. زیرا اهداف بزرگ به هزینه و سرمایه‌های بزرگ نیاز دارد.

ج) جوامعی که دارای تجربه حوادث بزرگ همانند انقلاب یا جنگ هستند در واقع از سرمایه‌ها و اندوخته‌های بزرگ برای تصمیم‌گیری کلان و راهبردی برخوردار می‌باشند. برخی از مشخصات جوامع برخوردار از تجربه جنگ به شرح زیر می‌باشد:

۱- جنگ یک حادثه تلخ و دشوار با هزینه سنگین است و تنها اهداف و آرمان‌های بزرگ، آن را قابل تحمل خواهد کرد.

۲- دوران صلح، دوران غفلت نیست بلکه دوران آمادگی و افزایش قدرت دفاعی است. زیرا هر ملتی در دوران صلح باید برای جنگ آماده باشد در غیر این صورت هم صلح و هم جنگ را از دست خواهد داد. در صورتی که آمادگی در زمان صلح موجب حفظ صلح و پیروزی در زمان جنگ خواهد شد.

۳- جنگ موجب شکل‌گیری سرمایه اجتماعی می‌شود. حاصل این امر اعتمادزایی و برانگیزاننده قدرت روحی برای مواجهه با دشواری‌های بحران و جنگ است.

۴- برخوردار از فرماندهان بزرگ با تجربه و شجاع، همراه با اعتماد به نفس لازم و قدرت تعقل و مدیریت، یکی از سرمایه‌های بزرگ جنگ و بحران است. فرماندهان و مسئولان چنین جوامعی دارای «شجاعت همراه با درایت» و «جسارت همراه با تعقل» هستند و به همین دلیل قادر به حفظ و تأمین منافع کشور خواهند بود.

۵- ساز و کارها و قدرت بسیج کنندگی جامعه و سازماندهی قدرت و توان ملی به صورت الگوهای نهادینه شده وجود دارد و لذا با مشاهده تهدید و بحران تدریجاً آمادگی ذهنی و عملی در جامعه ایجاد می شود.

۶- برخورداری از الگوهای ذهنی و عملی برای مواجهه با بحران و جنگ سبب می شود جامعه به سرعت از وضعیت عادی در شرایط صلح به سرعت به وضعیت مناسب با بحران در شرایط جنگ منتقل شود. زمان برای انطباق با شرایط جدید بسیار کوتاه خواهد بود زیرا جامعه از ذهنیت و شرایط روحی لازم برخوردار است.

۷- برخورداری از قدرت خلاقیت و انعطاف لازم برای دفاع به تناسب ماهیت تهدید و جنگ وجود دارد. در واقع تجربه جنگ موجب تصلب فکری و عملی نخواهد شد بلکه موجب افزایش قدرت انطباق و در نتیجه انعطاف در برابر وضعیت جدید و مواجهه مناسب خواهد شد.

د) مواجهه با تهدیدات امریکا و اسرائیل در آزمون بزرگ هسته ای، نیازمند بازنگری تجربیات جنگ در سطح نظامی - استراتژیک می باشد. کشور و جامعه ای که از تجربه یک جنگ طولانی برخوردار است یعنی با پرداخت هزینه، از سرمایه بزرگ برای مدیریت بحران و کسب پیروزی در عرصه سیاسی - نظامی برخوردار است، مشروط بر آنکه نقطه عزیمت را بر پایه تجربه جنگ قرار دهد و در امتداد آن پاسخ گوی شرایط و نیازمندی های جدید باشد.

والسلام



● استفاده از تجربه جنگ پس از جنگ

گفت و گویا سردار محمد علی (عزیز) جعفری



استفاده از تجربه جنگ

پس از جنگ

گفتگو با سرور محمد علی (عزیز) جعفری

اشاوه؛ تاثیر و پیامد جنگها همیشه پایدار است؛ به همین دلیل بسیاری از مناقشات و بحثها پس از اتمام جنگ پیرامون استراتژی،

تصمیم گیری و اقداماتی که انجام شده است شکل می گیرد.

جنگ ایران و عراق نیز از این قاعده مستثنی نیست و هم اکنون رویکردهای مختلفی در جامعه شکل گرفته است.

بر اساس همین ملاحظه موضوع برخورد با تجربه جنگ را با سردار عزیز جعفری از فرماندهان جنگ و مسئول کنونی مرکز

راهبردی سپاه، در میان گذاشتیم. موضوع برخورد با تجربه جنگ چنانکه در متن گفتگو قابل مشاهده است از سوی

سردار رشید به چالش گرفته شده است.

متن حاضر پس از اصلاح از سوی سردار جعفری و سردار رشید برای چاپ آماده شده است.

چه کار می توانیم انجام دهیم که از پس آن برآئیم؛ به همین دلیل تلاش می کنیم تا جنگ گذشته را درک کنیم و تجزیه و تحلیل مداوم از تهدیدهای حال داشته باشیم. یعنی تحلیل ماهیت و اهداف تهدید حال و آینده که این می شود جوهر تفکر یک فرمانده، مسئول و یا عنصر برجسته در نیروی مسلح و برای یک فرمانده، تهدید و ساز و کارهای تبدیل تهدید به بحران و جنگ و جنگیدن از امور مهم و به هم پیوسته ای است. سؤال اول این است که تاکنون چه اقدام و تلاشی برای تبیین تجربیات جنگ ایران و عراق انجام داده ایم و آیا واقعاً

رشید؛ هر نیروی مسلحی در دو وضعیت قرار می گیرد: ۱- وضعیت صلح، ۲- وضعیت جنگ و حدفاصل این دو را به عنوان بحران یاد می کند که هم اکنون ما در این وضعیت هستیم و در این بحث تفاوتی هم که بین جنگ و تهدیدی قائلیم این است که تهدید همیشه وجود دارد و در دوران صلح هم هست ولی در دوره جنگ، تهدید به جنگ تبدیل شده و تحقق یافته است. ما الان تهدید داریم و در آینده احتمال دارد که به جنگ تبدیل شود و ۸ سال جنگ را هم پشت سر گذرانده ایم، اگر این تهدیدها به جنگ تبدیل شود باید ببینیم

عهده دار این وظیفه می بود. یک زمانی هم آقا محسن بحث تحلیل عملیات (۱۴ عملیات) را مطرح کردند که آن هم به نوبه خودش خوب بود ولی شاید ناقص انجام شد. در هر صورت برای دستیابی به اطلاعات و تجزیه و تحلیل مراحل مختلف جنگ باید یک مرکزی تشکیل شود که فقط و فقط به این کار مهم بپردازد. این تجربیات و نکاتی را که به آن اشاره کردید باید سطح بندی شود و تجربیات را در سطوح تاکتیکی، عملیاتی و استراتژی از هم جدا کنیم و در مورد هر کدام جداگانه به بحث بپردازیم، چون ماهیت و مدل کاری که باید در سطوح مختلف انجام شود متفاوت است. متأسفانه این کارها انجام نشده و دلیلش هم این است که اراده لازم برای انجام آن وجود نداشته و یا ساز و کارش فراهم نیست.

درویدیان: چرا! همه چیز آن در آن زمان مهیا بود، چرا ساز و کارش مهیا نبود؟

جعفری: این ساز و کار باید مهیا می شد، نمی دانم چرا اقدام مناسبی صورت نگرفت. این کار به نظر من در سطوح تاکتیکی می باید حتماً در نیروی زمینی باشد و پس از تجزیه و تحلیل لازم تدوین شود و تبدیل به آئین نامه و دستور العمل گردد. این کاری بود که می بایست ۱۲ سال، ۱۵ سال پیش انجام می شد که پیشنهادهایی هم از طرف بنده، در این زمینه داده شده ولی بی نتیجه ماند.

در حال حاضر دو گانگی در محتوای آموزش های تاکتیکی با روش های ما در جنگ وجود دارد که متأسفانه کمتر به آن پرداخته می شود. برای پاسخ به این سؤال که چگونه باید با نگاه به جنگ گذشته، برای جنگ آینده آماده شد؟ لازم است ابتدا این مشکل که ذکر کردیم برطرف شود. یعنی تجربیات جنگ گذشته به خوبی ثبت و ضبط شده و در آیین نامه ها و محتوای آموزش های سازمان وارد شود و به موازات آن به فکر جنگ آینده با استفاده از تجربیات جنگ گذشته باشیم.

درویدیان: آیا نوعی دو گانگی در همان زمان جنگ و در عقبه جنگ هم وجود داشت یا خیر؟

جعفری: نه! اصلاً این گونه نبوده، شما اگر یادتان باشد در

رشدید: سؤال اول این است که تاکنون چه اقدام و تلاشی برای تبیین تجربیات جنگ ایران و عراق انجام داده ایم و آیا واقعاً تجربیات گذشته، به مفاهیم درست دفاعی، متن آموزشی و به نوعی نهضت نرم افزاری تبدیل شده است؟ درس های گذشته را در کدام کتاب و مقاله ای می توان جست و جو کرد؟ آیا مفهوم بندی شده است؟

تجربیات گذشته، به مفاهیم درست دفاعی، متن آموزشی و به نوعی نهضت نرم افزاری تبدیل شده است؟ درس های گذشته را در کدام کتاب و مقاله ای می توان جست و جو کرد؟ آیا مفهوم بندی شده است؟ بعضی ها می آیند و خاطره می گویند، خاطره از نظر نظامی چیز مفیدی ندارد و بیشتر کارکرد اجتماعی - فرهنگی دارد؛ یک سری کتاب های توصیفی تاریخی هم نوشته شده و تجزیه و تحلیل عملیاتی نیز در این کتاب ها دیده می شود، ولی یک چیز فراتر از اینها ما نیاز داریم که جامع باشد؛ نظر شما در این مورد چیست؟

جعفری: این بحث ها بسیار ضروری است و باید به آن توجه خاص شود ولی متأسفانه باید اقرار کرد که در این بخش ضعف بسیاری داریم و جواب سؤال شما به دلیل اهمیتی که دارد پاسخ در حد مقاله و... نیست بلکه در این باره به اندازه یک کتاب پاسخ دارد و بر همین اساس محور بحثمان را همین سؤال قرار می دهیم.

تلاش هایی در گذشته صورت گرفته و اقداماتی هم در مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ در رابطه با ثبت وقایع جنگ و یا تحلیل آن شرایط و اوضاع جنگ صورت پذیرفت و کتاب های مختلف به چاپ رسید ولی به ابعاد عملیاتی جنگ و استراتژی جنگ کمتر پرداخته شده است و این وظیفه اصلی سازمان های دیگر بود. باید یک مرکزی درست می شد که

زمان جنگ هم فرماندهان یگان‌های سپاه، آموزش دیده‌های دافوس را طرد می‌کردند چون محتوای آموزش‌ها قدیمی و مربوط به قبل از انقلاب بود و اغلب با تاکتیک‌ها و روش‌های زمان جنگ سپاه مغایرت داشت.

ما اینجا مجبوریم که از سازمان ارتش در اوایل جنگ مثال بیاوریم ما ارادت خاص به برادران ارتشی داریم و به آنها اعتقاد داریم ولی ایرادی که به سازمان ارتش در خصوص سبک و شیوه آنها در جنگ بود حالا ما باید بررسی کنیم که عملیات‌های موفق و تعیین‌کننده دوران جنگ با چه شیوه و چه دکترین و با چه روش و سازمانی انجام شد؟ مثل عملیات طریق القدس، فتح المبین، حصر آبادان، بیت المقدس، فاو و ... اگر ببینیم این را نگاه کنیم می‌بینیم این عملیات‌ها کاملاً با شیوه‌های کلاسیکی که در آموزش‌های نظامی متداول، بود متفاوت بوده و اختلاف نظرهای جدی هم در این شیوه‌ها وجود دارد. یکی از علت‌های اساسی که ارتش و سپاه بعد از عملیات والفجر ۱ جدای از هم عملیات کردند، تنها دلیلش همین بود. سپاه و ارتش در زمان جنگ با هم برادر بودند، در خیلی از عملیات‌ها تا جایی که مباحث تاکتیکی و عملیاتی سخت و پیچیده نشده بود، در کنار هم می‌جنگیدند به هر حال تأکید می‌کنم که اختلاف دیدگاه‌های تاکتیکی و حتی استراتژیکی در زمان جنگ هم وجود داشت امیدوارم در آینده با انجام مطالعات و تحقیقات مشترک با برادران ارتش این دوگانگی یا اختلاف سلیقه‌ها و روش‌ها و تجربیات ارزنده‌ای کسب شده، برطرف شود.

رشید: تا اینجا از صحبت‌های جناب عالی به این نتیجه می‌رسیم که در گذشته عملیات‌های موفق و تعیین‌کننده و پیروز در سال دوم، اختلاف نظر وجود داشت و سپاه با یک تفکر و دکترینی دیگر می‌جنگید، ارتشی‌ها هم با یک تفکر و دکترینی که از حوزه کلاسیک خارج شده بود و به دکترین رزم سپاه نزدیک بود، می‌جنگیدند؛ پس می‌شود گفت که آنها یک مقداری عدول کرده بودند، بدون اینکه اعلام کنند، نمی‌شود گفت که ارتش عیناً به شیوه کلاسیک خودشان می‌جنگیدند

جعفری: تلاش‌هایی در گذشته صورت گرفته و اقداماتی هم در مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ در رابطه با ثبت وقایع جنگ و یا تحلیل آن شرایط و اوضاع جنگ صورت پذیرفت و کتاب‌های مختلف به چاپ رسید ولی به ابعاد عملیاتی جنگ و استراتژی جنگ کمتر پرداخته شده است و این وظیفه اصلی سازمان‌های دیگر بود. باید یک مرکزی درست می‌شد که عهده‌دار این وظیفه می‌بود.

ما هم به روش غیر کلاسیک، این درست نیست، حتماً وقتی ادغام می‌شدیم به روشی که توافق می‌کردیم می‌جنگیدیم، منتها در سال دوم جنگ به دلیل اینکه جنگ سخت نبود، این مباحث شفاف نشده بود و پیروزی پوشش می‌داد، به سختی نمی‌خوردیم که ببینیم یک جنگ ناموفق را تجزیه و تحلیل کنیم، در نتیجه ممکن است برای برخی از برادران ارتشی تصورشان بر این باشد که به شیوه‌ی کلاسیک پیروز شدند و این اشتباه است و این حرف آقای جعفری که گفتند تا جنگ به سختی خود رسید، مباحث از هم تفکیک شد و اختلاف نظرها روشن شد. و این کاملاً درست است و معلوم شد یک تفکری می‌گوید که به این روش نمی‌شود جنگید و آنها می‌دیدند که باید شیوه را کاملاً عوض کنند، لذا گفتند که نمی‌توانیم با شما باشیم.

جعفری: سند این حرف این است که ما در شیوه‌ها و تاکتیک‌های عملیات‌های بیت المقدس و فتح المبین در سال دوم جنگ که ادغامی عمل می‌کردیم با عملیات‌های فاو و بدر در سال‌های چهارم و پنجم جنگ که مستقل از هم عمل می‌کردیم، (یعنی عملیات‌های بعد از والفجر ۱ هم با همان شیوه‌ها و تاکتیک‌های قبلی انجام شد) ولی از آنجا برادران ارتشی گفتند که ما نمی‌توانیم بپذیریم و آن هم به علت

درودیان: این گونه هم می شود گفت که روند آزادسازی خرمشهر (آغاز آزادسازی) مؤید این است که در جنگ روش جدیدی آغاز شده و بعد که جنگ سخت شد، آن روش صرفاً کلاسیک با سختی ها تناسب نداشت.

جعفری: دقیقاً همین است که شما می گوید، یعنی تازمانی که بنی صدر بود، مشکل ناهماهنگی بین ارتش و سپاه وجود داشت. بنی صدر نماینده تفکر کلاسیک بود، یعنی اصلاً تفکر انقلابی و مردمی را در جنگ قبول نداشت با آنکه فردی نظامی هم نبود. وقتی که بنی صدر رفت (از کشور فرار کرد) تازه زمینه این فراهم شد که پاسداران با تفکر انقلابی و بسیجی (تفکری غیر کلاسیک) در کنار برادرهای ارتشی بنشینند بحث کنند و حرف های هم را بپذیرند و با هم یک عملیات مشترک انجام دهند، در حالی که قبل از آن اصلاً به این تفکر اهمیت داده نمی شد و حاضر به شنیدن این حرف ها هم نبودند.

درودیان: پس شما معتقد هستید که منشاء آزادسازی، تفکر جدید است، چون یک نظر در ارتش وجود دارد که همین آزادسازی با تفکر کلاسیک بود، بعد از آن هم عدم توجه به این تفکر کلاسیک موجب این بن بست ها شد، یعنی برعکس حرف شما. شما این را می گوید که آزادسازی بر اساس شیوه ای جدید بود، سختی ها و دشواری های جنگ را آشکار کرد و ارتش که باید تغییراتی را به شیوه خود می داد بطور کامل نتوانست ولی سپاه توانست خودش را تطبیق دهد به همین دلیل توانست به کربلای ۵ برسد، آیا قبل از این هم در مقاومت بوده؟

جعفری: در زمان مقاومت فرق می کند و ما اصلاً نمی توانیم این ادعا را بکنیم که ارتشی ها می باید به حرف ما گوش بکنند یا یک تفکر کلاسیک از ما حرف شنوی داشته باشد، برای اینکه ما تجربه همین جنگ انقلابی را نداشتیم، تفکر جنگ انقلابی که از عملیات ثامن الائمه شروع شد، حاصل یک سری عملیات های محدود انجام شده در یک سال اول جنگ بود. اگر بخواهیم صحنه جنگ را تقسیم بندی کنیم ما

اختلاف نظر ها بین شیوه ها و تاکتیک های فی ما بین ارتش و سپاه بود و البته باید توجه کنیم که گفتن این مسائل دامن زدن به اختلاف نیست بلکه می خواهیم به صورت علمی بررسی کنیم و اگر این کار صورت نگیرد، صحیح نیست.

رشید: من همه جا گفته ام که همه برادران ارتشی، سپاهی و بسیجی و هر کس که سال دوم جنگ به بعد جنگید، همه ما زیر چتر دفاعی تفکر کلاسیک نچنگیدیم و لو خود برادران ارتشی ندانسته باشند، زیر چتر تفکر دیگری جنگیده اند، زیر چتر تفکر و اندیشه های دفاعی و انقلابی اسلام جنگیده ایم که مشخصه هایی دارد. این تفکر دفاعی ابزار محور نبود و تکیه اصلی ما بر ابزار و تکنیک نبود که تاکتیک و استراتژی هم از آن متأثر باشد. روابط و مناسبات و فرهنگ تغییر کرد و با مختصر تحقیقی می توان فهمید که از سال دوم به بعد تحولی در جبهه صورت گرفته است منتها خودشان هم می دانستند که ما پیروز شدیم و الا اگر تفکر ما کاملاً یک تفکر کلاسیک بود ما هم مثل گذشته متوقف می شدیم.

جعفری: در حال حاضر یک دوگانگی در

محتوای آموزش های تاکتیکی با

روش های ما در جنگ وجود دارد که

متأسفانه کمتر به آن پرداخته می شود.

برای پاسخ به این سؤال که چگونه باید با

نگاه به جنگ گذشته، برای جنگ آینده

آماده شد؟ لازم است ابتدا این مشکل که

ذکر کردیم برطرف شود. یعنی تجربیات

جنگ گذشته به خوبی ثبت و ضبط شده و

در آیین نامه ها و محتوای آموزش های

سازمان وارد شود و به موازات آن به فکر

جنگ آینده با استفاده از تجربیات جنگ

گذشته باشیم.

جعفری: حضور سپاه در جنگ فقط متکی به تجربه، ابتکار و خلاقیت، آموزش نظامی و یادگیری علوم نظامی در صحنه‌های نبرد و خودجوش و بر اثر تجربه بوده است.

یک مقطع زمانی داریم تادی ماه ۱۳۵۹ یعنی سه، چهار ماه اول جنگ که آقای بنی صدر با تفکر کلاسیک می‌خواست مقاومت بکند، عملیات انجام دهد، بصره را آزاد کند، جعفر را بگیرد، فاورا بگیرد و خرمشهر را آزاد کند؛ اما وقتی این تفکر کلاسیک در عملیات ۱۶ دی ماه ۱۳۵۹ (که در هویزه بود) شکست خورد آقای بنی صدر آمد و گفت باید بنشینیم پای میز مذاکره، ما نمی‌توانیم عراقی‌ها را بیرون کنیم که امام نپذیرفتند، بعد نیروهای انقلابی و مردمی در جبهه‌های مختلف فعال شدند و شروع کردند به انجام یک سری عملیات‌های محدود و همین عملیات‌های محدود تجربه عملیات‌های بزرگ‌تر و سازماندهی‌های بعدی شد.

رشید: آقای جعفری منظور این میزان از اعتماد در همین فرماندهانی است که عملیات‌های محدود را انجام دادند و گفتند ما می‌توانیم با شیوه دیگری بجنگیم؛ همین اعتماد به نفس بود که ریشه در مقاومت داشت و این مقاومت بود که اعتماد به نفس را در فرماندهان ایجاد کرد که به شیوه دیگری عملیات‌ها را انجام دهند.

جعفری: این درست است و می‌توان گفت که ریشه این خودجوشی در مقاومت‌های مردمی سال اول جنگ بود و اگر آن مقاومت‌ها نبود ما به آن تجارب ارزنده و انجام عملیات‌های بزرگ نمی‌توانستیم دست یابیم.

درویدیان: اگر ما این را بپذیریم، می‌توانیم تجزیه و تحلیل کنیم که تفاوت‌های ارتش و سپاه که بعداً آشکار شد، ریشه‌اش در نوع مقاومت و باورها نسبت به مقاومت است یعنی ریشه این جدایی را باید در نوع واکنش تشخیص داد و تجزیه و تحلیل

کرده در عملیات محدود و یا آزادسازی.

رشید: مثل میزان مقاومتی که در خرمشهر دارد اتفاق افتاد، که می‌گفتند ما می‌مانیم و می‌توانیم بجنگیم، در حالی که شاهدیم اصلاً به اندازه عراق امکانات، پشتیبانی آتش، قوای زرهی و پشتیبانی هوایی نداشتند، نیروی پیاده با سلاح سبک بودند و می‌گفتند می‌توانیم بجنگیم. با عدد خیلی کم حدود ۱۰۰۰ نفر.

درویدیان: یعنی منطق این تفکر آنجا شکل می‌گیرد ولی بعداً بسط و توسعه پیدا می‌کند و تبدیل به عملیات‌های بزرگ‌تر می‌شود. آیا ریشه جدایی‌ها هم آنجاست؟ جعفری: شما جدایی عملیات‌های ارتش و سپاه را می‌گویید؟

درویدیان: نه، جنس دو نوع نگاه به جنگ.

جعفری: ریشه اختلاف دیدگاه در سپاه و ارتش یا نگاه کردن بادو نظر و دو نگاه متفاوت اصلاً به مقاومت مربوط نمی‌شود این موضوع را من در قسمت دوم حرف‌هایم خواهم گفت. رشید: آقای درویدیان می‌گوید ما چهار، پنج ماهی را از ابتدای جنگ اسمش را مقاومت می‌گذاریم، بعد تبدیل شده به یک نهال کوچک و بعد به عملیات‌های محدود، نمی‌خواهیم بگوییم که بی‌ریشه است، همین که می‌گوییم انقلاب ما مردمی است یعنی ریشه مقاومت هم در انقلاب ما هست.

جعفری: دوره مقاومت، ریشه نبوده بلکه بذر پاشیدن بود که عملیات‌های محدود ریشه آن می‌شود و مرحله به مرحله به سبک و شیوه رسیدیم.

رشید: این درست است یعنی ما از مقاومت به عملیات‌های محدود و از عملیات‌های محدود به شیوه و سبک طراحی عملیات رسیدیم.

جعفری: تفکر انقلابی و مردمی در جبهه، تفکری خودجوش بود که نه آموزش داشت و نه چیز دیگری، خود من هیچ آموزشی ندیده بودم و حتی از بسیج هم اعزام نشدم، بنده از کلاس دانشگاه مستقیم سوار قطار شدم و به اتفاق یکی از دوستان آمدم اهواز و از آنجا هم رفتیم در محلی که نیرو

رشید: فرمانده گردان‌ها از سپاه بودند که سند آن نیز هست که بادت خط شهید باقری در دفتر اینجانب در تاریخ ۱۳۶۰/۱۲/۶ سه هفته قبل از عملیات فتح المبین در قرارگاه مقدم نزاچا با حضور فرمانده نزاچا (شهید صیاد شیرازی)، فرمانده کل سپاه (محسن رضایی) و برادر رحیم و خودم که در بند دوم آن نوشته شده است فرماندهی گروهان‌ها و گردان‌ها با فرماندهان سپاه پاسداران باشد و فرماندهان ارتش معاون برادران سپاه پاسداران باشند. و فرماندهان تیپ‌های سپاه معاون عملیاتی تیپ‌های ارتش باشند. این توافقی بوده که در آن زمان شده بود به هر حال فرماندهانی که به حرکت در می‌آمدند و با دشمن گلاویز می‌شدند و نیروی تحت امر را حرکت می‌دادند، فرمانده گردان‌ها بودند و فرمانده گردان‌های ادغامی از فرمانده گردان‌های سپاه بودند.

دردیان: امامی بینیم که در بعضی از عملیات‌ها و حتی همین عملیات فتح المبین این توافقات عملی نشد.

جعفری: بهترین چیز و بهترین سندی که در این باره موجود است نوارهای ضبط شده‌ی عملیات‌هاست که ببینند دستور

جعفری: حال که می‌خواهیم تجربیات

جنگ گذشته را مبنایی برای جنگ آینده

قرار دهیم، باید به این واقعیت‌های

دوران دفاع مقدس توجه کنیم و تجربیات

آن دوران را مبنایی قرار دهیم برای جنگ

آینده، اما با اصلاحات لازم متناسب با

جنگ آینده و واقعیت‌های آن. حالا سؤال

اساسی این است که اگر در تجربیات

جنگ، واقعیات و حقیقت‌ها درست و

صحیح گفته نشود، آیا بزرگ‌ترین

ضربه‌ها به کشور و نظام در جنگ‌های

آینده وارد نمی‌شود؟

اعزام می‌کردند. با یک آموزش یک هفته‌ای خمپاره ۱۲۰ میلی متری به جبهه سوسنگرد اعزام شدم و بعد از پانزده روز مسئولیت آتشبارهای خمپاره ۱۲۰ سوسنگرد را به عهده من گذاشتند. پس از مدتی کوتاه (حدود سه ماه بعد) با تجربیاتی که از عملیات‌های شبیخون شش ماهه اول جنگ به دست آوردیم، اولین عملیات محدود سپاه یعنی عملیات امام مهدی (عج) را در ۲۶ اسفند سال ۱۳۵۹ در غرب سوسنگرد طرح ریزی کردیم و با لطف خداوند موفق هم بود و با حدود ۱۳ نفر شهید، تعداد زیادی از عراقی‌ها کشته شدند و حدود ۷۰ نفر به اسارت درآمدند و مقدار زیادی هم غنائم به دست آمد. در این عملیات که چهار ساعت به طول انجامید و به انهدام یک تیپ از عراقی‌ها منجر شد، بعد از عملیات سرهنگ لطفی فرمانده لشکر ۱۶ ارتش به قرارگاه ما آمد و ما را در آغوش گرفت و تبریک گفت. از ما پرسید که بچه‌ها کجا هستند؟ به او گفتم بچه‌ها برگشتند. پرسید چرا؟ گفتم حاضر نشدید روی رودخانه پل بنزید و دستگاه مهندسی و تانک عبور دهیم، و به همین دلیل قرار نبود در آنجا پدافند کنیم؛ قرار بود بزنیم، منهدم کنیم و به شهر سوسنگرد بازگردیم و الان همه بچه‌ها برگشتند. ایشان گفت بیا دوباره برویم عملیات را تکرار کنیم. در پاسخ به او گفتم الان نمی‌شود باید بررسی کنیم و نباید بدون حساب و کتاب جلو برویم.

می‌خواهم بگویم که از اینجا و با این عملیات‌های محدود سپاه، برادران ارتشی، سپاه را باور کردند و از عملیات ۳۱ اردیبهشت در غرب سوسنگرد آمدند گفتند با این شیوه‌ی سپاه می‌شود یک عملیات بزرگ ترتیب داد و در عملیات ۳۱ اردیبهشت با ما تلفیق شدند و موفق هم بودیم. چرا؟ برای اینکه از عملیات امام مهدی (عج) ما را باور کردند. شیوه عملیات‌های سپاه و روشی که از آن پیروی می‌شد تقریباً شبیه به هم بود یعنی شناسایی و اجرای عملیات در تاریکی شب که در اکثر آنها به لطف خدا موفق بودیم و سند آنها نیز موجود است.

در عملیات‌های مشترک تعیین فرمانده نکته حساسی بود.

جعفری: تا زمانی که بنی صدر بود، مشکل ناهماهنگی بین ارتش و سپاه وجود داشت. بنی صدر نماینده تفکر کلاسیک بود، یعنی اصلاً تفکر انقلابی و مردمی را در جنگ قبول نداشت، با آنکه فردی نظامی هم نبود. وقتی که بنی صدر رفت (از کشور فرار کرد) تازه زمینه این فراهم شد که پاسداران با تفکر انقلابی و بسیجی، (تفکری غیر کلاسیک) در کنار برادرهای ارتشی بنشینند بحث کنند و حرف‌های هم را بپذیرند و با هم یک عملیات مشترک انجام دهند. در حالی که قبل از آن اصلاً به این تفکر اهمیت داده نمی‌شد و حاضر به شنیدن این حرف‌ها هم نبودند.

تاکتیک‌های جنگی وجود داشت، اما وحدت بین این دو سازمان هم وجود داشت. البته تا بعد از عملیات والفجر مقدماتی به رغم نظرات متفاوت، ارتش و سپاه در کنار هم عملیات مشترک انجام می‌دادند ولی بعد از عملیات والفجر با حفظ وحدت، هر کدام در منطقه‌ای جداگانه آفند یا پدافند می‌کردند.

حال که می‌خواهیم تجربیات جنگ گذشته را مبنایی برای جنگ آینده قرار دهیم، باید به این واقعیت‌های دوران دفاع مقدس توجه کنیم و تجربیات آن دوران را مبنایی قرار دهیم برای جنگ آینده، اما با اصلاحات لازم متناسب با جنگ آینده و واقعیت‌های آن. حالا سؤال اساسی این است که اگر در تجربیات جنگ، واقعیات و حقیقت‌ها درست و صحیح گفته نشود، آیا بزرگ‌ترین ضربه‌ها به کشور و نظام در جنگ‌های آینده وارد نمی‌شود؟

درودیان: این همان اهمیت تاریخ‌نگاری جنگ است و نگفتن واقعیات تاریخ جنگ از سوی فرماندهانی که از نزدیک درگیر آن بوده‌اند برای آیندگان کاری بسیار ارزنده است؛ در بیان مسائل باید منطق وجود داشته باشد، بحث بر سر این نیست که سپاه جنگ کرده یا ارتش.

رشید: تمامی این جنگ و این کارهای صورت گرفته صرفاً نصرت خدا بوده و اعتماد به نفسی که امام خمینی به ما داد تا در این راه گام برداریم و بتوانیم بایستیم. یک برادر ارتشی ممکن است در گذشته این حالت در درونش ایجاد شده باشد

را چه کسی داده و چه کسی اجرا می‌کند و خلاصه، پاسخ به هر نکته مبهمی که الان وجود دارد این اسناد است.

درودیان: در همین جا که شما هم فرمودید یک نکته‌اش روشن است و آن اینکه شما در امتداد مقاومت اولیه، شیخون‌ها و عملیات‌های محدود تجربه کسب کرده‌اید.

جعفری: بله، این یک واقعیت است که حضور سپاه در جنگ فقط متکی به تجربه، ابتکار و خلاقیت، آموزش نظامی و یادگیری علوم نظامی در صحنه‌های نبرد و خودجوش و بر اثر تجربه بوده است. یعنی همان مقاومت اولیه تجربه‌ای شد برای عملیات‌های محدود و این عملیات‌های محدود، تجربه‌ای شد برای عملیات‌های بزرگ‌تر و به همین صورت هر عملیات بزرگ تجربه‌ای بود برای عملیات بزرگ بعدی. یعنی مبنا تجربه و فراگیری در صحنه نبرد بود نه چیز دیگر. نکته مهم و اساسی این است که فراگیری‌های سپاه و بسیجی‌ها با باورهای کلاسیک برادران ارتش تفاوت‌های زیادی داشت. سازمان گردان‌های سپاه را با سازمان گردان‌های ارتش مقایسه کنید. اگر از ارتش الگو گرفته بودیم همان را چرا اجرا نکردیم؟ تفاوت اساسی در سازمان گردان‌های سپاه با ارتش این بود که گردان‌های ارتش سنگین بود و ستاد داشت، در حالی که گردان‌های سپاه از زمان شهید باقری که طراحی شد، سبک و بدون ستاد بود.

ملاحظه می‌فرمایید که تفاوت دیدگاه بین فرماندهان ارتش و فرماندهان سپاه، هم در سازماندهی و هم در شیوه‌ها و

رشید: در قبل از انقلاب و در سازمان ارتش، انسان را ابزار می‌بینند و واقعاً یک انسان، انسانی نیست که قرآن و اسلام می‌گوید، و ارزش انسان را اصلاً نمی‌دانند، نیروی انسانی را نفر نمی‌بینند، گردان‌های بیند ولی در اسلام نفر ملاک است و نفر را یک انسان می‌بیند و برای انسان برنامه ریزی دارد.

جعفری: آن ایمان است، آیا شما فکر می‌کنید قبل از انقلاب در ارتش ایمان، تقوا و اخلاص بود که شهادت طلب و ایثارگر را به جنگ روانه می‌کرد؟ نه این آموزش و آئین نامه‌ها بود که افراد این گونه تربیت شده بودند. جنگ ترس دارد و این ایمان است که بر ترس غلبه می‌کند، یعنی ترس از خدا. اما در ارتش زمان شاه ترس از مقام ارشدتر وجود داشت. اگر یک ارتشی در زمان شاه خلافی می‌کرد کارش با جوخه اعدام بود و یا تنبیه انضباطی شدید.

رشید: در ارتش زمان شاه با دو عنصر هم برخورد نمی‌شد که یکی انسان صوفی منش و درویش صفت غیر سیاسی و دیگری عناصر انجمن حجّیه، چون از آدم‌های ارتشی درویش صفت کم نبودند و اینکه اعتقادی به مبارزه نداشتند و نمازی که می‌خواندند یک اعتقاد مذهبی بی‌روح و خالی از اندیشه سیاسی زمان روز بود و کاری به حق و باطل نداشتند.

درویدیان: سند وجود دارد که سازماندهی همان جریان انجمن حجّیه و صوفی‌گری و پذیرش آن همین نکته بود که شما فرمودید. یعنی شاه احساس کرده بود که این ارتش بدون اعتقاد نمی‌توانست و با ناسیونالیسم تنها هم نمی‌شد چون جامعه مذهبی بود و می‌خواست مذهبی‌هایی را بیاورد که انقلابی نباشند.

جعفری: بحث ما این است که چرا آئین نامه‌ها، شیوه‌ها و دکترین کلاسیک که در جنگ قبلی ما کارایی نداشت و نمی‌توان در جنگ آینده به کار گرفته شود؟ حالا می‌گوییم چرا کارایی نداشت، علت آن سه نکته بود اول نیروی انسانی، دوم تکنولوژی تسلیحاتی و سوم اقتصاد بود و در یک جمله بگوییم که مبانی دکترین نظامی در کشور ما بعد از انقلاب تغییر کرده یعنی نیروی انسانی، تکنولوژی و وضع اقتصادی

ولی آن تفکر کلاسیک بر او غلبه داشته و صدایش به جایی نمی‌رسیده.

جعفری: اصل بحث اینجاست؛ وقتی می‌گوییم ما کردیم، بحث نفسانی که نداریم، نمی‌خواهیم بگوییم که ما کردیم، منشأ همه پیروزی‌ها خدای متعال بود، لکن مهم روش، شیوه و تاکتیک است که با چه شیوه‌ای این جنگ به نتیجه رسید و همین شیوه مبنای جنگ آینده قرار بگیرد نه شیوه دیگر؛ شیوه‌ای که باز می‌گردد به سیستم‌ها و آئین نامه‌های قدیمی قبل از انقلاب. خلاصه اینکه ما یک اعتقادی داریم که نه تنها روش، سیستم، دکترین و آئین نامه‌های تهیه شده قبل از انقلاب، در جنگ ۸ ساله کاربرد مناسبی نداشت، بلکه به درد جنگ آینده هم به مراتب نمی‌خورد و...

درویدیان: سپاه چطور؟

جعفری: روش و سیستم سپاه با توجه به تجربیات بدست آمده و اصلاح آن در جنگ آینده به کار می‌آید.

درویدیان: آیا تدوین شده است؟

جعفری: بله، اما متأسفانه هنوز به طور کامل تدوین نشده است. این موضوع مهم است که در ایران انقلاب شده و هم‌اکنون به کشور ما ایران اسلامی می‌گویند ولی متأسفانه کلیات دکترین و آئین نامه‌های ارتش ما همان دکترین و آئین نامه‌های قبل از انقلاب است. حالا سؤال اساسی این است که آیا مبانی دکترین نظامی در ایران قبل از انقلاب با مبانی دکترین بعد از انقلاب یکی است؟ قطعاً پاسخ منفی است. چون واقعه انقلاب اسلامی، مبانی را بعضاً با ۱۸۰ درجه تغییر روبه‌رو کرد و این تغییرات ۱۸۰ درجه‌ای در مبانی و دیدگاه‌ها قطعاً باید به تغییرات ریشه‌ای در دکترین و آئین نامه‌ها منجر می‌شد.

رشید: تمامی این جنگ و این کارهای

صورت گرفته نصرت خدا بوده و اعتماد به

نفسی که امام خمینی به ما داد تا در این

راه گام برداریم و بتوانیم بایستیم.

درویدیان: سپاه در جنگ آینده باید چگونه باشد آیا سپاه هم می تواند سبک تجربه گذشته و استفاده از آن را در جنگ آینده تکرار کند؟ و آیا با شرایط سیاسی اجتماعی حال حاضر می تواند تجارب به دست آمده را حفظ کند؟

جنگ در کسب این تجربیات ذی قیمت، آموزش های کلاسیک متداول نقش و نسبتی نداشته است.

درویدیان: چرانسبت ندارد؟

جعفری: چون سبک های عملیاتی سپاه با محتوای آموزش های امروز ما متفاوت است و محتوای آموزش ها به آئین نامه های مصوب یک سازمان باز می گردد.

درویدیان: نه، به آئین نامه ها بر نمی گردد، به نگاه در ساماندهی جنگ و ساماندهی سپاه بر می گردد. اینکه الان می گوئید مهم ترین کار آئین نامه است و سپاهی که جنگ را در جنگ آموزش دیده، چرا تجارب جنگ آئین نامه نشده است؟ اگر موضوع اصلی آئین نامه است چرا آقای غلامپور فرمانده دافوس تجارب جنگ را آئین نامه نکرده است؟ مشکل کجا بوده است؟

جعفری: آئین نامه های قبلی سپاه جامع نیست (و از آئین نامه های انضباطی تا تاکتیکی و مدیریتی) فقط سپاه یک مبنا دارد که آن هم تجربه جنگ است، عملکرد دوران دفاع مقدس و تجربه نظامی جنگ مبنای اقدامات نظامی سپاه است و تدوین این تجارب و عملکردها در سازمان مقدار زیادی انجام شده تا به صورت آئین نامه درآید اما کامل نشد. این گفته من بدین منظور نیست که در این راه کاری انجام نمی شود، در تلاش هستیم لکن تکمیل نشده است. در واقع ما سعی کرده ایم روش ها، تجربیات و تاکتیک هایی را که از دوران جنگ در سینه هایمان به جا مانده به همان صورت حفظ کنیم تا در زمانی که موقعیت آن مناسب شد بتوانیم از دانش ها و تجربیات خود آئین نامه های مورد نیاز را تدوین نماییم و آنها را در سازمان نهادینه کنیم، زیرا مجموعه آئین نامه ها و دستورالعمل ها از ضروریاتی است که یک نیروی نظامی به آن محتاج است و هر سازمانی اگر از سه رکن نیروی انسانی،

که از مبانی دکترین نظامی هستند دچار تغییر و تحول شده اند، اما خود دکترین و آئین نامه ها هنوز تغییری نکرده است! به همین علت هم نمی شود در جنگ آینده از روش ها، آئین نامه ها و دکترین کلاسیک موجود در کشور که حتی در جنگ گذشته کاربرد مفیدی نداشته است استفاده کرد، چرا که شاید جنگ آینده نامتقارن تر از ۸ سال جنگ گذشته باشد بنابراین مطمئن هستم که جواب نخواهد داد و باید سبک و روش های کلاسیک نظامی موجود در کشور اصلاح شود و متناسب با شرایط امروز ایران پس از انقلاب تغییر کند.

درویدیان: سپاه در جنگ آینده باید چگونه باشد آیا سپاه هم می تواند سبک تجربه گذشته و استفاده از آن را در جنگ آینده تکرار کند؟ و آیا با شرایط سیاسی اجتماعی حال حاضر می تواند تجارب به دست آمده را حفظ کند؟

جعفری: به نظر من سازمان فعلی سپاه، با کسب تجربه و علم عجین شده است و با کمی اصلاح می توان در جنگ آینده با همین روش ها و شیوه های موجود شرکت کرد و موفق شود. سپاه در فضای جنگ آموزش دید یعنی دانشگاه و محتوای درس ها و آئین نامه های نظامی سپاه، میدان جنگ بود و در صحنه های نبرد بود که هم تجربه جنگی کسب کردند و هم فرهنگ جبهه را آموختند. نیروهای سپاه بدون طی کردن آموزش های اولیه نظامی شروع کردند و هم اکنون دارای سبک و شیوه ای خاص هستند که همه توانمندی ها را مرهون تجربه هایی می دانیم که در میدان جنگ کسب کرده ایم. سپاه پیشرفت های جدی کرده چه از لحاظ افزایش تیپ و گردان ها و لشکرها و چه از لحاظ تکنولوژی و تجهیزات، که این پیشرفت ها کم نیست و در مقایسه با سپاهی که بدون آموزش و آئین نامه به جنگ رفت و امروز به اینجا رسیده است جای شگفتی است و باید بدانیم که در دوره

هم آئین نامه بود ولی متأثر از دکترین قوی نبود. اگر چند نفری از ارتش این شجاعت را داشتند و در سازمان خودشان به این نکته اهمیت می دادند و می آمدند و می گفتند که آئین نامه را بنویسید، دکترین ارتش دکترین امریکاست، یک سری تغییرات می دادند و دکترین ارتش ایران هم اعتقادی می شد. **جعفری:** مبانی در دکترین مهم است که در سطوح مختلف باید تعریف و نوشته شود. همین مباحث دکترین و راهبردهای نظامی هم باید بحث بشود (نقد و یا مقایسه بشود). آئین نامه ها در سطوح تاکتیکی و عملیاتی هستند و دکترین و راهبردها برای سطوح استراتژیک، همه باید مورد تجدید نظر قرار گیرند و برای فضای جنگ آینده، بازنگری شوند.

رشید: شهید صیاد شیرازی وقتی که فرمانده نیروی زمینی شد اولین عملیاتی که به صورت مشترک می خواست با سپاه انجام دهد طریق القدس بود. سه تن از اساتید دافوس را آورده بود که بر آورد وضعیت عملیاتی بنویسند اینها چون به آموزش و اصول کلاسیک صرف فکر می کردند و به ابزار محوری اعتقاد داشتند در جای جای بر آورد، دم از ضعف های ما می زدند و دشمن را بزرگ و قدرتمند می دیدند، نوشتند که در گردان های تانک که بررسی کردیم هر گردان عراقی ها ۴۳ تانک دارند و هر گردان ما ۱۷ تانک و بعد گفتند که تنها نقطه قوت ما روحیه و میل جنگجویی سپاه است که همراه ما هستند که اگر تدبیر شهید صیاد نبود این عملیات در ارتش شکل نمی گرفت و این اعتماد به نفس و لطف خدا شامل

تکنولوژی، نظامات و آئین نامه ها دورکن اول را داشته باشد یقیناً بدانید که راه به جایی نمی برد مگر اینکه روش ها، نظامات، دستورالعمل ها و آئین نامه های منسجمی در آن سازمان رعایت شود.

نکته مهم تر اینکه برای نبرد نامتقارن با یک دشمنی که برتری تکنولوژی زیادی با ما دارد، باید از روش ها و آئین نامه های جداگانه ای استفاده شود و این هم موضوع دیگری است که باید برای جنگ های آینده مد نظر قرار گیرد و به آن توجه شود. **رشید:** تفاوتی که دکترین با استراتژی دارد این است که دکترین از جنس نظر است، یک نوع تفکر، بینش، ایدئولوژی و مثل یک چتر اندیشه دفاعی است اما. استراتژی از جنس عمل است، یعنی با همین تهدید، فرصت، قوت و ضعف سر و کار دارد و موانعی که آقای جعفری تأکید دارند، یک مبانی این دکترین را می سازد و گرنه نباید تفاوتی در دکترین شوروی و امریکا یا کشورهای دیگر وجود داشته باشد. این مبانی که دکترین را می سازد چند مورد را من نوشته ام که از نوع نگاه انسان به ابزار، دنیا، آخرت، اقتصاد، منابع، تهدید و امثال اینها دکترین را می سازد و آن وقت است که از دکترین آئین نامه ها صادر می شود.

درویدیان: شما که زمان جنگ این درک را نداشتید؛ ما زمان جنگ به ابزار و انسان و دنیا و آخرت نگاه دیگری داشتیم که امام و شهید مطهری، قرآن و اسلام آن نگاه را متأثر شده بودند. این همان دکترین است که مادر اعتقادمان داشتیم و در ارتش

جعفری: و این موضوع مهم است که در ایران انقلاب شده و به کشور ما "ایران اسلامی"

می گویند ولی متأسفانه کلیات دکترین و آئین نامه های ارتش ما (در گذشته)

همان دکترین و آئین نامه های قبل از انقلاب است. حالا سؤال اساسی این است که آیا مبانی دکترین نظامی در ایران قبل از انقلاب با مبانی دکترین بعد از انقلاب یکی است؟ قطعاً پاسخ منفی است. چون واقعه انقلاب اسلامی، مبانی را بعضاً با ۱۸۰ درجه تغییر روبه رو کرد و این تغییرات ۱۸۰ درجه ای در مبانی و دیدگاه ها قطعاً باید به تغییرات ریشه ای در دکترین و آئین نامه ها منجر می شد.

شهید صیاد شد که توانست در سن ۳۶ سالگی چنین تدابیری داشته باشد، واقعاً تحسین برانگیز است. در حاشیه برآورد عملیات، شهید صیاد به برادران ارتشی خود نوشتند که برادران عزیزم من به شما کراوات ذکر دادم، ۱- بسیاری از این کیفیت های رزمی کلاسیک که شما در این برآورد بر آن انگشت می گذارید، واقعیت ندارد. ۲- بسیاری از کیفیت های رزمی جدیدی در جبهه جنگ خلق شده که برادران عزیزم از آن بی اطلاعند از جمله ترکیب مقدس سپاه و ارتش؛ اگر این به خوبی به کار گرفته شود ما پیروز می شویم. ان شاء الله بعد از پیروزی در این عملیات یک جلسه با شما می گذارم.

درودیان: سردار رشید در این جلسه به این نتیجه رسیدیم که تأکید بر سازماندهی یک سازمان است برای جنگ و مقاومت که این یک سطح بود. سطح دیگر که سردار جعفری گفتند راهبردها در برابر تهدید است. سطح دیگری هم وجود دارد که در بررسی جنگ گذشته ان شاء الله باید با آقارحیم و آقای شمخانی و آقای روحانی و آقامحسن و آقای هاشمی صحبت کنیم و آن مدیریت بحران در سطح کلان امنیت ملی است یعنی بررسی کنیم که اصلاً می توانستیم جنگ نکنیم و جنگ نشود و سطح بازدارندگی را حفظ کنیم یا مثلاً راهبرد پیش دستانه اتخاذ کنیم.

رشید: در هر صورت بحث بسیار خوب و مفیدی بود از سردار جعفری تشکر می کنیم. این مباحث ادامه خواهد داشت و ان شاء الله بخشی از مباحث جنگ های احتمالی آینده باید از درون این مباحث تبیین شود.



- انتخاب منطقه عملیات والفجر ۸ و مباحث اساسی طرح مانور عملیات
- تصرف شهر فاو
- گزارش توصیفی از گزارش عملیات قرارگاه نجف در عملیات والفجر ۸
- نقش و تاثیر فتح فاو در روند تحولات سیاسی - نظامی جنگ

انتخاب منطقه عملیات والفجر ۸

و

مباحث اساسی طرح مانور عملیات

(در گزارش راویان قرارگاه خاتم الانبیاء (ص))

گروه پژوهش فصلنامه

با ویرایش محسن رضایی و غلامعلی رشید

اشاره: نحوه انتخاب منطقه عملیاتی والفجر ۸ و مباحث اساسی طرح مانور عملیات از جمله مهم ترین موضوعات عملیات والفجر ۸ است که در این مقاله با استفاده از گزارش مستند راویان قرارگاه خاتم الانبیاء (ص) می شود.

فتح فاو در عملیات والفجر ۸ در بهمن ۱۳۶۴، یکی از برجسته ترین پیروزی های نظامی ایران پس از فتح خرمشهر بود. این پیروزی علاوه بر پیامدهای سیاسی استراتژیک، از نظر نظامی بسیار حائز اهمیت بود، زیرا عملیات فاو به دلیل عبور از رودخانه اروند عملیاتی آبی-خاکی محسوب می شد که باید علاوه بر پیش بینی عملیات عبور از رودخانه و عملیات سرپل گیری، برای پشتیبانی نیروها نیز تمهیدات لازم پیش بینی می شد.

سپاه برای طرح ریزی این عملیات از تجربیات دو عملیات آبی-خاکی خیبر و بدر استفاده کرد ولی پیچیدگی های عبور از رودخانه اروند نیاز به تفکر، برنامه ریزی و خلاقیت داشت که در این عملیات به گونه ای بارز به منصه ظهور رسید.

نخستین اقدام برای طراحی عملیات تصرف فاو در مرحله جدید در تاریخ ۱۳۶۴/۲/۲۳ با دعوت فرمانده کل سپاه برادر محسن رضایی از کلیه فرماندهان و مسئولان قرارگاه ها انجام شد. گفتنی است که پیش از این چند بار برای طراحی عملیات در این منطقه اقدام شده بود ولی به دلیل مشکلات و موانع موجود از جمله امکانات لازم برای عبور از رودخانه، به نتیجه نرسیده بود. به هر حال، از طراحی عملیات تا اجرا، نزدیک به ۹ ماه به طول انجامید.

با توجه به تجربیات پیشین در بررسی منطقه فاو برای عملیات و سپس صرف نظر کردن از آن، در نخستین جلسه مرحله جدید، اجرای عملیات محدود پیشنهاد گردید ولی بررسی های متعدد و طولانی سرانجام به اجرای عملیاتی گسترده منجر شد.

در این مقاله جریان طرح ریزی عملیات در گزارش راویان قرارگاه خاتم الانبیاء مورد توجه است. به عبارتی چارچوب و مسیر بحث در این گزارش با استناد به گزارش راویان است. حجم گسترده مباحث از یک طرف و از طرفی محدودیت در ارائه آن به صورت مقاله، سبب گردیده است در این بخش تنها طرح ریزی عملیات از گزارش راویان قرارگاه خاتم الانبیاء انتخاب گردد.

گزارش هایی که در این بحث استفاده خواهد شد به ترتیب به شرح زیر می باشد:

۱- انتخاب منطقه عملیاتی فدک (فاو)؛ از طرح مسئله تا اصلی شدن آن؛ نوشته داود رنجبر

۲- مباحث اساسی طرح مانور عملیات؛ نوشته محمد درودیان

ویژگی این روش در ارائه مباحث عملیات فاو، علاوه بر امکان پذیر کردن دسترسی به منابع دست اول و آشنایی با بخشی از ناگفته های جنگ به روایت راویان، حاوی رویکرد راویان است که مسلماً با سایر روایت ها از جنگ از جمله روایت فرماندهان تفاوت هایی خواهد داشت. گزارش حاضر پس از ویرایش محتوایی فرمانده وقت سپاه آقای دکتر محسن رضایی و سرلشکر غلامعلی رشید ارائه شده است.

مقدمه؛ به قلم غلامعلی رشید

سال ۱۳۶۳ در حالی پایان می پذیرفت که عملیات بزرگی مثل بدر (در نیمه دوم هیمن سال) در منطقه هورالهوریزه طرح ریزی و اجرا شده بود و این آخرین عملیات مشترک ارتش و سپاه بود. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی پس از عملیات بدر تا پایان جنگ (سال های ۶۴، ۶۵، ۶۶ و ۶۷) مستقل از ارتش عملیات انجام داد عملیات هایی مثل والفجر ۸ (فتح فاو)، کربلای ۴، کربلای ۵، بیت المقدس ۲، والفجر ۱۰ و ... و ارتش نیز به طور مستقل اقدام به عملیات می نمود (کربلای ۶، کربلای ۷).

در این چهار سال پایانی جنگ، سپاه عملیات های گسترده و بزرگ را طرح ریزی، فرماندهی و اجرایی کرد و ارتش در امور پدافند هوایی به واسطه دارا بودن رادار، سیستم موشکی هاگ، هوایما، بالگرد و تاندازه ای توپخانه صحرائی به دستور شورای عالی دفاع از عملیات های گسترده سپاه پشتیبانی می کرد. سپاه در این سال ها در زمینه تجهیزات و ابزار سنگین و نیمه سنگین در بعد زمینی تا اندازه ای مجهز شده بود و حکم و فرمان حضرت امام در نیمه سال ۱۳۶۴ مبنی بر ایجاد سه نیروی زمینی، هوایی و دریایی باعث شتاب در تجهیز سپاه به سلاح های سنگین گردید ولی به دلیل عدم همگرایی برخی از مقامات کشور رضایت بخش نبود.

عملیات فاو بزرگ ترین عملیاتی بود که بعد از خیبر و بدر در نیمه دوم سال ۱۳۶۴ از سوی سپاه پیشنهاد و به تصویب رسید و سپس طرح ریزی و اجرا شد. منطقه اصلی عملیات فاو، غرب اروند در انتهای شبه جزیره فاو در خاک عراق بود و نیروهای سپاه و بسیج می بایست از منطقه عمومی خسرو آباد در جزیره آبادان تا انتهای جزیره آبادان (رأس آبادان) از اروندرود عبور می کردند و منطقه فاو را به وسعت ۳۰۰ تا ۴۰۰ کیلومتر مربع به تصرف درمی آوردند. آنها عمدتاً بایستی در نیمه جنوبی جزیره آبادان آرایش می گرفتند تا اقدام به تلاش اصلی برای تصرف فاو نمایند. سپاه علاوه بر انجام عملیات در فاو، به منظور انجام تک پشتیبانی در مقابل خرمشهر، اقدام به عبور از اروندرود و تصرف جزیره ام الرصاص کرد. بنابراین منطقه عملیاتی والفجر ۸ که رزمندگان سپاه و بسیج آرایش گرفته بودند و اصطلاحاً جغرافیای عملیات والفجر ۸ محسوب می گردید، شامل: فضای جغرافیایی جزیره آبادان و قسمت هایی از شمال بهمن شیر و منطقه عمومی خرمشهر (برای پیشروی و تصرف جزیره ام الرصاص) بود و سایر مناطق جبهه جنوب، از منطقه جنوب غرب اهواز گرفته تا کوشک و طلائی و شرق هورالهوریزه و چزابه را شامل نمی گردید.

ضمناً ارتش برابر مصوبه قرارگاه خاتم الانبیاء (ص) قرار بود همزمان با سپاه در منطقه عمومی شلمچه و شمال خرمشهر تا پاسگاه زید آرایش بگیرد و به نیروهای عراقی مستقر در شلمچه تا کانال زوجی تهاجم کند (همان منطقه ای که سال بعد یعنی در سال ۱۳۶۵، سپاه عملیات کربلای ۵ را در آن منطقه انجام داد). همچنین قرارگاه خاتم الانبیاء (ص) مصوب کرده بود چنانچه هر کدام از نیروهای ارتش و سپاه در منطقه مشخص مصوب شده (سپاه در فاو ارتش در شلمچه) در تهاجم ناکام ماندند، باید به نیروی دیگر که موفق شده و در حال پیشروی است کمک کند. با اینکه این مسئله در مقدمه اتفاق افتاد بدین معنی که سپاه موفق به عبور از اروند و پیشروی در فاو گردید و ارتش موفق به عبور از خطوط مستحکم شلمچه نشد و پیشروی میسر نگردید، ولی به دلیل مشکلاتی که داشت موفق به انتقال یگان ها به منطقه عملیاتی فاو برای استفاده از موفقیت و تعاقب دشمن نگردید و سپاه به تنهایی فاو را با موفقیت به تصرف در آورد و ۷۸ روز در مقابل پاتک های دشمن مقاومت کرد و منطقه را تثبیت نمود.

انتخاب منطقه عملیات

برای رعایت حفاظت صورت گرفت. ملاحظات نظامی باعث شد ابتدا این منطقه برای عملیات محدود مورد توجه قرار گیرد ولی ضرورت های سیاسی برای کسب پیروزی سبب گردید تدریجاً فاو برای عملیات گسترده انتخاب شود. در عین حال انتخاب منطقه عملیات با توان نیروهای خودی

منطقه عملیاتی فاو چنان که اشاره شد از تاریخ ۱۳۶۶/۲/۲۳ مورد توجه مجدد قرار گرفت و برای عملیات محدود در جلسه فرماندهان سپاه بحث و بررسی شد نام مستعار و اولیه ای که برای منطقه فاو انتخاب شد فدک بود که این اقدام

مورد توجه بود. در این باره آقای شمخانی می گوید:

«ما مجبوریم عملیاتی را شروع کنیم که این عملیات مبتنی بر توانمان باشد یا توان ما را برای رسیدن به آن نقطه و اجرای عملیات در حداقل زمان مورد نیاز قرار دهد و توان دشمن نیز در آنجا محدودتر باشد. عملیات های بعد را مبتنی بر استراتژی ای که وجود دارد، سهل الوصول تر نماید. از آمادگی نسبی که ما با عمل در آب در طول عملیات های خیبی و بدر پیدا کردیم، به عنوان یک نقطه خیزش بیشترین استفاده را ببریم. بتوانیم مسئله آتش دشمن را که در عملیات بدر مسئله اساسی بود، حل کنیم.... وقتی ما مبتنی بر آن اصولی که گفته شد، بررسی می کنیم، می بینیم که یکی از بهترین نقاط برای رسیدن به آن اهداف منطقه عمومی فاو است.»^۵

از برادر محسن رضایی نیز درباره محاسن زمین منطقه عملیاتی مطالبی می گوید که قابل توجه است:

«ما در یک منطقه ای می جنگیم که سه طرفش خالی از پاتک دشمن است، تنها در یک منطقه ما مقابل دشمن قرار خواهیم داشت که آن هم نیمی از آن را دریاچه نمک پوشانده و کلاً ما در ۷ کیلومتر با دشمن نبرد سنگین داریم. نزدیک به نیمی از زمین برای دشمن قابل استفاده نیست. به دلیل وضعیت زمین، پشتیبانی خوبی با ادوات و توپخانه می توانیم و عقبه های دشمن را زیر آتش داشته باشیم. در مجموع همواره دشمن سعی می کند زمین و نیرو را برای

شمخانی: ما مجبوریم عملیاتی را شروع کنیم که این عملیات مبتنی بر توانمان باشد یا توان ما را برای رسیدن به آن نقطه و اجرای عملیات در حداقل زمان مورد نیاز قرار دهد و توان دشمن نیز در آنجا محدودتر باشد. عملیات های بعد را مبتنی بر استراتژی ای که وجود دارد، سهل الوصول تر نماید.

خود نگه دارد، ولی در این منطقه مجبور است برای بازپس گیری زمین، نیروی خود را دیوانه وار صرف کند و اگر بتوانیم از آتش مناسبی استفاده کنیم می توانیم دشمن را به خوبی منهدم کنیم.»^۶

تناسب زمین منطقه با توان و تاکتیک های جنگ خودی و بالعکس مشکلاتی که در این زمین برای دشمن پیش بینی می شد در مقایسه با دیگر مناطق عملیاتی باعث گردید که منطقه عمومی فاو جزء بهترین مناطق قابل عملیات محسوب گردد. به خصوص در آن مقطع زمانی، فاو به عنوان تنها منطقه ای که می توان عملیات با ارزش و متناسب با توان سپاه در آن انجام داد برای فرماندهی سپاه مطرح بوده است.

در این باره برادر محسن رضایی می گوید:

«امام فرموده جنگ نباید متوقف شود و ما به جز اینجا، جای دیگری نداریم.»^۷

علاوه بر وضعیت جغرافیایی ذکر شده اهمیت و ارزش سیاسی منطقه فاو از عوامل مؤثر در انتخاب منطقه بوده است، به خصوص مسئولان جمهوری اسلامی چنین می پنداشتند که تصرف فاو توسط جمهوری اسلامی، مشکلات شکننده ای را برای دشمن به بار می آورد و نتایج بسیار مثبت سیاسی برای جمهوری اسلامی در پی خواهد داشت.

آقای هاشمی رفسنجانی در بیان ارزش سیاسی آن می گوید: «اگر ما همین جا را موفق شویم، خیلی بزرگ است و ارزش دارد، اگر اینجا دست ما باشد، دنیا روی آن حساب می کند.»^۸

به طور کلی درباره اهمیت سیاسی نظامی عملیات در این منطقه، موارد زیر در سخنان برادران دست اندر کار مطرح بوده است.

۱- قطع ارتباط عراق با خلیج فارس: کشور عراق تنها از طریق دهانه ی فاو به شمال خلیج فارس این ارتباط دارد و در صورت انجام عملیات، ارتباط قطع خواهد شد. قطع این ارتباط نه تنها تأمین نسبی در خلیج فارس جهت تردد کشتی ها و یا بنادر برقرار می کند، بلکه به طور کلی می تواند کارایی نیروی دریایی عراق را در خلیج فارس به صفر برساند.



لازم، عامل مؤثری در فرعی شدن آن بوده است و لذا از اوایل تیرماه به مرور از پیگیری ها کاسته شد.

قابل توجه است که در مدت سه ماه (تیر، مرداد، شهریور) تنها حدود هفت جلسه درباره عملیات فاو در قرارگاه تشکیل گردید و عمدتاً در آن جلسات موضوعاتی از قبیل تحویل گرفتن خط از ارتش و تحت کنترل گرفتن ژاندارمری و مهندسی و ارتباط آن با حفاظت و به نحو بسیار محدودی طرح مانور مورد بحث قرار گرفت.

فرعی شدن عملیات فاو در قرارگاه خاتم بالطبع در قرارگاه های دیگر نیز تأثیر می گذاشت و به کند شدن روند حرکت کمک می کرد.

ضعف و کندی در روند حرکت به وضوح مشخص بود و برای برادران قرارگاه کاملاً محسوس بود. پیگیری و کار بیشتر گوشزد می شد.^{۱۱}

بجز آنچه در ابتدای دوره به عنوان مباحث مقدماتی مانور ذکر شده، در طول مدت سه ماهی که در این بخش از گزارش مدنظر است پیشرفت و بحث قابل ذکری در زمینه طرح مانور عملیات وجود نداشته و تنها ظرف چند جلسه محدود، میزان فعالیت قرارگاه ها از طرف فرماندهان بدون بحث و یا بررسی بازگو می شد.

هر یک از قرارگاه ها با انجام کارهای ستادی در زمینه مانور درباره دادن خط حد و اهداف به یگان های عمل کننده و

در این حال از بین رفتن رادارهای نیروی هوایی و موشک های ساحل به دریای عراق می تواند عامل مؤثری بر تضعیف حملات عراق روی خارک و کشتی های نفتکش باشد.

درباره این موضوع برادر علایی پس از بیان مقدماتی از وضعیت جمهوری اسلامی در شمال خلیج فارس می گوید: «ما الان واقعا در شمال خلیج فارس تسلطی نداریم، مسلط نمی شویم مگر اینکه در فاو باشیم. این منطقه حساس است برای ما و دشمن، این منطقه ارزش سیاسی، اقتصادی و نظامی بالایی دارد.»^۹

۲- هم مرز شدن با کویت: از جمله پیامدهای سیاسی است که در صحنه سیاست خارجی می تواند مهم جلوه کند.

۳- تصرف شهر فاو: از جهت تبلیغات بسیار حائز اهمیت می باشد.

۴- عبور از موانع طبیعی ارونند خود مسئله ای است که در دنیا می تواند بازتاب سیاسی زیادی داشته باشد.^{۱۰}

بررسی عملیات فاو از طرح اولیه در جلسه قرارگاه خاتم الانبیاء تا انجام آن در سه دوره زمانی صورت گرفت.

مقطع اول: از ابتدای فعالیت قرارگاه خاتم الانبیاء تا اواخر شهریور ۱۳۶۴.

مقطع دوم: از اوایل مهر تا اواخر آبان ۱۳۶۴.

مقطع سوم: از اواخر آبان ۱۳۶۴ تا انجام عملیات.^{۱۱}

در طول دوره اول فعالیت هایی انجام شد اما حرکت کند بود و در عمل موضوع عملیات در فاو یک مسئله فرعی بود. در مورد فرعی شدن عملیات اصلی فاو علت های متفاوت و مختلفی را می توان ذکر کرد، از جمله:

- ۱- اهمیت، ارزش، لزوم و فوریت انجام عملیات محدود.
- ۲- مواجهه با مشکلات حفاظتی در روند حرکت و اقدامات آمادگی عملیات فاو.

همان طور که قبلاً نیز گفته شد در کنار اهمیت عملیات های محدود، مواجهه با مشکلاتی در روند حرکت آماده سازی عملیات اصلی و پیش بینی زمانی نسبتاً زیاد تا کسب آمادگی

همچنین پیش بینی و برآوردهای مورد نیاز چه از جهت نیرو و چه در زمینه امکانات به نتایجی رسیده اند. قرارگاه های کربلا و نوح هر یک در منطقه عملیاتی فاو (خط حد اسکله چهار چراغ) با یگان هایی که در اختیار داشتند مانورهایی را مشخص و قرارگاه کربلا تا ۸۵ گردان و همین طور قرارگاه نوح نیز به میزان ۶۰ گردان برآورد کرده اند. قرارگاه سلمان نیز پس از گرفتن مأموریت در جزیره مینو در این باره کار کرده و به میزانی در تهیه مانور موفق شده است، و ۶۵ گردان نیرو از برآوردهای این قرارگاه می باشد. در این مقطع قرارگاه نجف همچنان در غرب مشغول آمادگی انجام عملیات در محورهای مربوطه می باشد. قرارگاه های فوق تماماً قرارگاه های سپاهی و تحت امر فرماندهی کل سپاه برادر محسن بودند.

در کنار مانور عملیات موضوع دیگری قابل ذکر است و آن گسترش عملیات در دریا و اضافه شدن اسکله های البکر و العمیه به اهداف عملیات اصلی (فاو) می باشد. به کارگیری امکانات و تجهیزات نیروی دریایی در این زمینه و حتی در زمینه های دیگر از جمله نقل و انتقالات دریایی، انهدام شناورهای دشمن و خصوصاً بستن دهانه خلیج فارس مورد نظر قرار می گیرد.

برادر شمخانی در تاریخ ۱۳۶۴/۴/۱۰ درباره موضوع فوق خطاب به برادران یگان دریایی سپاه می گوید:

«ما قرار است یک قرارگاه مشترک با نیروی دریایی بزنیم که در مورد اسکله های البکر و العمیه و خور عبدالله وارد عمل بشود. قرارگاه دریایی از جمله مأموریتش این می شود که کمک کند به یگان هایی که می خواهند رأس البیشه را اشغال نمایند، که این کمک یکی ترابری است، یکی رفع خطرات دریایی است، بعد از اشغال رأس البیشه باید دهانه خور عبدالله بسته شود و...»^{۱۳}

در این مقطع مباحث زیادی درباره مانور فوق صورت نگرفته است بلکه بیشتر نحوه به کارگیری و کمک از نیروی دریایی مد نظر می باشد. در همین زمینه از برادران دریایی

خواسته شد که در این باره طرحی همراه با لیست آمار امکانات و تجهیزات نیروی دریایی تهیه و ارائه نمایند. لازم به ذکر است که قرارگاه نوح به عنوان بخشی از مأموریت خویش موظف به پیگیری مطلب فوق (عمل و اقدام در البکر و العمیه و خور عبدالله با همکاری نیروی دریایی) گردید.^{۱۴} در اوایل مهرماه با اتفاقاتی که رخ می دهد بار دیگر مسائل تصمیم گیری برای جنگ تغییر می کند. این مسئله مطرح می شود که عملیات محدود جواب گوی شرایط و فشارهای نظامی و سیاسی به جمهوری اسلامی نیست و به حرکتی وسیع و دارای اهداف سیاسی و نظامی با ارزش احتیاج است. ابراز عدم اعتقاد مسئولان جمهوری اسلامی به انجام عملیات محدود و فشار آنان به انجام عملیات گسترده نیز مزید بر علت شده و زمینه تجدید نظر در چگونگی ادامه عملیات و جنگ به وجود می آید.

اینجا مقطع مهمی از تاریخ سپاه رقم می خورد و آن صدور حکم حضرت امام در مورد سپاه می باشد که دستور فرمودند سه نیروی زمینی، هوایی، دریایی تشکیل بدهد. حضرت امام ساختارهای نظامی کلاسیک و سنتی را در سال های پس از فتح خرمشهر کارآمد نمی دیدند و به ناچار برای پاسخ گویی به نیازهای انقلاب به ایجاد ساختار موازی اما انقلابی و کارآمد (بدون انحلال ساختارهای سنتی) اقدام می کردند، مثل جهاد و سپاه. در سال ۱۳۶۴ نیز به توسعه سپاه به سه نیرو



داشتیم و مطمئن بودیم که هر کاری می‌کنیم در جهت عملیات اصلی (فاو) می‌باشد. امروز وضع تغییر کرده، ضمانتی ندارد امکاناتی که اینجا صرف خواهد شد* بتواند بلافاصله برای عملیات آینده آماده شود.

در مقایسه با عملیات اصلی چاره‌ای نداریم جز اینکه از این منطقه صرف نظر کنیم و برویم سراغ عملیات اصلی و این امکانات را در آنجا به کار بگیریم. لذا آن منطقه (فاو) را انتخاب می‌کنیم به دلیل اهمیتی که دارد، این عملیات (البیضه) جوابگوی شرایط فعلی ما نیست.^{۱۵}

در طول آبان ماه طرح مانور، محور اصلی فعالیت برادران در قرارگاه بود. به دنبال تشکیلات جدید سپاه، برادر رحیم صفوی به عنوان فرمانده نیروی زمینی، برادر رشید جانشین وی و برادران محتاج، بشر دوست، عزیز جعفری غلامپور به عنوان فرماندهان قرارگاه‌های عملیات نیروی زمینی فعالیت می‌کردند.

کار با طرح شدن چند سؤال از طرف برادر محسن آغاز گردید و به ارائه پیشنهادهایی از طرف برادران نیروی زمینی منجر شد. به مرور پیشرفت‌هایی که در زمینه طرح حاصل می‌شد مشکلات و ابهاماتی را نیز به دنبال خود داشت و لذا مسائل جدیدی از قبیل مباحث کلی در زمینه جنگ، ارتباط آن با مسئولان جمهوری اسلامی و... مطرح می‌شد.

به طور کلی مباحث آبان ماه، بنا به دلایلی از جمله پیگیری و پافشاری عناصر نیروی زمینی در رفع نقایص و حل شدن اساسی مسائل جنگ و از طرفی بروز تردید و ابهام و تمایل به توقف کار فدک که خود به خود به بحث‌های فراوانی منجر گردید، حاوی مسائل زیر بوده است.

- ۱- بحث‌های تخصصی و نظامی درباره مانور عملیات.
 - ۲- بیان واقعیات جنگ.
 - ۳- بحث درباره استراتژی جنگ.
 - ۴- نظر حضرت امام و مسئولان درباره جنگ.
- لازم به توضیح است که در کلیه مراحل و مباحث طراحی عملیات، همواره شروطی که از ابتدای امر برای عملیات

تناسب زمین منطقه با توان و تاکتیک‌های جنگ خودی و بالعکس مشکلاتی که در این زمین برای دشمن پیش‌بینی می‌شد در مقایسه با دیگر مناطق عملیاتی باعث گردید که منطقه عمومی فاو جزء بهترین مناطق قابل عملیات محسوب گردد.

فرمان دادند.

... پس از دعوت فرماندهی کل سپاه، فرماندهان مناطق و یا قرارگاه‌ها در مورخ ۱۳۶۴/۶/۳۱ در تهران تجمع نمودند و طی جلسه‌ای طولانی، عملیات‌های آینده را مورد بررسی قرار دادند. در این مجلس بحث و بررسی عملیات البیضه در هورالهوریزه به عنوان یک عملیات آماده که می‌تواند ظرف مدت کوتاهی انجام شود بیش از مباحث دیگر مد نظر قرار گرفت و درباره آن صحبت شد و در کنار آن عملیات فاو و همین‌طور حرکتی در جزیره ام‌الرصاص مطرح گردید.

با اینکه محور جلسه را تصمیم‌گیری در مورد عملیات البیضه تشکیل می‌داد اما به دلیل نداشتن اطلاعات کافی از میزان پیشرفت کار خصوصاً مشکلات طرح مانور و هوشیاری دشمن، نتیجه‌ای به دست نیامد و لذا مقرر گردید که برادران در منطقه حضور یافته ضمن مشورت با دست‌اندرکاران مستقیم عملیات مذکور، تصمیمات لازم را اتخاذ نمایند...

در نهایت پس از شش روز بحث و گفت‌وگو در زمینه عملیات و بررسی راه‌حل‌های مشکلات آن، تصمیم بر توقف آن گرفته شد و لاجرم از این پس تمام اذهان و تلاش‌ها متوجه مسئله فاو گردید.

در این مورد برادر شمشانی به عنوان جانشین فرماندهی سپاه در قرارگاه خاتم می‌گوید:

« این عملیات (البیضه) را به عنوان عملیات محدود نظر

تعیین شده بود، جایگاه خاصی داشت و برادران تأمین آن را شرط لازم برای موفقیت می دانستند. از جمله شرایط مزبور موارد زیر بوده است:

حداقل ۱۵۰ گردان نیرو

بیش از یک میلیون گلوله توپ

ضد زره به اندازه کافی، حداقل ۳۰۰۰ موشک تاو

تک پشتیبانی در جزیره مینو

شرکت موثر نیروی هوایی ارتش به همراه پدافند هوایی و هوانپروز جمهوری اسلامی ایران در پشتیبانی عملیات تحت کنترل فرماندهی کل سپاه.

برادران نیروی زمینی سپاه همواره در مباحث خود روی شرایط فوق تکیه داشتند ولی از طرفی با مشاهده وضعیت سیاسی، اقتصادی جمهوری اسلامی و به خصوص دیدگاه های مسئولان کشور و مسائل مبتلا به سپاه، در اینکه شرایط مزبور تأمین خواهد شد، دچار تردید بودند. حتی برخی از برادران که مسئولیت مستقیم در این مورد داشتند ابراز می کردند که سپاه نمی تواند در این شرایط ۱۵۰ گردان نیرو داشته باشد.

نکته دیگر که قبل از ورود به بحث اصلی لازم است گفته شود اینکه تا قبل از آبان ماه محور اصلی فکر برادران در زمینه طرح، چگونگی پدافند پس از عملیات بود، اینکه در چه خطی پدافند صورت بگیرد. به همین دلیل نیروی احتیاط تا دو برابر نیروی عمل کننده و غیره تأکید می شد. البته وجود ترديدهای ناشی از تجارب چند ساله جنگ از یک طرف و عدم توانایی جمهوری اسلامی در تأمین امکانات مورد نیاز جبهه از طرف دیگر در این امر بسیار مؤثر بود. چرا که برادران همواره برای

دشواری های عملیات عبور از رودخانه

اروند و تجربه عملیات خیبر و بدر بر کلیه

بحث ها در دوره جدید سایه انداخت و

بحث های بسیار جدی و اساسی میان

فرماندهان سپاه صورت گرفت.

حفظ منطقه نگران بودند اما در هجوم و احتمالاً دستیابی به اهداف، مشکلی نمی دیدند.

تامت ها ابهام و تردیدهای موجود، به طور نامرئی، از جمله علل کندی در روند آماده سازی خصوصاً در زمینه طراحی عملیات بود اما هیچ گونه بروز ظاهری نداشت تا اینکه برای اولین بار توسط برادر رشید در جلسه ای با حضور فرماندهی سپاه، مسئله ظاهر گردید، گفت و گوی زیر که در جلسه مورخ ۱۳۶۴/۷/۳۰ انجام گرفت مسائل را بهتر بیان می کند.

برادر رشید: هیچ چیز عوض نمی شود، هواپیماهای دشمن مثل بدر می آیند، آتش پر حجم دشمن ریخته خواهد شد، سلاح ضد تانک هم بسیار کم است و هیچ حرکتی در جای دیگر نمی توانیم داشته باشیم چون نیروها را نیاز داریم. از روز سوم عملیات فقط باید با نیروی در خط بجنگند، هیچ چیزی دیگر ندارید، و اینها نیز تلف خواهند شد.

ما اگر آتش داشته باشیم روی توپخانه دشمن تأثیر دارد، آتش آن کم می شود، ولی نداریم، در طول این چند سال جنگ به این نتیجه رسیدیم که دو برابر نیروی عمل کننده احتیاط می خواهیم.

شمخانی: هرگز حاصل نمی شود.

جواب برادر شمشانی منجر به بحث می گردد لذا برادر رشید چنین ادامه می دهد:

هرگز حاصل نمی شود؟ هرگز هم نخواهیم ماند در این عملیات.

شمخانی: پس تو می گویی برویم صلح بکنیم؟

رشید: من می گویم ۱۵۰ گردان می خواهیم، به من بدهید می جنگم، شما می گوئید نمی دهم لذا صلح می شود! در جنوب هدف های ارزشمندی داریم که همه ۱۵۰ گردان به بالا می خواهد.

محور اصلی در برآورد نیرو از طرف برادران به جهت حفظ و نگهداری عملیات پس از تک بود ولی برادر محسن با پیش بینی امکانات خصوصاً مهمات توپخانه و ادوات اعتقاد داشت که نیروی برآورد شده برای پدافند درست نبوده چرا



در زمینه تأمین امکانات از طرف دیگر باعث تداوم بحث شد و صورت حادی به جلسه داد و فضای حاکم را از حالت عادی خارج ساخت، همواره برادر محسن خونسردی خود را حفظ می کرد تا اینکه گفت:

شما در حد مسئولیت خودتان بروید پای کار و این تردیدها به نظر من همه چیز را از بین می برد، اینها بدتر از تردید است. رشید: تردید به چی؟ آدم وقتی ببیند نمی تواند از این رودخانه بپرد، تردید دارد؟ آن نتوانستنش همه به این دلیل است که پایش شل است، نمی تواند، رودخانه ده متر است، نمی تواند پرش کند، این می شود تردید؟ اگر حرف نزنیم تردید بیشتر می شود، اگر شرایط حاصل نشود و یا حتی نصف آن حاصل نشود این تردید در گوشت و پوست من باقی می ماند. در والفجر ۸ (انجام نشده) اگر بچه ها حرف نمی زدند، حتماً عمل می شد، اینجا [فاو] هم اگر حرف نزنیم، بدون تأمین امکانات عمل خواهد شد.

برادر محسن (در آخر بحث): ما در بدر تسلیم تردیدهای شما شدیم، می توانستیم موفق شویم، الان نمی گذاریم، دیگر تسلیم نمی شویم.

همان طور که گفته شد تردید و ابهام و یا مشکلات فوق تقریباً در ذهن کلیه برادران (نه تنها برادر رشید) وجود داشت ولی مطرح نمی گشت تا اینکه در اینجا برادر رشید از طرف دیگران سکوت را شکست و مسائل یاد شده را بیان داشت. به دنبال

که با حجم آتش زیاد مانع از پاتک های عراق خواهند شد. برادر محسن در ادامه بحث می گوید: من اصلاً فکر پدافند نیستم، مشکل من پاک سازی منطقه است ولی شما همه ذهنتان رفته روی پدافند، این موجب می شود که وقت را از دست می دهیم.

برادر رشید در جواب می گوید: مهمات نداریم، امکانات آتش نداریم، چرا خودمان را خوشحال می کنیم، نیست، قبل از بدر نبود، قبل از خیبر بود، شما با این پذیرفتن باعث می شوید که ما حرف نزنیم، بعد می رویم و برمی گردیم. ما ۷۵ میلیون گلوله برآورد کردیم، نخواهد رسید، اگر نابرابری را نسبت به دشمن حل کنیم، برای این عملیات ۵۰ گردان کافی است.

رضایی: هنوز در خیبر و بدرید، باید بیاید بیرون.

رشید: در بدر گفتید، هنوز در خیبر هستیم.

رضایی: واقعاً همین طور است. الان همه اشکال این است که شما روی پاک سازی اصلاً فکر نمی کنید، مسئله شما اینجا پاک سازی است.

رشید: در بدر اشکال چه بود؟

رضایی: تردید بود، نتوانستید برسید.

رشید: تنها تردید نبود، این ناتوانی هاست.

رشید: در ادامه تأکید بیشتری روی شرایط دارد و می گوید: نمی رسند، ما که از موجودی مملکت خبر داریم، امکان ندارد، بعید است مهمات مورد نیاز برسد، کدام یک از شرط های این عملیات پذیرفته شد؟، گفتیم این عملیات با ۱۵۰ گردان نیرو، با اجرای یک عملیات پشتیبانی در جزیره مینو و ...، شرایط ما عمل نخواهد شد، آتش ما دستمان نخواهد رسید، اجرای یک عملیات در شمال منهای توان خودی صورت نمی گیرد، این پدافند ضد هوایی برای ما حاصل نخواهد شد، آن ۳۰۰۰ موشک تا و نخواهد رسید، نیروی ۱۵۰ گردان هم دستمان نخواهد رسید و ...

اصرار برادر رشید و اعتقاد وی مبنی بر عدم تأمین شرایط در حد متعارف از یک طرف و اعتقاد برادر رضایی و امیدواری او

برادر محسن: یک استراتژی جنگ این است. انجام یک عملیات مؤثر و اصرار روی اهداف عادلانه جنگ از طریق سیاسی که اکثریت قاطع مسئولان این فکر را دارند و لذا هر فکر مخالف این را اصلاً جنگ نمی‌دانند.

عملیات گسترده که آن را ناموفق می‌دیدند پیش بینی می‌شد: اضمحلال توان و از دست دادن نیروهای کادر. از بین رفتن روحیه در فرماندهان و نیروها. اثرات منفی روحی و روانی اجتماعی در مردم. بی‌اعتماد شدن مردم نسبت به فرماندهان جنگ و سپاه. اثرات مخرب در موقعیت سیاسی ایران در خارج. تقویت روحی دشمن و احتمال دست زدن به آفند. تقویت خط صلح.

پس از دستیابی به نتایج فوق این مسئله مطرح شد که: به هر حال در صورت انجام عملیات تکلیف هر یک چه باید باشد؟ برادر رشید: «من تکلیفم این است که حرف‌هایم را به فرماندهی کل بزنم، اگر یک روزی به این نتیجه رسیدم، می‌روم در یگان می‌نشینم، بعد در آنجا تکلیفی در حد یک رزمنده دارم، تا وقت هست باید گفت ولی اگر از بهمن شیر جلوتر رفتیم دیگر نباید حرفی زد.

وی ادامه داد: این جریان می‌تواند سه مرحله داشته باشد. مرحله اول مانند والفجر ۸ (انجام نشده)، یعنی آن چنان قاطع تمام فرماندهان قرارگاه‌ها اقرار کردند در جلوی آقای هاشمی که این عملیات به شکست منتهی می‌شود و تصمیم به اجرای عملیات گرفته نشد.

مرحله دوم این است که آقای هاشمی بگوید نه، باید انجام دهید بدون فراهم آوردن این امکانات، اینجا باید پا را فراتر گذاشت، بگویم چشم ولی ما استعفا می‌دهیم می‌رویم در یگان‌ها انجام می‌دهیم. مثل عملیات کمیل.

وی برادران دیگر به حرف آمده و هر یک مطالبی که مدت‌ها در دل داشتند به زبان آوردند.

آنان از آن جهت که قصد ادامه جنگ را داشتند و از طرفی در مقابل مشکلاتی که برای عملیات فدک (فاو) احساس می‌گشت، به میزان زیادی احتمال عدم‌الفتح می‌دادند لذا پیشنهادی را تهیه و با بحث و بررسی و کسب نتایج مثبت در جلسه فوق‌ارائه کردند، طرح عبارت از این بود که منطقه‌ای به عنوان یدک انتخاب شود تا در صورت عدم موفقیت در اجرای عملیات فاو، آن را جایگزین و عمل نمایند.^{۱۶}

دشواری‌های عملیات عبور از رودخانه اروند و تجربه عملیات خیبر و بدر بر کلیه بحث‌ها در دوره جدید سایه انداخت و بحث‌های بسیار جدی و اساسی میان فرماندهان سپاه صورت گرفت.

پس از مباحث طولانی که در طول روزهای هفدهم و هجدهم صورت گرفت، برادران تصمیم گرفتند مطالب مذکور را جمع‌بندی کرده و یک بار دیگر طی جلسه‌ای با برادر محسن مطرح نمایند. در تهیه جمع‌بندی عمدتاً به دنبال عللی می‌گشتند که در زمینه عدم انجام عملیات به فرماندهی ارائه دهند. در این باره علل متعددی توسط هر یک از برادران ذکر می‌شد، اما می‌توان تمامی آنها را در سه علت اساسی زیر خلاصه کرد:

۱- توان، اعم از نیرو و امکانات در حد متعارف و مقایسه با توان دشمن.

۲- غافلگیری، برادران احساس می‌کردند که در عملیات‌های گسترده نمی‌توانند دشمن را غافلگیر کنند بنابراین چنین نتیجه می‌گرفتند که فعلاً نباید عملیات گسترده انجام دهند.

۳- مشکلات هماهنگی و پیچیدگی‌های هر عملیات گسترده.

البته محور اصلی صحبت‌های برادران مسئله "توان" بود. برادران اعتقاد داشتند در صورت گسترش توان، مسئله غافلگیری نیز قابل حل است.

علاوه بر موارد فوق پیامدهای زیر، در صورت انجام

از برخورد برادر محسن بر می آمد که تلاش می کند در مورد عملیات محدود پارافراتراز جنوب نگذارد و روی حضور در جنوب تأکید دارد و لذا با فعالیت لشکر حضرت رسول (ص) در قلاویزان مخالفت کرد و این عمل منتفی گردید. علاوه بر ام الرصاص، عملیات در محور چزابه (پاسگاه معلق) نیز مورد تصویب قرار گرفت و برادر محسن از برادران خواست که آن را پیگیری نمایند.

در مجموع بار دیگر برادر محسن، برادران را بی جواب گذاشت و همچنان در ابهام باقی نگه داشت. به نظر می رسید که در حال فکر کردن بوده و هنوز به نتیجه ای نرسیده است. لازم به توضیح است که برادر محسن در طول چند روز گذشته به استثناء یک سری جلسات محدود، بیشتر اوقات خود را به قدم زدن در محوطه و فکر کردن می گذراند.^{۱۹}

با پایان یافتن جلسه مذکور، تقریباً کلیه حرف ها و پیشنهادهای همین طور اعتقادات برادران بیان شده بود و از آن پس در انتظار نتایج طرح هایشان بودند. از طرف دیگر برادر محسن هنوز برخوردی چندان جدی و تعیین کننده با موضوع نکرده و همواره طی روزهای متوالی با قدم زدن در محوطه و بعضاً مشورت هایی کوتاه به فکر کردن می پرداخت.

این گونه رفتارها و برخوردهای بی سابقه، از حاد بودن مسئله و حساسیت شدید آن و همچنین مشکل بودن تصمیم گیری برای چگونگی حرکت و نوع برخورد حکایت می کرد.

از یک طرف برادران با احساس تعهد شدید نسبت به سرنوشت جنگ، بر تصحیح حرکت تکراری و یکنواخت موجود مصمم بودند و برخورد یاد شده را تنها راه اصلاح می پنداشتند و از سوی دیگر برادر محسن به عنوان مسئول سپاه که بار جنگ را باید بدوش بکشد، طبیعتاً در کنار واقعیات ذکر شده مسائل دیگری را نیز بایستی در نظر می گرفت.^{۲۰}

برادر محسن در جلسه با فرماندهان سپاه از صحبت های برادران نتیجه گرفتند و گفتند:

پس شما از موضع سردرگمی و ناامیدی نمی گوئید که

مرحله سوم بگوئیم نه، باید حضرت امام بگوید.^{۲۱} در مجموع برادران مصمم بودند که عملیات را انجام ندهند، و حتی برادر عزیز جعفری معتقد بود که تنها به امر امام و آن هم به شرط بیان مسائل توسط خود برادران، حاضر به انجام این عملیات خواهد بود.

از بین برادران، برادر رحیم با اینکه واقعیات را قبول داشت ولی همواره یک پارامتر دیگر نیز برایش مطرح بود، وی گه گاه مسئله توکل را مطرح می کرد و در اعماق دل، این امیدواری برایش باقی بود که اگر مجبور به عملیات شوند ان شاء الله خداوند کمک خواهد کرد و شاید موفق شوند.

پس از نتیجه گیری عدم توانایی در انجام عملیات گسترده، جهت تکمیل و جامع بودن پیشنهاد جایگزین، لاجرم باید بحثی در زمینه عملیات محدود انجام می گرفت، لذا ساعاتی نیز بدین منظور اختصاص داده شد و ضمن آن طول خط مرزی برای یافتن مناطق مناسب عملیات محدود بررسی و تبادل نظر لازم درباره آن صورت گرفت.^{۲۲}

پس از این گفت و گو، مناطقی که از طرف برادران به عنوان عملیات محدود در نظر گرفته شده بود مطرح شد، از جمله جزیره ام الرصاص. در مورد جزیره ام الرصاص برادر محسن، تصرف جزیره بوارین و دو جزیره کوچک دیگر در امتداد شمال ام الرصاص را اضافه کرد و از برادران خواستند که در این باره فکر نمایند.



برادران رحیم و رشید: ما این را قبول نداریم. (مقداری بحث کردند)

برادر محسن: مگر می شود قبول نکنید، واقعیت است، حال من به شما یادآوری می کنم، از شش ماه گذشته انجام ندادن عملیات بزرگ به شدت به ضرر سپاه و جنگ تمام شد. این نظر مسئولان و سیاست گذاران کشور است.

اجرا نکردن عملیات بزرگ از سوی سپاه در ذهن برخی از مسئولان به منظور بازی با جنگ، به منظور ضعف روحیه است، چرا این طور فکر می کنند؟^{۱۱}

برادر رشید: توان ما را نمی دانند، ما را نمی شناسند.

برادر محسن: این چیزی که حالا ما مطرح می کنیم برای اجرای پیشنهاد و نظرات شما مشکلاتی داریم. اولین مشکلی که ما داریم این است که مسئولان چیزی که از جنگ در ذهنشان هست، انجام عملیات های محدود نیست، انجام عملیات های محدود را یک سم می دانند، اگر می بینید اجازه دادند، تازه اجازه ندادند به ما، ما عاشورای ۴ را دیگر خودمان انجام دادیم، گفتند دیگر تمام کنید اینها را، مخصوصاً بعد از عملیات عاشورای ۳، چرا این طور فکر می کنند؟ همه شان هم همین طور هستند.

برادر رشید: اینها از توان ما اطلاع ندارند، آیا درست است از نظر شرعی که تسلیم کسانی بشویم که نمی دانند چقدر توان داریم.

برادر محسن: یک استراتژی جنگ این است. انجام یک عملیات مؤثر و اصرار روی اهداف عادلانه جنگ از طریق سیاسی که اکثریت قاطع مسئولان این فکر را دارند و لذا هر فکر مخالف این را اصلاً جنگ نمی دانند.

پس اولین مشکل این است که این استراتژی شما برای مسئولان قابل قبول نیست. آیا بدون عشق و علاقه مسئولان به شما، پشتیبانی شان به شما، اعتماد شما، تأیید شما، آیا می توانید توانتان را بالا ببرید، آیا ضمانت می کنید مسائل سیاسی در لشکرهایتان تشدید نشود؟ قطعاً محور بالا بردن توان، خودمان باید باشیم، اما پشتیبانی می خواهیم، پشتیبان



برادر رشید: توان ما در دو سال اول متناسب با زمین و توان دشمن بود ولی الان نیست.

عملیات محدود انجام دهیم، می خواهید کادر سازی کنید و... به معنای دیگر پر کردن خلأ عملیات بزرگ تا آمدن مملکت در جنگ. اگر عملیات محدود به عنوان یک هدف به تنهایی ادامه پیدا کند، نمی تواند ما را به اهداف جنگ برساند، اما شما می گوئید که به منظور یک خلأ، تا عملیات های گسترده صورت بگیرد، هم اینکه تلفات دشمن صورت بگیرد، هم اینکه تلفات کم باشد و روحیه مردم خراب نشود و هم مملکت را به میدان جنگ بکشیم. (در این صورت) هدف اصلی عملیات های محدود را که زمینه سازی ادامه نبرد است، به عنوان یک مرحله تاریخی و به عنوان یک گذر قبول می کنیم.

برادر محسن پس از نتیجه گیری، بحث ضرورت عملیات گسترده را مطرح کرد و گفت:

با توجه به تجربیاتی که در شش ماه گذشته داریم، تجربه ثابت کرده است که انجام ندادن عملیات بزرگ، تخریبش بیشتر از انجام عملیات های بزرگ و شکست خورده است. تأثیر سیاسی انجام ندادن عملیات بزرگ بسیار بدتر از انجام عملیات های بزرگ شکست خورده است.

طریق القدس آغاز کرده. دشمن متناسب با جنگ جدید ما شروع به آماده کردن خود کرد و رشد نمود و کلی جلو افتاده. با توجه به اینکه شرایط ایده آل فراهم بشود، آیا شما می رسید به دشمن؟ آیا اصلاً زمانی وجود دارد برای این مسابقه؟

دوم اینکه اگر مشکلات داشته باشیم، یعنی شرایط ایده آل نباشد، شما زمانی برای رسیدن به دشمن می بینید؟ برادر محتاج: یک بار در ابتدای جنگ مسابقه دادیم و رسیدیم، این بار هم باید شروع کنیم، تا ۴، ۵ سال آینده خواهیم رسید، ولی به شرط مساعد بودن شرایط.

برادر رشید: ما هیچ موقع به دشمن نخواهیم رسید و هر دو سؤال شما جوابش منفی است.

برادر محسن: پس نمی شود جنگید؟

برادر رشید: اگر شرایط مناسب باشد، درست است که به دشمن نمی رسیم ولی کار چشمگیر می توانیم بکنیم (بصره، جاده بصره بغداد و سلیمانیه) و آقایان بروند صلح کنند.

برادر محسن: من امیدی نمی بینم که شرایط مناسب بشود. شما می گوئید باید شرایط را ایده آل کنید، با مسئولان برخورد کنیم، تلاش کنیم و بحث کنیم، اما چطور بفهمانیم، یا بایستی آنان به شما اعتماد داشته باشند و یا اینکه با استدلال مطالب خودتان را بیان کنید.

در اینجا برادر رشید پیشنهاد کرد یک ستاد مورد اعتماد آقایان برای بیان مشکلات و ... تشکیل شود.

به نظر می رسد برادر محسن می خواهد بگوید که شما نمی توانید تضمین کنید، تا دو سال دیگر که توان شما افزایش می یابد، دشمن نیز بیشتر رشد نکرده باشد و لذا همان موقع نیز احساس ضعف در توان خواهید کرد. الا اینکه «ما در این دو سال، فعالیت خودمان را می کنیم، مابقی را به خدا واگذار می کنیم.»

علاوه بر توان که مورد بحث برادران قرار گرفت، برادر محسن عوامل دیگری را نیز به عنوان لوازم موفقیت در جنگ به نحو زیر مطرح نمود:

عواملی که موفقیت یک نبرد را تضمین می کند چیست؟

سیاسی می خواهیم، پشتوانه مالی حقوقی می خواهیم، خوب این پشتوانه وقتی که اصلاً کار را قبول ندارند چطور انجام می شود.

برادر رشید: عملیات گسترده چه چیزی را حل می کند؟

در اینجا برادر محسن محور بحث را تغییر داد و از جهتی دیگر موضوع را مطرح کرد و مورد بررسی قرار داد. در این باره موضوع توان که جایگاه خاصی در مباحث استراتژی داشت از طرف ایشان مطرح شد.

برادر محسن: حال پیردازیم به اینکه جنگ ما با دشمن بستگی به چه عواملی دارد و منظورمان چه توانی است. این ۳۰۰ گردانی که می گوئید، ما حداکثر تا دو ماه دیگر می توانیم به شما تحویل دهیم.

برادر محسن: چرا می گوئیم توان بالا برود؟ توان ما صرف دو مطلب است: ۱- توان دشمن؛ ۲- زمین. مجموعه زمین و توان دشمن، توان ما را مشخص می کند.

برادر رشید: توان ما در دو سال اول متناسب با زمین و توان دشمن بود ولی الان نیست.

برادر محتاج: دشمن الان هم احتیاط قوی دارد و هم زمین را مناسب کرده، و مجموع زمین و دشمن متناسب با توان ما نیست.

برادر محسن: اگر ۳۰۰ گردان باشد، می شود در جنوب جنگید؟

برادر رشید: بله.

برادر محسن: ما نمی توانیم بگوئیم تا کی، چه نیرویی آغاز کننده حملات برای گرفتن اهداف باشد، چون توان دشمن و زمین او را نمی توانیم محاسبه کنیم. یک زمانی برای فاو می گفتید یک لشکر، الان ۳۰۰ گردان، از کجا معلوم که بعداً نگوئید ۶۰۰ گردان؟ در مورد با توان مسابقه ای است بین

تناسب ما و دشمن. در شرایطی که مسئولان قبول داشته باشند، و زمان را هم بپذیرند که زمانش را هم نمی توانیم مشخص کنیم، همه راهم قبول کنند باید جواب بدهیم که چه موقع به دشمن می رسیم، در این مسابقه ای که دشمن از

در این باره سه مطلب هست:

- شرایط فرماندهی و مسئول اداره نبرد: ۱- خصوصیات مشخص فرمانده (تجربه، علم، اخلاص و میل)؛ ۲- اختیارات قانونی؛ ۳- اعتبار سیاسی.

- شرایط قوه جنگ و توان سازی (ایمان، کمیت، کیفیت و سلاح)

هنر اداره یا فرماندهی آن.

در آخر، برادر محسن جمع بندی جلسه را به نحو زیر ارائه کرد:

عملیات محدود:

سؤال اول این بود که چه انتظاری از انجام عملیات محدود داریم و با چه احتمالی؟ نتیجه این شد که انجام می شود و تعداد زیادی از آن موفق خواهد شد.

ابهامات: یکی اینکه ممکن است بعضی انجام نشود. دوم اینکه صرف نیروی بیشتری در خط بشود.

هدف این شد که خود اینها به تنهایی هدف نیست و وسیله ای است برای به دست آوردن زمان به منظور فراهم کردن توان.

چه مشکلاتی بر سر راه است؟

نتیجه این شد که این مسئله را مسئولان قبول ندارند، یا مانع اجرا می شوند و یا توان رزمی ما به دلیل ندادن آنان، بالا نخواهد رفت. این عملیات های محدود قابل قبول است، اما اجرایش با این مشکلات روبه روست.

توان:

توان یعنی چه؟ یعنی گسترش سازمان بدهیم از نظر نیرو و

برادر محسن: این جنگ باید با سرعت

به پیروزی برسد، هنر یک نظامی این

نیست که تنها فکر پیروزی باشد. ما اگر

در یک جنگ ۴۰ ساله به نتیجه برسیم،

خودمان هم از بین رفته ایم، جنگ نباید

طولانی شود.

امکانات.

چرا توان باید بالا برود؟ برای اینکه توانمان را صرف توان و زمین دشمن کنیم و غالب شویم.

عوامل پیروزی:

چه عواملی باعث پیروزی در نبرد است؟

۱- شرایط فرماندهی

۲- قوه جنگ و شرایط توان سازی

۳- هنر بکارگیری

در واقع با این جلسه نیز نتیجه ای درباره پیشنهاد های برادران نیروی زمینی گرفته نشد. نقل صحبت ها، در انتهای جلسه مؤید موضوع فوق می باشد. به هر حال تصمیم گیری برای عملیات در فاو برای برادران خیلی با اهمیت بود و حق داشتند در این زمینه این گونه بحث ها را ادامه دهند.

برادر رحیم: شما هنوز تکلیف ما را روشن نکردید.^{۳۳}

برادر محسن: ما جواب می دهیم، به شما می گویم که چه بکنید.

برادر رحیم: چیزی باشد مورد قبول و قابل اجراء.

برادر عزیز جعفری: طوری باشد که با تردید نرویم.

برادر محسن: تصمیم می گیریم، یا با تردید می فرستیم و یا معتقد می کنیم و می فرستیم، این بحث رانیمه تمام می گذاریم تا من با آقای شمخانی مشورت کنم.

با تشکیل جلسه فوق به میزان زیادی صحبت های پراکنده شکل گرفت و نظمی به سیر مباحث داده شد، که در این امر سوالات و بحث های برادر محسن بسیار مؤثر بود. همان طور

که گفته شد در این جلسه نیز نتیجه ای که برادران به دنبال آن بودند کسب نگردید و برادر محسن تصمیم گیری را، به پس از مشورت خود با برادر شمخانی موکول نمود. از طرف دیگر برادران نیروی زمینی امیدوار بودند که با آمدن برادر شمخانی و انتقال مسائل، وی طرف آنان را می گیرد و موضعشان در مقابل برادر محسن قوی تر خواهد شد.^{۳۳}

در آخرین مرحله از مباحثی که صورت گرفت سرانجام عصر روز بیست و یکم آبان جلسه تشکیل شد. در این جلسه



برادر محسن با تکیه بر مشخصات زمین منطقه و بایش بینی به کارگیری مؤثر آتش توپخانه و دیگر امکانات در منطقه عملیاتی، سعی می کرد این موضوع را طرح نماید که می توان نوع جدیدی از جنگ را به دشمن تحمیل کرد.

برادر محسن: فرض کنیم در این منطقه یک ماه جنگ ادامه داشته باشد و ما هم همه شرایط را دارا باشیم در این صورت تلفات عراق در این یک ماه چقدر است؟ دشمن دو چیز را برای خودش می خواهد حفظ کند، یکی زمین و دیگری نیروست.

برادر رشید: تلفات دشمن ۲۰ هزار تا، تلفات خودمان ۶۰ هزار تن کشته و زخمی خواهد بود.

برادر جعفری: دشمن تا آخرین نفرش به خاطر اهمیت زمین، خواهد جنگید.

برادر رحیم: یقیناً کمتر از خودی تلفات می دهد. برادر رشید: من در بدر سؤال کردم، می گفتند دشمن حداقل ۲۰ روز دیگر می تواند ادامه دهد، ولی ما زود تمام کردیم، نماندیم که ببینیم دشمن تا کجا ادامه می دهد و چه می شد، همیشه ما زودتر تمام می کنیم.

برادر جعفری: یک بسیجی را باید پس از چند روز کشید عقب، روزها و ایام طولانی نمی تواند بجنگد.

برادر محسن: می توان این را فرض گرفت که اینجا تعیین کننده شکست ما یا صدام است، صدام خواهد گفت یا فو

از ابتدای آن کنترل و هدایت مباحث کاملاً در دست برادر محسن بود، و در وهله اول پس از تکرار جمع بندی مباحث گذشته چنین نتیجه گرفت که اگر توان لازم حاصل نشد خود به خود عملیات محدود ما تبدیل به یک استراتژی خواهد شد، و سپس از برادران خواست پیرامون مانور عملیات فو صحبت ها و نظراتشان را ارائه دهند.

برادر عزیز جعفری به نمایندگی از جانب دیگران، درباره مانور عملیات صحبت کرد. محور اصلی این صحبت برآورد نیرویی بود که به مرور زمان و با در نظر گرفتن تک پشتیبانی جزیره مینو تا ۲۵۸ گردان رسیده بود، علاوه بر فدک روی مناطق دیگر از جمله ام الرصاص و دیگر عملیات محدود در دست اقدام نیز صحبت شد.

برادر محسن نیز پس از صحبت های برادران، میزان برآورد را از آنان گرفت و درباره آن طی سؤالات متوالی بحث کرد. از مجموع گفت و گوها در این زمینه مشخص بود که برادر محسن مسائلی از قبیل حجم آتش گسترده، به کارگیری زرهی، ایجاد دژ و ... را جایگزین نیرو کرده و اعتقاد دارد در صورت تأمین موارد فوق به نیرویی کمتری نیاز خواهد بود. اشاره به گفت و گوهایی انجام شده مطلب را روشن تر خواهد کرد.

برادر محسن: آیا شماروی زرهی که ببرد در خط، حساب کردید یا نه؟ اگر تانک و نفربر بیاید، در برآورد نیرو برای پدافند تأثیر می گذارد؟

برادر رشید: هر چه امکانات و تجهیزات بالا برود، آسیب پذیری ما کمتر خواهد شد. در این باره ما برآورد کردیم که تا روز سوم ۵۰ دستگاه تانک و ۵۰ دستگاه نفربر به دستمان برسد.

برادر رحیم: این تا اندازه ای از تلفات ما می کاهد. برادر محسن: اگر به جای خاکریز دژ بزنیم و یا یک کانال ۳۰ متری بزنیم چه تأثیری در برآورد نیرو دارد؟

برادر رشید: اگر دژ باشد همین نیرو را می خواهد، ولی اگر خاکریز تعجیلی باشد روز سوم برمی گردیم.

دیگر هیچ.

برادر رشید: اگر به این نتیجه برسد یک روزه ما را تمام می کند و ما را با شیمیایی به عقب می راند.

برادر محسن: پس جنگ به بن بست رسیده؟

برادر محسن در ادامه، با طرح لزوم به کار بردن شیوه های جدید جنگ، در واقع به این سؤال پاسخ منفی می دهد. وی این نکته را که در گذشته هر جا قدمی موفق برداشته شده به دلیل شیوه جدیدی از جنگ بوده که دشمن فکر آن را نمی کرده است، به نحو زیر یادآوری می کند:

علت موفقیتی که ما در سال دوم جنگ داشتیم این بود که آمدیم یک جنگ جدیدی را علیه دشمن پیاده کردیم، دشمن (در سال اول) دقیقاً می دانست ما چه داریم و چه نداریم، بنابراین آنها با اطلاعات ۱۰۰٪ از (وضعیت) موجودی ما، بر اساس آن آمدند در کشورمان فرم گرفتند.

سال اول جنگ ایران (ارتش) می خواست با شیوه دشمن حمله کند لذا شکست خورد. در سال دوم ما نیامدیم طبق آن جنگی که دشمن انتخاب کرده بود با آن بجنگیم، اگر این طور شده بود شکست می خوردیم، افتادن ما در نوع جنگی که دشمن انتخاب می کند افتادن در دهان اژدها است. ما سال دوم جنگ به هدایت الهی آمدیم و یک جنگ جدیدی را شروع



کردیم که دشمن فکر نکرده بود (بیان جریان فتح المبین و بیت المقدس). سال سوم و چهارم که دشمن فهمید، ما را به زمین زد، آمد مطالعه کرد روی جنگ جدید ما، جنگ علیه پیاده، ترمیم خطوط و ... لذا تجربه ما را در سال سوم به کار گرفت و جنگ ما دیگر جنگ جدید نبود، چون متناسب با آن، دشمن فرم گرفته بود و دیگر جنگ ما جدید نبود. هر بار و هر لحظه می بینید که یک تاکتیک علیه ما به کار گرفت. آمدند با استفاده از علمی که داشتند و تجربه سال دوم، شکل جنگ را تغییر دادند. در مقابل، ما هم تغییر کردیم و رفتیم در هور، گفتیم جایی برویم که به توان ضعیف دشمن بزیم. ما هور را به عنوان یک گذر در نظر داشتیم و قصدمان نبود آنجا بمانیم، ولی به هر حال به یک نوع جدید از جنگ وارد شدیم. قصد این بود که ما در خبیر بلافاصله به نشوهر برسیم و عقبه دشمن را از نشوهر تا بصره در غرب دجله بگیریم، این فرصت می داد که ما ابتکار عمل را به دست بگیریم. در هر حال از جنگ در هور به عنوان یک نوع جنگ جدید می خواستیم استفاده کنیم.

این بحث اگر با توجه به توان صورت می گیرد، به این معنا که با دشمن برابر بشویم، نه بیشتر از آن شویم، بلکه نزدیک بشویم، این اشتباه است هیچ وقت نمی رسیم. افزایش توان را هم در انتخاب نوع زمین و نوع اثری که در دشمن دارد و ... حساب کنیم، باید یک نوعی باشد که دشمن شکست بخورد، اگر شما در قالب تدابیر قبلی بخواهید بروید جلو معلوم نیست موفق شوید. ما یک جنگ انقلابی و مردمی داریم، اگر توان مناسب با این جنگ را بتوانیم ارائه دهیم موفق خواهیم بود.^{۳۳} جلسه با طرح موضوعاتی دیگر از طرف برادر محسن ادامه یافت. طرح این موضوعات علاوه بر جنبه توجیهی آن برای برادران، مطالبی بود که مشکلات و مسائل کلی جنگ را روشن می کرد. بدین طریق برادر محسن تلاش می نمود تا دلایل موضع گیری خود در زمینه اصرار در انجام عملیات فاو را بیان نماید. برادر محسن چنین ادامه می دهد:

مادر خبیر گفتیم مملکت را باید بیاوریم در جنگ، به این دلیل بود که ما باید به سلاح و امکانات توجه کنیم. شما که این

برادر محسن: در استراتژی جنگ

ما با عراق که بخشی از

استراتژی دفاعی ماست،

جنگ دراز مدت با عراق

یعنی شکست ما.

سابقه را از مادرید باید بیاید سؤال کنید که برادر محسن، شما چطور شد از این بحث‌ها دست کشیدید؟ ما جوابتان را می‌دادیم، یا می‌گفتیم عاشورا می‌خواهیم درست کنیم. بایستی هر قدمی که برمی‌دارید از تجارب گذشته استفاده کنیم. الان فرمانده لشکری مسئله و ابهامی دارد و می‌خواهد با مسئولان کشور صحبت کند، ما دنبال چه هستیم، چه می‌خواهند بگویند فردا هم فرمانده گردان می‌خواهد صحبت کند، باید ببینیم به یک نتیجه‌ای که می‌رسیم چطور اجرا کنیم. ما تدابیر و خطوطی را که دنبال آن هستیم، خونمان را هم خواهیم داد، من دنبال انجام تکلیف هستم.

لحن برادر محسن و اشکی که آشکارا در چشمش مشاهده می‌شد نشان می‌داد که وی فشار روحی شدیدی را تحمل می‌کند. در این حالت وی ادامه داد:

هیچکس جرئت نکرده به اندازه من با مسئولان برخورد کند و هزینه آن را بپردازد.

سپس استراتژی جنگ به نحو زیر مطرح می‌شود:

درباره استراتژی، نه این است که بایستی عملیات را رد کنیم و نه اینکه چند عملیات را رد کنیم. آنچه که امام می‌فرماید استمرار جنگ و ادامه جنگ تا کسب موفقیت است. اگر امام بفهمد که سپاه می‌گوید تا امکانات نیاید نمی‌جنگد، بدترین خاطره تلخ امام خواهد بود. آنچه که مورد نظر امام است، این است که بایستی این جنگ با قدرت ادامه یابد و نتیجه این جنگ سقوط صدام باشد. این طور نیست که تا بغداد سنگر به سنگر باید جنگید، اگر یک جا ده لشکر عراق را بگیریم می‌بینید که چطور می‌ریزد.

از ویژگی‌های استراتژی حضرت امام:

۱- استمرار و ادامه جنگ تا کسب موفقیت.

۲- هدف سقوط صدام.

۳- سرعت.

این جنگ باید با سرعت به پیروزی برسد، هنر یک نظامی این نیست که تنها فکر پیروزی باشد. ما اگر در یک جنگ ۴۰ ساله به نتیجه برسیم، خودمان هم از بین رفته‌ایم، جنگ نباید طولانی شود. برادران نظامی اگر نتوانند طرح‌هایی که می‌دهند مبتنی بر این استراتژی باشد (طبعاً قابل قبول نیست)....

آن‌توان مناسب با نوع جنگ ما که اگر دیگر آخرش هیچ نتوانستیم از این طریق منظم پیش برویم، جنگ نامنظم می‌کنیم، آن، دیگر آخرین راه است و یک قدم جلوترش هم این عملیات‌های محدود است به عنوان یک استراتژی. آخرین قدم اتخاذ جنگ نامنظم شاید باشد.

در انتها مباحث خود را جمع‌بندی و چنین نتیجه‌گیری می‌کند:

بنابراین، خط‌کاری ما این است که به هر قیمتی شده، منتها سالمانه، کاری که می‌کنیم به ثمر برسد، نه کاری که می‌کنیم درست خلاف این باشد. ^{۳۱} ما جنگ و ادامه آن را قبول داریم و توان‌سازی برای جنگ را، پس توان‌سازی برای ما قداست دارد، پس نباید یک کاری بکنیم که در عمل این توان‌سازی نشود، چون ما در یک پیچیدگی سیاسی، نظامی خاصی قرار داریم، احتمال دارد که ما قدم‌هایی برداریم و نوعی عمل کنیم که خلاف عقیده و نیتمان نتیجه بدهد. پس ما در این زمینه که توان جنگ بالا برود ۱۰۰٪ مصر هستیم، به هیچ وجه تسلیم آقایان که فشار به ما بیاورند نمی‌شویم. یک چیزی که از این به بعد رویش ابهام هست، تردید هست، بخواهیم این را عمل بکنیم، نخواهد بود، این طور نیست، یقینی هم که می‌گوییم، یقین غالب بچه‌هاست، وقتی شما اکثریت به یقین برسید برای ما معیار است. ما بایستی برخورد کنیم کشور را هل دهیم، فشار بیاوریم و ... منتها به نوعی که خلاف عقیده الهی خودمان عمل نکرده باشیم.

مسئله دوم اینکه ما بایستی جنگ را متناسب با توانمان انجام بدهیم. ما اگر بتوانیم یک قدم بیشتر برداریم، چون به سرعت عمل نزدیک است بایستی آن را برداریم. پس باید جنگمان استمرار داشته باشد، همیشه باید در نبرد باشیم، همین عملیات‌های نفوذی، اینها را همیشه می‌شود انجام داد. حداقل استمرار عملیات‌های محدود. دوم عملیات‌های بزرگ‌تر از این، مسئله بعد سرعت است اگر عملیات‌ها را ما بتوانیم الان انجام بدهیم، نباید بگذاریم دو ماه دیگر، اگر فکر می‌کنیم نمی‌شود انجام داد، ندهیم، در رابطه با قدس‌ها گفتیم (سلسله عملیات‌های محدود به نام قدس) اگر می‌بینید نمی‌شود موفق شد، نکنید، بروید جای دیگر که بشود. چرا؟ برای اینکه زمان را از دست ندهیم. همین جا هم اگر برویم پای کار و به فکر هیچ چیزی نباشیم و بعد برویم، یا شکست بخوریم، این خلاف سرعت عمل است، یا اینکه برویم پای کار و نشود، باز این خلاف سرعت است و اگر انجام ندهیم و هیچ عملی نکنیم، آن باز خلاف سرعت عمل است. مهم این است که زمان را از دست ندهیم و آن زمانی است که عملیات‌های پی‌درپی و موفق داشته باشیم. اگر بتوانیم اینجا (فاو) را عمل کنیم ولی انجام ندهیم ممکن است ما یک سال زمان را از دست بدهیم، ولی اگر برویم پای کار و ببینیم موفق نیستیم و برگردیم ممکن است شش ماه زمان از دست بدهیم. از برادران می‌خواهم بنشینید و در بالا بردن توان طرح بدهید. اگر بخواهید، می‌توانید با مسئولان و شخص امام طرح کنید، بروید بگویید. نکته دیگر اینکه روی عملیات محدود فکر کنید.

در مجموع جلسه مذکور، جلسه‌ای سنگین بود، چه در مباحث طرح مانور و چه در مطرح شدن مسائل کلی جنگ و مشکلاتی در این زمینه که از طرف برادر محسن بیان گردید، ولی پس از جلسه به خوبی احساس می‌شد که برادران هنوز مطلوب خود را نگرفته و همچنان در انتظار نتایج قطعی بودند.

پایان بحران - شکل‌گیری وضعیت جدید فرماندهی و

قرارگاه‌ها

تعیین شکل قطعی ادامه حرکت در روز بیست و چهارم،

زمینه‌ها و نتایج بحث

پس از جلسه مورخ ۱۳۶۴/۷/۲۱، تا روز بیست و چهارم آبان به دلیل برگزاری سمیناری در زمینه بسیج نیرو و دیگر اقدامات و پیگیری‌های ضروری، مباحث قطع گردید.^{۳۶}

در این مرحله برادر محسن پس از مشورت‌های بسیاری که بعضاً با فرمانده لشکرها صورت می‌داد به نتایج قطعی رسیده بود و همان‌گونه که ذیلاً می‌آید این نتیجه‌گیری با ورود به جزئیات مسائل عملیات فاو و در حاشیه قرار دادن عملیات محدود چنین ارائه شد:

برادر محسن: در استراتژی جنگ ما با عراق که بخشی از استراتژی دفاعی ماست، جنگ دراز مدت با عراق یعنی شکست ما. جنگ با عراق بایستی مستمر باشد، سریع باشد و موفقیت در برداشته باشد، اما اگر وقفه‌هایی به منظور موفقیت بیندازیم و از توان فعلی استفاده نکنیم به ضرر ماست، اگر یک نیرویی می‌آید، حتماً باید از نیرو استفاده کنیم. مادر کنار یک عملیات باید حتماً عملیات محدود را انجام دهیم و یک منطقه دومی هم در نظر داشته باشیم که اگر به هدف اول نتوانستیم برسیم، منطقه دوم را حتماً انجام بدهیم، که وقت را از دست ندهیم، منطقه دوم کوچک‌تر و محدودتر باشد. اگر بتوانیم عملیات بزرگ انجام دهیم، نباید محدود انجام دهیم. با توجه به این مسائل، کارهایی که بایستی انجام دهیم:

- ۱- آماده کردن زمین خودی توسط لشکرها، نظرات فرمانده لشکرها مثبت است، نگرانی آنها، زمان است که عجله نکنیم.
- ۲- بحث‌های جزئی مانور که شامل چهار مسئله است.^{۳۸}

- عبور

- شکستن خط

- پاکسازی

- پدافند

تمام جزئیات فدک باید آماده بشود، باید حداکثر استفاده را از زمان بکنیم، الان هر چه زمان از دست رفته، می‌گذریم، ولو در زمان تمدید هم بکنیم.

۳- توجیه و مانور یگان‌ها

این یک مسئله جدیدی نیست، اما در این عملیات می‌خواهیم به عنوان یک مسئله جدید استفاده کنیم و آن توجیه گردان، گروهان و دسته از طریق مانور کردن است.

از طرف دیگر فدک احتیاج به یک کار فریب دارد، ما باید یک طرح فریب بریزیم. منظور ما از غافلگیری هیچ‌گاه غافلگیری کامل نیست، چون نمی‌توانیم، مهم ایجاد تردید و ابهام در دشمن است. بهترین فریب این است که یک فریب نزدیک داشته باشیم، که در سپاهی که با شما درگیر است تزلزل ایجاد کند و یک فریب دور که کل ارتش عراق را به خود جلب نماید. مسئله بعد این است که الان نیروی زمینی باید فکر کند که آیا منطقه دومی برای آماده کردن وجود دارد یا نه؟ فکر کند و منطقه‌ای را پیشنهاد دهد، طوری باشد که اگر در منطقه اول نشد، در منطقه دوم حتماً عمل بشود که زمان را از دست ندهیم.

مسئله دیگر آماده کردن عملیات محدود است که الان دو مورد هست (ام‌الرصاص و جنوب چزابه در هور) ولی این کافی نیست، لشکرها بیکار هستند، فرمانده لشکرها ناراحتند.^{۲۹}

همان‌گونه که قبلاً ذکر گردید، جلسه برگزار شد، در طول

باید آماده بشویم و اگر توانستیم، انجام دهیم و اگر نتوانستیم، انجام ندهیم. برای من حل شد، من فکر می‌کنم بیش از ۱۰۰ گردان نیرو بیاید.

برادر عزیز جعفری: این عملیات ۲۰٪ موفقیت دارد، برادر محسن به لشکرها سه ماه وقت دادند، پس چرا به ما گفتند دو ماه؟ چرا ایشان با ما صادقانه برخورد نمی‌کند، خودشان بروند با لشکرها کار کنند، اگر ما با ابهام می‌خواهیم کار کنیم نمی‌توانیم، به خود لشکرها واگذار می‌کنیم و هیچ دخالت نمی‌کنیم، تا ابهامات رفع نشود کار فعال نمی‌کنیم.

به رغم تلاش برادر رحیم، خودداری برادران از ورود به مباحث عملیاتی موجب گشت جلسه بهم برخورد و پس از دقایقی گفت وگوهای پراکنده به اتمام رسید.

پس از جلسه فوق برادر عزیز جعفری که در طول آن بیش از دیگران حرف زده و صحبت‌هایش از قاطعیت بیشتری برخوردار بود از طرف برادر رحیم دعوت شد و در جلسه‌ای خصوصی با وی به صحبت پرداخت. پس از آن جلسه برخوردهایی که از طرف برادر جعفری مشاهده گشت، حاکی از تغییر موضع وی بود.

برادر جعفری در گفت وگو با برادر غلامپور و محتاج و همچنین در جواب سؤالات ایشان می‌گفت:



صحبت‌های برادر محسن نتیجه‌ای اعلام کرد، که سایر برادران نیز حرفی نزدند و با سکوت آنان صحبت‌های برادر محسن کاملاً پذیرفته تلقی گشت.

برادر محتاج؛ هر چه زمان می‌گذرد ابهامات ما بیشتر می‌شود.

برادر عزیز جعفری: این وقت تلف کردن است.

برادر رحیم: به این صورت که

از کجا که برآورد ما درست باشد؟ از کجا معلوم تأمین نشود؟ در ثانی ما یک ماه دیگر کار می‌کنیم متوجه خواهیم شد و آن موقع دوباره همین مسائل را می‌توان مطرح کرد.

سپس برادر محتاج نیز تحت تأثیر قرار گرفت و گفت: حال که مصمم به انجام هستند، لذا هر کاری که از دستمان برمی‌آید باید انجام دهیم.

همان طور که گفته شد پس از ۲۵ روز تلاش و بحث‌های طولانی، بجز تعویق دو ماهه برای اجرای عملیات، مورد دیگری تغییر نکرد بلکه پس از آن با قوت بیش از گذشته آمادگی عملیات فاو در دستور کار قرار گرفت.

مدت فوق‌وقفه‌ای بود در پیگیری عملیات و جنگ، در طول این مدت برادران از هر کاری سر باز زده و همواره می‌گفتند بگذاریم ببینیم نتیجه چه می‌شود. بحث تشکیلات و تصمیم‌گیری درباره آن به بعد موکول شده بود، در این مدت به استثنای یکسری پیگیری مهندسی هیچ‌گونه اقدام فکری در زمینه پیگیری عملیات فاو انجام نگردید.

موضوع دیگر مباحثی که در این مدت در جریان بود، حائلی بین برادران نیروی زمینی و برادر محسن ایجاد کرده و همواره به استثنای جلسات مشترک، برای بحث، هیچ‌گونه ارتباطی با هم نداشتند. برخلاف گذشته، اطاق‌ها تفکیک و ارتباطات با نامه و یا از طریق برادر سنجقی صورت می‌گرفت. به تعبیر دیگر یک نوع جدایی ایجاد شده بود. در این مدت برادر محسن نیز که تا آن موقع طولانی‌ترین مدتی بود که در قرارگاه می‌گذارند به استثنای جلسات، همواره تنها و در محوطه قرارگاه بسیار قدم می‌زد و فکر می‌کرد و بعضی اوقات با برادر سنجقی و برخی برادران دیگر از جمله بعضی فرماندهان لشکرها به مشورت می‌پرداخت. در ضمن ناراحتی شدید وی در این مدت بسیار نمایان و مشخص بود.

مطلب دیگر اینکه برادر محسن اکثر مطالب خود را کتبا و با عنوان نیروی زمینی، منتقل می‌کرد و یا مواردی را از آنان می‌خواست. وی تا قبل از گرفتن نتیجه قطعی، تلاش بسیاری در زمینه واگذاری کارها به نیروی زمینی می‌کرد و همواره

سعی بر این داشت که خود در کارها وارد نشود. اما از این پس شخصاً هدایت کلیه امور را به عهده گرفت.

آغاز کار کرد وضعیت جدید

شکل‌گیری قرارگاه‌ها و تعیین وظایف یگان‌ها

بلافاصله پس از اتمام مباحث یادشده و شکل‌گیری وضعیت جدید، برای تسریع در حرکت آماده‌سازی عملیات اصلی (فاو) و باخواست برادر محسن جلسه‌ای در تاریخ ۱۳۶۴/۷/۲۵ با شرکت لشکرهای خط‌شکن و برادران نیروی زمینی تشکیل شد.^{۳۰}

در این جلسه ضمن بررسی گزارش یگان‌ها، برادر محسن درباره سرعت در کار رهنمودهایی را ارائه داد و از برادران خواست که از فردای همان روز کار را به طور جدی و با قوت انجام دهند، وی گفت:

با توجه به اینکه بایستی از زمان حداکثر استفاده شود، لشکرها می‌توانند از فردا فعالیت‌های خودشان را از نظر مهندسی، شناسایی و طرح جزء به جزء کار کنند، در ضمن روی این مسائل نیز کار و فکر شود.

آماده‌سازی زمین

از جاده آسفالت تا ساحل به خود لشکرها و اگذار خواهد شد و کارهای مورد نیاز را خودشان انجام دهند، ساحل خودی را به طور طبیعی پوشش درست کنید تا در شب عملیات از ۱۰۶ و خمپاره و دیگر سلاح‌ها استفاده کنید برای شکستن خط. مسئله بعد جاده هاست که آماده خواهد شد.

مسئله سوم نهرها، اگر آب کم است آبش را زیاد کنید، بازدن سد و...

عقبه‌ها را باید درست عقبه‌سازی کنید، اگر باران آمد وضع تغییر می‌کند، الحمدلله کار ما از جاده تا ساحل دارای پوشش نخلستان است، ولی از بهمن شیر تا شروع نخل مشکل حفاظت داریم برای کار مهندسی.

درباره با مانور نیز چهار مسئله را باید حل کنیم. مسئله اول عبور است، در بدر مسئله عبور نداشتیم، اینجا خود آب مشکلی برای ما دارد و آن تغییرات است. (جزر و مد و...) دوم

شکستن خط. سوم پاکسازی و چهارم پدافند.

توجیه و مانور آموزشی

در این نکته این بار می خواهیم بیشتر کار کنیم، پاکسازی در نخلستان مشکل است، لذا نیروها باید در زمین مشابه مانور کرده باشند، و توجیه شوند، اینجا اگر در وهم بمانید زمان را از دست می دهیم، در نخلستان و شهر فاو در رده گروهان است که جنگ می کند، نیروهای خط شکن با بی سیم ارتباط داشته باشند و ...

آموزش

برنامه های تان طوری باشد که ترتیبی بدهید تا پایان دی ماه همه کارهای تان تمام شده باشد. آموزش ها از هم اکنون شروع شود، آموزش غواصی، عبور از بهمن شیر، جنگ در نخل و ... تمرین آماده کردن ساحل دشمن و ...

گردان های احتیاط

مسئله بعدی، آماده کردن گردان های احتیاط است، در اینجا هر لشکری با دو برابر توان خودش بجنگد، از گردان های احتیاط بعد از آموزش باید برای فریب و انجام عملیات محدود استفاده شود.^{۳۱}

برادر محسن روی عملیات محدود تأکید کرد و گفت: هر لشکری در این مدت باید یک عملیات محدود هم بکند که تا ۲۰ الی ۳۰ نفر اسیر داشته باشد.

همان طور که مشخص گردید انجام عملیات های محدود



همچنان در دستور کار (در کنار عملیات اصلی) باقی مانده و در این باره برادران نیروی زمینی در پیگیری آن بیشتر نظر داشتند، به همین دلیل در جلسه داخلی خودشان نه تنها روی عملیات محدود بحث شد بلکه عملیاتی را به عنوان یدک مطرح و مشخص کردند.

برادران در عین حال که معتقد بودند نمی شود هم زمان هر دو کار (محدود و اصلی) را دنبال نمایند، اما با جوابی که برادر رحیم داده، راضی و پیگیر مطلب گشتند. برادر رحیم گفته بود:

ما باید عملیات محدود را بدهیم به لشکرها، لشکرها می توانند، بیکار هستند، منتظر فدک باشیم.

از طرف دیگر برادر محسن نیز عملیات محدود را با افزودن مطالب جدیدی در مورد آن و نه تنها به عنوان یدک، پذیرفت. به این ترتیب که روز بیست و هشتم آبان ماه وی با دعوت از قرارگاه های سه گانه نوح، کربلای ۱ و ۲ جلسه ای را ترتیب داد.

در این جلسه ابتدا موضوع فریب دشمن از طرف برادر محسن مطرح گشت:

ما در این عملیات، دشمن را باید دچار یک سرگردانی کنیم، یعنی از ۷۲ ساعت بعد بفهمد تلاش اصلی ما در فدک (فاو) است.

یکی از تلاش های مؤثر تصرف سرپلی است در سمت راست کارخانه نمک، یا اینکه ارتش را در شلمچه تا کوشک درگیر کنیم، به طوری که قبل از عملیات دشمن تردید داشته باشد. در مقابل نظرات ایشان، اکثر برادران صحبت های دیگری می کردند از جمله:

برادر محتاج: با توجه به اهمیتی که نیرو برای ما دارد و از طرفی قدرت اطلاعاتی دشمن در اینکه توانایی تشخیص دارد، سعی کنیم نیرو را متفرق نکنیم.

برادر عزیز جعفری نیز پس از جواب برادر محسن به برادر محتاج، مبنی بر به کارگیری ارتش در شلمچه می گوید: دشمن ظرف ۲۴ ساعت می فهمد که تک ارتش مسئله ای

جدی نیست.

در مجموع اکثر برادران اعتقاد داشتند که قادر به فریب دشمن نیستند (با توجه به توان و امکانات خودی و دشمن) لذا به نتیجه‌ای مطلوب نرسیدند.

موضوع دوم اهمیت عملیات محدود و اختصاص یک قرارگاه بدین منظور بود. تا قبل از جلسه برادر محسن خود به نتیجه قطعی رسیده بود ولی قبل از بیان این تصمیم مسئله را چنین مطرح کرد:

به نظر می‌رسد که از زمان خوب استفاده نمی‌شود، اگر کار زیاد به قرارگاه داده شده، تجدید نظر کنیم در شکل قرارگاه، فکر می‌کنم چون مأموریت‌ها زیاد است از زمان استفاده نمی‌شود.

قبل از بیان تصمیم، از برادران نظر خواسته شد و برادران نیز نظری مشابه تصمیم قبلی برادر محسن دادند از جمله:

برادر پیشبهار: یک قرارگاه فدک را آماده کند و یک قرارگاه عملیات‌های محدود نزدیک و قرارگاه دیگر عملیات‌های محدود دور را آماده کند.

وی در جای دیگر همین مطلب را تکمیل کرد و گفت: یک قرارگاه به دنبال محدود و دو قرارگاه در فدک کار کنند.

برادر حسینی تاش نیز نظری مشابه ارائه داد.

آنگاه برادر محسن نظر خود را به عنوان جمع‌بندی، این‌گونه بیان داشت:

اولویت اول از ام‌الرصاص تا فاو است، خود من در ذهنم هست که قرارگاه‌های فدک کم بشود و روی عملیات‌های محدود بیشتر کار صورت گیرد. بهترین راه این است که دو قرارگاه را بگذاریم در فدک کار کنند، به طوری که تمام وقتشان را روی فدک بگذارند و یک قرارگاه نیز از خرمشهر تا چزابه، عملیات‌های محدود را هدایت کند. اولویت کار در عملیات محدود در جبهه جنوبی است (آبادان تا چزابه).^{۳۲}

تصمیم برادر محسن که ظاهراً جمع‌بندی نظرات برادران بود مورد استقبال دیگران قرار گرفت. جلسه به نحو زیر ادامه یافت.

در وهله اول مشخص نمودن قرارگاه‌ها و تفکیک آنان برای عملیات محدود و فاو به عهده برادران گذاشته شد، اما به مرور با خودداری برادران از ابراز نظر و مساعد شدن موقعیت، برادر عزیز جعفری برای پیگیری عملیات‌های محدود خصوصاً ام‌الرصاص که ارزش بیشتری داشت و به عنوان طرح یدک مد نظر قرار گرفته بود، انتخاب شد. طبیعی است این انتخاب با استقبال برادر جعفری^{۳۳} روبرو گردید.

نهایتاً قرارگاهی با فرماندهی برادر عزیز جعفری به نام نجف مسئولیت و مأموریت یافت تا کلیه عملیات‌های محدود من جمله محور ام‌الرصاص را پیگیری و دنبال نماید و دو قرارگاه کربلا (به فرماندهی برادر محتاج و جانشینی برادر غلامپور) و نوح (به فرماندهی برادر علایی) نیز در اجرای عملیات فاو مأموریت یافتند.^{۳۴}

مباحث اساسی طرح مانور عملیات

طرح ریزی عملیات فاو چنانکه اشاره شد پیچیده و دشوار بود لذا «بایستی کلیه تجارب جنگ به کار گرفته می‌شد.»^{۳۵} به هنگام طراحی عملیات موضوعات مختلفی مورد بررسی قرار گرفت که به آن اشاره خواهد شد.

مرحله اول عملیات شامل: عبور از رودخانه اروند، شکستن خط و پاکسازی مناطق تصرف شده بود. در صورتی که مرحله اول با تأمین سرپل با موفقیت همراه می‌شد، امکان تحقق مراحل بعدی عملیات فراهم می‌شد. در این مرحله عبور و شکستن خط به هم پیوسته و مرتبط با هم بود.^{۳۶}

فرمانده وقت سپاه با اشاره به اهمیت موضوع عبور می‌گوید: این عملیات [با توجه به عبور از رودخانه] یکی از عملیات‌های مشکل در جنگ است، عبور از رودخانه، جنگ در شهر، در نخلستان و در دشت مشکل است و این را همه می‌دانند. مهم در عبور از رودخانه و سرپل گیری است.^{۳۷}

در طی تحقیقاتی که عمدتاً از طریق تجربه و در طی گذشت زمان به دست آمده و تکمیل می‌شد برادران به شرایطی به عنوان لازمه عبور از رودخانه رسیدند که عبارت است از:

۱- به هنگام شناسایی و عبور نیروها، آسمان مهتاب نباشد

چولان ۱۵۰ تا ۲۰۰ متر است و در بعضی جاها ۵۰۰ الی ۶۰۰ می باشد. عبور از اروند در بعضی جاها یک ساعت و در جای دیگری یک ساعت و نیم زمان می خواهد. عبور از چولان دشمن و موانع، موجود باید همه اش در غافلگیری انجام شود و زمان آن حدود ۱ تا ۷۵ ساعت است. ما تقریباً بین ۳ تا ۴ ساعت زمان می خواهیم، آن هم از شروع تاریکی مطلق دو عامل مبنای تعیین زمان عبور است:

۱- تاریکی مطلق.

۲- آب مدرکت باشد.^{۱۱}

البته مباحث دیگری نیز در زمینه عبور عنوان گردید که قسمتی از آن در مبحث شکستن خط و قسمتی دیگر در شرایط لازم برای انجام مراحل بعدی عملیات، خواهد آمد.

شکستن خط

همان طوری که اشاره شد مسئله شکستن خط دارای مقدماتی می باشد که از جمله آن مسئله "عبور" است که در مبحث قبلی تا اندازه ای مورد بررسی قرار گرفت و موارد تکمیلی آن در ادامه این بحث خواهد آمد.

تدبیر شکستن خط

نظر به اینکه فعالیت نیروهای خودی از حجم قابل توجهی برخوردار بود و همچنین سایر عوامل دیگر، هوشیاری دشمن محتمل به نظر می رسید لذا در مناسبت های مختلف در باره شکستن خط اظهار می شود که:

۹۰٪ احتمال می دهیم که این طرح با عدم غافلگیری باشد و برای این مسئله باید از آتش به بهترین وجه استفاده بکنیم. مانورمان را روی دو فرضیه برنامه ریزی کرده ایم، یکی غافلگیری و دیگری عدم غافلگیری.^{۱۲}

انجام عملیات به هنگام غافلگیری عمدتاً متکی به غواص بود، لیکن در صورت عدم غافلگیری با توجه به پیچیدگی مشکلات عبور از رودخانه و تسلط دشمن، بیشتر بر آتش ساحلی و سرعت عمل با به کارگیری قایق عنوان می شد. در این زمینه فرمانده لشکر فجر می گوید:

برای شکستن خط و عبور قایق به دوروش فکر کرده ایم:

چون هر شئی ای روی آب قابل رؤیت است.

۲- عبور نیروی پیاده از رودخانه در حالت "مد" باشد.

۳- در هنگام تک باید نهرها پر از آب باشد که اگر نیرو نیاز به پشتیبانی داشت از نهرها صورت بگیرد.

۴- در گل و لای ساحل دشمن، نیروها امکان سازماندهی داشته باشند که در حالت جزر امکان پذیر است.^{۱۳}

از جمله نتایج به دست آمده در زمینه "نحوه عبور از رودخانه" شناخت موقعیت های مختلف آب (جزر و مد) و تأثیر آن در ساحل دشمن، موانع دشمن و استفاده از نهرهای خودی و ... بود که به مرور، زمان و نحوه عبور را دیکته می نمود. در این باره فرماندهی ولی عصر (عج) در مورد مختصات جزر آب برای عبور نیرو می گوید:

۱- عرض آب کمتر است و عبور را تسهیل می کند.

۲- سطح آب پایین است و ثبت تیر دشمن کاهش می یابد (دشمن سطح آب را نمی بیند).

۳- سه رده موانع دشمن در حالت مد همه زیر آب است و امکان پاک سازی آن نیست ولی در حالت جزر چنین نیست.

۴- در حالت جزر امکان استفاده از ساحل دشمن برای سازماندهی نیروها وجود دارد و پوشش ساحلی برای استتار قابل استفاده است.

۵- پس از جزر کامل و اول مد، آب ۴۵ دقیقه راکد است و غواص راحت تر عبور می کند.

۶- در حالت جزر اگر غواص خطا کند بلافاصله از جریان مد برای جبران خطا استفاده می نماید.^{۱۴}

در کنار مسائل مذکور مشکلات دیگری در مورد عبور وجود داشت از جمله اینکه انتخاب زمان برای عبور و تک با توجه به اینکه جزر و مد در طول جبهه عملیاتی یکسان نبود، منجر به مشکلات شده و عامل بازدارنده ای در بهره گیری مناسب از زمان می شد.

برادر محسن در زمینه عبور و زمان و ... می گوید:

ما برای عبور از چولان های خودی حداکثر یک ساعت وقت می خواهیم و حداقل نیم ساعت چون بعضی جاها



۳- باز نمودن معابر.

۴- در اختیار گرفتن ساحل دشمن برای استمرار تک. برادر رضایی؛ مهمترین عبور در اینجا عبور نیروی خط شکن است. چون وقتی خط شکسته شد دیگر ما ساحل دشمن را در اختیار داریم.^{۲۵}

پاکسازی نیروهای دشمن در منطقه مورد تهاجم، به لحاظ از بین بردن هر گونه مقاومت های پراکنده و عوامل ایذایی برای نیروی تک ور و از سوی دیگر تثبیت مناطق به دست آمده، یک امر اساسی بوده و ضرورت آن اجتناب ناپذیر می نمایاند.

پاکسازی در عملیات آبی خاکی و عبور از رودخانه با توجه به اینکه تصرف سرپل اولیه در ساحل دشمن تضمین کننده درصد بالایی از موفقیت نیروهای تک ور خواهد بود از اهمیت افزون تری برخوردار است.

در منطقه عملیاتی والفجر ۸ تدابیر مختلفی جهت پاکسازی موانع ساحلی، خطوط بعدی در داخل نخلستان و در نتیجه تثبیت مرحله اول، اندیشیده شده که در ادامه بحث مورد اشاره قرار خواهد گرفت، لیکن آنچه که در اینجا قابل ذکر است معضل پاکسازی قوای نظامی جمهوری اسلامی از نخلستان برای دشمن می باشد، چنانچه این مسئله در جزوه استراتژی پدافندی که در عملیات بدر به دست آمد و دشمن کلیه اقدامات پدافندی خود را مبتنی بر آن انجام می دهد مورد اشاره قرار گرفته است و دشمن تلویحاً به ناتوانی اش اعتراف کرده است. ناتوانی دشمن از جنگ در نخلستان عمدتاً به دلیل

۱- نزدیک شدن قایق ها به دشمن.

۲- ادوات و عبور آنها و استقرار برای تیر مستقیم روی دشمن. چون فاصله خشکی بالاب آب ۱۳۰۰ متر است لذا برای آتش مستقیم نیاز به تانک است و آتش منحنی نیز روی دشمن خواهیم ریخت. برای ارتباط سلاح های تیر مستقیم و آتش منحنی نیاز به بی سیم است...^{۲۳}

فرماندهی قرارگاه نوح نیز فرضیات مختلفی را در زمینه شکستن خط مطرح و سپس به لزوم آتش ساحلی تأکید کرد: در اینجا روی غافلگیری زمان تک نمی بایست زیاد حساب کرد و باید این طور در نظر گرفت که منطقه تک لو خواهد رفت. باید این طور بر آورد کرد که با توجه به عدم غافلگیری باید عملیات نمود. سه فرض برای شکستن خط داریم.

۱- با غافلگیری (از غواص ها استفاده می شود).

۲- با غافلگیری شروع شود لیکن لو برود و دشمن آتشش را باز کند، در این حالت ما باید از آتش استفاده کنیم.

۳- غافلگیری غیر ممکن باشد که در این حالت می بایست با آتش خط را شکست و در اینجا بهترین سلاحی که می تواند خط را بشکند تیر مستقیم تانک است، در محدوده هر یگان ۱۰ تانک مستقر شود و با استفاده از آتش خمپاره و تیربار و... مانع از اقدامات دشمن بشویم و علاوه بر این با شناورهای مجهز به ۲۲ میلیمتری که در نهرها مستقر می کنیم سریع به خط دشمن بزنیم.^{۲۴}

مأموریت نیروهای غواص هر یگان که نقش اصلی را در شکستن خط، با فرض غافلگیری، عهده دار خواهند بود، عبارت است از:

۱- خاموش نمودن تیربار دشمن.

(برادر رضایی: نیروی خط شکن کارش خاموش کردن تیربار دشمن است.)

۲- راهنمایی و هدایت نیروهای موج دوم.

بر این اساس قرار شد نیروهای غواص به وسیله چراغ قوه و با علامت های ویژه و یا وسیله ای دیگر (شیرنگ) نیروهای موج دوم و... را به معابر مورد نظر هدایت نمایند.

پاکسازی شود چون مواضع دشمن در نخل ها گسترده نیست، بلکه فقط روی جاده ها مستقر است. دشمن به جاده متکی است به خاطر همین وقتی جاده ها را گرفتید تأمین کنید.^{۲۷}

۴- الحاق با جناحین.

برادر رضایی: هر خطی را شما می گیرید باید همان جا پدافند کنید و یک پل سمت راست و چپ را منهدم کنید و یا الحاق نمایید. اگر با یگان سمت راست یا چپ الحاق انجام نشد پل را منهدم کنید، نهرها مشکل دشمن است، لذا با جاده آنها را به هم متصل می کند.^{۲۸}

بر این اساس در صورت انفجار پل ها و استقرار و تأمین جاده ها، حرکت دشمن در نخلستان مختل و قرین با ناکامی خواهد بود.

مرحله اول عملیات، توأم با شکستن خط و پاکسازی نوار نخلستان با توجه به توانایی و قابلیت نیروهای خودی تقریباً مورد اتفاق نظر همگان بود لیکن در سه زمینه ابهام و تردید وجود داشت که ضرورتاً می بایستی مرتفع می شد.

۱- چگونگی هوشیاری دشمن و میزان موفقیت عملیات در مراحل اولیه.

۲- کیفیت حضور ما و تثبیت مناطق به دست آمده در مرحله اول.

۳- میزان عبور وسایل سنگین (تانک و بلدوزر) برای ادامه مراحل بعدی عملیات.

در واقع قسمت زیادی از بحث و جدل ها در حول و حوش سه محور یاد شده بود و قطعاً تعیین و تکلیف ادامه کار در پس تثبیت مرحله اول بود که می توانست مقدمات مراحل بعدی عملیات را تسهیل نماید.^{۲۹}

پس از بحث مرحله اول برای عبور، شکستن خط و پاکسازی، مراحل بعدی طرح عملیات شامل: تثبیت مرحله اول، عبور وسایل سنگین و عبور موج دوم نیروهای احتیاط مورد بحث و بررسی قرار گرفت.^{۳۰}

زمین مورد تصرف در هدف مرحله یکم غالباً پوشیده از نخل

نامناسب بودن نخلستان برای مانور زرهی و ... و از سوی دیگر وجود ضعف در نیروهای پیاده دشمن می باشد. چنانچه این مسئله موجب حساسیت و نگرانی بیش از اندازه دشمن و مبادرت به ایجاد استحکامات (در ساحل و نخلستان) و تشکیل خط پدافندی و پیوسته، شده است.

در مقابل ضعف و ناتوانی دشمن برای جنگ در نخلستان، «پاکسازی در نخلستان برای نیروهای ما راحت تر است، به خاطر اینکه نیروی ما پیاده اند ولی برای دشمن این طور نیست»^{۳۱}

همچنین قابل ذکر است که «پاکسازی نقش مؤثری در تأمین عقبه نیروهایی که به عمق رفته اند، دارا می باشد. در این باره برادر رضایی می گوید:

پاکسازی خصوصاً در امتداد جاده ها حساس است و باید تأمین بگذارید که وقتی به عمق رفتید دشمن عقبه های شما را نبندد.

نحوه پاکسازی

نظر به اینکه پاکسازی دشمن در ساحل رودخانه اروند اساساً مختص به عملیات والفجر ۸ بود و سابقه مشخصی در این زمینه وجود نداشت لذا نیازمند تلاش های فزون تر و ابتکارات مناسبی بود.

در این خصوص مسائل متعددی طرح شد که به پاره ای از موارد آن اشاره می شود:

۱- استقرار نیروهای خودی پس از پاکسازی.

برادر سلیمانی: نیروهای پاکسازی کننده همان طور که پاکسازی می کنند خودشان هم داخل سنگرها برای روزهای بعد از عملیات مستقر می شوند.

۲- انفجار موانع و جمع آوری آن از ساحل دشمن. در صورتی که موانع دشمن از جمله موانع خورشیدی، سیم خاردار حلقوی و ... پاکسازی نشود منجر به کندی نقل و انتقالات و پای کار رفتن موج دوم و سوم خواهد شد.

۳- پاکسازی جاده ها و تأمین آنها.

برادر رضایی: لازم نیست نخل ها به صورت دشت بان

بود و به طور طبیعی جنگ در نخلستان از آنجایی که متکی به نیروی پیاده بود، و فاقد میدان مانور مناسب برای زرهی می باشد منجر به پیدایش شرایط مطلوبی جهت ادامه نبرد برای ما شده بود و طبعاً دشمن زمانی در پشت نخل ها می تواند امیدوار به جنگ باشد که بتواند نوار نخل را پس بگیرد. مهم در عبور از رودخانه سرپل است و ما می توانیم با گرفتن نوار نخل در ساحل دشمن این مسئله را حل کنیم.^{۵۱} نتیجتاً در صورت حضور در نخلستان، از آن جایی که دشمن فاقد توان لازم برای جنگ در نخل می باشد و این مسئله را نیز در تحلیل های خود یادآور شده است، درصد بالایی از موفقیت عملیات تضمین می گردد و اگر عملیات ادامه هم پیدا نکند، تدابیری اتخاذ کرده ایم که همین جا خط را تثبیت بکنیم هدف نهایی ما آنجاست (کارخانه نمک) ولی وضعیت زمین و نحوه مانور و نحوه ورود و نحوه آفند و پدافند را به گونه ای ما در یک امتداد قرار دادیم و با توجه به میزان ترابری و احتمالات مختلفی که در نظر گرفتیم اینها را به گونه ای داریم پیشروی می کنیم که اولاً هر کجا که رفتیم می مانیم ... در این منطقه بهترین پدافند ما آفند ماست.^{۵۲}

لازمه تثبیت در مرحله اول

تثبیت مرحله اول در واقع بدین معنی می باشد که امکان و موقعیت عبور وسایل سنگین تضمین شود و از سوی دیگر سکوی پرش جهت استمرار عملیات تا دست یازیدن به اهداف نهایی و از پیش تعیین شده، به وجود آید و انجام این مهم نیازمند چند مسئله بود:

۱- بهره برداری از غفلت دشمن در تثبیت خط و گرفتن آرایش مورد نظر.

برادر رضایی: تمام شب دشمن گیج است، اگر در این مهلت آرایش بگیریم، تثبیت می شویم. مرحله بعد بستگی به تثبیت مرحله اول دارد.^{۵۳}

۲- استفاده مطلوب از عوارض زمین

برادر رضایی: زمین در اینجا وضعیتی دارد که ما می توانیم تمام نیروها را در یک خط قرار دهیم تا بدین وسیله به دشمن

جناح ندهیم و در یک خط ممتد اتکا به نخلستان که در پشت سر قرار دارد، بجنگیم.^{۵۴}

ما خط راروی عوارض طبیعی زمین قرار داده ایم چون شب اول اتکا به دستگاه برای زدن خاکریز نداریم.^{۵۵}

۳- پاک سازی کامل عناصر دشمن

طبیعتاً وجود هر گونه زائده ای از عناصر دشمن می تواند عبور ما و همچنین ایستادگی در مقابل دشمن را مختل و دچار معضلات عدیده ای بنماید.

۴- استفاده از امکانات دشمن

از آنجایی که دشمن غافل بوده و مورد هجوم یکباره نیروها قرار می گیرد و بالطبع آرایش خود را از دست می دهد، لذا امکانات بر جای مانده اعم از اقلام سبک و یا تانک و بلدوزر می تواند در مرحله یکم که هنوز عقبه های مطمئنی برای تدارک نیروهای خودی وجود ندارد، مورد استفاده قرار بگیرد.

برادر رضایی: هیچ چیز بیشتر از تانک های دشمن (در مقابل چهار چراغ) و وسایل مهندسی اش برای ما ارزش ندارد. اینجا اگر خدای نکرده ۶، ۷ گردان هم تلفات بدیم ولی تانک ها را بگیریم و بتوانیم با این تانک ها ۳۸ ساعت و حداقل ۲۴ ساعت منطقه را به هم بریزیم تا امکانات ما بیاید می آرزو.^{۵۶}

عبور وسایل سنگین

از آنجایی که مطالب نسبتاً کاملی در زمینه عبور وسایل سنگین در مبحث مستقل قرارگاه مهندسی آمده در اینجا سعی بر این است به صورت اجمالی به مسائل اشاره شود تا علاوه بر اجتناب از تکرار مطالب، از طولیل شدن بحث عبور که منجر به فاصله بیش از اندازه میان دو بحث گذشته و آینده می شود خودداری گردد.

معضلات و مسائل عبور

عبور از رودخانه در عملیات والفجر ۸، در رأس تمامی معضلات و پیچیدگی های عملیات بود و به طور طبیعی بر تمامی روند کار و مباحث سایه افکنده بود. در اینجا تنها به قسمتی از تیترو موضوع هایی که ضرورتاً می بایست در مبحث

۹- زمانی که صرف بارگیری، عبور و تخلیه و برگشت در هر موج می شود.

۱۰- میزان وسایلی که در شب اول قابل عبور است (تعداد امواج عبور در شب اول).

۱۱- هماهنگی با واحد عمل کننده جهت الویت پاکسازی در محورهای تخلیه.

۱۲- نحوه نگهداری سالم وسایل عبور در روز بعد (استتار و اختفاء).

۱۳- احتمالات مختلف در عبور با توجه به احتمالاتی که در مورد مأموریت یگان ها وجود دارد.

۱۴- چگونگی هماهنگی عبور در یگان های مختلف.

۱۵- نحوه حل مشکلات پیش بینی نشده ای که احتمال دارد ایجاد شود.^{۵۷}

در هر صورت می بایستی مسائل یاد شده به گونه ای حل می شد زیرا غیر از این، راه دیگری برای حل مسئله عبور نیست.

به عبارت دیگر بحث عبور وسایل سنگین به معنی استفاده از تانک و احداث خاکریز به وسیله لودر و بولدوز بود و در صورت فقدان هر یک، خروج از نخلستان و جنگ در دشت با دشمن امکان پذیر نبود. به همین منظور برای فرضیاتی جهت مقابله با شرایطی که عبور وسایل سنگین صورت نگیرد مطرح می شد.

برادر محسن: ما مرحله اول را سرپل فرض کرده ایم که پس از آن وسایل سنگین و زرهی را عبور دهیم. پس از تثبیت خط و عبور زرهی و وسایل مهندسی، مرحله دوم را انجام می دهیم. انجام مراحل بعدی متکی به وسایل زرهی و دستگاه های سنگین است.^{۵۸}

برادر رضایی در جای دیگری ضرورت تثبیت مواضع دفاعی را چنین ذکر می کند:

برای تثبیت مواضع دفاعی دو عامل در دست ما است:

۱- ابزار مهندسی، خاکریز، کانال برای پدافند.

۲- حجم آتش در مقابل پاتک های دشمن.^{۵۹}

عبور پس از بحث و بررسی، روشن شده و مبنای اتخاذ تدابیر عبور می گردید اشاره شود.

برای بررسی کامل و دقیق عبور وسایل سنگین جلسه ای رأس ساعت ۷ بعد از ظهر ۱۳۶۴/۱۱/۳ در قرارگاه خاتم (سایت) تشکیل گردید و موضوع های زیر به عنوان محور بررسی ابلاغ گردید:

۱- چگونگی و زمان انتقال دستگاه های زرهی و مهندسی به مواضع خودی.

۲- سازمان اجرا کننده مأموریت و میزان آمادگی آن به لحاظ مسائل مختلف (آموزش، مانور، نیرو و تعمیرات).

۳- نحوه زمان و محل بارگیری در منطقه خودی در موج اول و موج های بعدی.

۴- تأثیر تغییرات موقت آب (جزر و مد) در بارگیری.

۵- محورهای عبور برای هر یگان.

۶- محل تخلیه و تأثیر جزر و مد در آن.

۷- ساحل سازی جهت بارگیری و تخلیه در ساحل خودی و دشمن.

۸- میزان عبور در هر موج.



عبور نیروهای موج دوم برای تعمیق عملیات با گسترش منطقه سرپل و تصرف اهداف مورد نظر متأثر از ملاحظات مختلفی بود.

تجارب عملیات های گذشته خصوصاً عملیات بدر

برادر محسن: تا به حال سپاه از احتیاط خوب استفاده نکرده است.

ابوشهاب: مخصوصاً در شب.

برادر خرازی: برای یگان تک کننده بهره برداری از احتیاط ابهام ندارد ولی برای یگانی که در احتیاط است مشکل است که بتواند مأموریت بگیرد.^{۶۰}

ضرورت تعمیق عملیات و دستیابی به اهداف مراحل بعدی بنا بر محاسباتی که صورت می گرفت و با لحاظ نمودن این فرض که تمامی توان یگان ها به هنگام شکستن خط منصرف خواهد شد و در نتیجه چیزی برای ادامه عملیات باقی نخواهد ماند، و دلایل دیگری که قبلاً ذکر شد استفاده از نیروی احتیاط در نظر گرفته شد.

کمک در شکستن خط و حفظ آن

مأموریت تمامی یگان های احتیاط در مرحله اول کمک در شکستن خط و سپس در صورت تثبیت مرحله اول عبور و حرکت به سمت اهداف مراحل بعدی بود.

از طرف دیگر پیش بینی می شد در صورت فشار دشمن و ادامه نبرد در نخلستان یگان های خط شکن تا مدت اندکی یک هفته تا ۱۰ روز و شاید کمتر دوام نخواهند آورد و در این صورت اگر یگان احتیاطی وجود نداشته باشد هر گونه رخنه دشمن و رسیدنش به ساحل می تواند تمامی خط را حفظ کند.

بالا بردن تضمین پیروزی و از میان برداشتن تردیدها

چنین به نظر می رسید قسمتی از قضایای احتیاط به لحاظ از میان رفتن تردید موجود در اذهان بود. بدین معنی که شاید با در نظر گرفتن نقش نیروهای احتیاط در سه مسئله کمک به شکستن خط، حفظ مواضع مرحله اول در صورت فشار دشمن، و تدبیر برای مراحل بعدی در صورت پیروزی، اندکی از ابهامات موجود بر طرف شود. حال آنکه به دلیل عدم

شناخت از عمق دشمن، چیدن مانور برای مراحل بعدی تا اندازه ای مشکل بود و تغییر مکرر مأموریت یگان ها نیز بدون ارتباط با این مسئله نبود. در هر صورت می بایستی بنا به تجارب عملیات بدر، تدابیری جهت مواجهه با شرایط مختلف اندیشیده و در نظر گرفته می شد تا بدین وسیله ابهامی بدان معنی، باقی نماند.

مشکلات نیروهای احتیاط

نیروهای احتیاط اساساً با چند شکل مواجهه بودند که قسمتی از آن در گذشته ذکر شد و در اینجا با اشاره اجمالی و گذرا به آن به این بحث خاتمه داده می شود.

۱- عقبه

برادر محسن: مشکل دیگر عبور یگان از یگان مسئله عقبه است.^{۶۱}

به عنوان مثال عقبه یگان حضرت رسول (ص) گذشته از تغییراتی که می کرد در نهایت در سمت راست لشکر ولی عصر (عج) بود حال آنکه این لشکر روی جاده سوم مأموریت داشت و این منجر به مشکلاتی شده بود.

۲- عدم هماهنگی بین یگان ها

در همین زمینه به دلیل مشکلاتی که بر سر راه هماهنگی یگان عبور کننده با یگان خط شکن وجود داشت مباحث زیادی میان یگان های مورد نظر در می گرفت. به عنوان مثال درگیری و برخورد های لشکر امام حسین (ع) و لشکر ۵ نصر قابل ذکر است.

۳- عدم شناخت از زمین دشمن

محدودیت منابع اطلاعاتی خودی از عمق دشمن باعث شده بود مانور یگان های عبور کننده به استحکام یگان های خط شکن نباشد و طبیعتاً رفع این نقیصه نیز به هنگام حضور در زمین دشمن، صورت می گیرد که خالی از اشکال و کندی در عمل نیست.^{۶۲}

اهداف مرحله دوم و نهایت پیشروی

طراحی مرحله دوم عملیات به صورتی بود که موفقیت آن در خدمت مرحله اول و مرحله سوم بود. بدین معنا که پس از

نقش اصلی و محوری را لشکر ۱۷ عهده دار شد و سه یگان ۲۷ و ۸ و ۱۴ جهت مرحله سوم در نظر گرفته شدند.

در زمینه خط حد یگان ها و مأموریت های محوله به علت تغییرات مکرر امکان طرح تمامی آنها نیست لذا قسمتی از آن به تناسب بحث در پی خواهد آمد. قسمت دیگر آن در مبحث تغییرات عنوان خواهد شد.

لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب

در جلسه ۱۳۶۴/۱۷۱۷ آنها ۵ روز قبل از آغاز تک پس از بحث و بررسی های فراوان فرماندهی لشکر ۲۵ کربلا در مورد مرحله عملیات پیشنهاد نمود که لشکر ۲۵ کربلا کل شهر فاو و تانک فارم ها و سیل بند پشت (پایگاه موشکی) را عمل کند و لشکر ۱۷ روی جاده سوم (مرحله دوم) عمل نماید و لشکر ۲۷ پشت لشکر ۷ احتیاط ما (لشکر ۲۵) باشد و اگر هم امکان داشت بیاید عبور کند.

برادر رشید نیز طرح برادر مرتضی را قبول داشت زیرا قبلاً پیشنهاد کرده بود که به جای لشکر ۲۷ در مرحله دوم لشکر ۱۷ عمل کند و لشکر ۲۷ آماده شود برای عبور از لشکر ۱۷ در مرحله سوم. و در حاشیه جلسه مجدداً به برادر محسن پیشنهاد می نمود که اگر این طرح را بپذیرند چند لشکر دست نخورده در دست شما باقی خواهد ماند.

در ادامه مباحث جلسه یاد شده برادر محسن طی جمع بندی اظهار کرد:

ما به این نتیجه رسیده ایم که لشکر ۵ و لشکر ۳۱ و لشکر ۲۵ هر کدام فکرشان را روی قسمت خودشان بگذارند و اگر مثلث مرحله دوم را به عهده یک یگان دیگر بگذاریم بهتر است و در این مورد لشکر ۱۷ و لشکر ۸ مناسب اند.

و چون لشکر ۸ برای مرحله سوم در نظر گرفته شده بود در نهایت انجام مرحله دوم عملیات بر عهده لشکر ۱۷ قرار گرفت.

دلایل انتخاب لشکر ۱۷

چنین به نظر می رسید که دلایل متعددی برای انتخاب لشکر ۱۷ وجود داشت که علی رغم توجیه لشکر به پایگاه

انجام مرحله اول تقاطع مقابل شهر فاو به منزله کلید منطقه محسوب می شد و انجام هر گونه فشاری توسط دشمن از روی جاده سوم به نظر می رسید و در صورت شکسته شدن آن در واقع رخنه ای عمیق در مواضع مرحله اول ایجاد می شد. لذا انجام مرحله دوم می توانست گذشته از انهدام دشمن و ایجاد حرکت تأخیری در فشار و پاتک های بعدی، به عنوان یک پیشگیری حتی به صورت موقت در فاصله ای جلوتر از شهر فاو، با جنگ و مقاومت، زمان لازم را برای تثبیت مرحله اول فراهم آورد. بر همین اساس برادر محسن در مورد مرحله دوم عملیات اظهار داشت: این مثلثی (مرحله دوم) کلید منطقه است.^{۶۳}

هدف دیگری که در مرحله دوم مورد نظر بوده و در بحث ها نیز لحاظ می شد ایجاد جا پا برای خیزش در مرحله سوم بود. بر این اساس لشکر ۸ روی جاده دوم ضلع جنوبی مثلثی مستقر می گردید و لشکر ۲۷ روی جاده سوم ضلع شمالی مثلثی تا پس از تثبیت مرحله دوم در مرحله سوم از همانجا تک خود را آغاز نمایند.

در مرحله دوم، مثلثی به عنوان نهایت پیشروی مورد نظر بود لیکن اهمیت پایگاه موشکی منهدم شده و از سوی دیگر خط نداشتن زاویه مثلثی در ضلع شمالی آن منجر به مشکلاتی شده بود. برادر کاظمی اظهار کرد: این پایگاه (موشکی منهدم شده روی جاده سوم) اگر پاکسازی نشود مانند کاسه جزیره جنوبی می شود.^{۶۴}

در هر صورت بنا به علل متعددی از جمله کمبود نیرو و عملاً تنها مثلثی مورد نظر قرار گرفت و جهت پیشگیری از مزاحمت های احتمالی دشمن در زاویه شمالی مثلثی قرار شد لشکر ۲۷ جهت انجام مرحله سوم در آنجا قرار بگیرد تا به عنوان یک نیروی مقابله کننده در برابر فشارهای دشمن نیز وارد عمل شود.

یگان های مرحله دوم و خط حد آنها

در مرحله دوم عملیات عمدتاً لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب و لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) عنوان می شوند ولی در نهایت

موشکی، مأموریت جدید آن هم ۵ روز قبل از عملیات به این یگان واگذار شد. و در این میان توجیه بودن لشکر ۲۷ به منطقه نادیده گرفته شد و برای توجیه لشکر ۱۷ واگذاری ۲ گروهان از لشکر ۲۷ به لشکر ۱۷ به عنوان راه حل برگزیده شد. اما قسمتی از دلایل فوق:

۱- اطمینان وافر قرارگاه خاتم الانبیاء به لشکر ۱۷ در مقایسه با لشکر ۲۷.

بنا به تجارب به دست آمده در عملیات بدر و برجستگی های بزرگی که لشکر ۱۷ به وجود آورد و از سوی دیگر عدم برآوردهای لازم فرماندهی در عمل، مانع از واگذاری هدف کلیدی و مهم مرحله دوم به این یگان شد.

۲- در دسترس بودن عقبه لشکر ۱۷

عقبه لشکر ۱۷ بین لشکر ۲۵ و سمت راست لشکر ۳۱ عاشورا بود و در مقایسه با لشکر ۲۷ که عقبه اش در پشت لشکر ولی عصر بود به نظر می رسید از سرعت عمل بیشتری برای کشیدن عقبه به جلو برخوردار است.

۳- در اختیار داشتن نیروی احتیاط با سازمان منسجم (دست نخورده).

انجام مرحله دوم و به کارگیری یگان ها، مبتنی بر فرضیات مختلفی بود. در فرض اول چنین بود که یگان هایی که در مرحله اول شرکت می کنند در انجام و تکمیل مرحله دوم نقش داشته باشند لیکن به خاطر از دست دادن تمرکز فکری بر روی اهداف خودشان، این فرض کنار نهاده شد. فرض دوم استفاده از لشکر ۸ و یا لشکر ۲۷ بود که با توجه به فرضیات و احتمالات مختلفی که وجود داشت (اقدامات احتمالی دشمن، شکسته نشدن خط در بعضی از محورها و...) لازمه ادامه مراحل بعدی عملیات ضرورتاً حفظ سازمان برخی از یگان ها بود چنانچه وقتی فرماندهی لشکر ۲۵ کربلا پیشنهاد نمود که: «لشکر ۸ را احتیاط ما و لشکر ۳۱ قرار دهید و لشکر ۲۷ خودش عبور کرده و از سه راهی فاو تازیر پایگاه موشکی را عمل کند.» برادر محسن در پاسخ گفت: «ما اگر دو روز هم گیر کنیم لشکر ۱۴ و لشکر ۸ و لشکر ۲۷ را خرج نمی کنیم.»^{۶۵}

مشکلات لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب:

واگذاری مأموریت جدید به لشکر ۱۷ بنا به عللی مشکلات متعددی را در برداشت که در اینجا به پاره ای از موارد آن اشاره می شود:

۱- توجیه نبودن به منطقه

لشکر ۱۷ مبتنی بر مأموریت قبلی خود در پایگاه موشکی، نیروهایش را توجیه نموده و در زمین مشابه نیز مانورهای را انجام داده بودند. لذا با واگذاری مأموریت جدید از طرفی اندک زمانی که به آغاز عملیات مانده بود (۵ روز) به نظر می رسید کسب آمادگی لازم تا اندازه ای مشکل بود خصوصاً اینکه شناسایی از عمق نیز می بایستی از طریق دکل دیده بانی انجام گیرد و امکان اینکه وضعیت جوی هم نامناسب باشد، وجود داشت.

برادر رشید جهت رفع نسبی معضل توجیه نبودن لشکر ۱۷ خطاب به فرماندهی لشکر ۱۷ اظهار داشت: شما یک گردان از لشکر ۳۱ را که روی جاده دوم توجیه شده است روی همان جاده به کار بگیرید و نیز دو گردان از لشکر ۲۷ را که روی جاده سوم توجیه شده اند روی همان جاده به کار بگیرید.^{۶۶}

۲- معضل نیرو

از آنجایی که ۲ گردان لشکر ۱۷ نسبت به پایگاه موشکی توجیه شده بودند و متقابلاً ۲ گردان لشکر ۲۷ به مثلی، قرار شد لشکر ۱۷ در مأموریت جدید از ۳ گردان نیروهای احتیاط خود استفاده کند و ۲ گردان لشکر ۲۷ را تحت امر بگیرد و ۳ گردان خود را که نسبت به پایگاه موشکی توجیه هستند برای احتیاط لشکر ۲۵ تحت امر آن یگان قرار دهد.

در این میان به کارگیری ۲ گردان از لشکر ۲۷ توسط لشکر ۱۷، خالی از مشکلات نبود لذا فرماندهی لشکر ۱۷ به طور خصوصی به برادر محسن اظهار داشت: فرمانده گردان های لشکر ۲۷ حرف دارند و می گویند که تحت امر رفتن و ادغامی عمل کردن با توجه به مسائل فرهنگی خوب نیست.^{۶۷}

لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص)

پس از آنکه مأموریت مرحله دوم به لشکر ۱۷ واگذار گردید،



قابل ذکر است که فرماندهی لشکر ۲۷ سعی بر این داشت با توجه به ۲ گردانی که تحت امر لشکر ۱۷ دارد و فرضیاتی که مبنی بر عبور لشکر ۲۷ و یا پدافند در زاویه مثلث قرار دارد، یک فرمانده محور بگذارد که مورد قبول لشکر ۱۷ واقع نشود و همین امر موجب گردید برادر کوثری بیشتر گلايه مند شوند.

تغییرات مکرر، فرضیات مبهم

عوامل و پارامترهای متعددی در تغییر مکرر مأموریت یگان‌ها و ایجاد فرضیات مختلف وجود داشت که قسمتی از آن عبارت بود از:

- ۱- محدودیت و فقدان یگان‌های احتیاط متناسب با عملیات.
- ۲- فقدان شناخت از عمق دشمن.
- ۳- تردید و ابهام نسبت به پس از آغاز تک.
- ۴- ضرورت ادامه عملیات و تکمیل آن.
- ۵- و ...

عوامل یاد شده در جای جای بحث مانور به طور تلویحی و گاهی به طور مستقیم تأثیر خود را بر تغییر مانور و مأموریت یگان‌ها، باقی می‌گذارد. بررسی تغییرات مزبور و علل آن به دو صورت میسر و امکان پذیر می‌باشد. یکی بر اساس یگان‌ها و تغییرات آن، و دیگری اهمیت زمین منطقه و نقش

لشکر ۲۷ به عنوان احتیاط آن در نظر گرفته شد. در واقع نقش لشکر ۲۷ در مرحله دوم در ۳ مسئله خلاصه می‌شد:

- ۱- تحت امر قرار دادن ۲ گردان به لشکر ۱۷.
 - ۲- تحت امر لشکر ۱۷ در سمت چپ مثلثی پدافند کند.
 - ۳- در صورت امکان پس از تأمین مرحله دوم روی پایگاه موشکی منهدم شده جهت تکمیل اهداف دوم عمل نماید.
- در این زمینه فرماندهی لشکر ۱۷ به برادر محسن پیشنهاد نمود که:

اگر دو گردان لشکر ۲۷ امکان عمل روی پایگاه موشکی را داشت که عمل می‌کند و ما هم تا پایان خط (وتر مثلث) پیشروی کرده و در آنجا پدافند می‌کنیم. ولی اگر امکان عبور برای لشکر ۲۷ بود. آن وقت پدافند سمت چپ خود را به لشکر ۲۷، واگذار می‌نماییم و در سمت راست پدافند می‌کنیم.^{۶۸}

برادر محسن طرح فوق را تأیید کرد ولی بنا به دلایلی فرماندهی لشکر ۲۷ نسبت به آن مسئله داشت و معتقد بود که لشکر ۱۷ مرحله دوم را خودش انجام دهد و لشکر ۲۷ دست نخورده برای مرحله بعدی باقی بماند و خط پدافندی را نیز خود به عهده بگیرد و لشکر ۲۷ صرفاً عبور کند زیرا پدافند در زاویه مثلث به دلیل نداشتن خط و احتمالاً فشار دشمن از داخل پایگاه موشکی منهدم شده که از دو محور پاتک خور است، توان لشکر را خواهد گرفت.

در هر حال در پایان جلسه ضمن اینکه مانور لشکر ۲۷ به طور قطعی در مرحله دوم روشن نشد، برادر محسن به برادر کوثری تأکید نمود که: «عقبه خود را جلو بکشید تا قوی عمل کنید» و اضافه نمود که: «باید پایگاه موشکی را تخریب نمایید.»

گذشته از ابهاماتی که در مأموریت‌های محوله به لشکر ۲۷ در مرحله دوم وجود داشت و منجر به ضعیف شدن برخوردها و مانور شده بود طبیعی به نظر می‌رسید که تحت امر قرار دادن لشکر ۲۷ (به لشکر ۱۷) خالی از مشکلات نیست و معضلات یگان را افزون تر خواهد کرد.

**به رغم اینکه پایگاه موشکی
(مستطیلی) یک هدف مستقل بود
لیکن به لحاظ نقشی که
می توانست در حفظ شهر فاو و
تانک فارم ها و کلاً موفقیت و
تکمیل مرحله اول داشته باشد،
به عنوان هدف مرحله اول
در نظر گرفته شد.**

با مرحله اول، عیان بود.

۴- مقدمه مراحل بعدی عملیات

پاکسازی پایگاه موشکی و تسلط بر آن در مرحله اول، گذشته از اینکه به منزله تکمیل و حفظ موقعیت قرارگاه نوح محسوب می شد عامل مؤثری در ادامه عملیات در مراحل بعدی و احیاناً کمک به قرارگاه نوح و در پاکسازی و ممانعت از فرار دشمن، بود.

تغییرات طرح مانور درباره تصرف پایگاه موشکی

لشکر ۲۵ کربلا به هنگام چیدن مانور خود ابتدا گذشته از پاکسازی شهر و تانک فارم ها، حرکت به دو سمت یکی جاده سوم و دیگری به ضلع شرقی پایگاه موشکی (مستطیلی) را در نظر گرفت تا بدین وسیله بتواند عملاً حفظ گره (مقاطع جاده) را جهت نگهداری شهر فاو تضمین نماید.

مانور اولیه لشکر ۲۵ به لحاظ اینکه این پایگاه تمامی نیروهای خود را جهت مانور لحاظ نموده بود و از طرفی احتمالات موجود مبنی بر کندی پاکسازی شهر وجود داشت، لذا ناقص به نظر می رسید چنانچه برادر غلامپور یادآور شد که:

«برادر قربانی در مانور بیش از اندازه باز شد، مانند عملیات خبیر است و به محض فشار دشمن نیروی احتیاط در دست ندارد و نمی تواند در شهر بجنگند.»

به دنبال استدلال یاد شده قرار شد در پاکسازی پایگاه موشکی ۲ یگان لشکر ۲۷ و لشکر ۱۷ که یکی در ضلع شرقی و

آن در شکل دهی مراحل بعدی عملیات از آنجایی که سازمان رزم تابع طرح مانور است و طبیعتاً اهمیت زمین منطقه و مرحله بندی عملیات، مبنای طراحی مانور عملیات محسوب می شود، لذا ادامه بحث بر اساس محور دوم پیگیری خواهد شد.

زمین های مورد بحث در تکمیل مرحله اول و مرحله دوم و فراهم ساختن مقدمات مرحله سوم عبارت بودند از: پایگاه موشکی (مستطیل شکل)، مثلثی و پایگاه موشکی جاده سوم (منهدم شده).

در مبحث مرحله دوم عملیات توضیحات لازم در خصوص مثلثی و پایگاه موشکی جاده سوم داده شده لذا در اینجا تنها به اهمیت و نقش پایگاه موشکی و تأثیر آن بر روی مانور و نیز تغییرات طرح مانور درباره تصرف پایگاه موشکی اشاره خواهد شد. در این زمینه آنچه که درباره اهمیت زمین منطقه مطرح بود عمدتاً چهار مسئله را تشکیل می داد.

۱- نگهداری مرحله اول

به رغم اینکه پایگاه موشکی (مستطیلی) یک هدف مستقل بود لیکن به لحاظ نقشی که می توانست در حفظ شهر فاو و تانک فارم ها و کلاً موفقیت و تکمیل مرحله اول داشته باشد، به عنوان هدف مرحله اول در نظر گرفته شد.

۲- از میان برداشتن یک زائده تهدید کننده

نزدیکی سر پایگاه موشکی به خور عبدالله این امکان را که دشمن از طریق خور مبادرت به تقویت نیرو نماید، محتمل می کرد لذا ضرورت داشت در همان مرحله اولی و هجوم سراسری این زائده نیز از میان برداشته شود.

۳- هجوم به دشمن و برهم زدن سازمان آنها

علاوه بر آنچه در قسمت دوم گفته شد به نظر می رسید در صورت عدم هجوم به دشمن در پایگاه موشکی، همزمان با مرحله اول، سازمان دشمن دست نخورده باقی خواهد ماند و با الحاق جناحین چپ و راست، می تواند عملیات را در مرحله اول و در داخل نخلستان متوقف نماید. بر این اساس و به منظور برهم زدن سازمان دشمن ضرورت تهاجم همزمان

الزاماً می‌بایستی یک یگان روی آن عمل کند لذا قرار بر این شد که «لشکر ۱۷ در مرحله اول با عبور از سمت راست لشکر ۲۵ تمامی منطقه مستطیلی پایگاه موشکی را تأمین نماید و لشکر ۲۷ در مرحله دوم با عبور از سمت راست لشکر ۲۵ عملیات را در سمت راست (جنوب منطقه عاشورا) گسترش بدهد.

مبتنی بر وضعیت یاد شده لشکر ۱۷ برای ۳ گردان از نیروهای خود مانور چید و در زمین مشابه نیز تمریناتی را انجام داد و ۲ گردان از لشکر ۲۷ نیز روی جاده سوم توجیه شدند. لیکن این وضعیت نیز مجدداً دستخوش تغییر شد.

با تغییرات جدیدی معضلی به نام مشکل هماهنگی ۳ لشکر ۱۷، ۲۷ و ۲۵ پیش آمد. لذا در جلسه مورخ ۱۳۶۴/۱۱/۱۷ (۵ روز قبل از شروع عملیات) در این زمینه مباحثی در گرفت چنانچه برادر محتاج گفت:

عبور لشکر ۱۷ و لشکر ۲۷ از لشکر ۲۵ با مشکل روبرو می‌شود.

برادر محسن: لشکر ۱۷ پشت سر گردان لشکر ۲۵ (که روی سیل بند پشت شهر عمل می‌کند) وارد و نیز لشکر ۲۷ پشت سر گردان لشکر ۲۵ (که روی جاده سوم عمل می‌کند) وارد شود و از آنجا عبور کند.

برادر محتاج: عقبه لشکر ۲۷ پشت سر لشکر ۷ و لیعصر است.

دیگری در ضلع غربی است، از لشکر ۲۵ عبور کرده و آن را تأمین کنند، بر این اساس لشکر ۲۷ عقبه خود را به منطقه لشکر ۷ ولی عصر منتقل کرد و لشکر ۱۷ بین لشکر ۳۱ عاشورا (سمت راست) و لشکر ۲۵ قرار گرفت.

در پی این تغییرات مقرر گردید که لشکر ۲۵ پس از پاکسازی شهر، روی جاده سوم ادامه تک بدهد و سپس روی جاده دوم بدافند کند. این مأموریت مورد اعتراض برادر مرتضی بود چنانچه اظهار کرد: «برای ما عملی نیست روی جاده سوم مأموریت داشته باشیم و سپس برویم روی جاده دوم برای بدافند.»^{۶۹}

و پیشنهاد کرد که: «یک یگان پشت سر ما بگذارید (روی جاده سوم) که خط را از ما تحویل بگیرد، و ما تجدید سازمان کنیم و دوباره به کمک آنها برویم.»^{۷۰}

برادر قربانی با برخورد مستدل خود روشن ساخت که نمی‌تواند فکرش را روی دو جاده بگذارد (دوم و سوم) و همچنین مشخص کرد که با توجه به عقبه لشکرش روی جاده سوم تنها در آنجا می‌تواند ادامه مأموریت بدهد و برایش مقدور نیست که روی جاده دوم آرایش بگیرد.

از طرف دیگر پایگاه موشکی به عنوان یک هدف مشکل لشکر که دیگران نیز آن را تأیید می‌نمودند وجود داشت که



با وضعیت جدید برادر قربانی با مشکلات جدید مواجه شده بود زیرا بایستی گذشته از پاکسازی شهر فاو، ۲ یگان را از خود عبور دهد که در ادامه مأموریت لشکر ۲۵ کربلا روی جاده سوم ادامه تک بدهد. به همین جهت اظهار می داشت: من همه فکرم روی شهر است این شهر به اندازه یک خر مشهر نیرو می برد و تا فکر من از شهر آزاد نشود روی جاده سوم نمی توانم کار کنم.

در لابلای بحث های فوق چنین به نظر می رسید که به لحاظ توان بالای لشکر ۲۵ از نظر نیرو و قابلیت های فرماندهی آن در نظر است این لشکر حتی الامکان خودش را روی جاده دوم و سوم بکشانند تا بدین وسیله نقش مؤثری را در مرحله دوم و نیز حفظ کلیه منطقه (تقاطع و مثالی) داشته باشد. لیکن این قضایا ابهامات زیادی داشت از جمله بر هم زدن تمرکز فکری برادر قربانی و نیز ابهام لشکر ۲۷ در نقطه شروع تک و هماهنگی با لشکر ۲۵ از روی جاده سوم.

در این میان پیشنهاد جدیدی توسط احمد کاظمی مطرح شد مبنی بر این که: شهر فاو (تانک فارم ها) را به لشکر ۷ مأموریت بدهید تا لشکر ۲۵ بتواند روی مثلث مرحله دوم عمل کند. برادر غلامپور در ادامه گفت: یک احتمال بگذارید که لشکر ۷ موفق شود و لشکر ۲۷ از آن عبور کند.

برادر محسن در پاسخ اظهار داشت: عبور از این قسمت باید از پشت شهر فاو باشد و حال آنکه این منطقه آلوده است.

**پاکسازی پایگاه موشکی و تسلط بر آن
در مرحله اول، گذشته از اینکه به منزله
تکمیل و حفظ موقعیت قرارگاه نوح
محسوب می شد عامل مؤثری در ادامه
عملیات در مراحل بعدی و
احیاناً کمک به قرارگاه نوح و
در پاکسازی و ممانعت از
فرار دشمن، بود.**

آشفتگی در بحث های فوق موقعیت مناسبی را برای پیشنهاد برادر مرتضی و جانداختن آن فراهم نمود. وی پیشنهاد کرد که لشکر ۲۵ کل شهر فاو و پایگاه موشکی را عمل کند و لشکر ۱۷ روی جاده سوم مرحله دوم عملیات را انجام دهد و در این میان لشکر ۲۷ در احتیاط لشکر ۱۷ قرار بگیرد که وضعیت فوق تصویب و مقرر گردید که کتباً به یگان ها ابلاغ شود.

به دلیل اهمیت زمین پایگاه موشکی به رغم اینکه یک هدف مشکل بود لیکن امکان تفکیک و جدایی آن از مأموریت شهر فاو نبود لذا برادر مرتضی طی جلسه ای گفت: لشکر ۲۷ و لشکر ۱۷ روی جاده سوم مأموریت پیدا کنند و لشکر ۲۵ مأموریت ل ۱۷ (پایگاه موشکی) را انجام دهد، یعنی لشکر ۲۵ یک تیپ خود را که در شهر فاو مأموریت دارد و یک تیپ دیگر را نیز در تانک فارم ها با ۳ گردان دیگری که در دست دارد، هم احتیاط برای دو تیپ خود داشته باشد و هم نیرو عبور بدهد تا سه راهی فاو و از آنجا بر روی سیل بند مستطیلی عمل کند. برای ماعملی نیست که در شب اول بیاییم و ۹۰ درجه بچرخیم و برویم روی جاده سوم.^{۳۱}

لشکر ۲۵ کربلا با عهده دار شدن مأموریت مستطیلی عملاً از تمرکز بیشتری برخوردار می شد و تضمین بیشتری را برای حفظ شهر فاو و تانک فارم ها به دست می آورد زیرا پیوستگی دو هدف شهر فاو و پایگاه موشکی با یکدیگر عملاً نیاز به وحدت فرماندهی داشت و با وضعیت قبلی این منظور حاصل نمی شد.

با وضعیت یاد شده و تکمیل مأموریت لشکر ۲۵ (گرفتن پایگاه موشکی) و تغییر مأموریت لشکر ۱۷ (عمل روی مثالی در مرحله دوم) فرماندهی لشکر ۱۷ اظهار کرد: یک ماه و نیم پیش ما این پیشنهاد را در قرارگاه کربلا کرده بودیم که لشکر ۲۵ روی سیل بند پشت شهر عمل کند. برادر محسن در پاسخ گفت: ما در این باره فکر می کردیم، ضمن اینکه می ترسیدیم شهر پاکسازی نشود و الان نیز باید این احتمال را گذاشت.^{۳۲}

بر این اساس قرار شد ۳ گردان از نیروهای لشکر ۱۷ که نسبت به پایگاه توجه شده بودند در اختیار لشکر ۲۵ قرار بگیرند و متقابلاً لشکر ۱۷ دو گردان لشکر ۲۷ را در رابطه با مأموریت جدید روی جاده سوم، تحت امر خود بگیرد.

برادر محسن خطاب به فرمانده لشکر ۱۷: شما گردان‌هایی را که قبلاً روی پایگاه موشکی مأموریت داده بودید در احتیاط لشکر ۲۵ نگهدارید.^{۷۳}

تغییر و تحولات جدید بی‌تأثیر بر روی طراحی تطبیق آتش توپخانه نبود چنانچه برادر زهدی از توپخانه خطاب به برادر محسن اظهار داشت:

ما ۲۰ روز وقت گذاشتیم تا تطبیق‌ها را ادغام کرده‌ایم. آتش لشکر ۱۷ با لشکر ۷ یکی بوده است که الان با تغییر مأموریت لشکر ۱۷ باید عوض شود. این درست نیست مگر اینکه تطبیق لشکر ۷ و ۱۷ و لشکر ۲۵ را پشتیبانی کند.^{۷۴}

برادر محسن با ذکر این عبارت که: الان برای ما آتش این قسمت مهم نیست و باید آتش (مثلث) مرحله دوم را تأمین کنیم، به گونه‌ای مسئله را حل کرد!^{۷۵}

شماره عملیات

نام عملیات: خسارات عراق: انهدام ۳۹ هواپیما، ۵ بالگرد، ۵۴۰ تانک و نفربر، ۱۵۰ قبضه توپ صحرایی، ۵۵ توپ پدافند هوایی، ۵ دستگاه مهندسی، ۲۵۰ خودرو، ۲ ناوچه موشک انداز

غنائم: ۹۵ دستگاه تانک و نفربر، ۲۰ قبضه توپ، ۱۲۰ قبضه توپ پدافند هوایی، ۳۰ دستگاه مهندسی، ۱۸۰ خودرو

نتایج:
آزاد سازی و تصرف ۹۴۰ کیلومتر مربع از سرزمین های ایران و عراق.
تصرف شهر بندری و مهم فاو.
انهدام وسیع نیرو و تجهیزات دشمن.
تسلط بر اروندرود.
انسداد راه عراق به خلیج فارس.
هم مرز شدن با کویت.

نام عملیات: والفجر ۸

رمز عملیات: یافاطمه الزهرا (ع)

منطقه عملیات: جبهه جنوبی فاو

زمان عملیات: ۱۳۶۵/۲/۹ تا ۱۳۳۶۴/۱/۲۰

نوع عملیات: گسترده

هدف: تصرف فاو و تهدید بصره از جنوب

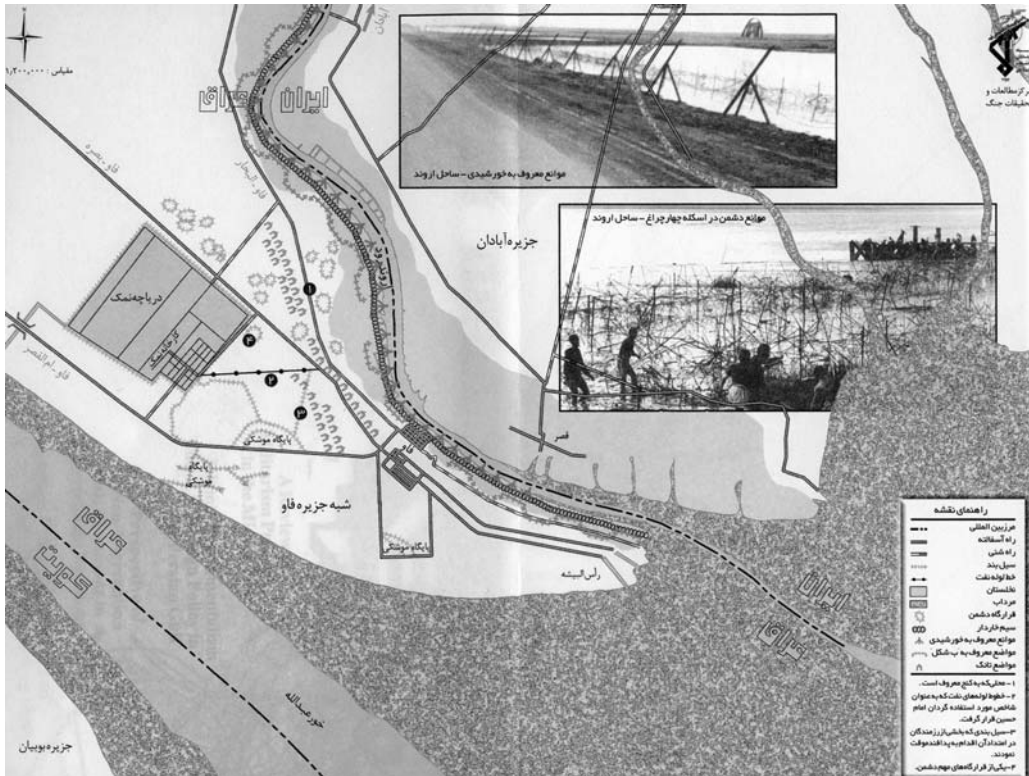
فرماندهی عملیات: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

سازمان رزم عملیات: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

استعداد نیروهای درگیر خودی: ۱۴۰ گردان پیاده، ۱۶ گردان توپخانه

استعداد نیروهای درگیر دشمن: ۱۲۶ گردان پیاده، ۳۳ گردان زرهی، ۲۳ گردان مکانیزه، ۲۹ گردان کماندو، ۲۰ گردان گارد جمهوری

تلفات عراق: ۵۰۰۰۰ کشته یا زخمی، ۲۱۰۵ اسیر



- ۱۰- همان، ص ۴.
- ۱۱- همان، ص ۶.
- ۱۲- همان، ص ۴۹.
- ۱۳- همان، ص ۵۷ (دفترچه شماره ۲ راویان قرارگاه خاتم).
- ۱۴- همان، ص ۵۶ و ۵۷.
- ۱۵- همان، ص ۶۳ تا ۶۴ (برادر شمشخانی، جلسه‌ای در قرارگاه سلمان، نوار شماره ۱۲۹، ۱۳۶۴/۷/۶).
- ۱۶- همان، ص ۸۰ تا ۸۳.
- ۱۷- همان، ص ۱۰۷ و ۱۰۸ (نوارهای شماره ۱۹۵ و ۱۹۶ جلسات قرارگاه خاتم).
- ۱۸- همان، ص ۱۰۹.
- ۱۹- همان، ص ۱۱۱ تا ۱۱۲.
- ۲۰- همان، ص ۱۱۲.
- ۲۱- همان، ص ۱۱۴ تا ۱۱۵.
- ۲۲- همان، ص ۱۱۵ تا ۱۱۸.
- ۲۳- همان، ص ۱۱۹.
- ۲۴- همان، نوار شماره ۲۰۵ جلسه قرارگاه خاتم.
- ۲۵- منظور از کار، برخورد توجیهی با مسئولان می‌باشد.
- ۲۶- سفر برادر رشید در ارتباط با مسائل پزشکی و معالجه و درمان بوده است، اما عملاً یکی از مشکلات فرماندهی در رفع ابهام و تردیدها بدین طریق حل شد.
- ۲۷- البته قبل از آن طی جلسه‌ای خصوصی، برادر محسن به برادران رحیم صفوی و حسینی تاش گفته بود عملیات‌های محدود را با قدرت انجام دهیم و فدک را با تأخیر انجام خواهیم داد.
- به نظر می‌رسد که برادر محسن به نتیجه رسیده است و تصمیم بر اجرای عملیات دارد، لذا برای حل تردید و ابهام برادران می‌بایست تدابیری می‌اندیشید، از آن جمله سلب مسئولیت قبلی برادر رحیم در مورد عملیات را می‌توان در این راستا نام برد. در این مورد شنیده می‌شد که برادر محسن گفته است. همانند قبل خودم پیگیری خواهم کرد و شما (خطاب به برادر رحیم صفوی) نیز همانند گذشته کمک نمایید. در مورد تعویق عملیات نیز شنیده شد که برادر محسن تا دو ماه با آن موافقت کرده است.
- در مجموع از مفاد جلسه برادر محسن با برادران رحیم صفوی و حسینی تاش مطالب مستندی در دست نیست و آنچه گفته شده نقل قول‌های غیرمستقیم است. اما به طور وضوح روشن بود که بعد از جلسه تقریباً مسائل برادر رحیم حل گردیده و از این پس برخوردهایی که از وی دیده می‌شد نشان‌دهنده تصمیم به ادامه حرکت در زمینه آمادگی عملیات بود، (مشاهدات و مسموعات راوی)
- ۲۸- در ادامه بحث به آن اشاره خواهد شد.
- ۲۹- برادر محسن، نوار شماره ۲۰۷، جلسه در محل قرارگاه خاتم (سایت)

۱- انتخاب منطقه عملیاتی فدک (فاو)، معاونت سیاسی ستاد کل، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، مهر ۱۳۶۵، ص ۱.

۲- همزمان با عملیات والفجر مقدماتی تلاش‌هایی در زمینه شناسایی در فاو توسط لشکر ۱۴ امام حسین (ع) (سپاه)، صورت گرفت که بعدها بنا به دلایلی معوق ماند. پس از عملیات خیبر در سال ۱۳۶۳ و منتفی شدن عملیات والفجر ۷ (منطقه کوشک و زید) مجدداً منطقه شمال فاو مقابل خسروآباد توسط نیروی زمینی ارتش پیشنهاد و نام والفجر ۸ نیز بر آن نهاده شد، لیکن بنا به دلایل و عواملی منتفی گردید. در میان عوامل بازدارنده و متوقف‌کننده عملیات والفجر ۸ که انجام نشد مسئله توان نظامی جهت عبور از اوند و تردیدهای پس از عدم الفتح عملیات خیبر، شاید برجسته‌تر و نقش مؤثرتری را در مقایسه با سایر مسائل دارا بوده است. به هر حال مسائل بازدارنده را که عمدتاً در چارچوب توان نظامی جای می‌گیرد، می‌توان به شرح زیر بیان کرد: ۱-۲- عبور از آب اروند: نظر به اینکه تجارب عملیات بدر در زمینه به کارگیری غواص در شکستن خط وجود نداشت، لذا طرح مشخص عبور عمدتاً متکی به آتش ساحلی و سپس استفاده از قایق در شکستن خط بود که بنا به ابهامات و مسائل متعددی که وجود داشت ضریب اطمینان لازم فراهم نیامد. ۲-۲- شکستن خط: در بحث عبور از آب به آن اشاره شده. ۳-۲- مشکلات عقبه: نصب پل، عبور وسایل سنگین و ۴-۲- مشکلات پدافند و نگهداری هدف: فقدان توانایی در عبور وسایل سنگین از اروندرود جهت احداث خاکریز و ۵-۲- عدم آمادگی نیروها به لحاظ کیفیت پایین در آموزش‌های مناسب. ۶-۲- ابهام فرماندهان و تردیدهای فراوانی که وجود داشت. ۷-۲- کمبود امکانات مناسب: فقدان پشتیبانی هوایی، وسایل عبور و ۸-۲- هوشیاری دشمن: اقدامات دشمن نشان‌دهنده هوشیاری نسبی درباره اقدامات خودی بود. ۹-۲ و ...

انتخاب منطقه عملیاتی فدک (فاو)، معاونت سیاسی ستاد کل، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، مهر ۱۳۶۵، پاورقی ص ۴ و ۵۵

- ۳- همان.
- ۴- همان، ص ۲.
- ۵- همان ص ۲ (برادر شمشخانی، نوار شماره ۲، جلسه مورخ ۱۳۶۴/۳/۱۵، قرارگاه خاتم سپاه).
- ۶- همان، ص ۳ (برادر محسن رضایی، نوار شماره ۷ و ۸، جلسه قرارگاه خاتم سپاه، ۶۴/۳/۱۸).
- ۷- همان، ص ۳ (همان).
- ۸- همان، ص ۳ (آقای هاشمی رفسنجانی، نوار شماره ۳۱۴، جلسه مشترک ارتش و سپاه، دزفول، ۱۳۶۴/۱۰/۱۴).
- ۹- همان، ص ۴ (برادر علایی، نوار شماره ۸، ستاد مرکزی سپاه، تهران، ۱۳۶۴/۳/۱۸).

- مورخه ۱۳۶۴/۸/۲۴. ۳۰- حضار عبارت بودند از برادران صفوی، عزیز جعفری، غلامپور، محتاج، حسینی تاش، سنجقی، غمخور، پیشیهار (معاونت واحد اطلاعات نظامی قرارگاه)، علایی، فدوی (مسئول واحد اطلاعات نظامی قرارگاه نوح)، شفیع زاده (مسئول توپخانه نیروی زمینی)، وفایی (مسئول مهندسی نیروی زمینی)، وازیگان‌ها، برادران احمد کاظمی (ف.ل.۸۰نجف)، قالیباف (ف.ل. ۵ نصر)، میرحسینی (مع.ل.تارالله) و جمعی دیگر از فرماندهان رتوبی (ف.ل.۷)، قربانی (ف.ل.۲۵)، رودکی (ف.ل.۱۹)، اسدی (ف.ل.۳۳) و ...
- ۳۱- برادر محسن، نوار شماره ۲۱۰ و ۲۱۱ جلسه در قرارگاه (سایت)، ۱۳۶۴/۸/۲۵.
- ۳۲- مناطقی که به عنوان عملیات محدود در جنوب مد نظر برادران بود عبارت بود از:
- جزایر ام الرصاص شمال و شمال غربی هور (ام النعاج) پاسگاه معلق در جنوب جزایر و همین طور منطقه ای حد فاصل البیضه تا الحسان به عنوان یدک از طرف برادران نیروی زمینی پیشنهاد در دستور کار قرار داشت.
- ۳۳- به نظر می‌رسد که پارامترهایی گوناگون در این تصمیم‌گیری، در ذهن برادر محسن مؤثر بوده، از جمله:
- اهمیت عملیات ام الرصاص به عنوان یدک و از طرف دیگر دوری قرارگاه مرکزی از آن، فرماندهی قوی و با تجربه را طلب می‌نمود.
- ۳۴- موضوع فوق، به گونه‌ای حذف معقول و مطلوب برادر جعفری از صحنه اصلی عملیات فاو (تلاش اصلی) بود، با این حرکت، مسائل تردیدهای وی رفع شده، انگیزه برای کار می‌یافت.
- ۳۵- همان، ص ۱۲۵ تا ۱۳۶.
- ۳۶- همان، ص ۱۲۴ تا ۱۳۷.
- ۳۷- گزارش مباحث اساسی طرح مانور عملیات، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه اسفند ۱۳۶۷، ص ۷.
- ۳۸- همان، ص ۹.
- ۳۹- همان، ص ۱۰.
- ۴۰- همان، ص ۱۰.
- ۴۱- همان، ص ۱۲ (۱۳۶۴/۱/۲) صفحه ۱۴ و ۱۵، جلسه مشترک خاتم در مجلس شورای اسلامی، نوار (۳۹۵).
- ۴۲- همان، ص ۱۳ (برادر سلیمانی فرمانده لشکر تارالله ۱۳۶۴/۱۰/۸ نوار ۳۰۴ و (۳۰۵).
- ۴۳- همان، ص ۱۳ و ۱۴ (۱۳۶۴/۱۰/۶)، نوار جلسه ۳۰۲ و ۳۰۳.
- ۴۴- همان، ص ۱۳ (۱۳۶۴/۱۰/۹)، نوار جلسه ۳۰۶.
- ۴۵- همان، ص ۱۵ (۱۳۶۴/۱۰/۱۳)، نوار ۳۳۳، جلسه مشترک خاتم.
- ۴۶- همان، ص ۱۶ (۱۳۶۴/۱۰/۱۳)، نوار ۳۳۳، جلسه مشترک خاتم.
- ۴۷- همان، ص ۱۹ و ۲۰ (برادر محسن، ۱۳۶۴/۱۰/۲۳، نوار (۳۷۱).
- ۴۸- همان، ص ۲۰ و ۲۱ (۱۳۶۴/۱۰/۲۳)، نوار (۳۷۱).
- ۴۹- همان، ص ۲۱ (۱۳۶۴/۱۰/۱۸)، نوار (۳۴۷).
- ۵۰- همان، ص ۲۳.
- ۵۱- همان، ص ۲۹.
- ۵۲- همان، ص ۳۰ (برادر رضایی ۱۳۶۴/۱۰/۲۰)، نوار (۳۵۸).
- ۵۳- همان، ص ۳۰ (برادر رضایی ۱۳۶۴/۱۰/۱۳)، نوار (۳۲۹).
- ۵۴- همان، ص ۳۱ (۱۳۶۴/۱۰/۲۳)، نوار (۳۷۳).
- ۵۵- همان، ص ۳۳ (۱۳۶۴/۱۰/۲۳)، نوار (۳۷۳).
- ۵۶- همان، ص ۱۹ (۱۳۶۴/۱۰/۱۹)، نوار (۳۵۳).
- ۵۷- همان، ص ۶۴ (۱۳۶۴/۱۱/۱۹)، نوار (۶۴)، فرماندهی.
- ۵۸- همان، ص ۳۳ (۱۳۶۴/۱۱/۲)، ستاد قرارگاه خاتم).
- ۵۹- همان، ص ۳۴ (برادر رضایی ۱۳۶۴/۱۱/۱۳)، نوار (۴۳۹).
- ۶۰- همان، ص ۳۴ (۱۳۶۴/۱۰/۱۹)، نوار (۳۵۵).
- ۶۱- همان، ص ۳۷ (۱۳۶۴/۱۱/۱۴)، نوار (۴۴۰).
- ۶۲- همان، ص ۳۷ (۱۳۶۴/۱۱/۱۴)، نوار جلسه ۴۴۰.
- ۶۳- همان، ص ۳۷ تا ۳۹.
- ۶۴- همان، ص ۳۷ (۱۳۶۴/۱۱/۱۹)، نوار (۱۳۶۴)، فرماندهی.
- ۶۵- همان، ص ۴۵۷ تا ۴۶۱ (۱۳۶۴/۱۱/۱۷)، جلسه.
- ۶۶- همان، ص ۴۵۷ تا ۴۶۱ (۱۳۶۴/۱۱/۱۷)، نوار (۴۶۱)، جلسه.
- ۶۷- همان، ص ۶۵ (۱۳۶۴/۱۱/۱۹)، نوار (۶۵)، فرماندهی.
- ۶۸- همان، ص ۴۵۷ تا ۴۶۱ (۱۳۶۴/۱۱/۱۷)، نوار (۴۶۱)، جلسه.
- ۶۹- همان، ص ۶۵ (۱۳۶۴/۱۱/۱۹)، نوار (۶۵)، فرماندهی.
- ۷۰- همان، ص ۲۱ (۱۳۶۴/۱۱/۱۳)، دفترچه ۲۱، ص ۱ تا ۱۰۹.
- ۷۱- همان، ص ۲۱ (۱۳۶۴/۱۱/۱۳)، دفترچه ۲۱، ص ۱ تا ۱۰۹.
- ۷۲- همان، ص ۲۱ (۱۳۶۴/۱۱/۱۳)، دفترچه ۲۱، ص ۱ تا ۱۰۹.
- ۷۳- همان، ص ۶۵ (۱۳۶۴/۱۱/۱۹)، نوار (۶۵)، فرماندهی.
- ۷۴- همان، ص ۶۵ (۱۳۶۴/۱۱/۱۹)، نوار (۶۵)، فرماندهی.
- ۷۵- همان، ص ۴۵۷ تا ۴۶۱ (۱۳۶۴/۱۱/۱۷)، نوار (۴۶۱)، جلسه.



تصرف شهر فاو

داود رنجیر *

اشاره؛ گزارش تصرف شهر فاو حاصل تلاش و فعالیت لشکر ۲۵ کربلا به فرماندهی برادر مرتضی قربانی در عملیات والفجر ۸ است که از سوی راوی لشکر پس از ۳ ماه فعالیت در لشکر و مشاهده و تحقیق به رشته تحریر درآمده است. نظر به اهمیت شهر فاو در عملیات والفجر ۸، بخشی از گزارش عملیات لشکر ۲۵ کربلا در شهر انتخاب و برای چاپ آماده شده است.

۳ تا ۱۵ متر محل مناسبی برای استتار و اختفای نیروها بود. هر چند به دلیل وجود نهرها و تأثیر جزر و مد آب در مشروب کردن نخل‌ها، تردد با مشکلاتی همراه بود.

نهرهای منطقه

نهر سعدونی روبه روی جنوب شرقی شهر فاو به طول ۵۳۰۰ متر و عرض ۱۲ متر و عمق ۳/۵ متر در حالت مد و ۷۰ سانتیمتر در جزر.

نهر رفیه به فاصله ۵۰۰ متر در شمال نهر سعدونی به طول ۳۴۰۰ متر و عرض ۴ متر و عمق ۲ متر در حالت مد که در جزر کاملاً از آب خالی می‌شد.

نهر سن پس از نهر رفیه با فاصله کمتر از ۵۰۰ متر به طول ۵ کیلومتر و عرض آن به طور متوسط به ۱۵ متر می‌رسد. عمق آب در حالت مد ۳/۵ متر و در حالت جزر حداقل ۴۰ تا ۵۰ سانتیمتر است.

نهر حمیه بانهر سن از یک نقطه در ساحل سرچشمه می‌گیرد و در فاصله ۴۰۰ تا ۵۰۰ متری رودخانه از یکدیگر جدا شده و در نخلستان امتداد می‌یابد. طول نهر حمیه کمتر از نهر سن و

در روزهای پایانی بهار سال ۱۳۶۳ و پس از فارغ شدن سپاه از عملیات بدر، منطقه عمومی فاو برای عملیات آینده انتخاب شد. از اواسط مرداد همان سال لشکر ۲۵ کربلا در حاشیه رودخانه اروند با تحویل خط پدافندی به طول ۵ کیلومتر در جنوب خسروآباد عملاً در منطقه مستقر گردید و فعالیت‌های مهندسی با هدف آماده کردن زمین برای استقرار و تردد نیروها آغاز شد. همچنین واحد اطلاعات لشکر نیز شناسایی از منطقه را شروع کرد.

با قطعی شدن عملیات در منطقه فاو و تعیین مأموریت قرارگاه‌ها و یگان‌ها، از طرف قرارگاه خاتم الانبیا مأموریت تصرف فاو و تأسیسات نفتی به لشکر ۲۵ واگذار شد. به همین دلیل لشکر در حد فاصل نهرهای بوسدرین تا سعدونی در مجموع ۲ کیلومتر مستقر شد. منطقه جدید برای استقرار لشکر رو به روی شهر و تأسیسات نفتی فاو واقع در حاشیه رودخانه اروند قرار داشت و بعدها تا نهر منطقه گسترش یافت.

وجود نخلستان در حاشیه رودخانه اروند و ارتفاع نخل‌ها بین

* راوی قرارگاه خاتم الانبیا و راوی لشکر ۲۵ کربلا در عملیات فاو

مأموریت لشکر ۲۵ کربلا عبارت بود از: شکستن خط در محدوده مجاور شهر فاو، تصرف و پاکسازی شهر فاو، تصرف و پاکسازی تأسیسات نفتی فاو، و ادامه عملیات تا جاده فاو بصره.

عرض آن به ۱۸ متر می‌رسد. عمق نهر در زمان مد ۳/۵ متر و در زمان جزیره به ۳۰ الی ۴۰ سانتیمتر می‌رسد.

نهر بوفلغل در حدود ۵۰۰ متر شمال نهر قبلی از رودخانه منشعب می‌شود و به طول ۵ کیلومتر در نخلستان امتداد دارد. عرض آن به ۱۸ متر می‌رسد. عمق آب در زمان مد ۳/۵ متر و در زمان جزیره به ۴۰ الی ۵۰ سانتیمتر می‌رسد.

نهر بوسدرین در فاصله ۷/۵ کیلومتری نهر بوفلغل و تا ۴۴۰۰ متر طول دارد. عرض آن ۱۵ متر و عمق آب در زمان مد حداکثر ۳ متر و در زمان جزیرین ۵۰ الی ۶۰ سانتیمتر است.

کلیه نهرها چنانچه از مشخصه آن قابل مشاهده است در زمان مد برای قایقرانی مناسب می‌باشند ولی در زمان جزیرین امکان وجود ندارد.

جاده‌های موجود در منطقه محدود و نامناسب بود و در شرایط مد آب و یا در زمان بارندگی تردد بر روی جاده‌ها بسیار دشوار بود. به همین دلیل لشکر پس از استقرار تلاش‌های گسترده‌ای را برای احداث و ترمیم جاده‌های عقبه انجام داد. ضرورت غافلگیری محدودیت‌های زیادی را برای تردد کمپرسی به وجود می‌آورد ولی با اقداماتی که صورت گرفت به گفته مسئول مهندسی لشکر جمعاً ۳۰ هزار کمپرسی خاک در منطقه تخلیه شد. همچنین ساختن اسکله بخش دیگری از اقدامات لشکر بود.

بدین ترتیب تدریجاً زمینه استقرار کامل و انتقال نیروهای لشکر به محل مورد نظر فراهم شد. به موازات تلاش‌هایی که در این مرحله صورت می‌گرفت آموزش‌های عمومی و تخصصی نیروها شروع شد و ۳۰۰ نفر از نیروهای غواص برای شکستن خط آموزش دیدند.

شناسایی از خط دشمن و مشخص کردن معابر وصولی بخش دیگری از اقدامات و تلاش‌های لشکر بود. شناسایی منطقه خودی و عبور از آب برای شناسایی ساحل دشمن تدریجاً انجام شد. کلیه ضعف‌های خطوط پدافندی دشمن شناسایی شد و معابر وصولی براساس همین ملاحظه مورد توجه قرار گرفت. سرانجام معابری که برای عبور نیروها مشخص شد به شرح زیر بود:

معبر ۱: سمت چپ مناره مسجدی که در ابتدای شهر فاو قرار داشت.

معبر ۲: سمت راست اسکله چوبی در سمت راست مناره مسجد.

معبر ۳: سمت چپ اسکله چهارم دشمن در کنار ساحل.

معبر ۴: حدفاصل اسکله‌های دوم و سوم دشمن.

معبر ۵: سمت راست اسکله اول.

معبر ۶: رویه روی نهر بوسدرین.

نیروهای شناسایی و تخریب به تناسب معابر شش‌گانه سازماندهی شدند. قابل ذکر است که در شناسایی ساحل دشمن موانع زیر مشاهده شد:

رده اول: میله‌های هشت پر خورشیدی

رده دوم: میله‌های هشت پر و سیم خاردار حلقوی

رده سوم: در اکثر جاها هشت پر و سیم خاردار

البته در رده سوم خطوط پدافندی دشمن به بعد نبشی‌های دوطرفه که بین آنها سیم خاردار حلقوی وجود داشت، مشاهده می‌شد.

در ساحل بین ۵ تا ۱۰ متر گل ولای و حداکثر ۲۰۹ تا ۳۰ متر چولان است که در هنگام جزر آشکار می‌شود.

پس از موانع در ساحل، خطوط اصلی پدافندی دشمن و سنگرها قرار داشت که بعضاً ۳ تا ۸ رده استحکامات در برابر آن طراحی شده بود. یک رده سیل بند با سنگرهای بتونی وجود داشت که تیربار و کمین‌های دشمن نیز در میان آنها پیش‌بینی شده بود.

در محدود لشکر ۲۵ کربلای چهار اسکله نزدیک به هم به

به لشکر می پردازیم و سپس با بیان توان و سازمان رزم لشکر به طرح مانور آن خواهیم پرداخت.

مأموریت آفندی

مأموریتی که در ابتدا به لشکر واگذار شد، حفظ جناح راست عملیات (در محور جنوب خسروآباد) بود. البته پس از تغییراتی که در طرح های قرارگاه خاتم صورت گرفت، لشکر ۲۵ کربلا با مأموریتی جدید در اختیار قرارگاه کربلا قرار گرفت.

مأموریت لشکر ۲۵ کربلا عبارت بود از: شکستن خط در محدوده مجاور شهر فاو، تصرف و پاکسازی شهر فاو، تصرف و پاکسازی تأسیسات نفتی فاو، و ادامه عملیات تا جاده فاو بصره.

خط حد از ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ متری سمت راست جاده عمودی (تانک فارم ها) آغاز می گشت و تا نهری که در سمت چپ شهر قرار داشت و به وسیله شاخص هایی از داخل اروند و روی زمین، مشخص می شد، ادامه می یافت. لشکر عاشورا در سمت راست این محدوده و لشکر ولی عصر (عج) در سمت چپ نهر اقدام به مانور می کردند.

به همین منظور، جهت ایجاد عقبه و انجام امور شناسایی و سایر اقدامات اولیه لازم برای عملیات، منطقه روبه روی شهر فاو در شرق اروند، در اختیار لشکر قرار داده شد تا کار آمادگی، عملاً آغاز شود. این منطقه از نهر سعدونی در سمت چپ آغاز می شد و تا نهر بو صدرین در سمت راست ادامه می یافت که پس از مدتی، به لحاظ لزوم گسترش عقبه لشکر، از سمت راست تا نهری موسوم به منطقه، گسترش داده شد.

جزئیات مأموریت لشکر در عمق، به مباحث مطروح شده در قرارگاه خاتم بستگی داشت که در مقاطع مختلف تغییر می کرد. به عنوان مثال طراحی مرحله دوم عملیات و مراحل بعدی به اضافه مسئله پدافند، تنها چند روز قبل از شروع عملیات مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت و پس از بررسی های لازم، نتایج آن به یگان ها ابلاغ گردید.

در ابتدا حرکت در جاده فاو ام القصر (جاده سوم) تا پایگاه

پس از موانع در ساحل، خطوط اصلی پدافندی دشمن و سنگرها قرار داشت که بعضاً ۳ تا ۸ رده استحکامات در برابر آن طراحی شده بود.

شکل T وجود داشت که دشمن از روی این اسکله ها بر کل ساحل و تحرکات تسلط داشت.

زمین منطقه برخلاف بخش های دیگر ساحل فاقد نخل بود. بلافاصله پس از ساحل شهر فاو و تأسیسات نفتی قرار داشت. ساختمان های ابتدای شهر کاملاً به خط اول منطقه اشراف داشت و در برخی نقاط فاصله ای از خط نداشتند. شهر فاو ۳/۵ کیلومتر مربع وسعت داشت و ساختمان ها با نظم خاصی احداث شده بود.

تأسیسات نفتی و مخازن نفت در دو مجموعه شامل ۲۶ مخزن در امتداد جاده البحار و ۳۰ مخزن در شرق جاده فاو بصره قرار داشت.

وجود تأسیسات نفتی و شهر فاو دشمن را نسبت به این منطقه حساس کرده بود و لذا از استحکامات دفاعی بیشتری استفاده شده بود.

نیروهای دشمن در این منطقه شامل تیپ ۱۱۱ از لشکر ۲۶ بود که با یک گردان تقویت شده بود.

طراحی مانور

از اقدامات مهم لشکر، که فرماندهی نقش تعیین کننده ای در آن ایفا می کند، طراحی مانور لشکر بر اساس اهداف، مأموریت و اگذار شده، و توان لشکر است. مأموریت شامل دو مرحله آفندی و پدافندی است که مرحله پدافند وابستگی کامل به نتایج حاصل از مرحله آفندی دارد و تقریباً در جریان عملیات، محدوده آن و چگونگی آن به طور جزئی، مشخص می گردد. لذا ابتدا به شرح مأموریت ها و اهداف واگذار شده

اول موشکی به لشکر کربلا و اگذار گردید و این لشکر تا مدتی به طراحی جزئیات این حرکت پرداخت. طبق این طرح لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب با عبور از لشکر ۲۵ می بایست به پاکسازی پایگاه موشکی و موضع مستطیلی بپردازد. در این طرح مقرر گردیده بود که لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) نیز با عبور از لشکر ۲۵ در ابتدای جاده ام القصر به پیشروی ادامه دهد و جهت سهولت در اجرای این عبور، یک گردان از لشکر ۲۷ در اختیار لشکر ۲۵ قرار می گرفت تا با هدایت این لشکر جای پای مناسبی را در جاده ام القصر تحویل گرفته، با استفاده از آن حرکت خود را به طرف کارخانه نمک ادامه دهد.

این مأموریت تا ۱۳ بهمن ماه به قوت خود باقی بود تا اینکه در این روز موضوع فوق مجدداً در قرارگاه خاتم مورد بحث و ارزیابی قرار گرفت. در این جلسه برادر مرتضی قربانی پیشنهاد کرد که:

« مواضع مستطیلی به همراه شهر و تأسیسات، همگی یک هدف است و باید به یک یگان داده شود، لذا لشکرهای ۲۷ و ۱۷، روی جاده سوم (ام القصر) مأموریت یابند و لشکر ۲۵ مأموریت لشکر ۱۷ را انجام دهد. یعنی لشکر کربلا علاوه بر گذاشتن یک تیپ در محور شهر، و یک تیپ هم در محور تأسیسات و تانک فارم ها، ۳ گردان دیگر خود در وهله اول، احتیاط آنان و در وهله دوم عبور دهد تا سه راهی فاو و از آنجا روی سیل بند مستطیلی عمل کند.»^۲

وی همچنین ابراز داشت:

« برای ما عملی نیست که در شب اول بیایم و ۹۰ درجه بچرخیم و برویم روی جاده سوم.»^۳

با پذیرش این نکته از سوی قرارگاه خاتم و برادر محسن رضایی، که اهداف مذکور به یکدیگر وابستگی کامل داشته و در حکم یک هدف می باشند، مأموریت جدید یگان به همان نحو درخواستی ابلاغ گردید. این تغییر که درست چند روز قبل از عملیات صورت پذیرفت موجب تغییر مانور لشکر ۱۷ گردید و مقرر شد که این لشکر با عبور از لشکر ۲۵ وارد منطقه

شده و در محور جاده ام القصر به انجام عملیات بپردازد و لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) نیز پاکسازی منطقه را به دنبال آن لشکر انجام دهد.

مأموریت پدافندی

طرح پدافندی که از طرف قرارگاه خاتم تصویب و ابلاغ گردید، به نام طرح پدافندی عاشورایی مشهور گردید. در این طرح که تأثیر چندانی در جزئیات مانور لشکر نداشت، سه محور پدافندی کلی در منطقه عملیاتی مشخص گردید و برای هر کدام، فرمانده و معاونینی از میان مسئولان لشکرها انتخاب و مشخص گردیده بود و لذا در محور جاده دوم (فاو بصره) مسئولیت پدافندی به برادر مرتضی قربانی داده شد و

برادران حسین خرازی و احمد کاظمی نیز به عنوان معاونین ایشان معرفی شدند. اضافه بر آن، قرارگاه در نظر داشت تا پنج رده خط پدافندی جهت احتیاط تشکیل دهد و در هر رده، یگان هایی مشخص شده، مسئولیت احداث استحکامات و تدابیر پدافندی را به عهده گرفتند. ابتدا در این طرح، لشکر کربلا موظف شده بود حد فاصل جاده دوم را تا پایگاه موشکی (در جاده ام القصر) به طرف خور عبدالله مستحکم نماید ولی پس از بحث های فراوان، مقرر گردید که این لشکر

بر اساس اهداف و مأموریت های تعیین

شده برای لشکر کربلا و با توجه به

شناسایی های انجام شده و معابر موجود

و عوارض و مشخصات زمین دشمن،

طراحی مانور لشکر آغاز گردید.

فرماندهی لشکر در این زمینه نقش اصلی

را دارا است و عملاً طرح ها در زمان توجیه

فرماندهان گردان ها نسبت به عملیات، به

آنها ابلاغ می گردد و تنها معاونت لشکر و

فرماندهان محورها مورد مشورت قرار

می گیرند.

طرح مانور

بر اساس اهداف و
مأموریت های تعیین
شده برای لشکر کربلا و
با توجه به
شناسایی های انجام
شده و معابر موجود و
عوارض و مشخصات
زمین دشمن، طراحی

| مشخصات تیپ | نام فرمته | گردان های تحت امر | نام فرماده گردان | توضیحات |
|------------------------------------|-----------|--|-------------------------------|---|
| محور یک | کسائیان | ۱ - مالک اشتر ۲ - مسلم بن عقیل ۳ - امام حسین (ع) | نوبخت اکبر نژاد رحیمیان | |
| محور دو | عمرانی | ۱ - یار رسول (ص) ۲ - محمد باقر (ع) ۳ - حمزه سیدالشهدا | بصر بلیسی مکتبی | این گردان دارای ۴ دسته نیروی غواص است این گردان دارای ۴ دسته نیروی غواص است |
| محور سه | حیدرپور | ۱ - سیف الله ۲ - روح الله ۳ - یدالله | کریمی فتحی پرویزی | نیروهای این محور از برادران یاسوج هستند و فرماندهی محور از کیفیت و تجربه بالای برخوردار است. |
| محور چهار (زرهی - مکتبزه) | سر خیل | ۱ - یک زرهی ۲ - دو زرهی ۳ - سه زرهی ۴ - چهار مکتبزه | میرزایی قشروی مقدس | این محور قبلاً به طور مستقل تحت نام تیپ ۲۸ هفر در سازمان رزم سپاه قرار داشت که پس از عملیات بدر و به دنبال طرح ادغام پیاده با زرهی در لشکر ۲۵ کربلا ادغام گردید. |

در یک کیلومتری
سمت راست جاده
عمودی (سمت راست
تانک فارم ها) تا جاده
ام القصر، یعنی در
جناح راست منطقه
عملیاتی خود، اقدام به
انجام تدابیر پدافندی
نماید. حفر کانال،

احداث خاکریز و سایر موانع از این جمله می باشد.

در این زمینه قابل توضیح است که مأموریت لشکر ۲۵ با
لشکر ۱۷ تعویض گردید.

سازمان رزم

قبل از شرح جزئیات مانور لشکر، قابل توضیح است که
لشکر ۲۵ کربلا، در این عملیات دارای یک سازمان رزم
متناسب از لحاظ کمی و کیفی است. گردان های رزمی این
یگان در قالب ۳ محور پیاده و یک محور زرهی سازمان
یافته اند که هر محور (تیپ) دارای ۳ گردان می باشد.

نیروهای غواص خط شکن در قالب ۲ گردان پیاده
سازماندهی شده اند که در هر گردان بالغ بر چهار دسته (یک
گروهان به اضافه) است. این نیروها ضمن سازمان گرفتن در
قالب گردان های خود، از توجه مستقیم فرماندهی لشکر و
سایر عناصر کادر یگان برخوردار بودند.

با توجه به وجود

عوارض متعدد در زمین دشمن

و وضعیت کلی آن،

منطقه به چند هدف مستقل

تقسیم گردید و

مأموریت هر یک از آنها به یکی از

محورها سپرده شد.

مانور لشکر آغاز گردید. فرماندهی لشکر در این زمینه نقش
اصلی را دارا است و عملاً طرح ها در زمان توجیه فرماندهان
گردان ها نسبت به عملیات، به آنها ابلاغ می گردد و تنها
معاونت لشکر و فرماندهان محورها مورد مشورت قرار
می گیرند.

در مجموع با توجه به وجود عوارض متعدد در زمین دشمن
و وضعیت کلی آن، منطقه به چند هدف مستقل تقسیم گردید
و مأموریت هر یک از آنها به یکی از محورها سپرده شد.

هدف اول: شهر فاو و امتداد آن تا جاده فاو بصره به اضافه
خط شکنی در محدوده مربوطه. این مأموریت به محور ۱
واگذار گردید.

هدف دوم: تأسیسات نفتی و تانک فارم ها (سمت راست
شهر) و امتداد آن تا جاده فاو بصره، با اضافه خط شکنی در
محدوده مربوطه. مأموریت این هدف به محور ۲ داده شد.

فاصله بین دو اسکله چهار و سه، به عنوان خط حد برای دو
محور در ساحل رودخانه اروند مشخص گردید و وجود
جاده های فاو البحار و فاو بصره، می توانست به عنوان
شاخص هایی عمده در تفکیک مأموریت گردان ها به کار
گرفته شود. همچنین مقرر گردید که در هر یک از این دو
محور، یک گردان خط بشکنند و دو گردان دیگر به پاکسازی و
نفوذ و استقرار در منطقه بپردازند.

به لحاظ مشخص نبودن مأموریت های آتی لشکر از سوی
قرارگاه، نداشتن اطلاعات کافی از عمق زمین دشمن و وجود

نقطه‌رهای نیروهای غواص، برای هر

معبّر تفاوت می‌کرد و

لازم بود که با توجه به جهت

جریان آب و فاصله مناسب

انتخاب گردد.

احتمالات گوناگون در عدم دستیابی به موفقیت ۱۰۰٪ در اهداف، اولین مانور محور سوم به طور دقیق مشخص نگردید و لذا برخورد فعالی نسبت به آن صورت نگرفت، عمدتاً این محور در احتیاط کلی لشکر قرار داشت و مانور آن بنا به وضعیت عملیات تصور می‌شد.

شکستن خط

شاخص‌ترین مسئله در طراحی مانور که نقطه مشترک هر دو محور می‌باشد. مسئله خط‌شکنی است. این مسئله از مباحث اصلی و مهمی است که نه تنها فرماندهی لشکر با دقت، جزئیات مربوط به آن را پیگیری می‌کند، بلکه مورد توجه خاص همه عناصر عملیاتی است که به نحوی از انجام عملیات و کیفیت آن اطلاع یافته و با آن در ارتباطند. فرمانده گردان‌ها و مسئولان قرارگاه نیز به طور فعال در این زمینه شرکت دارند. در نهایت به دلیل برتری کیفی و کمی غواصان در گردان‌های یارسول و امام محمد باقر (ع) متعلق به محور ۲، این دو گردان جهت شکستن خط توسط فرماندهی انتخاب شدند و از آنجا که محور یک ملزم به خط‌شکنی در محدوده مأموریت خود بود، گردان امام محمد باقر (ع) تحت امر محور یک قرار گرفت و گردان مسلم از آن محور به محور ۲ منتقل شد. بدین صورت دو گردان خط‌شکن در هر دو محور معین گردید. اما از آنجا که در هر یک از معابر موجود احتمال دیده شدن غواصان در آب، عدم موفقیت در عبور، لو رفتن تک، و... وجود دارد، لذا نیروهای خط‌شکن به دو گروه (یا به عبارتی دو موج) تقسیم شدند، موج اول از نیروهای غواص و موج دوم متشکل از نیروهای قایق سوار بود.

نحوه عبور نیز طبیعتاً بر مبنای نتایج کار برادران اطلاعات و

تعداد معابری که مشخص شده بود، طرح ریزی گردید.

بر این اساس و با توجه به محدوده مأموریت محورها، معابر ۴ تا ۸ به گردان امام محمد باقر (ع) (محور ۱) و معابر ۵ تا ۸ نیز به گردان یارسول (محور ۲) واگذار شد و فرماندهان این گردان‌ها در حدود یک ماه قبل از عملیات نسبت به این مأموریت توجیه شده و آموزش، سازماندهی و سایر آمادگی‌های لازم را بر اساس معابر محوله به گردان خود و مانور ابلاغی به گردان، تنظیم کردند.

هر یک از گردان‌ها، یک گروهان از نیروهای آموزش دیده غواص را جهت به کارگیری در موج اول و دو گروهان را جهت کمک در شکستن خط و پاکسازی آن در موج دوم در نظر گرفتند.

نقطه‌رهای نیروهای غواص، برای هر معبر تفاوت می‌کرد و لازم بود که با توجه به جهت جریان آب و فاصله مناسب انتخاب گردد.

همچنین محل سوار شدن نیروهای موج دوم در قایق می‌بایست دور از دید دشمن و نزدیک به معبر مورد نظر باشد. به همین جهت نهرهای موجود در منطقه بین نیروهای موج دوم تقسیم گردید و نهرهای ریفه و بوفلفل به گردان امام محمد باقر (ع) و نهر خجسته به گردان یارسول (ص) اختصاص داده شد.

نقطه‌رهای غواصان نیز به تفکیک هر معبر به شرح ذیل مشخص گردید:

جزئیات مانور و سازمان غواصان:

همان‌طور که ذکر شد، بر مبنای شرایط معابر و وضعیت و حساسیت دشمن در خط، با همفکری برادران اطلاعات، در هر معبر استعدادی مشخص و سازمانی نسبتاً مشابه سایر معابر، در نظر گرفته شد که به ترتیب ذکر می‌کنیم:

الف) گردان امام محمد باقر (ع)

معبّر اول: ۲۵ نفر

معبّر دوم: ۲۶ نفر

معبّر سوم: ۲۵ تا ۲۶ نفر

معبر چهارم: ۱۹ نفر

(به دلیل قرار داشتن بین دو اسکله)

(ب) گردان یارسول:

معبر پنجم: ۱۵ نفر

(به دلیل قرار داشتن بین

دو اسکله ۳ و ۲)

معبر ششم: ۲۴ نفر

معبر هفتم: ۲۰ نفر

معبر هشتم: ۲۸ نفر

سازماندهی دسته‌های غواص که به طور مشابه صورت گرفت عبارت بود از:

حداقل سه نفر از برادران اطلاعات در هر دسته، که دو نفر در جلوی ستون و یک نفر در وسط آن حرکت خواهد کرد.

چهار تخریب چی که دو نفر در جلوی ستون، برای باز کردن موانع جهت عبور غواصان حضور دارند و دو نفر دیگر در انتهای ستون جهت تعریض معبر برای ورود نیروهای موج دوم (قایق سوار).

مابقی غواصان با سلاح‌های مختلف شامل تک تیرانداز، آرپی چی زن، کمک آرپی چی زن، تیربارچی، کمک تیربارچی (و بعضاً نارنجک تفنگی انداز) می‌شوند.

هر دسته با مشاوره مسئول اطلاعات همان معبر، و با هدایت و همفکری فرمانده گردان، مانوری جهت شکستن خط تهیه نموده و استعداد خود را بر مبنای همان مانور آرایش داد. فرمانده دسته معبر اول گردان امام محمد باقر (ع)، آرایش و مانور دسته خود را که با سایر دسته‌های این گردان مشابه است، چنین تشریح می‌کند:

« ما، از مجموع استعداد ۲۵ نفره، دو تیم تأمین در چپ و راست معبر تشکیل می‌دهیم که شامل آرپی چی زن و کمک و یک تک تیرانداز در هر سمت می‌باشد. پس از آن تیم الف و ب حرکت می‌کنند. تیم الف تشکیل شده از یک نفر اطلاعات معبر، یک نفر آرپی چی زن به همراه کمک، تیربارچی به همراه

کمک و در انتها دو نفر

تک تیرانداز. تیم ب نیز

با سازمانی مشابه، به

اضافه دو نفر

تخریب چی در انتهای

ستون، پشت سر تیم

| نقطه رهایی | گردان | محور | شماره معبر |
|--|-------------------|------|------------|
| جزیره سلیمان خاطر، حد فاصل نهر سعدونی و رفیه | امام محمد باقر(ع) | یک | یک |
| جزیره شهید قلینزاده، حد فاصل نهر رفیه و حمیه | امام محمد باقر(ع) | یک | دو |
| جزیره لوطالب، حد فاصل نهر بوفلفل و بوسدرین | امام محمد باقر(ع) | یک | سه |
| جزیره لوطالب، حد فاصل نهر بوفلفل و بوسدرین | امام محمد باقر(ع) | یک | چهار |
| جزیره لوطالب، حد فاصل نهر بوفلفل و بوسدرین | یارسول(ص) | دو | پنج |
| جزیره لوطالب، حد فاصل نهر بوفلفل و بوسدرین | یارسول(ص) | دو | شش |
| جزیره شهید امیر، حد فاصل نهر بوسدرین و خجسته | یارسول(ص) | دو | هفت |
| حد فاصل نهر خجسته و نهر منطقه | یارسول(ص) | دو | هشت |

الف حرکت خواهد کرد. ابتدا تخریب چی با سیم چین خود سیم رامی برد و اگر مین وجود داشت آن را خنثی خواهد کرد. سپس به جلو می‌رود و پشت سرش سایر نیروهای غواص حرکت خواهند کرد. در این حالت تیم‌های تأمین در چپ و راست معبر آماده‌اند و تا پایان عبور همه غواصان باقی خواهند ماند تا اگر دشمن اقدام به تیراندازی کرد، جواب‌گو باشند و معبر را حفظ نمایند.

غواصان پس از عبور از معبر در زیر خط دشمن آرایش می‌گیرند، دو نفر تخریب چی در کنار معبر باقی می‌مانند که با شروع عملیات، به سرعت موانع خور شیدی را منفجر و معبر را عریض تر می‌کنند. آخرین نفر نیز از اطلاعات است که با چراغ قوه مخصوص، جهت هدایت قایق‌ها مشخص شده است.»^۱

نمونه‌هایی از آرایش و مانور و غواصان گردان یارسول نیز قابل ذکر است. فرمانده دسته اول (معبر پنجم) آرایش و مانور دسته خود را چنین شرح می‌دهد:

« استعداد نیروی ما ۱۵ نفر در قالب دو تیم است. تیم اول ۸ نفر شامل مسئول اطلاعات معبر، فرمانده دسته، ۲ نفر تخریب چی و ۲ نفر آرپی چی زن به همراه کمک. تیم دوم ۷ نفر شامل اطلاعات، جانشین دسته، ۲ آرپی چی زن با کمک و یک نارنجک انداز.

ابتدا تیم اول حرکت می‌کند و با شاخص قرار دادن یک درخت و یک منبع آب خود را به معبر می‌رساند. تیم اول زیر سیم خاردار متوقف خواهد شد، اطلاعات و خودم (مسئول دسته) در طرفین معبر می‌ایستیم و ۲ نفر تخریب چی جهت ایجاد راه داخل موانع می‌شوند. در این هنگام هر یک از

آرپی چی زن های تیم اول با کمک خود به طرف راست و چپ رفته تا ۳۰ متر از ما فاصله می گیرند و جناحین را رو به اسکله ها تأمین می کنند.

پس از باز شدن راه، ابتدا تیم دوم وارد می شود، این تیم موظف است خودش را به زیر سنگرهای دشمن برساند. اگر دشمن متوجه حضورشان نشد تا رسیدن مابقی نیروها صبر می کنند و اگر درگیر شدند، داخل خواهند شد و بلافاصله دو آرپی چی زن خود را به طرفین می فرستند و بقیه نیز پس از وارد شدن، به چپ و راست رفته و پاکسازی می کنند و...»^۵

فرمانده معبر ششم از همین گردان، علاوه بر بیان سازمان و آرایشی مشابه معبر پنج، اضافه می کند:

«ما پس از عبور از معبر به سه تیم تقسیم می شویم. تیم اول که خودم به عهده دارم به طرف جلو می رویم برای سنگرهای روبه رو و تأمین معبر و تیم های دوم و سوم به طرفین گسترش و پاکسازی می کنند تا نیروهای موج دوم برسند.»^۶

فرمانده معبر هفتم می گوید:

«بعد از معبر، دسته را به پنج تیم تقسیم کردیم و یک تیم مستقیم به سنگرها می زند و تأمین معبر را برقرار می نماید. و به هر جناح (راست و چپ) دو تیم جهت پاکسازی و الحاق با معبر طرفین حرکت و گسترش پیدا خواهد کرد.»^۷

کلیه غواصان حرکت خود را در حالی که آب راکد است (مد یا جزر راکد) به سمت معبر آغاز می کنند و با حفظ



غافلگیری، خود را به ساحل دشمن رسانده، آرایش می گیرند. در آنجا می بایست قبل از شروع درگیری سیم خاردارها چیده شود و معبر جهت عبور غواصان توسط تخریب چی های ابتدای ستون باز شود. غواصان پس از باز شدن معبر وارد آن شده، خود را تا حد امکان به دشمن نزدیک کرده و در صورت توان از خط عبور کرده و خود را به پشت سنگرها برسانند تا پس از آغاز درگیری، سنگرهای دشمن را از پشت مورد حمله قرار دهند.

در بحث احتمالات، بیش از همه چیز انحراف غواصان بر اثر جریان آب یا تاریکی دیده شدن توسط دشمن مطرح بود. به همین خاطر به کلیه غواصان اعلام شد که در صورت انحراف، بایست از هر نقطه ای که رسیده اند کار خود را شروع کرده و مأموریت خود را از همان نقطه انجام دهند. همچنین پس از رهایی به هیچ وجه اجازه بازگشت به مبدأ را ندارند و در صورت دیده شدن توسط دشمن، باید به کمک تدابیری که از طرف لشکر جهت حمایت از آنان به عمل می آید حرکت خود را ادامه دهند و خود را به دشمن برسانند.

پاکسازی خط اول دشمن

پس از شکسته شدن خط یا آغاز درگیری، مسئله پاکسازی و ادامه درگیری مطرح بود که در این زمینه، گروهان های باقیمانده از دو گردان خط شکن مورد استفاده قرار می گیرد. برای این منظور مقرر گردید که نیروهای این گروهان ها با سوار شدن بر قایق هایشان، آماده شروع درگیری باشند و به محض اعلام درگیری، حرکت خود را به سمت دشمن طبق مانور خود آغاز کنند.

در محور ۱، گردان امام محمد باقر (ع) دو گروهان نیروی باقیمانده خود را از دو نهر بوفلغل و رفیه رها خواهد کرد و طبق طرح برای استفاده از کمترین فاصله جهت رسیدن به دشمن، در هر نهر یک گروهان سوار قایق شده و در تاریکی و سکوت، خود را به ابتدای نهر (ساحل اروند) می رسانند و به محض شروع درگیری موتور قایق ها را روشن نموده، خود را به ساحل دشمن خواهند رساند و با هدایت غواصان

«ما ۳ گروهان خود را تبدیل به ۲ گروهان یا ۲ گروه کردیم. گروه غواص و گروه موج ۲. سپس گروهان موج دوم را به چهار دسته کردیم و برای هر معبر یک دسته اختصاص دادیم.»^۹

مانور گروهان قایق سوار از زبان فرمانده این گروهان چنین تشریح شد:

«ما، در جزیره امیر مستقر هستیم و گروهان مادارای چهار دسته است. قایق های مادر دو نهر خجسته و بوسدرین آماده می شوند و ما نیز قرار است با استفاده از این دو نهر وارد عمل شویم. آبراه سمت راست (خجسته) درست در مقابل معبر هفتم و هشتم است، لذا دو دسته از این نهر حرکت می کنند و از معابر مذکور وارد می شوند. دو دسته دیگر هم، از نهر بوسدرین به معابر پنج و شش رفته، با استفاده از آن وارد عمل خواهند شد.»^{۱۰}

با این حال، هر گروهان موظف شده بود که به محض شکسته شدن خط، حرکت خود را آغاز و از بهترین و اولین معبری که باز می شود خود را بر خط دشمن سوار کند و با گسترش به طرفین و پاکسازی سنگرها، به الحاق با جناحین پردازد.

در مجموع، لشکر کربلا در نظر داشت که با دو گردان عمل خط شکنی و پاکسازی آن را انجام دهد و ضمن آن با لشکرهای مجاور خود، ولی عصر (عج) و عاشورا نیز الحاق در خط صورت دهد. در این زمینه نزدیک به ۲۰۰ غواص جهت شکستن خط و حدود ۳۰۰ نفر رزمنده قایق سوار جهت پاکسازی آن و الحاق با یگان های مجاور پیش بینی گردیده بود.

حرکت در عمق، پاکسازی شهر فاو و تانک فارم ها

قدم بعد که بلافاصله پس از پاکسازی خط صورت می گیرد، پاکسازی و تصرف شهر فاو در محور یکم و پاکسازی و تصرف تأسیسات نفتی و تانک فارم ها در محور دوم بود. در هر محور برای این منظور یک گردان در نظر گرفته شد و با در اختیار گذاردن قایق مقرر گردید که به دنبال قایق سواران

انتخاب گردان مالک نیز برای این مأموریت، به دلیل وجود عناصر و کادرهای با تجربه در جنگ شهری صورت گرفت و با ملحق شدن نیروهایی که تخصص در جنگ شهری داشتند، تقویت گردید.

خط شکن وارد معابر مربوط به خود می شوند و پاکسازی را انجام می دهند.

مانور هر یک از گروهان های این گردان به شکل زیر طراحی شد:

گروهان اول با استعداد ۷۰ نفر از نهر رفیه حرکت خواهد کرد و از یک معبر وارد خط دشمن می شود. فرمانده گردان امام محمد باقر (ع) ابتدا در نظر داشت تا این گروهان را از دو معبر وارد کند که این طرح با مخالفت برادر قربانی مواجه شد و نهایتاً نیروها با طرح ورود تمرکزی از یک معبر توجیه شدند. گروهان دوم همین گردان نیز با استعداد ۷۰ نفر از نهر بوفلفل وارد عمل می شود. این گروهان نیز طبق نظر برادر مرتضی قربانی به طور تمرکزی از بهترین معبر وارد منطقه شده، پاکسازی را انجام می دهد. الحاق در خط با گردان مجاور (یا رسول) از محور ۲ نیز به عهده این گروهان گذاشته شد.

همچنین به دلیل آنکه این گردان در محدوده شهر فاو در ساحل آن اقدام به خط شکنی می کند و در این محدوده، ساختمان ها و خیابان ها در مجاورت ساحل و در نزدیکی خط قرار دارند، فرماندهی لشکر از این گردان خواست تا منازل ابتدای شهر را نیز پاکسازی نمایند.^{۱۱}

در محور ۲، گردان یار رسول، کلیه نیروهای قایق سوار را در یک گروهان سازمان داده بود. به عبارتی، کل نیروهای غواص در یک گروهان و کل نیروهای غیر غواص نیز در یک گروهان شکل گرفتند. فرمانده این گردان می گوید:

گردان های خط شکن، حرکت نمایند و از معابر باز شده وارد عمل شوند و بدون درگیری، خط دشمن را پشت سر گذاشته خود را به اهداف مورد نظر برسانند و آن را تأمین نمایند. بدین صورت گردان مالک از محور ۱ مأموریت شهر فاو و گردان مسلم از محور ۲ مأموریت تأسیسات نفتی و تانک فارم ها را به عهده گرفتند.

انتخاب گردان مالک نیز برای این مأموریت، به دلیل وجود عناصر و کادرهای با تجربه در جنگ شهری صورت گرفت و با ملحق شدن نیروهایی که تخصص در جنگ شهری داشتند، تقویت گردید.^{۱۲}

پاکسازی شهر فاو نه تنها در سطح لشکر، بلکه در سطح قرارگاه کربلا و قرارگاه مرکزی خاتم نیز حائز اهمیت بود و همواره مورد توجه و نظر قرار داشت. لذا این موضوع پس از امر خط شکنی، از مهم ترین مسائل و موضوعات به شمار می آمد و مورد پیگیری فرماندهی و سایر عناصر لشکر بود. برادر محسن رضایی شخصاً در مورد چگونگی تصرف شهر نظر داشتند که:

« باید شهر را دور بزیند و حتی شب دوم به مرور شهر را پاکسازی کنید.»^{۱۳}

گرچه برادر مرتضی قربانی نیز چنین نظری داشتند، لیکن نسبت به باقی ماندن دشمن در شهر هم مقداری خوف و تردید وجود داشت، در مجموع، با نظرات متفاوتی که ابراز شد، مانور گردان مالک به شکلی طرح ریزی گردید که برادر نوبخت فرمانده این گردان آن را چنین تشریح می کند:

« طرح ما محاصره شهر و سپس پاکسازی بود لذا مانور را چنین چیدیم: به دنبال موج دوم گردان امام محمد باقر (ع)، یک گروهان (جندالله) در جناح چپ از نهر رفیه و با استفاده از معبر دوم وارد منطقه خواهد شد و در سمت چپ شهر شروع به پاکسازی می کند، به نحوی که دسته ویژه آن، به طرف آخرین حد چپ گردان یعنی نهر ۱۱ می رود و بارساندن خود به پل های نهر، با لشکر ولی عصر (عج) الحاق می کند. گروهان ثارالله در جناح راست از نهر بوفلفل وارد منطقه

می شود و پاکسازی جاده حد فاصل شهر و تانک فارم ها را بدون توقف انجام می دهد تا بتواند سریعاً به جاده فاو-البحار رسیده، از پشت (بالا)، داخل شهر شود. پشت سر این گروهان، گروه ویژه مربوط به گردان ما وارد عمل می شود. این گروه مأموریت دارند سمت راست جاده را پاکسازی و با گردان مسلم در جناح راست (داخل تانک فارم ها) الحاق نمایند. گروهان سوم (روح الله) نیز حرکت خود را پشت سر گروهان دوم انجام می دهد تا در محور جاده فاو-البحار در قسمت های بالای این جاده به پاکسازی بپردازد. در مجموع، در نظر داریم که شهر را بدین طریق دور بزینم و بایک گروهان از پایین (جندالله) و دو گروهان از بالا (ثارالله و روح الله) وارد شهر بشویم و آن را پاکسازی کنیم.»^{۱۴}

البته گردان فوق بنا به وضعیت مشخص شهر و وجود عوارض متعدد همچون خیابان ها و کوچه در آن، موفق شده بود که تارده دسته های خود نیز، مانور پاکسازی تهیه نماید، که بنا به اهمیت امر، فرماندهی لشکر دستور داد که تا حد دسته های این گردان به بی سیم مجهز شوند.

با وجود این، برادر مرتضی همچنان در توانایی این گردان جهت پاکسازی شهر، پس از محاصره تردید داشت و همواره از ماندن دشمن و مقاومت احتمالی با توجه به تجاربی که شخصاً در جریان خرمشهر داشت می ترسید، مضافاً اینکه اطلاعاتی نیز مبنی بر خراب کردن قسمت هایی از شهر توسط دشمن، به ایشان رسیده بود. این امر می توانست حکایت از آن داشته باشد که دشمن برای مقاومت در شهر برنامه و طرح دارد، و خود را مهبیای جنگ شهری نموده است.

مجموع عوامل بالا منجر گردید که درست یک روز قبل از عملیات فرماندهی از این گردان بخواهد که عمده قوای خود را از پیشانی گذاشته و از جلو وارد شهر شوند و پاکسازی نمایند. ضمن آنکه به لحاظ تغییرات جزئی که در مانور محور ۲ صورت گرفته بود و طبق آن می بایستی محور ۲ بیشتر از قبل به سمت راست کشیده شود، لذا از این گردان نیز خواسته شد که در جناح راست منطقه بیشتری را با همکاری

شاخص ترین مسئله در طراحی مانور که نقطه مشترک هر دو محور می باشد. مسئله خط شکنی است. این مسئله از مباحث اصلی و مهمی است که نه تنها فرماندهی لشکر با دقت، جزئیات مربوط به آن را پیگیری می کند، بلکه مورد توجه خاص همه عناصر عملیاتی است که به نحوی از انجام عملیات و کیفیت آن اطلاع یافته و با آن در ارتباطند.

جهت رهایی این گردان از ساحل خودی و پهلو گرفتن قایق هایش دو نهر رفیه و بوفلفل مشخص گردید. که یک گروهان کامل به همراه دسته ویژه گردان از نهر رفیه و دو گروهان باقیمانده از نهر بوفلفل حرکت خواهند کرد و عبور از بهترین معبری که باز خواهد شد، جزء دستور کار برادران قرار گرفت.

گردان مسلم از محور ۲، در کنار این حرکت به پاکسازی شهرکی می پردازد که در سمت راست تانک فارم ها قرار دارد و در عمق تا روی جاده فاو البحار و پاکسازی آن به پیش می رود. تأمین سه راهی (تقاطع جاده عمودی تانک فارم تا جاده فاو بصره) نیز بر عهده این گردان گذاشته شده است. لازم به تذکر است که بخشی از تانک فارم های سمت راست فاو نیز جزء مأموریت این گردان است. در مجموع الحاق با لشکر عاشورادر سمت راست و با گردان مالک در سمت چپ از جمله مأموریت های این گردان می باشد.^{۱۷}

خط حد ابتدایی گردان از بین اسکله ۲ و ۳ در سمت چپ آغاز می شد و تا سمت راست اسکله ۱ (منطقه لشکر عاشورا) ادامه می یافت. این خط حد از ساحل تا عمق امتداد پیدا می کرد و گردان مذکور مانور خود را بر همین اساس طراحی نمود:

«ابتدا گروهان میثم ما از جناح چپ (نهر بوسدرین) وارد

گردان مجاور خود پاکسازی کند و بیشتر از طرح وارد تانک فارم شود. بدین صورت گردان مسلم نیز به خاطر مأموریت مهمی که در جناح راست لشکر به عهده داشت قادر می شد که در محور خود به طور فعال تری وارد عمل شود. فرمانده لشکر در جلسه ای با اشاره به خرابی های موجود در شهر، خطاب به فرمانده گردان مالک می گوید:

«شما باید در ابتدای امر، خانه های اولیه شهر را تا ابتدای خرابه ها پاکسازی کنید. بعد سمت راست شهر را به وسیله گروهان بعدی از پشت خرابی ها عمل کنید و از بالا بیابید به طور دورانی به سمت خرابی ها و وسط شهر. احتمال ۵۰٪ وجود دارد که شهر مسئله دار شود. لذا اولویت اول در پاکسازی شهر تا ابتدای خرابی هاست.»^{۱۸}

در ضمن فرماندهی تأکید داشت که در جناح راست باید با گردان مجاور خود (مسلم) در سه نقطه الحاق کنند: ۱- در خط؛ ۲- در تانک فارم ها؛ ۳- روی جاده فاو البحار. برادر نویخت فرمانده گردان مالک در مورد تغییر مانور گردان خود چنین توضیح می دهد:

«در آخرین جلسه، برادر مرتضی گفتند که طرح مانور شما باید از پیشانی باشد و پاکسازی کردن منطقه از جلو. یک گروهان در عمق برود و دشمن را دور بزند (از جناح راست جاده ای که بین شهر و تأسیسات نفتی وجود دارد). در این مانور قرار شد که ما هیچ الحاقی در جناح چپ با لشکر ولی عصر (عج) نداشته باشیم، در صورتی که در مانور قبلی، الحاق با لشکر ولی عصر (عج) (کنار پل های نهر ۱۱) جزء مأموریت ما بود. انجام این مأموریت به گردان امام حسین (ع) واگذار شد. از طرف دیگر قرار بود که در جناح راست تا تانک فارم دوم را پاکسازی کنیم ولی در مانور نهایی گفتند که باید کلیه تانک فارم های سمت راست شهر را پاکسازی کنیم. در نتیجه، مانور گردان نهایتاً به این شکل شد که دو گروهان از پیشانی بزند و داخل شهر شود و یک گروهان از سمت راست شهر بالا برود و دور بزند، و به صورت چکش سندان شهر را بزنیم.»^{۱۹}

عمل می‌شود. گروهان بعدی، سلمان است که قرار است در محور راست (از نهر خجسته) به طرف جاده عمودی (بین تانک فارم‌ها و شهرک سمت راست آن) برود تا ضمن پاکسازی این جاده، سه‌راهی فاو - البحار را تأمین نماید. گروهان سوم (ابوذر) پشت سر گروهان سلمان وارد عمل خواهد شد و در جناح راست ما (شهرک در سمت راست تانک فارم) عمل می‌کند و تا جاده فاو - البحار به پیش می‌رود و با لشکر عاشورا در جناح راست خود الحاق حاصل می‌کند.^{۱۸}

وجود شهرک از یک طرف و احتمال عدم موفقیت لشکر عاشورا در سمت راست از طرف دیگر، موجب گردید که فرماندهی حساسیت بیشتری در این محور از خود نشان دهد. لذا برادر مرتضی از این گردان خواست که تا یک کیلومتر سمت راست جاده عمودی را پاکسازی کند^{۱۹} و ضمن آن درخواست نمود تا توان بیشتری در منطقه راست جاده عمودی صرف کند. در مانور پیشنهادی فرماندهی چنین مطرح شد که:

«گروهان اول در جناح چپ تا جاده عمودی بین شهرک و تانک فارم را پاکسازی کند. گروهان دوم را برای شهرک بگذارد، گروهان سوم منطقه سمت راست شهرک را کاملاً پاکسازی کند.^{۲۰}

تذکر این نکته لازم است که فرماندهی، جهت کمک به

غواصان پس از عبور از معبر در زیر خط

دشمن آرایش می‌گیرند، دو نفر

تخریب چی در کنار معبر باقی می‌مانند که

با شروع عملیات، به سرعت موانع

خورشیدی را منفجر و معبر را عریض تر

می‌کنند. آخرین نفر نیز از اطلاعات است

که با چراغ قوه مخصوص، جهت هدایت

قایق‌ها مشخص شده است.

اجرای مانور این گردان که جناح دار منطقه عملیاتی است، از گردان مالک خواست تا در پاکسازی تانک فارم‌ها نقش بیشتری به عهده بگیرد.

در مجموع گردان خود را موظف دید که پیشنهاد برادر مرتضی را عملی سازد، لذا در انتها مقرر گردید یک گروهان در سمت چپ جاده و دو گروهان در سمت راست جاده که شهرک را نیز شامل می‌شد عمل کرده تا جاده فاو البحار به پیش روند. این گردان و گردان مالک اشتر که آغاز حرکت در عمق لشکر را به عهده داشتند، علاوه بر مأموریت‌های ذکر شده موظف به برنامه ریزی جهت مأموریت‌های احتمالی نیز شده‌اند. از جمله این احتمالات، شکسته نشدن خط و لزوم خط‌شکنی توسط این ۲ گردان است، همچنین کمک در رفع مشکلات احتمالی گردان مجاور، در دستور کار آنها قرار داشت.

ادامه حرکت در عمق، تصرف جاده فاو بصره

در ادامه تدابیر و طراحی حرکت در عمق، هدف مهم و اساسی، جاده فاو - بصره بود که می‌بایست ضمن پاکسازی حد فاصل دو جاده فاو - البحار و فاو - بصره، این جاده نیز به تصرف درآید.^{۲۱}

محور یکم (سمت چپ لشکر) برای این مرحله به گردان امام حسین (ع) مأموریت داد که پاکسازی منطقه‌ای حد فاصل جاده فاو - البحار تا فاو - بصره و تانک فارم‌های موجود در انتهای منطقه را انجام دهد. خط حد این گردان در جناح راست، انتهای سمت راست تانک فارم‌ها (روی جاده فاو - بصره) و در جناح چپ، دکل رازیت و یا تقاطع جاده فاو - بصره با ضلع شرقی مستطیلی (خط حد یگان با لشکر ولی عصر (عج) بود.^{۲۲}

جزئیات مانور این گردان به نقل از فرمانده آن چنین است: «قرار بود که از یک نهر بوفلفل سوار قایق بشویم و جهت عبور نیز معبری در محور اسکله ۴ پیش‌بینی شده بود، انتخاب این معبر به چند دلیل بود از جمله:

۱- روبه روی نهر بوفلفل قرار داشت.



گردان حمزه سیدالشهدا در سمت راست گردان امام حسین (ع) به موازات این حرکت در محدوده محور ۲ و حد فاصل جاده فاو - البحار تا جاده فاو - بصره، موظف به انجام پاکسازی است. این گردان می‌بایست که منطقه مذکور را تا سمت راست جاده ارتباطی فاو - البحار، فاو - بصره پاکسازی کند و ضمن آن چهارراه مهم فاو - بصره و همین طور سه راهی با اهمیت و استراتژیک فاو - ام‌القصر را تصرف نماید.

بر مبنای این مأموریت، گردان تصمیم داشت که با استفاده از دو گروهان خود به انجام عملیات بپردازد و یک گروهان را در پشتیبانی نزدیک نگهدارد، ولی از آنجا که فرماندهی نظر خاصی روی جناح راست لشکر داشت، از طرف ایشان تأکید شد تا توان بیشتری در سمت راست جاده عمودی و ارتباطی به کار گرفته شود. لذا با توجه به تذکرات فرماندهی لشکر، نهایتاً مانور گردان طراحی گردید. برادر مکتبی فرمانده گردان حمزه در تشریح مأموریت گردان خود می‌گوید:

«هدف ما تصرف جاده فاو - بصره در منطقه محوله (منتهی الیه تانک فارم بالایی تا ۵۰۰ الی ۱۰۰۰ متر در سمت راست جاده ارتباطی) و پاکسازی تا سه راهی ام‌القصر است. حد راست ما ۵۰۰ متر سمت راست چهارراه فاو - بصره است که باید در آنجا بالشکر عاشورا الحاق صورت گیرد و از چپ حدود یک کیلومتر (از چهارراه مذکور) حد داشتیم. هر سه

۲- در نزدیکی جاده عمودی سمت راست نهر فاو (جاده بین تانک فارم ها و فاو) بود که باید از این طریق به طرف هدف می‌رفتیم.

در ضمن، ما باید از بین دو گردان مسلم و مالک، بدون درگیری عبور کنیم و برای رفتن به عمق، جاده بین تانک فارم و شهر، مشخصه ما می‌باشد.

ابتدا گروه ویژه جلو حرکت می‌کند و پاکسازی را در محور جاده و به خصوص شهرکی که در جنوب شهر فاو (آن طرف جاده فاو - البحار) وجود دارد، با کمک یک دسته از گروهان دوم ما به عهده دارند. دو دسته دیگر از گروهان دوم در امتداد جاده عمودی به عمق را پاکسازی می‌کند، گروهان یکم نیز در سمت راست جاده پاکسازی می‌کند و ضمن آن باید با گردان حمزه در جناح راست الحاق نماید. همچنین گروهان سوم در سمت چپ جاده، به طرف دکل رازیت و به منظور الحاق با لشکر ولی عصر (عج) در رازیت عمل خواهد کرد. در انتها گروهان دوم پس از پاکسازی محور جاده و رساندن خود به خاکریز پشت تانک فارم، عامل الحاق با گروه‌های اول و سوم خواهد بود که در انتهای هدف (خاکریز پشت تانک فارم یا داخل مستطیل) انجام می‌گیرد.»^{۳۳}

همان‌طور که گفته شد، خط حد لشکر کربلا با لشکر ولی عصر (عج) جاده عمودی واقع در انتهای سمت چپ تانک فارم بود. از این جهت دکل رازیت در محدوده لشکر ولی عصر (عج) قرار می‌گرفت و با وجود این فرماندهی جهت تضمین الحاق، از گردان خود خواسته بود تا دکل رازیت پیش رود.

لازم به تذکر است که پس از محول شدن مأموریت پاکسازی داخل مستطیلی به لشکر کربلا، فرماندهی این لشکر با توجه به ضعف توان محور سوم در انجام کامل این مأموریت، از گردان امام حسین (ع) خواست، تا بنا به دستور، وارد مستطیلی شده و ضلع شرقی آن را پاکسازی نماید. لذا گردان امام حسین (ع) می‌بایست جهت این مأموریت احتمالی نیز خود را آماده نماید.

به عبارت دیگر، طرح‌های مانور برای

چنین مراحل

تنها در یک صورت قابل اجرا خواهد بود

و آن اینکه مراحل قبلی عملیات،

کاملاً منطبق با طراحی‌های

انجام شده به پیش رفته باشد

و دشمن نیز همچنان

در موضعی انفعالی

به انتظار اقدامات بعدی ما

نشسته باشد.

مرحله، کار دیگری نمی‌توان انجام داد.

به عبارت دیگر، طرح‌های مانور برای چنین مراحل تنها در یک صورت قابل اجرا خواهد بود و آن اینکه مراحل قبلی عملیات، کاملاً منطبق با طراحی‌های انجام شده به پیش رفته باشد و دشمن نیز همچنان در موضعی انفعالی به انتظار اقدامات بعدی ما نشسته باشد.

روشن است که ما کمتر شاهد پیش آمدن چنین شرایطی در جنگ بوده‌ایم و حساسیت منطقه عملیاتی، دشمن را بر آن می‌دارد که با تمام توان وارد صحنه شود، و از انجام هر گونه اقدامی خودداری نکند. لذا طراحی برای این مرحله از عملیات بیشتر به سرعت عمل در مراحل قبلی اتکا دارد و لازم است که تا قبل از آنکه دشمن موفق به بازیابی خود شود، ضربه دیگری بر او وارد آید. به همین جهت این موضوع (مراحل عملیات) تا روزهای آخر قبل از عملیات، همچنان در سطح قرارگاه خاتم ادامه داشت و بالطبع، قرارگاه‌ها و یگان‌های تابعه نیز تکلیف مشخصی در این باره نداشته‌اند. تصرف پایگاه موشکی نیز از این جمله است.

مأموریت این مرحله از عملیات که طراحی دقیق آن در زمان عملیات توسط فرماندهی صورت خواهد پذیرفت، به عهده

گروهان پاکسازی را از جاده فاو - البحار آغاز و تا تصرف جاده فاو - بصره ادامه خواهند داد. ضمن آنکه می‌بایست در جناح راست با لشکر عاشورا و در جناح چپ با گردان امام حسین (ع) الحاق حاصل کنیم. گروهان اول، از جناح چپ جاده، گروهان دوم در محور خود جاده منتهی به سه راه ام‌القصر، گروهان سوم در سمت راست جاده و الحاق با لشکر عاشورا»^{۲۳}

لازم به توضیح است که نحوه به کارگیری نیرو و گذاشتن احتیاط در این مانور تغییر کرد و به جای آنکه یک گروهان به طور کامل در احتیاط قرار بگیرد، از هر گروهان یک دسته به عنوان احتیاط در نظر گرفته شد. بدین صورت سازمان هر سه گروهان عملاً وارد کار شده و به کارگیری نیرو با قوت سازماندهی بیشتری صورت می‌گرفت.

برای انتقال نیرو از ساحل خودی به آن طرف اروند، سه نهر در نظر گرفته شد که قایق‌ها در این سه نهر اقدام به سوار کردن نیرو و شروع حرکت نمایند. این گردان نیز دو گروهان خود را از نهر بوصدرین و گروهان سوم را از نهر خجسته آماده حرکت می‌کند.

در مجموع، به دلیل وجود احتمالات مختلف در میزان موفقیت عملیات لشکر تا این برهه از عملیات، هر دو گردان (حمزه سیدالشهدا و امام حسین (ع) نسبت به کمک‌رسانی احتمالی و داشتن آمادگی جهت انجام مأموریت گردان‌های جلوی خود توجیه شدند.

تکمیل حرکت در عمق، پاکسازی مستطیلی و تصرف پایگاه موشکی

همان‌طور که قبلاً گفته شد، به هنگام طراحی مانور برای مراحل نهایی عملیات، احتمالات فراوانی در پیش روی طراحان، خودنمایی می‌کرد. مانور در این مرحله به میزان توان لشکر در آن موقعیت، میزان موفقیت‌های به دست آمده در تمام منطقه عملیاتی، میزان سرمایه‌گذاری و توان دشمن جهت بازپس‌گیری مناطق از دست داده خود وابستگی کامل دارد. لذا جز یک ذهنیت کلی و تعیین‌مشی احتمالی، برای این

کربلا نیز لشکر ولی عصر (عج) را جهت کمک روی ضلع شرقی مستطیلی توجیه نمود. اما تصمیم قطعی آن به شرایط عملیات موکول شده بود.^{۲۵}

از طرفی برادر حیدرپور فرمانده محور ۳ معتقد بود که با توجه به توان سه گردان خود، قادر نخواهد بود که خود را حتی به خاکریز موربی که وسط مستطیلی وجود داشت برساند. برادر قربانی فرمانده لشکر نیز از آنجا که احتمال به کارگیری این محور در تقویت محورهای ۱ و ۲ را دور نمی دید و از طرفی برای سه راهی ام القصر اهمیت قائل بود. با طرح برادر حیدرپور فرمانده محور سوم موافقت داشت و ضمن آن قرار شد که یک گردان را در محور سه راهی ام القصر به کار گیرد و با استقرار دو گردان دیگر ضمن انهدام پایگاه موشکی در پشت خاکریز مورب و غربی داخل مستطیلی موقتاً پدافند کند. برادر مرتضی در جزئیات این طرح می گفت:

«دو گروهان از گردان روح الله را بگذارید برای سه راهی ام القصر، چون مهم است البته اگر لشکر آمد و عبور کرد، از اهمیت خواهد افتاد. گردان دوم از ابتدای سیل بند تا نزدیک پایگاه پاکسازی کند و مستقر شود. گردان سوم پس از انهدام پایگاه موشکی، پشت خاکریز مورب مستقر شود. مابقی (زمین های پاکسازی نشده در موضع مستطیلی) را بگذاریم برای بعد، یا دیگری پاکسازی نماید.»^{۲۶}

در مجموع روی جزئیات این طرح کار زیادی صورت نگرفت و تنها ظرف چند دقیقه در جلسه فوق و همچنین جلسه توجیهی روز بیستم، این امر برای فرمانده گردان ها و کادر آنها تبیین شد.

جمع بندی مأموریت و مانور لشکر

در مجموع، لشکر کربلا موظف شده بود در عرض ۳ کیلومتر از ساحل رودخانه اروند خط را شکسته و تا بیش از ۵ کیلومتر در عمق را پاکسازی نماید. لذا بنا به وضعیت منطقه، حرکت خود را به چند مرحله تقسیم نمود و برای ۳ محور (۳ تیپ و به عبارتی ۹ گردان) خود مانور چید.

در اولین قدم، دو گردان با کمک گرفتن از نیروهای غواص

محور سوم لشکر (گردان های یاسوج) قرار داشت که شامل سه گردان بود. طبیعتاً برخورد فرماندهی با این محور، بنا به نامشخص بودن مأموریت شان در عمق، نسبت به دیگر گردان ها بسیار کم بود و عمدتاً به نظر می رسید که فرماندهی قصد دارد آنها را طبق وضعیتی که پیش خواهد آمد، به کار بگیرد.

این وضعیت ادامه داشت، تا اینکه پنج روز قبل از عملیات طی مباحثی در قرارگاه خاتم با پیشنهاد فرماندهی لشکر ۲۵ مأموریت حرکت در جاده ام القصر از این لشکر به لشکر دیگری سپرده شد و پاکسازی داخل مستطیلی به این یگان واگذار گردید این موضوع تنها سه روز قبل از عملیات به نتیجه رسید و به یگان ابلاغ شد.

فرماندهی لشکر در این وقت باقیمانده تنها به توجیه فرمانده محور اکتفا کرد و بالاخره در انتهای روز نوزدهم بهمن فرمانده محور ۳ و فرماندهان گردان های آن را در جلسه ای جمع کرده، درباره مانور صحبت نمود. وی از آن جهت که در نظر داشت محور ۳ را در صورت لزوم به عنوان احتیاط محور ۱ و ۲ به کار گیرد، لذا از همان ابتدا جهت پاکسازی تمامی مستطیلی احساس کمبود نیرو می کرد و انتظار داشت که در این امر، از سوی یگان دیگری به ایشان کمک شود. قرارگاه

پس از شکسته شدن خط یا آغاز

درگیری، مسئله پاکسازی و ادامه درگیری مطرح بود که در این زمینه، گروهان های باقیمانده از دو گردان خط شکن مورد استفاده قرار می گیرد. برای این منظور مقرر گردید که نیروهای این گروهان ها با سوار شدن بر قایق هایشان، آماده شروع درگیری باشند و به محض اعلام درگیری، حرکت خود را به سمت دشمن طبق مانور خود آغاز کنند.

خود، خط را خواهند شکست. در گام بعدی دو گردان وارد عمل شده، منطقه حد فاصل خط مقدم تا جاده فاو - البحار به اضافه شهر فاو و تأسیسات نفتی آن و تانک فارم ها را پاکسازی خواهند کرد. در مرحله بعد نیز پاکسازی منطقه حد فاصل جاده فاو - البحار تا جاده فاو - بصره را دو گردان دیگر انجام می دهند و از آن پس در صورتی که از نیروهای محور ۳ در پشتیبانی عملیات انجام شده استفاده ای نشده باشد سه گردان از این محور، پاکسازی داخل مستطیلی را انجام می دهند. پیش بینی شده بود که در صورت موفقیت طرح، کلیه مراحل فوق در همان شب اول اجرا گردد و لشکر پس از ایجاد استحکامات در جناح راست خود، (سمت جاده عمودی)، به پدافند بپردازد و آماده دستور برای ادامه عملیات باشد.

شکستن خط، پیشروی در عمق و تصرف اهداف

در آستانه عملیات

بعد از ظهر روز بیستم بهمن ماه، فرماندهی لشکر پس از اطمینان از آماده بودن تمامی کارها، جهت استقرار در سنگر هدایت عملیات که از قبل در خط مقدم و در جزیره شهید دستغیب مشخص شده بود حرکت کردند. در طول مسیر نیز به چند واحد سرکشی کردند، مجموعاً همه واحدها آماده بودند. در حین سرکشی به امور مهندسی، یکی از تانک ها مشاهده می شد که بر روی سطحه پی ام پی سوار و بلدوزری نیز در حال سوار شدن بر سطحه ای دیگر بود.

خمپاره ها در مواضع مشخص، آماده بودند. مهمات آن از جعبه ها بیرون آورده شده و دور تا دور قبضه ها چیده شده بود. زرهی نیز با استقرار خدمه در تانک ها آماده فرا رسیدن زمان عملیات می شد.

تحرك و شلوغی عجیبی در منطقه، خصوصاً جاده عرضی، حاکم بود. احتمالاً همه می دانستند که امشب عملیات است. التهاب و خوشحالی ناشی از آن در چهره ها نمایان و مشخص بود. با اینکه پیش بینی می کردند با شروع عملیات شاید تا چندین شب فرصت استراحت پیدا نکنند، لیکن شدیداً تلاش می کردند.

در هر صورت برادر مرتضی قربانی از ساعت ۱۶ روز ۱۳۶۴/۱۷۲۰ در محل هدایت عملیات واقع در خط مقدم استقرار یافت. ایشان چند روزی بود که از ناحیه پا و سپس سر، احساس ناراحتی و درد می کرد. تا قبل از ظهر حال ایشان بسیار بد بود. با وجود این خللی در فعالیت هایشان به وجود نیامد و با مداوایی که توسط یک پزشک حاضر در لشکر صورت گرفت حال ایشان رو به بهبود گذاشت. لذا پس از استقرار در سنگر فرماندهی و هدایت عملیات، تصمیم گرفت کمی استراحت کند، ولی التهاب شروع عملیات به ایشان اجازه استراحت نمی داد و نهایتاً نتوانست بخوابد.

کم کم سنگر فرماندهی شلوغ می شد. برادران، به خصوص مسئولین واحدها، پس از اطمینان از آمادگی به این محل مراجعه و در کنار فرماندهی قرار می گرفتند.

در این مقطع کلیه ارتباطات به صورت تلفنی برقرار می شد. این شبکه با سیم، با تلاش های فراوان برادران مخابرات و کشیدن کیلومترها سیم ایجاد شده بود. بی سیم ها نیز آماده بودند ولی کسی اجازه روشن کردن آن را تا آغاز عملیات نداشت.

در ساعت ۱۷ نامه ای از سوی قرارگاه کربلا، به دست برادر مرتضی رسید که در آن نام عملیات و اسم رمز آن اعلام شده بود. بر طبق این نوشته، نام عملیات "نصرالمسلین" و رمز آن "یا فاطمه الزهرا (س)" اعلام شده بود. قبل از آن نیز برادر غلامپور فرمانده قرارگاه کربلا، به طور حضوری ساعت شروع را ۲۲ اعلام کرده بود و با توجه به اینکه از ساعت ۱۹ تاریکی مطلق شروع می شود برادر طوسی ابراز می داشت که زمان خوبی برای شروع درگیری است. چرا که تا ساعت ۴۵:۱۹ جزر راکد است و غواصان به راحتی می توانند عبور کنند.

با توجه به اطلاعاتی که از زمان های جزر و مد آب به دست آمده بود پیش بینی می شد که غواصان در فاصله ساعت ۱۸:۳۰ تا ۱۸:۴۵ از خط خودی رها شوند و تا ساعت ۱۹:۳۰ به کنار ارونند برسند.^{۳۷}

رهایی و حرکت غواص ها

تلفنی غواص ها^{۲۸} به اطلاع فرماندهی لشکر می رسید. در ابتدا معبر پنج اعلام آمادگی نمود. پس از آن معبر هفت نیز آمادگی خود را اعلام داشت.

در محور یکم ارتباط با معبر دو نیز برقرار بود، همه در انتظار تماس دیگر معابر بودند تا ورود به آب غواصان به طور هماهنگ آغاز شود، اما این انتظار سودی نبخشید، چرا که عمدتاً سیم های تلفن موجود در سایر معبرها قطع شده بود و امکان تماس تلفنی وجود نداشت. زمان به سرعت می گذشت و بر نگرانی فرماندهی لشکر و همچنین دیگر مسئولان، افزوده می شد. آنان نگران وضعیت غواصان بودند. اما کاری از کسی ساخته نبود. در ساعت ۱۰:۲۰ برادر کمیل قائم مقام فرماندهی لشکر که همراه غواصان معبر شش بود، با مراجعه به مقر محور ۲ موفق به تماس با فرماندهی لشکر شد. وی در این تماس خود اعلام نمود که غواصان معابر پنج و شش را راهی آب کرده است. با توجه به گذشتن ساعت از ۲۰ به هر ترتیب تصمیم بر رهایی غواصان در آب گرفته می شود. فرماندهی با تماس های مکرر از محورهای می خواهد که با فرستادن بیک، غواصان را راهی آب کنند در معبر دوم برادران غواص که مشغول آزمایش آب بودند با مشاهده جریان آب به تصور اینکه صبر و تأمل باعث فرا رسیدن جزر کامل می شود خواهان فرصت بیشتری بودند که با تأکیدات فرماندهی لشکر نزدیک ساعت ۲۰:۳۰ وارد آب شدند و در این ساعت تا اندازه ای نسبت به حرکت غواصان اطمینان حاصل شد.

پیش از آنکه حرکت غواصان به تمامی انجام پذیرد و در شرایطی که هنوز ذهن فرماندهی و مسئولان لشکر مشغول ایجاد ارتباط با غواصان و رها کردن آنها بود، در ساعت ۲۰ برادر عمرانی طی تماسی تلفنی خبر بسته شدن آبراه بو صدرین را به وسیله یک پل پی.ام.پی به اطلاع فرماندهی رساند. وی گفت:

«نمی دانم چه کسی یک پل پی.ام.پی را انداخته توی آبراه بو صدرین و جلوی تعدادی از قایق های ما را گرفته.»^{۳۰}

به هر حال، قبل از ساعت ۱۹، تماس های تلفنی پی در پی آغاز شد و محور اصلی پیگیری در این تماس ها حرکت غواص ها بود. طی صحبت هایی که برادر مرتضی با محورها انجام داد، اعلام آمادگی کامل آنها را دریافت نموده. از طرف دیگر، قرارگاه نیز برای ایجاد هماهنگی در حرکت غواصان مرتباً با ایشان تماس می گرفتند. عموماً غواصان در محورهای مختلف از بعد از ظهر با پوشیدن لباس خود و خوردن غذایی به طور سرپایی، آماده شده بودند و با نزدیکی غروب آفتاب راهی خط مقدم شدند به نحوی که تا قبل از ساعت ۱۹ همگی به خط مقدم رسیدند. نماز مغرب و عشاء غواصان در خط مقدم برگزار شد و پس از آن حرکت به طرف رودخانه اروند آغاز گردید. طبق دستور فرماندهی، برادران بشارتی (از اطلاعات) و عبدالله (از عناصر فرماندهی) در معبر دوم و برادران طوسی و کمیل نیز در معبر ششم، غواصان را همراهی می کردند. یکی از محورهای حرکت غواصان درست در امتداد محل حضور فرماندهی لشکر قرار داشت. لذا برادر مرتضی در ساعت ۱۸:۲۵ با مشاهده تعدادی از غواصان که آماده حرکت بودند به همراهی آنان پرداخت و تا نیمه راه، در چولان های ساحلی آنان را همراهی نموده پس از خداحفاظی با تک تک آنان به سنگر خود بازگشت.

در مجموع، حرکت کلیه غواصان از خط مقدم به سمت رودخانه در ساعت ۱۹ آغاز شد و از این پس، حالت انتظار برای تماس تلفنی آنان و اعلام وضعیت شان، بر همه افراد لشکر اعم از برادر مرتضی و فرماندهان محورها و گردان ها سایه افکند. در کلیه معابر با آمادگی قبلی و احد مخابرات، سیم تلفن کشیده شده بود. قرار بود که غواصان به محض رسیدن به کناره رودخانه اروند، تماس تلفنی حاصل کنند تا ورود آنها به داخل رودخانه، به صورتی هماهنگ انجام شود.

همچنین در این لحظه، کلیه نیروهای پیاده گردان های خط شکن و همچنین گردان های مالک و مسلم در کنار اسکله ها حاضر شده و یا سوار بر قایق آماده بودند.

دقایقی پس از ساعت ۱۹ کم کم خبرهایی مبنی بر تماس

در مجموع، لشکر کربلا در نظر داشت که با دو گردان عمل خط شکنی و پاکسازی آن را انجام دهد و ضمن آن با لشکرهای مجاور خود، ولی عصر (عج) و عاشورا نیز الحاق در خط صورت دهد. در این زمینه نزدیک به ۲۰۰ غواص جهت شکستن خط و حدود ۳۰۰ نفر رزمنده قایق سوار جهت پاکسازی آن و الحاق با یگان های مجاور پیش بینی گردیده بود.

برادر مرتضی با مشاهده وضعیت پیش آمده و اوضاع حرکت غواصان، نسبت به حرکت نیروهای موج دوم احساس خطر می کند و با تأکید فراوان خواهان رفع این مانع به هر طریق ممکن، حتی انفجار می شود. هر چه زمان می گذشت موضوع فوق اهمیت بیشتری می یافت، چرا که غواصان از ساحل خودی رها شده بودند و دشمن نیز تیراندازی و آتش شدید را آغاز کرده بود. هر لحظه امکان لزوم استفاده از گردان های قایق سوار افزایش می یافت. برادر

عمرانی که با انفجار پل به دلیل ایجاد سر و صدا و حساس نمودن دشمن مخالفت می ورزید، در صدد برآمد تا با استفاده از جرثقیل قایق ها را به جلوی پل منتقل نمایند. نهایتاً در ساعت ۲۱:۳۵ خبر رسید که مشکل مزبور برطرف گردیده است.^{۳۱}

تیراندازی دشمن قبل از عملیات

در ساعت ۲۱ هنوز مشکل آبراه بوسدرین حل نشده بود که حادثه دیگری آن را تحت الشعاع قرار داد در این ساعت مشاهده شد که دشمن اقدام به تیراندازی و اجرای آتش کرده است. به دنبال آن تعدادی منور نیز در آسمان روشن شد. همه تصور می کردند که تک لو رفته و عملیات آغاز شده است. برادر عمرانی طی تماسی ضمن دادن خبر فوق، از شروع شدن درگیری سخن می گفت. برادر کسائیان نیز اعلام نمود که در محور آنان دشمن، اجرای آتش می کند. برادر مرتضی با حفظ خونسردی از سنگر خارج شد و با رفتن به روی سنگر و

مشاهده وضعیت مذکور، به این نتیجه رسید که وضع عادی است لذا از فرماندهان محورها خواست که در کنار اروند، تیراندازی با تفنگ ژ ۳ را ادامه دهند تا برای دشمن اطمینان حاصل شود که ما همچنان در حالت پدافندی به سر می بریم.

در این برهه، در تعدادی از معابر، غواصان به ساحل دشمن رسیده و خود را در لابلای چولان ها پنهان کرده بودند و بعضاً نیز در میان رودخانه مشغول عبور بودند. به عنوان نمونه برادر آذرنیا مسئول اطلاعات محور ۸ (در مصاحبه تاریخ ۱۳۶۵/۷/۶) توضیح می دهد که:

«همین که به ساحل دشمن رسیدیم، یک مرتبه عراقی ها باداد و فریاد که کاملاً وحشت زدگی از صدایشان مشهود بود، همدیگر را صدا کرده و سنگرها را به سرعت پر کردند و بلافاصله شروع کردند به تیراندازی و ریختن آتش، مادرست زیر یک دولول بودیم که به طور مداوم می زد. تیربارها شلیک می کردند. با آربی جی ۱۱ شلیک می کردند. و پنج سنگر جلوی ما بود که دائم تیراندازی می کردند. ما هم زیر سنگرها خوابیده بودیم، یعنی موانع خورشیدی را پشت سر گذاشته بودیم. وقتی آتش شدید شد. بچه ها گفتند شروع کنیم، ولی به فکر من رسید که این نمی تواند (نشانه) عملیات باشد، چرا که از طرف خودی، آتشی نبود.»^{۳۲}

در مجموع با خودداری برادران از عکس العمل، پس از دقایقی، آتش دشمن قطع شد و بدون هیچ حادثه ای منطقه شاهد آرامش قبل از طوفان شد. برادر آذرنیا در ادامه مشاهدات خود می گوید:

« پس از قطع شدن، سنگرها خالی شد و با شنیدن سر و صدای عراقیان و شوخی و خنده آنان احساس کردیم که دشمن مطمئن شده خبری نیست.»^{۳۳}

بی سیم ها از ساعت ۲۱:۳۰ به انتظار تماس غواصان روشن شد، گرچه کسی حق استفاده از بی سیم تا قبل از شروع عملیات را نداشت لیکن از قبل مقرر گردیده بود که در هر معبر به محض رسیدن ستون غواصان به ساحل دشمن،

۷۶

آن است که نسبت به موفقیت غواص ها تقریباً قطع امید شده است:

«در هر صورت ما تماس با غواص ها نداریم و هر وقت بگویید وارد عمل می شویم.»

از طرف دیگر، فرماندهی نمی توانست کاملاً نسبت به حرکت غواصان ناامید باشد. چرا که با قطع تماس بی سیمی غواصان^{۳۳} هیچ گونه اطلاعی از وضعیت آنها در دست نبود و اظهارات غواصان بازگشته نیز نمی توانست شامل وضعیت همه غواصان شود.

«چه خواهد شد؟» سؤالی بود که در اذهان تمام افراد موجود در سنگر فرماندهی ایجاد شده بود تا اینکه لحظاتی پس از ساعت ۲۲ فردی که مشخص نبود به چه صورت موفق به یافتن سنگر فرماندهی لشکر در آن تاریکی شده است وارد سنگر شد. وی حامل بسته ای از سوی فرماندهی سپاه بود که آن را به برادر مرتضی تحویل دهد. برادر مرتضی بسته را باز کردند پرچم سبز و معطری بود به همراه یک نامه. در آن نامه ضمن مقدماتی نوشته شده بود: این پرچم گنبد حضرت ثامن الائمه (ع) می باشد و به طور امانت به دست شما سپرده می شود تا آن را روی بلندترین مناره شهر فاو نصب کنید.

عطر این پرچم فضای سنگر را پر کرده بود. همه متحیر و بی خبر شاهد حلقه زدن اشک در چشمان برادر مرتضی بودند. با توضیحات برادر مرتضی، تحول عجیبی در افراد حاضر در سنگر به وجود آمد. سپس فرمانده لشکر از مسئول تبلیغات که فردی روحانی می باشد خواست که فردا صبح، پرچم را در بالای مناره مسجد جامع فاو نصب کند. برادران با کشیدن دست بر روی پرچم و مالیدن به سر و صورت و تبرک از آن مشغول بودند و صدای گریه از میان آنها به گوش می رسید. گویی همه چیز فراموش شده بود که ناگهان برادر مرتضی به خود آمد و در ساعت ۲۲:۱۰ تصمیم به تماس مجدد با غواصان گرفت. با پیگیری زیاد تنها معبر پاسخ داد و اعلام آمادگی نمود. ولی از سایر معابر جوابی شنیده نشد.

غواصان و رسیدن به خط

شماره معبر از طریق بی سیم اعلام شود و بدین طریق فرماندهی از رسیدن ستون به ساحل دشمن مطلع گردد اما هیچ تماسی گرفته نشد و هیچ اطلاعی از غواصان در دست نبود که چگونه عبور کرده اند؟ آیا اصلاً موفق به عبور شده اند یا نه؟...

در ساعت ۲۱:۳۵ برادر عمرانی طی تماسی تلفنی خیر داد که یکی از غواصان معبر ۵ به ساحل خودی برگشته و از وضعیت بد و خطرناک دیگر غواصان صحبت می کند. هنوز دقایقی از این خیر نگذشته بود که برادر مرتضی قربانی از حضور سه غواص دیگر در بیرون سنگر فرماندهی مطلع شد و بلافاصله برای مشاهده و پرسش از وضعیت آنان و سایر غواصان از سنگر بیرون رفت. در بیرون سنگر برادران کم سن و سالی را دید که یکی از آنها هنوز مویی در صورت نداشت. لرزش شدیدی ناشی از سرما، توأم با اضطراب و دلهره بر آنان چیره شده بود. برادری از میان آنها می گفت:

«ما تا نزدیک اسکله رسیده بودیم، آب فشارش زیاد بود، بچه ها خسته شده بودند، مادر تیم دوم بودیم. همه بر اثر فشار آب پراکنده شدند، تعدادی غرق شدند، و ما توانستیم به عقب برگردیم.»

در همین اوقات، برادر کمیل نیز طی تماسی اعلام کرد که یک غواص از معبر ششم بازگشته است. گفته های این غواص نیز که از جانب برادر کمیل نقل می شد با اظهارات سایر غواص های بازگشته تشابه فراوانی داشت. با رسیدن این اخبار با توجه به قطع تماس بی سیمی با غواصان و کمی فرصت باقیمانده تا ساعت شروع عملیات، احساس می شد که برادران در موفقیت غواصان دچار تردید شده اند. به ناچار برادر مرتضی در جواب برادر کمیل و سایر برادران دستور آمادگی برای اقدامات لازم را دادند و اعلام کردند که:

«به هر ترتیب باید آماده باشید و بنا به دستور وارد عمل شوید.»

لحن برادر مرتضی در پاسخ به برادر غلامپور فرمانده قرارگاه کربلا که از وضعیت لشکر سؤال کرده بود نیز گویای



در مجموع همه غواصان در همه معابر مشکل آب را از وسط رودخانه به بعد داشتند و این مسئله باعث انحراف در رسیدن به نقطه مورد نظرشان بود اما از آنجا که جریان مد در دهانه رودخانه به طور کامل به سمت بالا بود، معابر ۱ و ۲ به سمت راست منحرف شدند و غواصان سایر معابر از جمله معابر ۷ و ۸ در نیمه راه با ابتدای جریان مد مواجه شده بودند. که در وسط رودخانه به سمت بالا و در کناره های آن به سمت پایین بوده است (حالتی شبیه گرداب)، انحرافشان عمدتاً به سمت چپ بوده است. لذا برخلاف تصور فرماندهی، غواص ها با اختلاف زمانی بسیار، به هر شکل خود را به ساحل دشمن رسانده اند و برخی معابر به محض شروع درگیری به ساحل رسیده اند و برخی معابر دیگر یک ساعت در انتظار شروع درگیری به سر برده اند و در نتیجه عمده نیروهای غواص با پشت سر گذاردن موانع خورشیدی، پای سیم خاردارها به انتظار نشستند و سایر غواصان که دیرتر به ساحل رسیده و موفق به تصحیح انحراف خود نشدند در نقاطی غیر از معبر خود، اقدام به نفوذ کرده اند. به عنوان مثال تیم دوم از معبر هفتم به واسطه انحراف به چپ و عدم موفقیت در تصحیح آن، نهایتاً در فاصله بین معبر ۶ و ۷ نفوذ نمودند و غواصان معبر دوم، به سمت راست معبر سوم منحرف شده و همان جا اقدام به عملیات نمودند.

پیش از آنکه عملیات را از سنگر فرماندهی ادامه دهیم، لازم است به ذکر نمونه هایی از وضعیت غواصان در این شرایط بپردازیم.^{۳۵}

غواصان عموماً از ساعت ۲۰ به بعد، حرکت خود را در رودخانه آغاز کردند. تا اواسط رود، همه چیز عادی و خوب بود ولی عده ای از آنها در اواخر راه، گرفتار جریان مد آب شدند. هوا خوب نبود. نم بارانی می زد، رودخانه دچار طوفان شده و موج آب با قدرت به طرف بالا می آمد. سرعت و موج آب، غواصان را دستخوش خود نمود و درگیری شدید غواصان با آب آغاز شد. برادر آذرنیا مسئول اطلاعات معبر هشتم در این زمینه می گوید:

«به وسط آب که رسیدیم درگیری شدیدی با آب ایجاد شد، هوا خراب بود، طوفانی شده بود. از آن به بعد بچه ها حسابی خسته شدند. در نیمه دوم رودخانه جریان آب هم شدیدتر بود، کولاک بود، ما شروع کردیم به دست و پا زدن. در آن موقع دیگر هیچ امیدی برای رسیدن به آن طرف نداشتیم و بعضاً بچه ها داشتند غرق می شدند. لذا سلاح های خود را رها کردند. به هر ترتیب با ۳۰۰ متر انحراف به ساحل رسیدیم و از کنار ساحل آرام آرام خود را به طرف هدف رساندیم.»^{۳۶} برادر دیگری از معبر هفتم چنین گزارش می دهد:

«به محض اینکه وارد آب شدیم، بعضی از بچه ها فین هایشان افتاد. به سختی و با کمک دیگران می آمدند... در وسط آب جریان زیاد بود، بچه ها خسته شده بودند، آنهایی که فین نداشتند توان ادامه مسیر را نداشتند. حتی ما هم که فین داشتیم خسته شده بودیم، سر و صدای زیادی ایجاد شده بود. یا مهدی یا مهدی می گفتند. این قدر سر و صدا بود که فرمانده گردان ما (در ساحل خودی) می گفت من صدای شما را می شنیدم. ولی خوشبختانه دشمن نفهمیده بود، بچه ها ذکر می گفتند. و جعلنا می خواندند، بعضاً آنهایی که داشتند غرق می شدند داد و قال می کردند... نهایتاً تیربارم را انداختم و به کمک آنها رفتم... به هر ترتیب با تلاش زیاد و ناامیدی به ساحل رسیدیم، و با ۱۰۰ الی ۲۰۰ متر انحراف به چپ.»^{۳۷}

آنها موفق به نجات خود و رسیدن به خط دشمن شدند. این در حالی بود که فرماندهی لشکر بدون آنکه در تماس با غواصان موفقیتی حاصل کند، تنها با شنیدن اعلام آمادگی معبر ۱، خود را در لحظات آغاز عملیات می دید.

آغاز عملیات

تلاش برای تماس با سایر غواصان ادامه داشت که صدای تیراندازی ناشی از شروع عملیات از اطراف شنیده شد. ساعت ۲۲:۱۲ را نشان می داد. برادر مرتضی بلافاصله به کلیه واحدهای خود اعم از توپخانه، ادوات، زرهی و دیگران، دستور شروع عملیات را صادر نمود. اجرای آتش پر حجم در خط آغاز شد. از طرف دیگر، از قایق سواران در هر دو محور خواسته شد که حرکتشان را آغاز نمایند، در حالی که هنوز هیچ اطلاع دقیقی از وضعیت غواصان وجود نداشت.

در مجموع، غواصان نیز به محض شروع درگیری و مشاهده تیراندازی های شدید از سمت ساحل خودی، متوجه آغاز عملیات شدند و عملیات را از هر نقطه ای که بودند، شروع کردند. جا دارد به نمونه هایی از نحوه شکستن خط توسط برادران اشاره کنیم.

برادر آذرنیا در معبر هشتم این چنین تعریف می کند:

«حدود سه ربع زیر موانع خوابیده بودیم. در این فرصت بچه ها را تقسیم کردیم. هر یک از سنگرها را برای یک آربی جی زن مشخص کردیم. یک مرتبه دیدیم همه جاروشن شد. متوجه شدیم عملیات آغاز شده است. با شروع آتش خودی سکوت عجیبی در سنگرها و خط دشمن حاکم شد. فرصت برای تخریبچی نبود که سیم خاردارها را ببرد. قبلاً هم به دلیل ایجاد سر و صدا از بریدن آن خودداری کرده بودیم، وقتی دیدیم بردین سیم خاردارها طول می کشد، همه هجوم بردند به طرف سیم خاردار از روی سیم خاردارها به خاطر بلندیشان نمی توانستیم برویم. یک نفر به طرف سنگری که تیراندازی می کرد آتش ریخت، ساکت شد. بلافاصله یک نفر از داخل سه ردیف سیم خاردار عبور کرد که زخمی هم شد ولی اعتنایی نکرد و رفت. به دنبال او ما، سه نفر دیگر از لابلای

در مجموع، غواصان اقدامات لازم جهت شکستن خط را از هر نقطه ای که به آن رسیده بودند، آغاز کردند و در این میان برادرانی بودند که پس از متفرق شدن در آب و گم شدن نفرات، با تعداد محدودی وارد عمل شدند.^{۳۸}

برادر طوسی، مسئول اطلاعات لشکر نیز در جمع بندی خود از حرکت غواصان می گوید:

«با اینکه در انتخاب نیروهای غواص تلاش بسیاری شده بود و موضوع کیفیت از مسائل مهم ما بود ولی باز در شب عملیات در این باره مشکلاتی داشتیم. بعضاً از کیفیت لازم و کافی برخوردار نبودند. یک سری برگشتند عقب، یا به شکلی نتوانستند بروند. یک سری ایجاد سر و صدا کردند. مثلاً در معبر پنجم، زیر اسکله، در حالی که دشمن هم بالای سرشان بود، فردی داد و بیداد کرده بود، یا حسین، یا علی، یا مهدی، می گفت. در معبر اول هم چنین حادثه ای رخ داد که برادری در حال غرق شدن سر و صدا می کرد. ... آنچه که ما به جمع بندی رسیدیم، حداکثر در هر معبری ۸ تا ۱۰ نفر غواص توانسته اند خودشان را به طور مؤثر به خط دشمن برسانند. البته تعدادی دیگر هم عبور کردند اما مؤثر نبودند.»^{۳۹}

در مجموع، غواصانی که دیرتر حرکت کرده بودند و یا به دهانه اروند نزدیک تر بودند، به دلیل روبه رو شدن با جریان تند آب، آرایش جمعی خود را از دست داده و تعداد کمی از

پاکسازی شهر فاو نه تنها در سطح

لشکر، بلکه در سطح قرارگاه کربلا و

قرارگاه مرکزی خاتم نیز حائز اهمیت بود

و همواره مورد توجه و نظر قرار داشت.

در ادامه تدابیر و طراحی حرکت در عمق،

هدف مهم و اساسی، جاده فاو - بصره بود

که می بایست ضمن پاکسازی حد فاصل

دو جاده فاو - البحار و فاو - بصره،

این جاده نیز به تصرف درآید.

سیم خاردارها عبور کردیم. اولین کاری که کردیم بانارنجک سنگرهای اول را زدیم، سپس سیم خاردارها را بردیم و بقیه بچه‌ها به ما پیوستند و با استفاده از نارنجک‌های عراقی، پاکسازی سنگرها را ادامه دادیم.» در دیگر معابر نیز وضعیت مشابهی وجود داشت. برادران غواص عموماً تا قبل از شروع عملیات، تنها از موانع هشت پر خورشیدی عبور کرده بودند و بنا به دلایلی که ذکر شد از بریدن سیم خاردار و عبور از آنها تا قبل از عملیات خودداری کرده بودند، لذا با شروع عملیات، عبور تعجیلی از سیم خاردارها موجب زخمی شدن و جراحت بسیاری از برادران گردید چرا که تأمل و درنگ پشت موانع به صلاح آنها نبود.

به هر ترتیب، بدون اطلاع از وضعیت غواصان به محض شروع عملیات قایق سواران طبق طرح قبلی بلافاصله حرکت خود را به طرف دشمن آغاز کردند و ظرف چند دقیقه به ساحل دشمن رسیدند. در این زمان، هنوز آتش زیادی در خط مقدم دشمن مشاهده می‌شد که عمدتاً در محور اسکله‌ها بود. سنگر فرماندهی در نقطه‌ای قرار داشت که کاملاً بر منطقه مسلط بود. لذا هر جا که تیراندازی از طرف دشمن صورت می‌گرفت با راهنمایی برادران مسئول و به وسیله تانک‌ها و ادوات، آتش شدیدی روی آن اجرامی شد که بسیار مؤثر واقع گشت.

از مجموع اخباری که عمدتاً از طریق فرماندهان محورها به برادر مرتضی می‌رسید، استنباط می‌شد که معابر ۸ و ۷ (در محور دوم) و معبر ۳ (در محور اول) موفق‌ترین معابر بوده و زودتر از هر معبر دیگر خط را شکسته و پاکسازی را آغاز کرده بودند. برادر عمرانی فرمانده محور دوم از برادر بصیر فرمانده گردان یارسول خواسته بود که با عبور از معابر موفق (۷ و ۸) و نفوذ به خط دشمن، به کمک معابر ۵ و ۶ بروند و در پاکسازی خط دشمن به آنها یاری کنند.

در محور اول نیز برادر طوسی اظهار داشت که فقط معبر سوم به هدف خود رسیده و روی خط دشمن قرار گرفته است. معبر چهارم موفقیتی حاصل نکرده و معابر ۱ و ۲ نیز انحراف

در مجموع، لشکر کربلا موظف شده بود در عرض ۳ کیلومتر از ساحل رودخانه اروند خط را شکسته و تا بیش از ۵ کیلومتر در عمق را پاکسازی نماید. لذا بنا به وضعیت منطقه، حرکت خود را به چند مرحله تقسیم نمود و برای ۳ محور (۳ تیپ و به عبارتی ۹ گردان) خود مانور چید.

زیادی به سمت راست داشته‌اند و احتمالاً در حوالی معبر ۳ به خط زده‌اند. در جمع‌بندی مطلب فوق می‌توان گفت که عمدتاً موفقیت در محور اسکله مشاهده نشده است و یا به سختی حاصل شده است. از طرف دیگر به دلیل انحراف غواصان معابر ۱ و ۲ به سمت راست، فاصله لشکر ۲۵ و ۷ (ولی عصر (عج) همچنان شاهد حضور نیروهای دشمن می‌باشد. لشکر عاشورا در سمت راست نیز موفق به شکستن خط نشده و دشمن به تیراندازی‌های خود خصوصاً در اسکله‌ها ادامه می‌دهد.

در این میان، تنها یک خبر مبنی بر روشن شدن چراغ قوه، جهت هدایت قایق‌ها به فرماندهی رسید.

حرکت قایق سواران پاکسازی خط

با وجود وضعیت مبهم خط دشمن، قایق‌ها در هر محور و بنا به توجیه قبلی به طرف معابر خود حرکت کرده بودند. در تاریکی هوا پیدا کردن معابر بدون راهنمایی غواصان بسیار مشکل بود و غواصان نیز به هر دلیل علامتی از ساحل مخابره نمی‌کردند.^۲ از طرفی، وجود آتش‌های پراکنده در خط که از سنگرهای پاکسازی نشده به روی اروند روانه می‌شد عامل ایجاد دستپاچگی و رعب در سکاندران شده بود، به نحوی که نمی‌دانستند در تاریکی شب به کدام قسمت از ساحل دشمن نزدیک شوند. مجموعه عوامل فوق موجب گردید که قایق‌ها نتوانند معابر مربوطه را بیابند. در نتیجه نیروهای قایق سوار نیز با پهلو گرفتن قایق در کنار موانع، خود را به آب انداختند و با

نیز یکی از قایق‌ها هدف آرپی جی دشمن قرار گرفت و چند نفر سوختند. که مجموعاً با ۵، ۶ شهید و ۳، ۴ زخمی وارد منطقه شده و پاکسازی را که غواصان شروع کرده بودند ادامه دادیم.»^{۱۱}

در محور دیگر فرمانده گردان یارسول، نحوه شکستن خط را چنین توصیف می‌کرد:

«ابتدا معبر ۸ و سپس معبر ۷ باز شده بود. معابر ۵ و ۶ نیروهای غواص موفق نبودند که همه با هم برسند و خللی در کارشان ایجاد شده بود، حتی بعضی از برادران برگشته بودند، لذا معبر ۵ و ۶ عمدتاً با قایق زدیم و مسئله اش حل شد. بین معابر ۶ و ۷، دو قایق ما را زیر اسکله چوبی زدند. در نهایت در شکستن خط ۵، ۶ شهید به من گزارش شد.»^{۱۲}

می‌توان گفت که نیروهای غواص آنچنان که باید مورد استفاده قرار نگرفت و تنها از نظر رعایت غافلگیری و شکستن خط دشمن و ایجاد تزلزل در جبهه دشمن برای آماده ساختن زمینه حضور نیروهای قایق سوار تا حدی موفق بودند، اما تأثیر عمده‌ای در پاکسازی موانع و باز کردن معابر جهت قایق‌ها و پهلو گرفتن آنها در ساحل نداشتند به نحوی که کلیه نیروهای قایق سوار از داخل موانع عبور کرده و با لباس‌ها و تجهیزات کاملاً خیس و گل آلود وارد خط دشمن شدند. نه تنها گردان‌های خط شکن، که اولین گردان‌های مربوط به حرکت در عمق نیز که به دنبال قایق سواران خط شکن در حرکت بودند، دچار مشکلاتی از قبیل آنچه که ذکر کردیم شدند.

البته برای سایر گردان‌های حرکت در عمق، معابر مناسبی ایجاد شد که با تعریض آن و روشن کردن چراغ قوه و علائم مخصوص قابل استفاده گردید. برادر نوبخت فرمانده گردان مالک (در محور ۱) می‌گوید:

«به محض شروع درگیری و شنیدن سر و صدای زیاد، بلافاصله حرکت کرده و رفتیم. از دور بچه‌ها می‌گفتند چراغی روشن شده و به طرف آن رفتیم. وقتی رسیدیم به ساحل دیدیم چراغ نبوده، بلکه منور است. در آنجا دیدیم

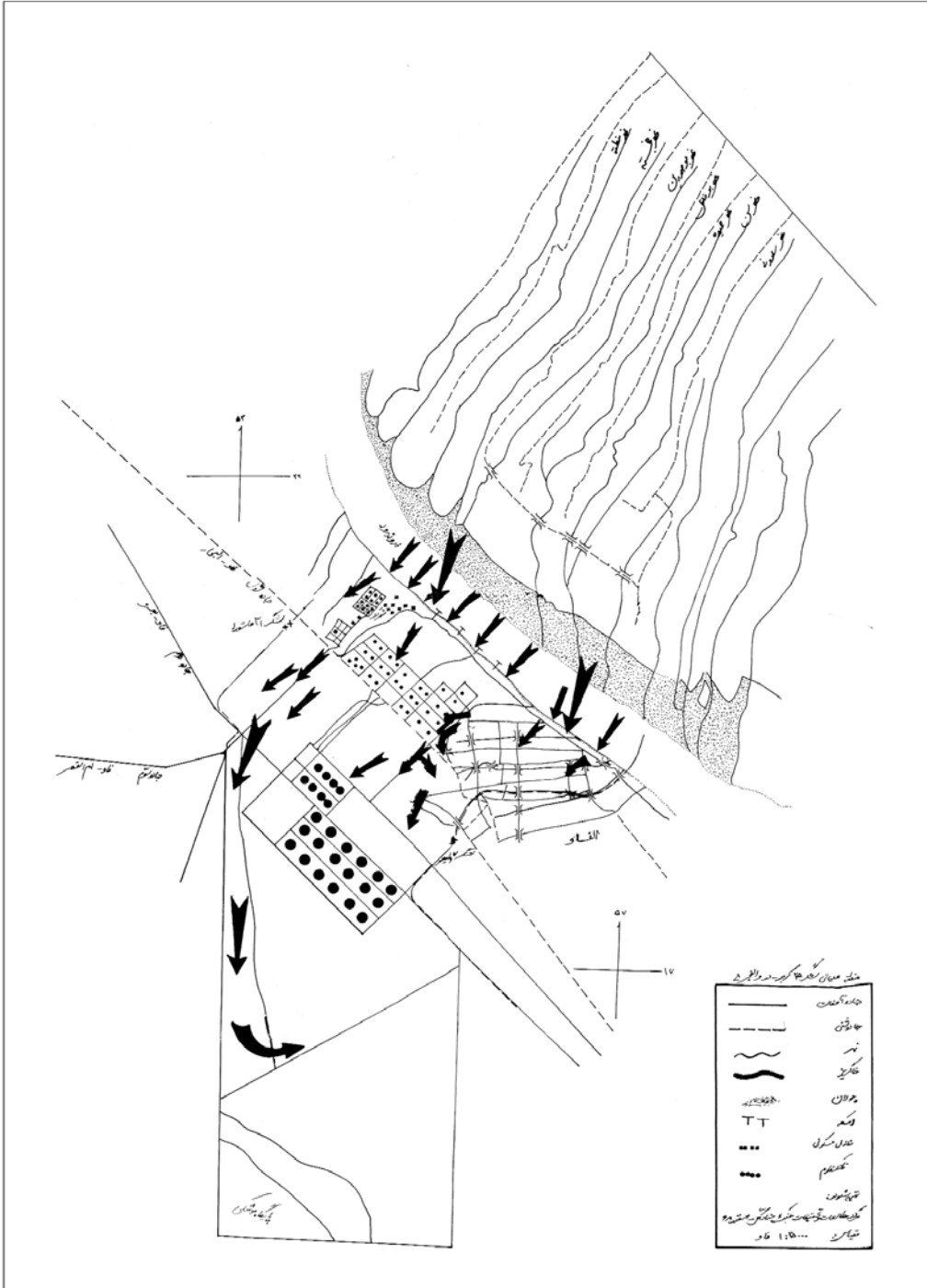
عبور از زیر و روی سیم خاردارها خود را به ساحل دشمن رساندند.

اخباری که در سنگر فرماندهی می‌رسید. حاوی جزئیات ماجرا و کیفیت دقیق عملکرد نیروها نبود و تنها به بیان کلیاتی از قبیل عبور، سقوط و... پرداخته می‌شد و این امر به دلیل لزوم رعایت اختصار در مکالمات بی‌سیم گریزناپذیر بود. برای پی بردن به آنچه که در بیرون سنگر فرماندهی رخ می‌داد باید به ذکر وقایع از زبان برخی افراد حاضر در آن صحنه پیردازیم. برادر بلباسی فرمانده گردان امام محمد باقر (ع) از محور ۱، نحوه شکستن خط را چنین بیان می‌کند:

«در مجموع، معابر ۱ و ۲ منحرف شده و در نزدیکی معابر ۳ و ۴ خط را شکسته و وارد منطقه شده بودند. ما موج دوم را تا قبل از عملیات با پارو تا نزدیکی ارونند آورده بودیم و به محض شروع درگیری دستور حرکت دادیم. ما از دو نهر خارج می‌شدیم و قرار بود هر نهر در معابر رویه روی خود وارد عمل شود. در محور نهر بوفلفل قرار بود از معابر ۳ و ۴ حوالی اسکله ۴ وارد عمل شویم و از محور نهر رفیه نیز از معابر ۱ و ۲. به محض حرکت، محور رفیه بارسیدن به ساحل متوجه شد که معبری باز نشده، و از آن جهت که خیلی سریع رسیده بودند هنوز دشمن حضور داشت. لذا تلفاتی بر آنان وارد شد. چند قایق مورد هدف آتش‌های دشمن قرار گرفت و از جمله جانشین گردان نیز در همین قایق‌ها به شهادت رسید.

در محور بوفلفل (حوالی اسکله ۴) غواص‌ها موفق بودند. کلیه قایق‌ها رفتند. چراغی روشن نبود ولی با استفاده از یک منور موفق به یافتن معبر شدند. غواصان هنوز فرصت تعریض تر کردن معبر را نیافته بودند و از طرفی قایق‌ها در پشت موانع ساحلی دشمن تجمع کرده بودند. دیدیم دیگر نباید منتظر چیزی ماند. الله اکبر گفتیم و پریدیم در آب و از داخل موانع که ابتدای آن تا سینه در آب بودیم عبور کردیم.

خودم می‌دیدم سیم خاردارها به بدن بچه‌ها گیر می‌کرد. دست‌هایشان را می‌کشیدند و می‌رفتند. گوشت بدنشان کنده می‌شد یا حداقل خراشیده و خونی می‌شد. در این محور



«به محض درگیری، ما حرکتیمان را آغاز کردیم، ولی معبری در کار نبود. گردان یارسول نتوانسته بود خط را بشکند، هیچ علامتی برای ما نبود. لذا احساس می‌کنم هیچ معبری باز نبود. بچه‌های ما خودشان را با قایق به ساحل رسانده و همین جوری از روی موانع عبور کردند.^{۲۶} اولین نیروهای ما رسیدند به بغل اسکله یک (طرف اسکله چوبی) بچه‌ها با سرعت قایق را زدند به موانع (خورشیدی‌ها). از آنجا پیاده شدند و رفتند داخل بچه‌ها از همین وسط آب با دشمن درگیر شدند و با درگیری خود را به ساحل رساندند. هیچ چاره‌ای نبود، معبری باز نبود، کسی هم به کسی نبود که برای آنها علامتی بدهد. سه، چهار قایق ما روی آب زده شد و کاملاً با نیرو منهدم و مفقود شدند. جانشین خود من نیز روی آب شهید شد.»^{۲۷}

مجموعاً دقایقی پس از آغاز عملیات، با تلاش غواصان و نیروهای قایق سوار خط دشمن شکسته شد و بلافاصله نیروهای مربوط به حرکت در عمق راهی ارون شدند و با تلفاتی که در مسیر به آنها وارد آمد. از خط دشمن عبور نمودند و قسمتی از توان خود را نیز صرف کمک در پاکسازی خط کردند.

تا ساعت ۲۳:۱۵ هنوز خیرهایی مبنی بر وجود آتش‌های پراکنده در خط به فرماندهی می‌رسید اما در این ساعت برادر سرخیلی پس از مشاهده وضعیت از بام سنگر هدایت عملیات، اعلام کردند که دیگر در ساحل چیزی نیست. این خبر نشان می‌داد که برادران موفق شده‌اند ظرف یک ساعت اول، خط را کاملاً پاکسازی کرده، دو گردان خط‌شکن با هم الحاق نمایند. در این هنگام مأموریت آتش ساحلی (ثارالله) تمام شد و فرماندهی دستور قطع آتش ساحلی را به آنان ابلاغ کرد. همچنین در این زمان گردان‌های مسلم و مالک حرکت اصلی خود را آغاز و به طرف اهداف خود در حرکت و پاکسازی بودند.

در این قسمت از حرکت، چند موضوع مهم همچنان ذهن فرماندهی را به خود معطوف داشته بود، اولین مسئله عدم موفقیت لشکر عاشورا (در جناح راست لشکر) در شکستن

**بعد از ظهر روز بیستم بهمن ماه،
فرماندهی لشکر پس از اطمینان از
آماده بودن تمامی کارها،
جهت استقرار در سنگر هدایت عملیات که
از قبل در خط مقدم
و در جزیره شهید دستغیب
مشخص شده بود
حرکت کردند. در طول مسیر نیز به
چند واحد سرکشی کردند،
مجموعاً همه واحدها آماده بودند.**

قایق‌ها در آب سرگردانند، بچه‌ها از داخل قایق‌ها شروع به تیراندازی کردند خبری از معبر نبود. بسیاری از بچه‌ها شهید شده بودند. هنوز تعدادی از نیروهای گردان امام محمد باقر (ع) در آب بودند. در این محور (مربوط به معابر ۱ و ۲) یک گروهان مادر همان آب با تلفاتی که بر آن وارد شد و تعدادی کادر که از آن به شهادت رسید تقریباً از بین رفته بود. یعنی یک گروهان (محور چپ) ما در آنجا منهدم شد و به استثنای ۱۴ نفر که صبح روز بعد متوجه شدیم، مابقی در همان آب مجروح یا شهید شده‌اند. بعداً با خبر شدیم که در معبر دوم غواص‌ها توانسته بودند عمل کنند.^{۲۸} من خودم با تعداد اندکی از بچه‌ها که اکثرشان از گروه ویژه بودند از روی موانع زدیم و به هر ترتیب عبور کردیم. در ابتدای موانع به ناچار باید از قایق پایین می‌آمدیم، در همانجا تا گردن داخل آب شده و سیم خاردارها را لگردان می‌کردیم و می‌رفتیم. الحمدلله سالم رسیدیم به ساحل. ولی در محور راست ما^{۲۹}، نیروهای ما به راحتی بالا آمده بودند. آن‌طور که نقل می‌کردند، وارد آب شدند. به راحتی قایق توانست در ابتدای معبر نیرو را پیاده کند و نیرو از داخل معبر عبور کرد.^{۳۰}

مشابه این وضعیت را برادر اکبر نژاد فرمانده گردان مسلم در محور ۲ (معابر ۵ تا ۸) بیان می‌کند:

خط دشمن بود. همچنین به دلیل انحراف غواصان معابر ۱ و ۲ به سمت راست، بین لشکر کربلا و لشکر ولی عصر (عج) در سمت چپ نیز پاکسازی صورت نگرفته است و موضوع الحاق در جناحین^{۲۸} اولین مسئله عمده در پیش روی فرماندهی بود.

موضوع دیگر که پس از انتقال اولین گردان‌های حرکت در عمق بروز نمود، کمبود قایق جهت انتقال نیروها به آن سوی اروند بود. چرا که طبق برنامه قبلی، به خاطر در اختیار نداشتن قایق به میزان کافی، سایر گردان‌های حرکت در عمق می‌بایستی منتظر بازگشت قایق‌هایی شوند که گردان‌های قبلی را انتقال داده‌اند. اما تعدادی از این قایق‌ها در جریان اولین انتقال منهدم شده، تعدادی دچار اشکالات فنی گردیده و تعدادی نیز بر اثر ترس و وحشت سکانداران در آن طرف رودخانه باقی مانده بود. برخی از سکانداران نیز به دنبال نهر خود در پهنه اروند سرگردان بودند. تا جایی که در ساعت ۱۰:۲۳ یعنی یک ساعت پس از آغاز حرکت قایق‌ها، از محور ۱ اطلاع رسید که هنوز قایقی برای بردن نیرو به عقب برنگشته است و در ساعت ۱۵:۲۳ خبر رسیدن تعداد بسیار کمی از قایق‌ها را اعلام می‌کنند. لذا کلیه تلاش مسئولان لشکر به پیگیری موضوع فوق منحصراً شد. در همین حال، گردان‌های مسلم و مالک به طرف اهداف خود در عمق در حال پیشروی بودند و بدون هیچ اشکالی به پاکسازی ادامه می‌دادند.

ابتدا برادر مرتضی در ساعت ۱۵ دقیقه بامداد (۱۳۶۴/۱۷۲۱) با قرارگاه تماس گرفت و مشکلات خود مبنی بر عدم الحاق در خط (جناحین) و کمبود قایق را مطرح کرد و طی همین تماس آماده بودن شرایط عمل برای لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب (ع) را نیز اعلام کرد و گفتند: «راه باز است، هر چه زودتر لشکر ۱۷ را وارد کنید مانور را انجام دهد.»

بلافاصله در ساعت ۳۵ دقیقه بامداد از طرف قرارگاه جواب داده شد که جهت انتقال نیرو و بالشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) هماهنگی لازم به عمل آمد و در صورت پیگیری فرماندهی، می‌توانید از قایق‌های آنها استفاده کنید. برادر مرتضی نیز فوراً

برادر کمیل را جهت پیگیری این امر توجیه و روانه نمود. علاوه بر وی، مسئول اطلاعات و مسئول ستاد لشکر نیز جهت پیگیری این امور مربوط به انتقال در لشکر، روانه شدند. در مجموع با رسیدن تعداد محدودی از قایق‌های لشکر، گردان امام حسین (ع) تا قبل از ساعت ۲ بامداد و گردان حمزه تا قبل از ساعت ۳ منتقل شد و سپس به ترتیب از ساعت ۴ صبح انتقال گردان‌های محور سوم آغاز گردید که تا روز ادامه یافت و همگی وارد منطقه مربوط به خود شدند.

به موازات این حرکت، دو گردان لشکر در دو جناح، تلاش خود را جهت برقراری الحاق و اتمام پاکسازی در خط ادامه می‌دادند و به همین جهت دچار کمبود نیرو و مهمات شده بودند. هر چه از عملیات می‌گذشت، موضوع الحاق مهم‌تر می‌شد. خصوصاً آنکه حرکت در عمق نیز بدون الحاق در حال انجام بود.

برادر مرتضی قربانی ضمن تماس‌هایی با قرارگاه و یگان‌های مجاور جهت هماهنگی و الحاق، از محور دوم خود خواست که از گردان حمزه جهت برقراری ارتباط با لشکر عاشورا استفاده نماید. همچنین از محور ۱ خواست که گروهان ویژه خود را به کمک گردان امام محمد باقر (ع) بفرستند. در ساعت ۱۰:۳۰ شخصاً با برادر مکتبی (فرمانده گردان حمزه) که مأموریت در عمق را داشت تماس گرفته و تأکید کردند که: «یک گروهان خودت را جهت الحاق با جناح راست در خط، در اختیار گردان یار رسول بگذار و بادو گروهان اهداف را تأمین کن.»

از طرف دیگر، یک گروهان از گردان مسلم نیز که با گردان خود تماس نداشت، با راهنمایی برادر عمرانی توسط گردان یار رسول به کار گرفته شده بود و پاکسازی را به طرف راست ادامه می‌دادند. در مجموع فرماندهی با تقویت گردان‌های در خط تلاش خود را انجام داد اما الحاق حاصل نمی‌شد و چاره دیگری هم نبود.

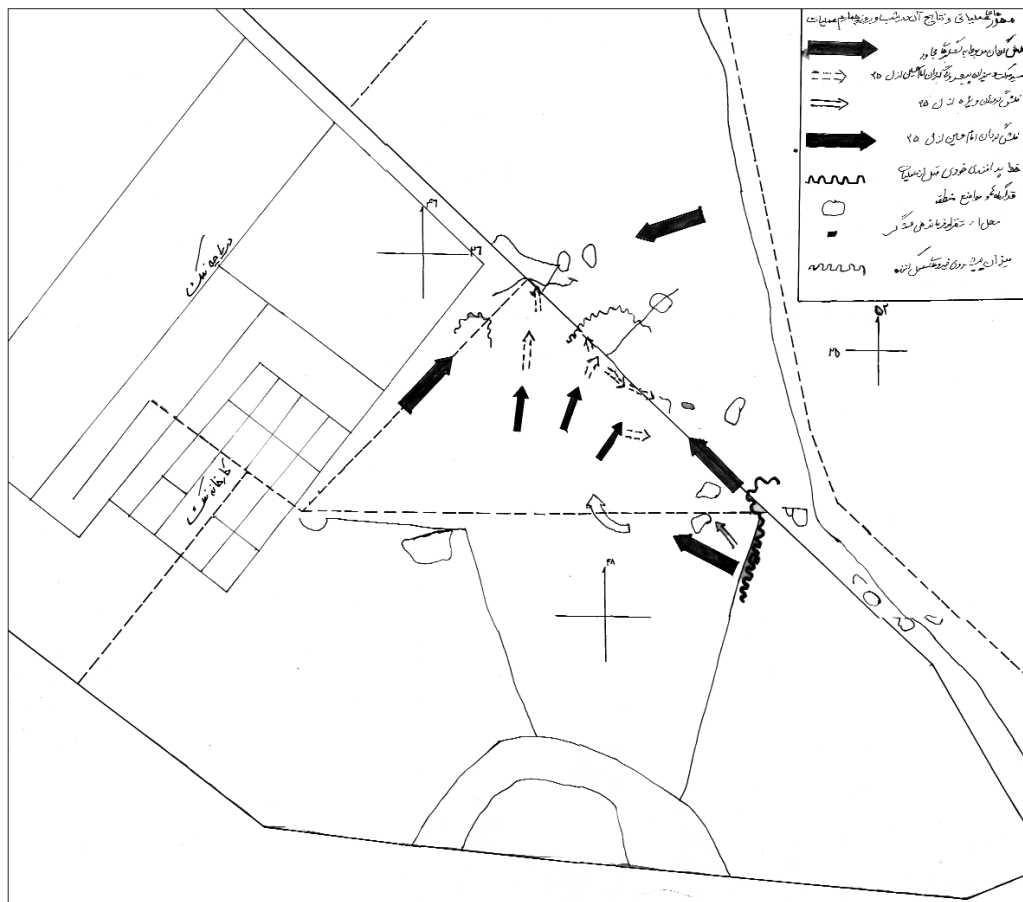
فرمانده گردان یار رسول درباره موضوع الحاق لشکر در جناح راست با لشکر عاشورا چنین می‌گوید:

حضور داشت^۹ و از لشکر عاشورا خبری نبود. ما هم به زمین آشنا نبودیم، به داخل نخلستان‌ها رسیدیم، باز هم ادامه دادیم تا اینکه در ساعت ۳ بامداد حساب کردیم یک کیلومتر و نیم بیش از حد راست خودمان پاکسازی و پیشروی کردیم. در آن نقطه دیگر در حد ۲ دسته بیشتر بر ایمان توان باقی نمانده بود. از جهت دیگر زمین برای ما گنگ بود و احساس خطر کردیم لذا از برادران خواستیم با ایجاد خطی تأمینی جناح راست را در همان نقطه تشکیل دهند و مستقر شدیم.^{۱۰}

در باره الحاق در جناح چپ بالشکر ولی عصر (عج) نیز برادر بلباسی چنین توضیح می‌دهد:

«در جناح چپ، از یک طرف ۲ معبر ما در سمت چپ (معبر ۱ و ۲) موفق نبود و از یک طرف لشکر ولی عصر (عج) هم نیامده بود. ناگزیر یک کیلومتر و نیم از سمت راست به طرف چپ پاکسازی کردیم. الحاق در آن شب مقداری مشکل شده

«ما خط را کاملاً ظرف یک ساعت پاکسازی کردیم. حتی قسمتی از نیروها تا ۵۰۰ متر به عمق رفته و پاکسازی کردند. بعد از پاکسازی دیدیم لشکر عاشورا نیامده است. رفتیم به طرف راست ولی دیگر نیرو هم نداشتیم. نیرو پخش شده بود در سرتاسر خط، با وجود این به مادستور داده شده که باز هم به راست برویم. من هیچ سر و صدای تیری از آن طرف نمی‌شنیدم. احساس کردم که آنها (لشکر عاشورا) نیامده‌اند. وقتی به من تأکید شد که برای پاکسازی باید بیشتر به طرف راست برویم در جواب گفتم که یکی دو گروهان نیاز دارم. بلافاصله یک گروهان برای من فرستاده شد که از گردان مسلم بودند. دو مین گروهان نیز از گردان حمزه در اختیار ما قرار گرفت. ما هم با گذاشتن کادر خودمان، سازماندهی کردیم و در مجموع ۳ فلش تشکیل دادیم و هر فلش با استعداد ۲ دسته به طرف راست حرکت کردیم. هر چه می‌رفتیم باز هم دشمن



**تحرک و شلوغی عجیبی در منطقه،
خصوصاً جاده عرضی، حاکم بود. احتمالاً
همه می دانستند که امشب عملیات است.
التهاب و خوشحالی ناشی از آن در
چهره‌ها نمایان و مشخص بود. با اینکه
پیش بینی می کردند با شروع عملیات
شاید تا چندین شب فرصت استراحت
پیدا نکنند، لیکن شدیداً تلاش می کردند.**

بود، دچار کمبود نیرو شده بودیم. یک کالیبر هم بین ما مانده بود. خیلی تلاش کردیم اما موفق به الحاق نشدیم.»^{۵۱}
در مجموع طی یک ساعت اول، کلیه خط مقدم دشمن در حد واگذار شده به لشکر، کاملاً پاکسازی شد و سپس عمده تلاش صرف الحاق با جناحین گردید که این تلاش تا صبح، همچنان ادامه یافت.

پاکسازی و حرکت در عمق

پس از ذکر نحوه حضور گردان‌های مالک و مسلم در منطقه دشمن، و بیان مشکلات به وجود آمده در طی این مرحله از کار، به شرح عملیات این دو گردان در منطقه مأموریتشان می پردازیم.

گردان مالک: پاکسازی در شهر

در محور ۱ (سمت چپ)، بلافاصله پس از آغاز عملیات نیروهای گردان مالک که سوار بر قایق و آماده بودند، حرکت خود را با مشکلات بسیاری که ذکر شد آغاز کردند و به هر ترتیب خود را به خط رساندند. گردان پس از سازماندهی مجدد به دلیل از هم پاشیدگی موقت و پراکندگی ناشی از عبور، حرکت خود را به طرف عمق آغاز نمود. برادر نوبخت فرمانده گردان مالک نحوه اجرای مأموریت خود را چنین بیان می کند:

« ما ۳۰ درصد توانمان را از دست داده بودیم، دو گروهان باقی مانده را پس از انتقال یک سازماندهی مجدد در همان

خط کردیم. سپس از حدود ساعت ۳۰ دقیقه بامداد تا حرکت به عمق و پاکسازی شهر را شروع کردیم. پاکسازی خیلی سریع انجام می شد. گروهان ۲، مأموریتش را خوب انجام داد، یعنی با دو دسته پیشانی شهر را پاکسازی کرده و جلورفته بود و اما در خط نتوانستیم با گردان مسلم الحاق کنیم. از طرفی هم دیر شده بود. لذا توان و زمان زیادی صرف نکردیم و حرکت به عمق را ترجیح دادیم.

در سمت راست، گروهان سوم با پاکسازی قسمتی از تانک فارم‌ها در کنار شهر، خود را سریع به جاده البحار رسانید. در این محور تا انتهای تانک فارم‌ها (جاده) رفته بودیم، درست در جایی که باید با گردان مسلم الحاق کنیم ولی گردان مسلم نیامده بود.

از طرف دیگر با لشکر ولی عصر (عج) هم الحاق صورت نگرفته بود. هنوز دشمن میان ما و در شهر حضور داشت. پاکسازی کامل انجام نشده بود در تاریکی شب، بچه‌ها متوجه وجود یک مقر تیپ در جناح چپمان نشدند. لذا دشمن حضور داشت و در حالی که محاصره شده بود، مقاومت می کرد. اضافه بر آن یک مقر گردان هم در کنار جاده البحار (بالای شهر) وجود داشت که آن را محاصره کردیم و پاکسازی اش به صبح موکول شد.^{۵۲}

این گردان موفق نشده بود تا ساعت ۳ بامداد در جناح راست شهر، خود را به جاده البحار برساند و از پیشانی، قسمت عمده شهر را پاکسازی کند و باقیمانده دشمن را در محاصره خود قرار دهد. در این مدت الحاق با گردان مسلم و لشکر ولی عصر (عج) صورت نگرفته بود و طبیعتاً دشمن در این نقاط پاکسازی نشده بود. با چنین وضعیتی، فرماندهی لشکر، الحاق بین گردان‌های خود را ترجیح داد و سپس از این گردان خواست تا بیشترین تلاش خود را صرف انجام الحاق با گردان مسلم نماید.»^{۵۳}

گردان مسلم: تأسیسات نفتی و تانک فارم‌ها

گردان مسلم در محور ۲ (سمت راست) بلافاصله پس از ورود به منطقه، حرکت به عمق و پاکسازی تانک فارم‌ها و شهرک را

موضوع الحاق با جناحین خصوصاً در جناح راست، از مشکلات عمده محسوب می شد، مضافاً اینکه الحاق گردان مسلم و مالک نیز صورت نگرفته بود، اما در مجموع، تلاش عمده فرماندهی لشکر بیشتر متوجه الحاق بین گردان های خود بود و الحاق با جناحین در اولویت بعدی قرار داشت.

ادامه حرکت در عمق تکمیل اهداف تاجاده فاو - بصره

در پشت سر دو گردان فوق، گردان های حمزه و امام حسین (ع) قرار داشتند. این دو گردان بنا به دلیلی که ذکر شد با فاصله زمانی بیشتر از آنچه که تصور می رفت منتقل شدند و بلافاصله پس از انتقال، خود را به جاده البحار رسانده و از همان جا شروع به پاکسازی کردند.

گردان امام حسین (ع)، با عبور از گردان مالک در محور جاده سمت راست شهر، خود را به جاده البحار رساند و از آن پس پاکسازی را شروع نمود. برادر رحیمیان در این باره می گوید: «پس از سازماندهی و منظم کردن نیرو از ساعت ۱:۳۰

حرکت را آغاز کردیم و از طریق جاده سمت راست شهر، در ساعت ۲ به جاده فاو - البحار رسیدیم. نیروها را پشت جاده آرایش دادیم. گروهان ۱ از سمت چپ حرکت کرد تا برای پاکسازی شهرک بالای جاده و قسمتی از تانک فارم ها اقدام کند گروهان ۲ با دو دسته در محور جاده عمودی، مستقیماً حرکت به طرف تانک فارم ها را آغاز کرد و پاکسازی نمود. یک دسته دیگر از این گروهان به اضافه یک تیم دیگر در محور جاده فاو - البحار جهت کمک به گردان مالک برای الحاق با گردان مسلم به کار گرفته شد. گروهان سوم هم در سمت جاده عمودی حرکت کرد و پاکسازی آن منطقه را انجام داد.»^{۵۷}

در جناح راست این گردان مسئله چندانی وجود نداشت، چرا که تانک فارم ها به راحتی پاکسازی شد و به دنبال آن در ساعت ۴:۳۰ با گردان حمزه الحاق صورت گرفت. اما آنچه که حائز اهمیت و مورد پیگیری فرماندهی لشکر بود، حرکت این گردان به سمت چپ جهت الحاق با یکی از گردان های لشکر ولی عصر (عج) بود که می بایست در محور جاده فاو - بصره

آغاز نمود و خیلی سریع، موفق شد که خود را به جاده البحار برساند. در ساعت ۰۱:۳۰ با مامداد فرمانده این گردان به فرماندهی لشکر اعلام نمود که همه اهداف مربوط به خود را گرفته و آماده راهنمایی و یا کمک به سایر گردان ها از جمله گردان حمزه می باشد.

حرکت این گردان به قدری از سرعت برخوردار بود که دائماً به وسیله بی سیم اعلام می کردند که آتش خودی روی سرشان اجرا می شود و لازم است که کمی آن را بلندتر اجرا کنند. هنوز زمانی از بلند کردن آتش نمی گذشت^{۵۸} که بار دیگر درخواست خود را تکرار می نمودند، برادر اکبرنژاد جزئیات حرکت این گردان را چنین نقل می کند:

« پس از انتقال به ساحل دشمن، یک ربع در خط درگیر بودیم. سپس سازماندهی کردیم و حرکت به طرف عمق آغاز شد. با تلفاتی که داشتیم و نیروهایی که گم شده بودند،^{۵۹} مجموعاً ۱۰۰ نفر مانده بود و ما مأموریتمان را در ساعت ۲۳ شروع کردیم. پس از خط اول در ۳۰۰، ۴۰۰ متری آن با خط دوم دشمن مواجه شدیم که نیروهای خط اول به آنجا فرار کرده بودند و حتی تعدادی تانک در آن بود. برادران محکم به این خط زدند و تانک ها زده شد، دشمن منهدم شد و تعدادی از آنها هم فرار کردند. به هر حال توانستیم تا قبل از ساعت ۱ با مامداد به روی جاده فاو - البحار برسیم و تأمین سه راهی آن را هم برقرار کنیم. دشمن در تانک فارم ها نیروی قابل توجهی نداشت، ولی سمت چپ تانک فارم ها (در حاشیه جاده فاو - البحار) مقرر بود که درگیر آن شدیم. تنها در شهرک، دشمن، حضور فعالی داشت و بعضاً در ساختمان ها مقاومت مشاهده می شد ولی در مجموع مشکلی ایجاد نکرد. با فرستادن دو دسته کمک به داخل شهرک تا ساعت ۱ پاکسازی آن به اتمام رسید. با رسیدن به جاده البحار به نیرو گفتیم بایستد و پدافند کند تا نیروهای بعدی از ما عبور کنند. همان شب ۶ گردان از لشکرهای دیگر آمداز ما عبور کرد که همه را راهنمایی کردیم.»^{۶۰}

تا ساعت ۳ با مامداد که لشکر به جاده البحار رسیده بود،

صورت پذیرد. در این باره برادر رحیمیان چنین ادامه می دهد: «پس از پاکسازی محور وسط، گروهان ۲ را فراخواندیم و آن تیمی را که از این گروهان به جاده فاو - البحار رفته بود نیز فراخواندیم برای حرکت در جناح چپ و تصرف رازیت و الحاق بال لشکر ولی عصر (عج)».^{۵۸}

به موازات حرکت گردان امام حسین (ع)، گردان حمزه نیز وارد عمل گردید. با اینکه این گردان دیرتر وارد عمل شد و بخشی از توان خود را در خط به کار گرفته بود،^{۵۹} موفق شد مأموریت خود را انجام دهد و با گردان امام حسین (ع) الحاق حاصل کند. فرمانده این گردان نحوه عمل گردان خود را چنین توصیف می کند:

«ساعت حدود ۳ بود که کم کم (با پراکندگی) به ساحل دشمن منتقل شدیم و پس از سازماندهی و منظم کردن نیروها، حرکت در عمق را آغاز کردیم. مسیر ما کاملاً پاکسازی شده بود. برادر اکبرنژاد فرمانده گردان مسلم، ما را راهنمایی می کرد. یک گروهان مادر در خط به کار گرفته شد و درگیر بود. مجموعاً با دو گروهان و یک دسته ویژه که داشتیم، در کمتر از یک ساعت مأموریتمان را انجام دادیم. در ساعت ۴ صبح به جاده فاو - بصره رسیدیم و سه راهی ام القصر را نیز تأمین نمودیم. حد فاصل جاده فاو - البحار و فاو - بصره دشمن نیروی ضعیفی داشت و بچه ها با پاکسازی و درگیری پیشروی می کردند. الحاق بال لشکر عاشورا انجام نشده بود ولی با گردان امام حسین (ع) الحاق صورت گرفته بود. ما بلافاصله یک خط پدافندی در پشت خاکریزهای سمت راست جاده عمودی تشکیل دادیم و گردان هایی را که به عمق

شهر فاو تا اندازه ای توسط گردان مالک

پاکسازی شده بود،

فقط چند قرارگاه و فرماندهی دشمن

در حد تیپ و گردان

باقی مانده بود که پاکسازی و

درگیری با آنها همچنان ادامه داشت.

می رفتند هدایت می کردیم».^{۶۰}

در مجموع، لشکر کربلا در ادامه حرکت خود تا قبل از ساعت ۶ صبح به طور کامل روی جاده فاو - بصره استقرار یافته بود. اما الحاق در جناحین هنوز صورت نگرفته بود. در منطقه لشکر، به خصوص در داخل شهر نیز، چند مقر از دشمن همچنان باقیمانده و مقاومت می کرد که کار پاکسازی آنها نیز به روز کشیده شد.

ادامه عملیات در روز (روز اول عملیات)

گردان امام حسین (ع) پس از فراخوانی گروهان و تیم مربوط به آن، از محور وسط و جاده فاو - البحار، تلاش اصلی خود را به طرف چپ و برای الحاق بال لشکر ولی عصر (عج) به کار گرفت. اما پیشروی به سمت چپ به دلیل مقاومت دشمن، کند شد و به روز کشید.

حدود ساعت ۶:۳۰ تا ۷ صبح پاکسازی منطقه رازیت به پایان رسید لیکن درگیری به شدت ادامه داشت. نیروهای این گردان از پشت و پهلو به گروه کثیری از نیروهای دشمن فشار وارد می آوردند که این گروه در مقابل نیروهای لشکر ولی عصر (عج) و لشکر ثارالله سرسختانه مقاومت به خرج می داد، همین فشار مؤثر، باعث شده بود که گردان مذکور از طرفین زیر آتش قرار بگیرد و نهایتاً در ساعت ۷ صبح، گردان اعلام کرد که به ابتدای ضلع شرقی مستطیلی رسیده است ولی همچنان الحاق بال لشکر ولی عصر (عج) صورت نگرفته است. فرماندهی لشکر با شنیدن این خبر از آنان خواست که اولویت را به الحاق بال لشکر ولی عصر (عج) بدهند و پس از انجام آن، حرکت روی ضلع شرقی مستطیلی برای رسیدن به نقطه الحاق با محور سوم را ادامه دهند.

عملکرد محور سوم در مستطیلی

انتقال نیروهای محور سوم به غرب ارونند، به دلیل مشکلاتی که برای قایق ها به وجود آمده بود. به کندی صورت گرفت و از ساعت ۳ بامداد تا ۹ صبح به طول انجامید.

در ابتدا گردان روح الله وارد عمل شد و ضمن کمک به گردان حمزه در تأمین سه راهی، پاکسازی ضلع غربی

عموماً غواصان در محورهای مختلف از بعد از ظهر با پوشیدن لباس خود و خوردن غذایی به طور سرپایی، آماده شده بودند و با نزدیکی غروب آفتاب راهی خط مقدم شدند به نحوی که تا قبل از ساعت ۱۹ همگی به خط مقدم رسیدند. نماز مغرب و عشاء غواصان در خط مقدم برگزار شد و پس از آن حرکت به طرف رودخانه ارونند آغاز گردید. گشتند.

موضوع مهم، الحاق با جناحین بود. در محور راست پس از تلاش فراوان و حرکت به داخل محدوده لشکر عاشورا بالاخره در ساعت ۸ صبح برادران اعلام کردند که بخشی از نیروهای لشکر عاشورا را دیده اند و الحاق نسبی صورت گرفته است. آن لشکر تا جاده البحار بیشتر جلو نیامده بود. در جناح چپ به رغم پیشروی بیش از حد گردان ها، هنوز الحاق بالشکر ولی عصر (عج) صورت نگرفته است.

در مجموع، لشکر به ۸۰٪ اهداف خود رسیده بود. در جناح راست تا جاده فاو - البحار پیش آمده و بالشکر عاشورا الحاق و سپس به طرف راست، خط تشکیل داده بود. از حرکت لشکرهای دیگر در جناح راست خبری در دست نبود و فرماندهی چندان به آن اهمیت نمی داد. با وجود این مشاهده می شد که دشمن در محور جاده ام القصر و فاو - بصره حضور دارد و از آن جهت که برادران با سرعت به اهداف خود رسیده بودند، دشمن نمی توانست تصور صحیحی از وضعیت حضور نیروهای ما داشته باشد لذا ایفاهای حامل تدارکات یا پر از نیرو، بدون اطلاع از حضور نیروهای خودی از طریق جاده های بصره و ام القصر به طرف فاو حرکت می کردند و بدون هیچ مشکلی در دام نیروهای خودی افتاده و منهدم می شدند و به همین جهت انهدام خوبی از دشمن در این دو

مستطیلی را آغاز نمود. این حرکت بلافاصله با رسیدن به گردان پدالله تقویت شد و لشکر کربلا تا تقاطع خاکریز مورب خود را به جلو کشید. با رسیدن گردان سیف الله که مأموریت انهدام پایگاه موشکی را داشت، هوا روشن شده بود. ضعف اعتقاد درباره ادامه عملیات در روشنی هوا از یک طرف، و کم اهمیت جلوه کردن این محور (پایگاه موشکی) در ذهن فرماندهی، باعث شد تا گردان سیف الله به دستور برادر مرضی بدون درگیری پشت خاکریز مورب مستقر شود، در حالی که هنوز با سمت چپ خود الحاق ندارد.^{۶۱}

جمع بندی عملیات لشکر تا ساعت ۹ صبح و آخرین وضعیت لشکر کربلا موفق شد ظرف یک ساعت با استفاده از دو گردان خط ساحلی دشمن را شکسته و پاکسازی نماید. در این زمینه، آتش ساحل به ساحل که تحت عنوان «نارالله از آن یاد می شد تأثیر بسزایی در سرعت بخشیدن به امر پاکسازی داشت. البته الحاق با جناحین در خط، تا صبح به طول انجامید. روی هم رفته در مدت زمان شکستن خط و پاکسازی آن، تلفات زیادی متوجه نیروهای لشکر نگردید و تعداد شهدا در مجموع شاید به ۲۵ نفر بالغ می شد که نصف این تعداد مجروحین بودند.

شهر فاو تا اندازه ای توسط گردان مالک پاکسازی شده بود، فقط چند قرارگاه و فرماندهی دشمن در حد تیب و گردان باقی مانده بود که پاکسازی و درگیری با آنها همچنان ادامه داشت. به موازات آن گردان مسلم نیز تانک فارم ها و شهرک را کاملاً پاکسازی کرده و در حاشیه جاده فاو - البحار مستقر شده بود و همچنان یک مقر گردان در روی این جاده مانع از الحاق دو گردان فوق بود.

گردان های امام حسین (ع) و حمزه با وجود تاخیر در انتقالشان، موفق شدند عملیات خود را کاملاً انجام داده و به اهدافشان برسند.

انتقال نیروهای محور سوم لشکر با توجه به مشکل کمبود قایق، تا این ساعت به طول انجامید و حرکت این محور به روز کشیده شد و در خاکریز مورب، وسط مستطیلی متوقف

محور صورت گرفت.

در محور چپ، الحاق بالشرک ولی عصر (عج) در طول خط صورت گرفته بود اما الحاق اصلی که در دو جاده فاو - بصره و فاو - البحار مورد نظر بود، همچنان باقی مانده بود. تعداد تلفات بر طبق آمار تقریبی که توسط فرمانده گردان ها ارائه می شود تا صبح امروز حدود ۷۰ شهید و ۱۷۰ مجروح گزارش شده است.^{۶۲}

ادامه پاکسازی و اقدامات لشکر در روز اول

وضعیت فوق تقریباً مورد رضایت فرماندهی قرار داشت لذا با توجه به این وضعیت در ساعت ۹:۳۰ خود وارد منطقه عملیاتی شد. درگیری ها همچنان ادامه داشت و برادران برای تکمیل اهداف و تحکیم مواضع به دست آورده جنگ را ادامه می دادند. در فاصله بین گردان مسلم و مالک روی جاده فاو - البحار، یک یا دو ساختمان که احتمال می رفت پاسگاه فرماندهی باشد، به شدت مقاومت می کرد.

نیروهای محور ۲ در جناح راست خود روی جاده سمت راست فاو و توسط محور سوم روی ضلع غربی مستطیلی تا نزدیکی پایگاه مستقر شده بودند.

تانک هایی از دشمن به غنیمت گرفته شده بود و به طور پراکنده و نامنظم در خطوط پدافندی و درگیری مورد استفاده قرار می گرفت.

اوضاع دشمن در محورهای جاده فاو - بصره و حد فاصل آن تا جاده فاو - البحار بسیار بد، و از هم پاشیده بود و به دلیل عدم اطلاع از کیفیت حضور نیروهای ما، به راحتی در تحرکات خود ضربه پذیر بودند و صحنه ورود ایفاهای دشمن به کمینگاه نیروهای خودی، بارها و بارها تکرار می شد و موجب بالا رفتن روحیه نیروهای خودی گردیده بود.

برادر مرتضی با مشاهده در هم پاشیدگی و ضعف دشمن از گردان های مسلم و حمزه خواست که با نیروی اندکی پیشروی را به طرف جلو (جناح راست لشکر) ادامه دهند تا لشکر عاشورا بتواند جلوتر بیاید و در مجموع برادر مرتضی

سه موضوع را در مقابل داشت که عبارت بودند از:

۱ - تکمیل و پاکسازی انتهای مستطیلی و تصرف پایگاه موشکی.

۲ - تلاش جهت پاکسازی مقرهای دشمن و الحاق بالشرک ولی عصر (عج).

۳ - ادامه حرکت در جناح راست با کمک سایر لشکرها و رسیدن به کارخانه نمک.

فرماندهی در باره دو بند اول خطری احساس نمی کرد و حل مشکلات مربوط به آن را به عهده گردان های عمل کننده در آن محورها سپرد، ولی آنچه که مورد تأکید وی بود و قرارگاه مرکزی خاتم نیز بدان اهمیت می داد، ادامه حرکت در جناح راست برای رسیدن به کارخانه نمک بود. گرچه مأموریت این اقدام، در بحث های قبل از عملیات، از این یگان سلب شده بود ولی با توجه به وضعیت منطقه و توان لشکر، و اهمیت این نقطه استراتژیک، برادر مرتضی بر آن شد که داوطلبانه حرکاتی را در جناح راست داشته باشد. به همین جهت برادر مرتضی سنگری در ابتدای ضلع غربی مستطیلی انتخاب نمود و در آن مستقر شد.

از طرفی گردان های مسلم، مالک و امام حسین (ع) پیگیری و تلاش خود را جهت تصرف قرارگاه های دشمن و از میان برداشتن موانع الحاق ادامه می دادند. یک مقر فرماندهی گردان (ارکان) و یک مقر که احتمالاً ساختمان اداره توجیه سیاسی تیپ ۱۱۱ بود، در حد فاصل گردان های مسلم و مالک روی جاده فاو - البحار وجود داشت. و قرارگاه فرماندهی تیپ ۱۱۱ نیز در محور جاده فاو - البحار مانع از الحاق بالشرک ولی عصر (عج) گردیده بود. گر چه این قرارگاه کاملاً در محدوده عملیاتی لشکر ولی عصر (عج) قرار داشت لیکن از آنجا که لشکر ولی عصر (عج) در پیشروی خود دچار کندی و مشکلات شده بود برادر مرتضی از گردان امام حسین خواست تا پیشروی را بیشتر از حد مأموریت خود انجام دهد. گردان امام حسین (ع) عمدتاً درگیر این قرارگاه بود و بخشی از گردان مالک نیز به آن کمک می کرد. برادر رحیمیان فرمانده

می کردیم ولی مؤثر واقع نمی شد، بالاخره با ۱۰۶ زدییم و نهایتاً در ساعت ۵ بعد از ظهر سقوط کرد. حدود ۶۰، ۷۰ نفرشان کشته شدند و تعدادی هم اسیر گرفتیم.^{۶۵}

به موازات این حرکت، تمام تلاش گردان مالک صرف پاکسازی و تکمیل تسلط بر روی شهر می شد. این گردان در طول شب تنها در جناح راست خود (سمت راست شهر) که همان محور پارک بود موفق بر پاکسازی و پیشروی شد و تا جاده البحار رسیده بود. اما بنا به دلایلی که در قسمت های گذشته آمد. نیروهای این گردان موفق به پاکسازی سمت چپ شهر نشدند و در نتیجه قسمت میانی شهر و امر الحاق با لشکر ولی عصر (عج) باقی مانده بود.

باروشن شدن هوا، تمام تلاش فرماندهی این گردان متوجه تکمیل اهداف خود و پاکسازی شهر بود. روی این جهت می بایست در ابتدای امر به جمع آوری مجدد نیروها و سازماندهی مناسب آنها اقدام نماید. برادر نویخت به این منظور به خط ساحلی برگشت و از آن جهت که در طول شب از گروهان دوم خود بی خبر بود، به دنبال آنان می گشت و در نتیجه مشاهده اجساد کادر این گروهان در خط و ... متوجه شد که این گروهان به هیچ وجه حرکتی در پاکسازی شهر نداشته است. لذا با جمع آوری باقیمانده این گروهان که ۱۶ نفر بودند و تقویت آنان با ۱۰ نفر باقیمانده از دسته ای دیگر از گروهان یکم که پس از مأموریتشان بیکار بودند، حرکت برای پاکسازی کامل شهر را آغاز کرد.

محور این حرکت در حاشیه نهر ۱۱ (جناح چپ و سمت چپ شهر) به طرف جاده البحار بود و از آن طرف نیز از نیروهای مستقر در جاده البحار خواستند که به طرف آنان از بالای شهر، حرکتی داشته باشند و به تعبیر فرماندهی چکش را به سندان بزنند.

پاکسازی شهر در روز ادامه یافت و این عمل با ورود به تک تک ساختمان ها و عموماً کشتن عراقی ها صورت می پذیرفت و خانه به خانه پیشروی می کردند. برادران به دلیل کمبود نیرو قادر به گذاشتن نفرات تأمین در مناطق

گردان امام حسین درباره نحوه پاکسازی مقر چنین می گوید: «ابتدا از برادر مرتضی درخواست یک تفنگ ۱۰۶ کردیم. با رسیدن ۱۰۶، پدافند هوایی دشمن را زدیم.^{۶۶} بعد از خاموش شدن ضد هوایی، یک هماهنگی با فرمانده گردان لشکر ولی عصر (عج) انجام دادیم و با اینکه مأموریت مادر اینجانب بود ولی سرگرم این محور شدیم چون جلوی تردهای ما را هم گرفته بود. از آنها خواستیم فشار بیاورند. از این طرف تانک آوردیم و ساختمان ها را با تانک و ۱۰۶ زدیم. نیروهای دشمن از این ساختمان به آن ساختمان می رفتند. طی هماهنگی با لشکر ولی عصر (عج)، قرار بود ما از پشت و آنها از جلو به دشمن بزنیم. در همین موقع لشکر ثارالله هم از راه رسید و از بغل به دشمن زد. نهایتاً همکاری خوبی که صورت گرفت به رغم مقاومت شدید دشمن، پایگاه سقوط کرد و تلفات زیادی هم بر آنها وارد شد. حدود ۶۰ تا ۷۰ نفر را فقط گردان ما اسیر گرفت و پس از آن الحاق برقرار شد و با تحویل دادن منطقه، برگشتیم.»^{۶۷}

مشابه این هماهنگی و حرکت بین گردان مسلم و بخشی از نیروهای گردان مالک صورت می گیرد و با تلاش زیاد و به کارگیری سلاح ۱۰۶ موفق به سقوط مقر گردان ارکان و مرکز توجیه سیاسی تیپ ۱۱۱ در حاشیه جاده فاو - البحار می شوند. در این باره برادر اکبر نژاد توضیح می دهد:

«سمت راست جاده البحار یک مقر فرماندهی تیپ وجود داشت (مقر توجیه سیاسی تیپ ۱۱۱)، تقریباً به اندازه یک پادگان کوچک بود. حدود ۱۱۰ تا ۱۲۰ بیست نفر نیرو در آن بود. همین مانع الحاق ما شده بود. البته علاوه بر این، یک مقر گردان (ارکان) نیز بین ما و گردان مالک وجود داشت. صبح رفتیم، عراقی ها دو قبضه پدافند ۱۴/۵ داشتند که برادران با آرپی جی زدند ولی باز مقاومت می کردند. از برادر مرتضی ۱۰۶ خواستیم. قبل از رسیدن ۱۰۶ موفق شدیم مقر گردان را تصرف کنیم ولی مقر توجیه سیاسی تیپ همچنان مقاومت می کرد. تا اینکه بعد از ظهر ۱۰۶ رسید. حدود ۱۰، ۱۲ تیر شلیک کرد. البته قبل از آن با خمپاره ۶۰ و نارنجک تفنگی کار

پاکسازی شده نبودند لذا بسیار اتفاق می افتاد که پس از پاکسازی آن، مجدداً عراقی های باقیمانده در شهر که عمدتاً از منطقه لشکر ولی عصر (عج) گریخته بودند وارد ساختمان ها می شدند و شهر را آلوده می کردند. برادر نوبخت در این مورد اظهار می داشت که گاه یک نقطه را تا سه بار پاکسازی می کردیم.

به هر ترتیب گردان مالک موفق شد در محور چپ شهر، پاکسازی را انجام دهد و خود را به جاده البحار برساند و سپس دشمن باقیمانده در میانه شهر را پاکسازی نماید. اما پاکسازی شهر، بدون الحاق با لشکر ولی عصر (عج) عملاً تکمیل نمی شد روی این جهت تلاش عمده این گردان برای الحاق با لشکر ولی عصر (عج) بود.

در این زمینه، برادر نوبخت که توسط برادر کسائیان (فرمانده محور ۱) همراهی می شد تلاش بسیاری به خرج داد و با پیگیری بیشتر متوجه شدند که لشکر ولی عصر (عج) به نقطه مقرر نرسیده و در نهر هشتم متوقف شده است. با مشاهده این وضعیت، برادران مذکور راساً اقدام کرده و نیروهای لشکر

یکی از محورهای حرکت غواصان

درست در امتداد محل حضور

فرماندهی لشکر قرار داشت. لذا

برادر مرتضی در ساعت ۱۸:۲۵ با

مشاهده تعدادی از غواصان که

آماده حرکت بودند به همراهی آنان

پرداخت و تا نیمه راه، در چولان های

ساحلی آنان را همراهی نموده پس

از خدا حافظی با تک تک آنان به

سنگر خود باز گشت.

ولی عصر (عج) را تا نهر ۱۱ که تقریباً پاکسازی شده بود، هدایت و مستقر کردند. با استقرار این نیرو که تا بعد از ظهر به طول انجامید کار الحاق عملاً به پایان رسید و شهر تحت کنترل نیروهای خودی درآمد.

حرکت جدید، پیشروی در امتداد جاده بصره

به موازات حرکت گردان های محور ۱ در طول روز، ذهن فرماندهی عمدتاً متوجه جناح راست عملیات لشکر بود، برای این منظور، از گردان های مسلم و حمزه قبل از ظهر می خواهد که با فرستادن نیروی کمی پیشروی را در جناح راست لشکر جهت انهدام دشمن و تصرف زمین بیشتر ادامه دهند. از طرف دیگر به کل محور ۱ اعلام آماده باش داده و جهت ادامه عملیات از آنان می خواهد که نیروهایشان را جمع و سازماندهی مجدد کنند.

در این مرحله، تنها گردان حمزه بلافاصله پس از امر فرماندهی دو دسته خود را راهی منطقه نمود و در سمت راست جاده بصره، به طرف شمال غرب، مقداری از دشمن را پاکسازی نمود. این حرکت روی هم رفته حرکت ضعیفی بود تا اینکه در ساعت ۱۵ برادر احمد کاظمی فرمانده لشکر ۸ نجف نزد برادر مرتضی آمده و می گوید: «امین (لشکر ۳۱ عاشورا) هنوز پشت جاده البحار است و نیروی شما (لشکر کربلا) مقداری در خاکریزهای بین دو جاده اصلی هستند. وضع دشمن خراب است، همین الان باید کاری کنیم و امین بیاید جلوتر.»^{۶۷}

برادر مرتضی که تاکنون اطلاع دقیقی از وضعیت یگان هادر این محور نداشت. با شنیدن این خبر به همراه برادر احمد تصمیم می گیرند که حرکتی به طرف شمال (راست) انجام داده و به لشکر عاشورا برای رسیدن به جاده فاو - بصره کمک کنند برادر مرتضی شخصاً فرماندهی و هدایت حرکت را به عهده می گیرند. چند تانک موجود را در محور جاده بصره و نیروهایی را از گردان حمزه در سمت راست جاده به حرکت انداختند و خود ایشان نیز با نشستن روی یک تانک پیشروی را انجام دادند.

توپخانه را تقویت می نمود.

دشمن فعالیت زمینی قابل ملاحظه ای نداشت، نیروهای عراقی بسیار پراکنده و ضعیف بودند، گویا هنوز فرصت تقویت منطقه، به دشمن نداده بود.

در سوی دیگر، یعنی در جبهه خودی، ضعف شدیدی در امر تخلیه مجروحین مشاهده می شد و گاه مجروح با پای خود و یا حداکثر با موتور سیکلت به عقب برمی گشت و کسانی که توانایی حرکتی نداشتند، می بایست ساعات زیادی را در منطقه بمانند. هنوز امکانات مورد نیاز برای تخلیه مجروحین، به فو منتقل نشده بود و خودروهای غنیمتی نیز سازمان نگرفته بودند. برای حضور بهداری در منطقه دشمن زمان زیادتری وقت لازم بود و روی هم رفته ضعف انتقال امکانات به آن سوی اروند عمده ترین مشکل لشکر به شمار می آمد که علاوه بر تأثیرات منفی که روی تخلیه مجروحین می گذاشت، باعث نارسایی در امر گذارسانی، مهمات و سوخت و سایر امکانات نیز شده بود.

برنامه ریزی برای عملیات شب دوم

پس از حرکتی که منجر به جلو آوردن لشکر عاشورا تا خاکریزهای بین دو جاده فاو - البحار و فاو - بصره گردید، فرماندهان لشکرهای ۲۵ کربلا، ۸ نجف، ۱۴ امام حسین (ع) و ۳۱ عاشورا در قرارگاه تصرف شده دشمن که اکنون مقر فرماندهی و ادامه عملیات شده است، جمع شدند و درباره چگونگی ادامه عملیات به بحث و تبادل نظر پرداختند. نظر برادران عمدتاً بر این محور بود که چون دشمن دچار ضعف و پراکندگی و از هم پاشیدگی شدید شده است، بهتر است که عملیات را در همین شب ادامه دهند و تا جاده شنی سمت راست کارخانه نمک پیشروی کنند. مانور این حرکت نیز طی نشست کوتاهی به این شکل طراحی شد:

لشکر عاشورا در امتداد جاده البحار حرکت نموده، پاکسازی را تا جاده شنی ادامه دهد.

لشکر نجف نیز در جناح چپ آن و در سمت راست جاده بصره و کارخانه نمک تا جاده شنی پیشروی نماید و پشت این

از آنجا که حضور دشمن، به صورت پراکنده بود و هیچگونه اطلاعی از کیفیت حضور نیروی ما در منطقه نداشتند. به سرعت با این اقدام، منطقه مذکور پاکسازی شد. برادر مرتضی با ابراز رضایت از نتیجه این حرکت، بیان داشت: «این بهترین جنگی بود که تا به حال در روز و با تانک انجام دادیم. تا به حال فکر نمی کردیم که تانک اینقدر مؤثر باشد!»

تانک ها به دنبال نیروهای عراقی حرکت می کردند و با شلیک گلوله تانک و حتی کالیبر آن روی دشمن تلفات سنگینی به عراقی ها وارد ساختند. از سوی دیگر نیروهای پیاده گردان حمزه نیز با موفقیت به انهدام دشمن و پیشروی مشغول بودند. برادر مکتبی می گوید:

« من خودم دو دسته نیرو را برداشتم و رفتم به منطقه، با درگیری داخل یک قرارگاه شدیم. قرارگاه بزرگی بود. داخل قرارگاه نیز درگیری ادامه یافت. مجموعاً ۳۰، ۴۰ نفر در قرارگاه کشته شدند و حدود ۳۰ نفر هم اسیر گرفتیم به اضافه غنائم بسیاری که در قرارگاه وجود داشت.»^{۶۷}

برادران موفق شدند با این حرکت، نزدیک به سه کیلومتر در حد فاصل جاده فاو - البحار و فاو - بصره پیشروی کنند و گردان حمزه در خاکریزهای مقطع پشت قرارگاه اصلی و بزرگ، مستقر شود. برادر احمد کاظمی فرمانده لشکر ۸ نجف نیز با هماهنگی های انجام شده با لشکر عاشورا، یک گردان از لشکر عاشورا را که در خط فاو - البحار مستقر شده بود به جلو کشید و پشت خاکریزهای بین دو جاده استقرار داد.

در طی این روز دشمن دچار سرگردانی بود و هر چه زمان از آغاز عملیات می گذشت از میزان این سرگردانی کاسته می شد و با حداقل امکانات موجود در منطقه خود را یافته و تلاش در مقابله می کرد. تا ظهر به هیچ وجه حرکت یا آتشی از دشمن مشاهده نشد. اما بعد از ظهر آتش ضعیفی آغاز شد و به تدریج تا غروب آفتاب شدت یافت. فعالیت هوایی نیز از بعد از ظهر این روز آغاز و با بمباران های متوالی که بیشتر متوجه عقبه یگان ها در جزیره آبادان می شد، آتش ضعیف

جاده بالشکر عاشورا الحاق و خط پدافندی تشکیل دهد. لشکر کربلا تصرف و پاکسازی منطقه جنوب کارخانه را انجام دهد و سپس در دیواره جنوبی کارخانه پدافند نماید.

شب دوم عملیات

به دنبال جلسه مذکور، برادر مرتضی در ساعت ۶ بعد از ظهر، فرمانده محور دوم را فراخواند و به وی اعلام نمود که از سه گردان موجود خود، تا هر مقدار که امکان دارد، نیرو برداشت کند و آنان را جهت شرکت در این عملیات آماده نماید. با تلاش برادران، هر سه گردان این محور با استعداد زیر در ساعت ۱۲ شب خود را به قرارگاه (محل حضور فرماندهی) رساندند و اعلام آمادگی نمودند: گردان یارسول: با استعداد ۱۳۰ نفر. گردان حمزه: با استعداد ۲ گروهان. گردان مسلم: با استعداد ۲ گروهان.

قبل از وارد عمل شدن نیروها، مجدداً فرماندهان چهار لشکر ۸ نجف، ۲۵ کربلا، ۳۱ عاشورا، ۱۴ امام حسین (ع) گرد آمدند و بار دیگر درباره چگونگی عملیات به بحث پرداختند. در این بحث برخی از فرماندهان با بیان مشکلات خود در انجام این عملیات و عمق زیاد و عدم توانایی در احداث خاکریز، با اجرای عملیات موافق نبودند ولی برادران احمد کاظمی و مرتضی قربانی بر انجام عملیات و استفاده از این فرصت استثنایی اصرار داشتند و معتقد بودند که اگر امشب به دشمن حمله نشود و دشمن متحمل تلفات نگردد، فردا صبح قادر به ایراد تلفات سنگین بر ما خواهد بود. ضمن آنکه انجام همین عملیات در روزهای بعد به مراتب مشکل تر و با تلفات بیشتر خواهد بود.

در مجموع، بحث فوق به نتیجه ای نرسید و اجرای عملیات منتفی شد.

برادر مرتضی که ماندن لشکر خود و نیروهای رزمنده رادر خط کنار جاده عمودی فاو، صلاح نمی دانست شخصاً تصمیم گرفت که حداقل تا خاکریز مورب بر جاده بصره که منتهی به پایگاه موشکی (در جاده ام القصر) می شد، پیشروی

کند و در همان جا مستقر شود و با این تصمیم، برادر امین شریعتی نیز آمادگی لشکر عاشورا برای احداث خاکریز در امتداد خاکریز مورب، بین دو جاده البحار و بصره را اعلام نمود. تا در صورت موفقیت، همه لشکرها پشت آن مستقر شوند.^{۶۸}

به همین جهت، برای شناسایی خاکریز مذکور، فردی از نیروهای اطلاعات فرستاده شد و از طرف دیگر به فرمانده گردان ها که از فرط خستگی توانایی باز نگهداشتن چشمانشان را نداشتند، اجازه داده شد تا کمی بخوابند.^{۶۹} در این هنگام قرارگاه خبر داد که لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب، پایگاه موشکی را به تصرف خود در آورده است و برادر احمد کاظمی خبر از انتقال تعداد زیادی تانک توسط دشمن به منطقه می دهد.

در ساعت ۳:۳۰ با بازگشت فردی که برای شناسایی خاکریز رفته بود، پیشروی تا این خاکریز نیز منتفی گردید، چرا که وی اصلاً موفق به یافتن این خاکریز نشده بود. در چنین وضعیتی برادر مرتضی تصمیم گرفت که گردان یارسول را در همان مکان، در خاکریزهای قطعه قطعه و اطراف جاده بصره گسترش دهد و گردان های حمزه و مسلم را به خط قبلی لشکر بازگرداند.

در این حالت، محل حضور فرماندهی، مبدل به خط مقدم شده بود. خطی بدون امتداد که هر لحظه امکان دور خوردن آن وجود داشت. با این وصف، برادران اعتنایی به این موضوع نکردند و هر دو فرمانده لشکرهای کربلا و نجف به همراه برخی از کادرهای این دو لشکر، شب رادر همانجا خوابیدند.

روز دوم عملیات

روز دوم عملیات که مصادف با بیست و دوم بهمن است در شرایطی آغاز شد که لشکر کربلا در جناح راست عملیات خود (به موازات جاده عمودی و ارتباطی سمت راست تانک فارم ها) خط پدافندی اصلی خود را تشکیل داده است و به استعداد یک گردان آن نیز به طور پراکنده در چهار، پنج کیلومتر جلوتر، حذفاصل جاده های البحار و بصره حضور

دارند.

برادر رحیم از ایشان خواست تا پایان این مأموریت کار دیگری به برادر عمرانی محول نکند.

فرماندهان لشکرهای نجف و کربلا که در منطقه حضور داشته و به طور کامل بر اوضاع مشرف بودند، اعتقاد داشتند که باید پیشروی نمایند. با وجود این برادران به عملی ساختن دستورات ایشان پرداختند و مقید بودند که در کنار تحکیم خط فاو، پیشروی های مورد نظر خود را هم برنامه ریزی کرده، انجام دهند.

سستی در تصرف پایگاه موشکی

در کنار این موضوع، از طرف برادر محسن رضایی، فرمانده عملیات، به برادر مرتضی تأکید شد که برای تصرف پایگاه موشکی اقدامات لازم را انجام دهد. پیش از این نیز در ساعت ۹:۳۰ به فرمانده لشکر اطلاع داده شد که لشکر ثارالله از قرارگاه نوح در ضلع شرقی مستطیلی نزدیک دشمن شده و از لشکر کربلا می خواهد که جهت الحاق حرکتی انجام دهد. اما محور سوم لشکر موفق به انجام یک اقدام جدی در این جبهه نمی شود و در مقابل قبضه های ضدهوایی دشمن متوقف می گردد.

دشمن، با استفاده از فرصت به دست آمده، اقدام به تخلیه پایگاه به وسیله هاورکرافت می کرد و از مشاهده تردد هاورکرافت ها چنین برداشت می شد که دشمن مشغول تقویت پایگاه و آوردن نیروی کمکی است و فرمانده محور ۳، برادر بهنام در تماس ساعت ۱۲ خود می گوید: « پایگاه موشکی از طریق دریا تدارک می شود. دیده شده که با هاورکرافت به منطقه آمدند.» و یا در ساعت ۱۵ می گوید: « دشمن با هاورکرافت و بالگرد نیرو می آورد به پایگاه موشکی.»

در مجموع، برادر مرتضی به تصرف این پایگاه بهای چندانی نمی داد و در پاسخ این سؤال که چرا اقدامی جدی در این مورد صورت نمی گیرد، می گفت:

« پایگاه خطری ندارد، بالاخره همه شان اسیر می شوند، راه فرار ندارند. الان مسئله اصلی حرکت به طرف بالا

از طرف دیگر، در تصرف پایگاه موشکی ناموفق بود و نیروها همچنان پشت خاکریز مورب داخل مستطیلی متوقف هستند. در شهر و جناح چپ همچنان خبرهایی حاکی از بروز درگیری های پراکنده به گوش فرماندهی می رسد و حرکت دشمن منحصر به اجرای آتش محدود یا انجام بمباران های هوایی گردیده است.

موضع قرارگاه خاتم در قبال ادامه عملیات

ساعت ۷ صبح برادر مرتضی مطلع شد که برادر رحیم صفوی به منطقه آمده و در نقطه ای در نزدیکی رودخانه در انتظار ایشان می باشد. فرماندهی لشکر کربلا به همراه برادر احمد کاظمی نزد ایشان رفته، به گفت و گو پرداختند در این جلسه که فرماندهی و عناصر مسئول قرارگاه کربلا نیز حضور داشتند، یگان ها گزارشی از وضعیت منطقه و یگان خود ارائه دادند و ضمن آن برادران احمد کاظمی و مرتضی قربانی، نظر قرارگاه خاتم را درباره ادامه عملیات و اهداف مورد نظر جویا شدند که برادر رحیم در پاسخ به این خواسته گفت:

« محکم و صریح می گویم، ما می خواهیم دفاع کنیم. خط اول ما خاکریز منتهی به پایگاه موشکی ام القصر و در امتداد آن تا روند و خط دوم ما هم یک کیلومتر جلوتر از جاده عمودی و ارتباطی در نزدیکی فاواست، تا بعد ببینیم چه می شود.»^۶ با توجه به وضعیتی که از اظهارات برادر رحیم برداشت می شد، خط اول تأمین برای خط دوم به حساب می آمد و لذا ذهن برادران بیشتر متوجه خط دوم و تثبیت آن بود. در این باره برادر رحیم خطاب به برادر مرتضی و برادر عمرانی تأکید زیادی در مستحکم تر نمودن خط فوق نمودند و حتی جهت آوردن و وسایل سنگین نیز اولویت را به لشکر دادند تا بتواند سریع تر خط مورد نظر خود را تکمیل نماید.

قابل توضیح است که لزوم استحکام خط مذکور، از قبل از عملیات مورد نظر بود و از روز گذشته نیز برادر مرتضی فرمانده محور ۲ خود را مأمور احداث خاکریز، حفر کانال و استحکامات لازم کرده بود و در این جلسه با تأکید بیشتر،

(کارخانه نمک) است.»

رسیدن پی در پی اخباری که مبتنی بر تردد بیش از حد معمول هاورکرافت‌ها در پایگاه موشکی بود و تأکید برادر محسن از طرف دیگر، باعث شد که برادر مرتضی اقدام به فرستادن تعدادی تانک و تفنگ ۱۰۶ به آن محور کند تا شاید بدین وسیله موفق به الحاق بال لشکر ۴۱ ثارالله، که خیر از نزدیک شدن خود به پایگاه می‌داد، بشوند. اما مأموریت حل این معضل همچنان به عهده برادر بهنام (فرمانده محور ۳) بود تا با استفاده از امکانات همین محور، کار را تمام کند.

برنامه ریزی برای عملیات شب سوم

در کنار این موضوع در ساعت ۱۱:۲۰ بار دیگر برادر احمد کاظمی نزد فرماندهی لشکر کربلا که در جاده فاو - بصره (نزدیکی تانک فارم‌ها) حضور داشت، آمد و ابزار داشت:

«مادر حدفاصل جاده اول و دوم خیلی پیش رفتیم و دیواره کارخانه نمک را می‌بینیم. امشب می‌توانیم تا کارخانه نمک ادامه بدهیم. وضع دشمن خراب است. هنوز به آن صورت تانک نیاورده. بچه‌ها با موشک یک ستون ایفا را زدند.»^{۷۱}

اظهارات برادر کاظمی حاکی از این بود که لشکر نجف پس از ملاقاتی با برادر رحیم، یک گردان را وارد عمل ساخته و پیشروی خوبی انجام داده است. ضمناً تلفات زیادی به دشمن وارد آورده و تا نزدیکی کارخانه نمک از سمت جنوب پیش رفته و مستقر شده است. پس از این صحبت فرماندهان دو لشکر تصمیم گرفتند که امشب از موفقیت به دست آمده استفاده کنند و پیش از حضور جدی دشمن، خود را به کارخانه نمک برسانند. سپس برادر قربانی طی پیامی از گردان‌های یارسول، محمدباقر (ع)، مسلم و مالک خواست که ضمن تجهیز و سازماندهی نیروهای خود آماده شرکت در عملیات شوند. سپس مجدداً در ساعت ۱۳:۳۰ برادران احمد کاظمی و امین شریعتی به محل فرماندهی لشکر آمدند و پس از کمی گفت‌وگو به عناصر قرارگاه کربلا نیز اطلاع داده شد تا در این جلسه حاضر شوند. با آمدن برادر غلامپور و محتاج، بحث درباره چگونگی ادامه عملیات و بررسی آخرین

وضعیت، ادامه یافت و به نتایج رسید. در این جلسه عمدتاً گزارش آخرین وضعیت توسط برادران امین شریعتی و احمد کاظمی ارائه می‌شد. برادر امین گفت:

«دیشب می‌خواستیم خاکریزی بین جاده اول و دوم (در امتداد خاکریز منتهی به پایگاه موشکی) بزنیم. خاکریز تکمیل نیست ولی الان مستقر شده‌ایم. لشکر نجف هم هست. الحاق بال لشکر علی بن ابی طالب هم برقرار می‌باشد.»^{۷۲}

و یا برادر احمد کاظمی چنین اظهار می‌داشت:

«تلفات زیادی از دشمن گرفتیم. با وجود این خاکریز فعلی خوب نیست کوتاه است. و با خشایار تدارک می‌کنیم.»^{۷۳}

در این گفت‌وگو برادر احمد کاظمی معتقد بود که در سمت جاده بصره تا کارخانه و در سمت راست تا دو کیلومتری جنوب کارخانه پیشروی صورت بگیرد. در طول این گفت‌وگوها، روی دو طرح فوق بحث و بررسی صورت گرفت و در انتها، برادر غلامپور جمع‌بندی ذیل را ارائه نمود.

«دیشب لشکر حضرت رسول (ص) پایگاه موشکی اول را گرفت و لشکر علی بن ابی طالب (ع) هم به یک کیلومتری کارخانه نمک رسید. الحمدلله وضع خوب است.»

و در انتها مصوبه جلسه را با توجه به زمینه‌هایی که از افکار عناصر قرارگاه خاتم داشت چنین اعلام کرد:

«پدافند محکم، همراه با آفند است. لذا در سمت چپ کارخانه نمک، لشکر حضرت رسول (ص) را موظف به ادامه پیشروی تا جاده شنی اول می‌کنیم و لشکر ۱۷ هم کمکش کند. لشکر نجف با کمک لشکر کربلا در محور سمت چپ جاده بصره تا ضلع جنوبی کارخانه و در سمت راست جاده نیز تا یک کیلومتری کارخانه پیشروی کنند و مستقر شوند. لشکر عاشورا نیز در امتداد لشکر نجف فاصله بین دو جاده اصلی را پاکسازی کند و مستقر شود.»^{۷۴}

با این هدف، احداث خاکریزی بین دو جاده اصلی در یک کیلومتری کارخانه و بلند نمودن خود جاده از این نقطه تا کارخانه، از محورهای اصلی این حرکت به شمار می‌آمد. لذا مقرر گردید که یگان‌ها، کلیه وسایل مهندسی را بسیج نموده

برادر مرتضی با مشاهده در هم پائیدگی و ضعف دشمن از گردان های مسلم و حمزه خواست که با نیروی اندکی پیشروی را به طرف جلو (جناح راست لشکر) ادامه دهند تا لشکر عاشورا بتواند جلوتر بیاید و در مجموع برادر مرتضی سه موضوع را در مقابل داشت که عبارت بودند از:

- ۱- تکمیل و پاکسازی انتهای مستطیلی و تصرف پایگاه موشکی.
- ۲- تلاش جهت پاکسازی مقرهای دشمن و الحاق با لشکر ولی عصر (عج).
- ۳- ادامه حرکت در جناح راست با کمک سایر لشکرها و رسیدن به کارخانه نمک.

در کنار یکدیگر قرار گرفته عملیات را در محور جاده بصره هدایت می کردند. برای این شب نیز پاکسازی منطقه (جاده بصره تا سه راهی کارخانه نمک) به عهده لشکر نجف و استقرار و پدافند در دیواره جنوبی کارخانه را لشکر کربلا پذیرفته بود.

برادر مرتضی قصد داشت که نیروی خود را بدون درگیری پشت سر لشکر نجف راه بیندازد و در ضلع جنوبی کارخانه استقرار دهد. اما از طرف دیگر وجود خبرهایی مبنی بر حضور دشمن در سمت چپ این حرکت (ضلع چپ مثلث) ایشان را بر آن می داشت که بر روی این محور نیز فکر کنند. برادران اطلاعات که از شب قبل به شناسایی منطقه پرداخته بودند ابراز داشتند که در محور ضلع چپ مثلث^۶ عارضه مشخصی جهت هدایت نیروها وجود ندارد و احتمال گم شدن نیرو زیاد است. با این خبر، فرماندهی تصمیم گرفت که تنها در محور جاده و آن هم پشت سر نیروهای لشکر نجف وارد عمل شود و لذا به برادر احمد کاظمی اظهار داشت: «ما پشت سر نیروهای شما حرکت می کنیم. در آن محور (چپ) می ترسم بچه ها گم شوند.»

البته در پاسخ به سؤال برادر احمد کاظمی که پرسیدند پاکسازی آن محور چه می شود، جوابی نداد. اما برادر کمیل صبح روز بعد می گفت که گردان مسلم را پشت سر گردان یارسول به عنوان احتیاط قرار دادیم و در نظر داشتیم در صورت موفقیت گردان یارسول، در جناح چپ آن را وارد

و پای کار آوردند.

شب سوم (تلاش ناموفق در محور جاده فاو - بصره)

برادر مرتضی در پی فراغت از جریان پایگاه موشکی مجدداً به عقب بازگشت و اقدامات لازم جهت شرکت در عملیات شب بیست و سوم را آغاز نمود. در اولین قدم، هماهنگی جهت احداث خاکریز صورت گرفت و برادر شمایل^۵ طی گزارشی به برادران احمد کاظمی و مرتضی قربانی اظهار داشت که چند دستگاه از لشکر علی بن ابی طالب و تعدادی نیز از جهاد گرفته اند. برادر قربانی نیز طی نامه ای، کلیه دستگاه های موجود در لشکر را در اختیار ایشان گذاشت.

پس از این امر، در ساعت ۱۹:۳۰ راهی مقر خود (قرارگاه سابق دشمن سمت راست جاده فاو - بصره، در چند کیلومتری جنوب کارخانه نمک) شد و در کنار برادر احمد کاظمی مستقر گردید.

گرچه برادر قربانی، جهت شرکت در عملیات و کمک به نیروهای عمل کننده، دو گردان یارسول و مسلم را مدنظر قرار داده بود، لیکن هنوز در چگونگی انجام عملیات و نحوه رسیدن به دیواره کارخانه نمک دچار تردید و تأمل بود.

لازم به توضیح است که به دلیل هماهنگی خوبی که بین برادران احمد کاظمی و مرتضی قربانی وجود داشت، مأموریت های محوله را مشترکاً می پذیرفتند و سپس آن را بین خود تقسیم می کردند. این دو فرمانده که از جهت فرماندهی و روحیه، مشابهت هایی را دارا می باشند از روز اول عملیات

عمل کنیم و ضمن پاکسازی ضلع سمت چپ مثلثی، از آن طریق خود را به دیواره جنوبی کارخانه برسانیم.

در مجموع فکر و مشورت برادر مرتضی درباره مانور تا ساعت ۲۱ به طول انجامید در حالی که از ساعت ۲۰ به بعد، برادر احمد دائماً متذکر می شد که دو گردان از نیروهایش در دو طرف جاده اصلی حرکتشان را آغاز نموده و اصرار داشت که لشکر کربلا هم حرکت نماید، ولی برادر قربانی تأمل می کرد.

به هر حال در ساعت ۹ شب گردان یارسول با استعداد ۱۸۰ نفر،^{۳۷} پس از توجیه، پشت سر نیروهای لشکر نجف حرکت خود را آغاز کرد. این گردان در سمت چپ جاده بصره، پشت سر گردان قمر بنی هاشم (از لشکر نجف) به راه افتاد و بدون هیچ مسئله ای پیش رفت تا اینکه نیروهای لشکر نجف دچار مشکلات شده و گردان فوق از نجف با تلفات زیاد متوقف می گردد. تا جایی که در ساعت ۱۵ دقیقه بامداد روز بیست و سوم برادر احمد کاظمی، به فرمانده لشکر کربلا اعلام کرده و می گوید:

«وسط مثلثی یک خاکریز است که بچه ها در گوشه آن گیر کرده اند. و دشمن از چپ آنان با تانک و تیربار رویشان آتش اجرا می کند. تلفات زیادی از ما گرفته، زودتر باید تصمیم بگیریم.»

پیش بینی حضور گسترده دشمن در ضلع سمت چپ مثلث (لوله سفید رنگ) درست بود. دشمن در آن محور حضور فعال داشت و از آن جهت که کلیه یگان ها در سمت راست آنها می خواستند پیشروی نمایند. به راحتی در تیررس آنها قرار گرفته و متوقف شده بودند. اضافه بر آنکه دشمن در محور جاده بصره نیز با کالیبر، تلفات سنگینی به برادران وارد ساخته بود. برادران زیادی از خط آمده و گزارش می دادند. برادری می گفت: «از همه طرف کالیبر روی نیروهاست. از هر جا بخواهند بروند متوقف می شوند و تلفات زیادی دادیم.»

یا برادر دیگری با ناراحتی از زیادی مجروحین و کمبود

آمیولانس گله می کرد.

در مجموع، وضع مناسب نبود. به دلیل توقف نیرو در سمت چپ جاده، حرکت در سمت راست نیز به کندی صورت می گرفت و یا متوقف شده بود. برادر مرتضی با نظر برادر احمد تصمیم گرفت که گردان یارسول را به جلو فرستاده و درگیری را ادامه دهد. لذا گردان یارسول حرکت کرد و از گردان قمر بنی هاشم سبقت گرفت و درگیری را از حدود ساعت ۱ بامداد آغاز نمود. از طرف دیگر، برادر مرتضی به گردان مسلم اعلام آمادگی داد و از آن خواست که در پشت سر گردان یارسول حرکت کند، تا در صورت نیاز وارد عمل شود. تا دقایقی، گردان یارسول ابراز می داشت که خوب پیش می رود و برادران با روحیه خوب سنگر به سنگر می جنگند. اما این اخبار ادامه نیافت. در ساعت ۲ بامداد برادرانی که از خط آمده بودند گزارش دادند که تیربارهای دشمن روی جاده و سمت چپ و راست آن به شدت کار می کند. نیروهای گردان یارسول هم زمین گیر شده اند و امکان پیشروی ندارند. فرد دیگری که از طرف برادر بصیر فرمانده گردان یارسول آمده بود می گفت:

«بچه ها اصلاً تکان نمی توانند بخورند. فقط مجروح و یا شهید می شوند. دشمن سه قبضه کالیبر روی جاده گذاشته، پخش می شویم باز هم می زند. هیچ کاری نمی شود کرد رخمی ها از بالا تا پایین ریخته اند. گردان های لشکر نجف عقب نشینی کرده اند و...»

برادر مرتضی با مشاهده این وضعیت از گردان یارسول خواست به چپ بکشد و پیشروی نماید اما از آن طرف هیچ گونه حرکتی برای نیروها میسر نبود. لذا از گردان مسلم خواست که در محور ضلع سمت چپ مثلث حرکت و پاکسازی را انجام دهد. اما این حرکت نیز نتیجه ای نداشت. در مجموع احساس می شد که دشمن کاملاً مسلط می باشد. آتش پر حجم دشمن قرارگاه فرماندهی را هم بی نصیب نگذاشته بود. فرماندهان اطلاع دقیقی از دشمن نداشتند. نحوه گستردگی دشمن مشخص نبود و علت توقف نیروهای

موفق شد در جلوی آن، جاده را به وسیله یک دستگاه بلدوزر بشکافد. به دنبال آن نیز از کلیه نیروها خواسته شد که تا پشت خاکریز به عقب برگشته و مستقر شوند. ولی پس از ساعتی برادر مرتضی ضمن هماهنگی با لشکر نجف تصمیم گرفت که هر دو گردان خود را کاملاً به عقب برگرداند و در مواضع قبلی لشکر (نزدیکی فاو) استقرار یابند. اما از جهت ادوات و دیگر امکانات برای استحکام خط به لشکر نجف کمک کند.

جمع بندی و نتایج عملیات شب سوم

در طول این شب، چهار گردان از لشکرهای نجف و کربلا وارد عمل شد اما بنا به دلایلی که ذکر خواهد شد، موفقیت لازم را به دست نیاوردند و صبح عملیات با ترمیم خاکریز بین دو جاده و شکافتن جاده بصره، در مواضع قبلی خود مستقر شدند.

از مجموع نظرات برادران، درباره عملیات این شب، می توان علل عدم موفقیت را به این شرح بیان داشت:

- ۱- نداشتن شناسایی دقیق از منطقه عملیاتی.
 - ۲- وارد ساختن نیروی کم به نسبت منطقه عملیاتی.
 - ۳- ضعف در مانور، به شکلی که در نظر بود بدون پاکسازی در جناحین و فقط با حرکت در محور جاده آسفالت فاو - بصره، پیشروی نموده و به کارخانه نمک برسند.
 - ۴- تسلط دشمن و آتش پر حجم آن بر منطقه.
- همچنین در طول عملیات، ضعف شدیدی در امر تخلیه مجروحین و شهدا مشاهده می شد. به نحوی که نهایتاً تعدادی از شهدا و مجروحین (که عمدتاً متعلق به لشکر نجف بودند) به جا ماندند. مشابه این وضعیت در تدارک رسانی وجود داشت و تنها در بین ساعت ۴ تا ۵ بامداد یک دستگاه خشیار برای این امر به کار گرفته شد.

روز سوم عملیات

صبح روز بیست و سوم بهمن ماه (روز سوم عملیات) برادر احمد کاظمی با توجه به وضعیتی که در طول شب قبل با آن مواجه بود، تدبیر جدیدی اتخاذ نمود و تصمیم گرفت که جهت انهدام و پاکسازی دشمن در منطقه جنوب کارخانه

خودی نیز معلوم نبود که به دلیل گستردگی دشمن است و یا اینکه دشمن با نیروی محدود و صرفاً با کمک چند کالیبر روی جاده و احتمالاً چند تانک به مقاومت پرداخته است. اما آنچه که مسلم بود آتش پر حجم توپخانه و ادوات دشمن بود که امان را از نیروهای خودی گرفته و موجب تلفات آنان گشته بود. لذا تیربارها و نیروهای پیاده دشمن با بهره گیری از این آتش پر حجم، مقاومت به خرج می دادند و بر نیروهای خودی تسلط یافته بودند.

البته مقاومت و آمادگی دشمن در این محور با هوشیاری دشمن که جاده فاو - بصره را به عنوان محور اصلی^۸ ادامه حرکات ما می دانست بی ربط نبود.

در مجموع، با تلاش و پیگیری هر دو فرمانده پیشرفتی حاصل نمی شد. برادر مرتضی بارها تکرار می کردند که: «اگر دیشب این عمل را انجام می دادیم، این طور نمی شد.»

فرماندهان با توجه به وضعیت فوق، با هماهنگی یکدیگر تصمیم گرفتند که نیروها را به عقب برگردانند. لذا در ساعت ۲:۳۵ بامداد، برادر احمد کاظمی به نیروهایش اعلام کرد با تخلیه مجروحین و شهدا به عقب برگردند. به دنبال آن نیز برادر مرتضی نزدیک به ساعت ۳ بامداد به گردانهای یارسول و مسلم دستور عقب نشینی داد و تأکید کرد که تا قبل از تقاطع خاکریز (منتهی به پایگاه) مستقر شوند. برادر حاج بصیر فرمانده گردان یارسول در ساعت ۴:۳۰ خود را به مقر فرماندهی رساند و گفت:

«وقتی وارد عمل شدیم از سه طرف با ما مقابله می شد. به خصوص از جناح چپ (ضلع چپ مثلث)، مهمات بچه ها تمام شده بود. تانک های دشمن دنبال بچه ها می کردند و ما عقب تر می آمدیم. الان لشکر نجف ۱۰۰ متر بالاتر از تقاطع (خاکریز با جاده) است و ما هم یک مقدار بالاتر از آن.»

گردان مسلم نیز پس از بازگشت، پشت خاکریز منتهی به پایگاه استقرار یافته بود. لشکر عاشورا نیز خاکریزی را که در روز قبل در امتداد خاکریز منتهی به پایگاه به طور نامرتب و ناقص احداث کرده بود، تکمیل نمود و تا ساعت ۶ صبح نیز

اقدام به عملیات از محوری نماید که لشکر علی بن ابی طالب (ع) در آن مستقر است. لذا در ساعت ۶:۴۵ صبح، دو تن از برادران لشکر را جهت شناسایی، عازم منطقه کرد.

برادران مذکور، پس از یک ساعت بازگشتند و اظهار داشتند که لشکر علی بن ابی طالب (ع) حدود یک کیلومتر از ضلع جنوبی کارخانه را در تصرف خود دارد و در مجموع برای انجام عملیات و وارد ساختن نیرو موقعیت مناسبی را دارا است.

برادر کاظمی از مرتضی قربانی خواست که جهت شناسایی، به منطقه بروند. برادر قربانی نیز این پیشنهاد را پذیرفت و پس از استراحت کوتاهی در ساعت ۸:۳۰ با یک دستگاه جیب عازم منطقه کارخانه نمک شدند. در بین راه برادر جعفری (فرمانده لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب) را نیز دیدند و به گفت و گو پرداختند. برادر جعفری می گفت:

«ما یک کیلومتر از دیواره جنوبی کارخانه نمک را گرفته ایم. اما نیرو نداریم که ادامه بدهیم. الان دشمن از دو جناح (جاده ام القصر و دیواره کارخانه) نیروهایش را به ستون دارد وارد می کند. اگر نیرو باشد می توان در روز ادامه داد. ولی دیر است.»

با شنیدن اظهارات برادر جعفری و مشاهده وضعیت، برادران تصمیم گرفتند که با آوردن نیروهای خود، از این طریق وارد عمل شوند و اهداف مورد نظر خود را که چند شب

است به دنبال آن هستند، تصرف نمایند. در این هماهنگی، برادر جعفری قبول کردند که جهت انتقال نیروها، وسیله نقلیه در اختیار برادران قرار دهند.

دشمن در مثلث مورد نظر، حضور فعال و گسترده ای داشت و نیروهای لشکرهای نصر، امام حسین (ع)، نجف و علی بن ابی طالب (ع)، آرایش نعلی شکلی داشتند که دشمن در دل آن قرار داشت. شاید به همین علت بود که دشمن اقدام به انجام پاتک در محور جاده بصره نمی کرد و می خواست تا حصول اطمینان از جناحین خود، حرکتی را در این مسیر انجام ندهد.

پس از آنکه فرماندهان لشکرهای نجف و کربلا تصمیم گرفتند که نیروهای خود را از پشت دشمن وارد کرده و در امتداد حضور لشکر علی بن ابی طالب با دشمن درگیر شوند، نقطه ای را در پشت خاکریز منتهی به پایگاه موشکی، در نزدیکی جاده بصره، انتخاب کردند و در آن مستقر شدند. این خاکریز در واقع خط اولی بود که بخشی از نیروهای لشکر علی بن ابی طالب (ع) پدافند آن را به عهده داشتند. به عنوان اولین قدم، قسمتی از ابتدای خاکریز را (از سمت جاده بصره) از لشکر علی بن ابی طالب (ع) تحویل گرفتند تا نیروهای خود را جهت وارد ساختن در عملیات، به آنجا منتقل کنند.

لشکر کربلا، پس از این اقدام، از گردان امام حسین (ع) به همراه یک گروهان باقیمانده از گردان حمزه خواست که به

به دلیل هماهنگی خوبی که بین برادران احمد کاظمی و مرتضی قربانی وجود

داشت، مأموریت های محوله را مشترکاً می پذیرفتند و سپس آن را بین خود

تقسیم می کردند. این دو فرمانده که از جهت فرماندهی و روحیه،

مشابهت هایی را دارا می باشند از روز اول عملیات در کنار یکدیگر قرار گرفته

عملیات را در محور جاده بصره هدایت می کردند. برای این شب نیز پاکسازی

منطقه (جاده بصره تا سه راهی کارخانه نمک) به عهده لشکر نجف و استقرار و

پدافند در دیواره جنوبی کارخانه را لشکر کربلا پذیرفته بود.

این منطقه بیایند.

گرچه در ابتدا نظر برادران احمد کاظمی و مرتضی قربانی در مورد زمان عملیات با نظر برادر جعفری مطابقت داشت. لیکن پس از مشاهده وضعیت دشمن و حجم گسترده آن، تصمیم به اجرای عملیات در شب گرفتند. از طرف دیگر، طی شناسایی‌های انجام شده در صبح، قرار بود که نیروها از کارخانه نمک رها بشوند. اما پس از صحبت و بررسی بیشتر، این تصمیم نیز تغییر کرد و به دلیل طولانی بودن مسیر و احتمال بروز خستگی در نیروها عمل کننده، نقطه رهایی بار دیگر به جاده بصره تغییر یافت و طرح مانور ذیل طراحی گردید:

لشکر نجف در محور جاده بصره، با دو فلش اصلی و فرعی وارد عمل شود. فلش اصلی در سمت چپ جاده با پاکسازی سنگرها و مواضع تانک و قرارگاه‌ها و فلش فرعی در سمت راست وارد عمل می‌شود. لشکر کربلا نیز به کمک آن حرکت در امتداد لوله (ضلع چپ مثلث) حرکت کرده و تا کارخانه نمک در خط لشکر علی بن ابی طالب (ع) به پیش برود و از آنجا به پهلوی دشمن بزند و در سه راهی کارخانه، به روی جاده آمده با لشکرهای نجف و علی بن ابی طالب (ع) الحاق کند.

با استقرار فرماندهان این دو لشکر در خط مقدم، عناصر و کادرهای واحدهای مورد نیاز لشکر کم کم در منطقه حضور می‌یافتند و با کندن سنگرهای انفرادی (بدون سقف) مستقر می‌شدند. نیروها از ساعت ۱۲ ظهر با حرکت گروهان مذکور از گردان حمزه وارد منطقه شدند و تا ساعت ۶ بعد از ظهر گردان امام حسین (ع) نیز به طور کامل در منطقه حضور یافته بود.

نگاهی به وضعیت دشمن در روز سوم

در طول این سه روز که از آغاز عملیات می‌گذرد، همواره برادران در انتظار برخوردی جدی و محکم از طرف دشمن بودند اما به رغم وجود آتش پر حجم توپخانه و کثرت بمباران‌های هوایی، هیچ‌گونه حرکت زمینی قابل توجه، در

این محور از دشمن مشاهده نشد.

این موضوع با توجه به شناختی که در عملیات‌های گذشته از دشمن به دست آمده بود، تعجب برادران را برانگیخته بود. احتمالاً، آرایش و شکل نعلی خطوط پدافندی، در ایجاد این حالت مؤثر بوده است چرا که جاده بصره در عمق این نعل قرار داشت که دو سر آن با قدرت ایستاده بودند و دشمن طبیعتاً تا زمانی که موفق به حل این مسئله در دو سر نعل نمی‌شد، تمایل به ورود در این قتلگاه نداشت. ضمن آنکه تلاش‌های عمده دشمن برای نفوذ از جناح ساحلی متمرکز شده بود که در صورت به دست آوردن کوچک‌ترین موفقیتی می‌توانست خود را به عقبه کل نیروها نزدیک ساخته و مسئله را به طور کل حل نماید.

از طرفی، آتش پر حجم دشمن به دلیل تجارب چند ساله نیروها، به عنوان یک تهدید جدی تلقی نمی‌شد و نیروها به طور عادی با آن برخورد می‌کردند.

وضعیت پشتیبانی لشکر

می‌توان گفت که در این روز، تمامی لشکر به منطقه فاو منتقل شده بوده. واحدهای پشتیبانی کنند، از جمله تدارکات و بهداری که دو مأموریت اساسی تدارک رسانی و تخلیه مجروحین و شهدا را بر عهده دارند با انتقال نسبی امکانات خود در طی روزهای دوم و سوم، مراکزی را جهت استقرار خود مشخص و آماده کردند.

واحد تدارکات با استفاده از ساختمان‌های موجود، بنه‌های مورد نیاز را بر پا کرد و امکانات انتقالی و غنائم جمع‌آوری شده را در آنها متمرکز ساخت. بهداری نیز با ایجاد پست امداد، یک قدم خود را به مجروحین در خط، نزدیک‌تر نمود. محور عقبه و پشتیبانی لشکر را، روبه روی جاده عرضی (سمت راست شهر) تشکیل می‌داد، امکانات نیز حول و حوش این محور استقرار یافته بود و طبیعتاً ساحل‌سازی نیز در این محور جهت انتقال وسایل و امکانات صورت گرفته بود.

با انتقال نسبی امکانات، مشکلات و معضلاتی که در روز

اول به چشم می خورد تا اندازه ای محو شد و با گذشت زمان تسهیلات بیشتری در زمینه رفع مشکلات فراهم می گشت. لازم به تذکر است که در این زمینه تعدادی از وسایل نیمه سنگین از قبیل ادوات و ... توسط بالگردهای شنوک هوانیزوز انتقال یافت.

شب چهارم عملیات

تکمیل طرح

همه چیز برای عملیات آماده بود. برادران در پشت خاکریز به استراحت و دیده بانی می پرداختند. تا اینکه قبل از ساعت ۶ بعد از ظهر برادر حسین خرازی و ابوشهاب (معاون ایشان) نزد برادر مرتضی قربانی آمدند و به صحبت در مورد عملیات امشب پرداختند. برادر خرازی که برخورد کاملاً متفاوتی نسبت به قبل داشت، خواستار هماهنگی جدیدی برای حضور لشکر امام حسین (ع) در عملیات امشب گردید، و پس از گفت و گو مقرر گردید که این لشکر نیز از محل پدافندی فعلی خود (جاده البحار) به دشمن حمله کند و فاصله جاده اول و دوم را پاکسازی نماید. صبح روز بعد این لشکر در کنار سایر لشکرها، پشت خاکریزی که لشکر عاشورا، احداث آن را به عهده دارد، پدافند می نماید.

لازم به توضیح است که طبق مانور، قرار است، نیروهای خودی در سمت راست جاده بصره تا یک کیلومتری کارخانه پیش رفته، در آن نقطه بین دو جاده البحار و بصره را خاکریز احداث نمایند. قاعدتاً از این نقطه تا کارخانه نمک (بر روی جاده بصره) نیز احتیاج به احداث خاکریز و بلند کردن آن دارد تا برای ایجاد مواضع پدافندی و استقرار نیرو مناسب باشد. احداث خاکریز بین دو جاده به عهده لشکر عاشورا گذاشته شده بود.^{۹۹} احداث خاکریز روی یک کیلومتر از جاده بصره نیز به عهده جهاد بود که پس از شناسایی منطقه و حاشیه سمت چپ جاده بصره، از ساعت ۱۷:۳۰ برادران جهاد نزد فرماندهان لشکرهای نجف و کربلا آمدند و اظهار داشتند که به دلیل باتلاقی بودن کناره جاده، امکان زدن خاکریزی روی جاده وجود ندارد. در نتیجه، مقرر شد که این خاکریز در

نزدیک ترین نقطه ممکن، به موازات جاده احداث شود. در تکمیل طرح برادران احمد کاظمی و مرتضی قربانی در نظر داشتند که از طریق جاده شنی در جنوب کارخانه نمک هم، حرکتی از سوی لشکر علی بن ابی طالب (ع) صورت بگیرد و این لشکر، در تصرف سه راهی کارخانه نمک به یگان های دیگر کمک نماید. در این زمینه برادر جعفری (فرمانده لشکر علی بن ابی طالب (ع) پس از اصرار برادران، با اینکه اظهار می داشت از جهت نیرو و در مضیقه قرار دارد، قبول کرد که حرکت ضعیفی در آن محور انجام دهد.

در این حال، اطلاع دقیقی از وضعیت دشمن در دست نبود ولی خبرهای پراکنده و متفاوتی به گوش فرماندهان این دو یگان می رسید. گاهی خبر از عقب نشینی تانک های دشمن تا سه راه کارخانه و گسترش آنها در آن نقطه می دادند و گاهی خبر از ورود تانک های بسیار دشمن در منطقه، به وسیله تریلی به گوش می رسید!!

شرح عملیات شب چهارم (مجموع به گارد ریاست جمهوری)

همانطور که گفتیم یک گروهان از گردان حمزه به همراه گردان امام حسین (ع) مأموریت انجام عملیات امشب را به عهده دارند. فرماندهی لشکر در ساعت ۱۹:۳۰ فرماندهان این نیروها را توجیه نموده و ضمن آن از گردان امام حسین (ع) خواستند که یک گروهان خود را در احتیاط نگهدارد.

در مجموع، نیروهای فوق دو نقطه رهایی داشتند. ابتدا می بایست از نقطه استقرار فرماندهی لشکر پشت خاکریز منتهی به پایگاه (در ۵۰۰ متری جاده بصره) حرکت کنند و نقطه رهایی اصلی نیز پس از رسیدن به خط لوله (سمت چپ مثلث) بود. جهت راهنمایی و هدایت نیروها، برادران کمیل و طوسی از فرماندهی، این گردان ها را همراهی می نمایند.

فرماندهی گردان حمزه به شدت از خستگی نیروها و فقدان روحیه آنان نگران بود این موضوع را بارها به فرماندهی لشکر ابراز داشت و از وی خواست تا آنان را وارد عمل نسازد، ضمناً پیش از فرا رسیدن زمان حرکت، یک گلوله توپ در میان تجمع نیروهای این گردان فرود آمد که به واسطه انفجار آن،

نمی دانستیم که ما را دیده اند یا نه. در همان اطراف لوله پنج شش مجروح دادیم، تیراندازی شدید شده بود.»^{۸۱}

لشکر نجف درگیری خود را در ساعت ۲۲ آغاز می کند و پیامد آن، دشمن در تمامی منطقه هشیار می شود و تیراندازی را شروع می کند. با وجود این گردان امام حسین (ع) قصد داشت تا خود را بیشتر به دشمن نزدیک کند. لذا از شروع عملیات و درگیری خودداری می کردند. این شیوه مورد موافقت و رضایت فرماندهی لشکر نیز قرار گرفت. برادر رحیمیان شرح عملیات گردان خود را این چنین ادامه می دهد:

« از آنجا به بعد، دیگر سینه خیز می رفتیم، چون فاصله دور بود و اگر می خواستیم شلیک کنیم تأثیری نداشت. تازه از لوله به آن طرف باید یک کیلومتر راه می رفتیم. بالاخره بچه ها به هر ترتیب که بود خود را با سینه خیز و زیر آتش شدید دشمن به جلو کشیدند. به دنبال گروهان اول، گروهان های دوم و سوم را به سختی و با سینه خیز از زیر لوله رد کردیم و آنها هم حرکت خود را آغاز کردند. حوالی لوله بودیم که دشمن از شیمیایی هم استفاده کرد. بچه ها اکثرشان آلوده شدند ولی اجازه ندادیم که از ماسک استفاده کنند چون باعث کاهش قدرت و توان رزمشان می شد. به برادرها گفتیم زودتر خودتان را به تانک ها نزدیک کنید. با به آتش کشیدن آنها از مشکل شیمیایی خلاص شوید. ساعت از ۱۱ شب گذشته بود که درگیری با زدن سه تانک دشمن آغاز شد. با آتش گرفتن تانک ها برادرها بلند شدند و درگیری را به طور جدی با دشمن ادامه دادند.»^{۸۲}

در این هنگام، نیروهای لشکر نجف دچار مشکل شده بودند و به دلیل مقاومت نیروهای دشمن موفق به پیشروی چندانی نشده بودند و تلفات بسیاری نیز بر آنها وارد شده بود.

در طرف دیگر، لشکر امام حسین (ع) درگیری خود را در ساعت ۲۳:۱۵ در سمت راست جاده آسفالت آغاز کرده بود. همه چیز به استثنای محور جاده و محدوده لشکر نجف، به خوبی پیش می رفت.

تعدادی به شهادت رسیده یا زخمی شدند. در نهایت برادر مرتضی قربانی که احساس کرد این گروهان توان رزم ندارد، به آنان اجازه یک شب استراحت داد.

بالاخره تا قبل از ساعت ۲۱ گردان امام حسین (ع) با استعداد ۱۸۰ نفر با راهنمایی برادر کمیل و طوسی حرکت خود را از خاکریز آغاز کرد. بلافاصله گردان چهارده معصوم از لشکر نجف نیز در سمت راست آن حرکت خود را شروع نمود.

فرمانده گردان امام حسین (ع) که در هنگام حرکت اطلاع یافته بود گردان حمزه نمی تواند طبق قرار قبلی در پیشاپیش آنها حرکت نماید. از گروهان دوم خواست که به جای آنکه در کنار لوله به عنوان احتیاط باقی بماند، سریعاً خود را به دنبال گروهان سوم برساند. این گردان با راهنمایی برادران کمیل و طوسی حدود دو کیلومتر راهپیمایی انجام داد. برادر رحیمیان فرمانده گردان امام حسین (ع) در شرح مفصل ماجرا چنین می گوید:

«... در اینجا من به همراه فرمانده گروهان ها رفتیم جلوتر حدود دو کیلومتر دیگر هم به جلو رفتیم ولی لوله را پیدا نکردیم. به ناچار برادر کمیل گفتند چاره ای نیست، با استفاده از نورافکن های تانک بروید جلو، دیگر نمی دانستیم جلوی ما چیست. فقط می دانستیم که دشمن ۳۰ تانک دارد و دو قرارگاه به همراه تعداد زیادی نیرو. برگشتیم پیش نیروها برادر کمیل و... خدا حافظی کردند و رفتند. ما بچه ها را بیدار کردیم و راه افتادند. گروهان یک از وسط، گروهان سه سمت راست، گروهان دو سمت چپ، که فلش ها به طرف جاده و رو به کارخانه نمک بود. از آنجا حرکت کردیم تا رسیدیم به جایی که با برادر کمیل رفته بودیم. حدود ۳۳۰۰ قدم زدیم. در آنجا یکی از فرماندهان گروهان گفت که به لوله رسیده است در آن موقع من به لشکر اعلام کردم که تازه به لوله رسیده ایم. بلافاصله به گروهان ها گفتم که حرکتشان را طبق مانور شروع کنند. ابتدا گروهان یک از لوله عبور کرد و رفت. گروهان دوم که می خواست عبور کند آتش دشمن شروع شد. نورافکن تانک ها روشن بود و منطقه هم روشن، اما

نیروهای لشکر کربلا (گردان امام حسین (ع)) نیز پس از آنکه دقایقی از شروع درگیری خود با دشمن را پشت سر گذاشت، در ساعت ۲۳:۴۵ اعلام نمود که به روی جاده آمده است.^{۸۲} فرماندهی لشکر قبل از هر چیز به الحاق این گردان با نیروهای لشکر نجف اهمیت می داد. لذا از برادر رحیمیان خواست که توان خود را برای حرکت به سمت راست مصرف نماید و همچنین از برادر احمد کاظمی فرمانده لشکر نجف خواست که گردان تازه نفسی را جهت انجام الحاق وارد عمل سازد.

پس از گذشت زمان کوتاهی، گردان امام حسین (ع) ابراز می دارد که از سمت چپ به سه راهی کارخانه نمک رسیده است. با رسیدن این خبر، برادر مرتضی قربانی با فرماندهی لشکر امام حسین (ع) برادر خرازی و فرماندهی لشکر علی بن ابی طالب (ع) برادر جعفری، تماس می گیرد و ضمن اعلام رسیدن این نیرو به سه راهی، خواهان تسریع در امر الحاق با این گردان می شود.

برادر رحیمیان اوضاع گردان خود را در این شرایط چنین بیان می کند:

می توان گفت که در این روز، تمامی لشکر به منطقه فاو منتقل شده بوده. واحدهای پشتیبانی کنند، از جمله تدارکات و بهداری که دو مأموریت اساسی تدارک رسانی و تخلیه مجروحین و شهدا را بر عهده دارند با انتقال نسبی امکانات خود در طی روزهای دوم و سوم، مراکزی را جهت استقرار خود مشخص و آماده کردند.

«فرمانده گروهان یک زخمی شد و ارتباط هم با آنها قطع شده بود. آن گروهان نتوانست خوب عمل کند. از آن طرف فرمانده گروهان سوم در ابتدای درگیری زخمی شده بود. فقط ما معاونین سه گروهان را داشتیم. بچه های یک قرارگاه را (در سمت راست، بین خود و لشکر نجف) محاصره کرده بودند. در مجموع، تلفات ما بالا می رفت و...»^{۸۳}

از ساعت ۲۴ به بعد، تمام تلاش ها صرف پاکسازی و الحاق با یکدیگر شده بود. از مجموع اخباری که درباره نحوه پاکسازی و چگونگی درگیری به فرماندهی می رسید احساس می شد که دشمن به طور گسترده در این منطقه حضور داشته و با توجه به این گستردگی، به نظر می رسید که نیروی وارد عمل شده بسیار کمتر از حد لازم بوده است.

در محور راست، به دلیل عدم توان نیروهای لشکر نجف، الحاق مشکل به نظر می رسید. ولی در محور چپ و سه راهی کارخانه، برادران لشکر کربلا و لشکر امام حسین (ع) به حدی به هم نزدیک شده بودند که خبرهایی مبنی بر تیراندازی به طرف هم به گوش فرماندهی می رسید. به دنبال آن، فرماندهان از طریق بی سیم هماهنگی های لازم را در این زمینه با یکدیگر صورت دادند.

از ساعت ۳۰ دقیقه بامداد به بعد اخباری مبنی بر الحاق نیروهای لشکر ۲۵ کربلا و ۱۴ امام حسین (ع) به فرماندهی داده می شد. برقراری الحاق دو لشکر فوق، بدان معنا بود که نیروی زیادی از دشمن به دلیل عدم موفقیت لشکرهای نجف و عاشورا در منطقه باقی مانده و محاصره شده اند و این موضوع بسیار حائز اهمیت بود. لذا تمام تلاش برادران صرف موضوع فوق شده بود. اما الحاقی که ساعتی پس از نیمه شب صحبت از آن به میان آمد، مورد تأیید برادران لشکر امام حسین (ع) قرار نگرفت. آنها معتقد بودند که نیروی موجود در سه راهی (از لشکر ۲۵) نیروی غیر منسجم و پراکنده ای بوده است که از گردان خود جدا شده و پرت بوده اند. لذا الحاق به طور ۱۰۰٪ صورت نگرفته بود. اما برادر رحیمیان ابراز می دارد:

«ابتدا اطلاع دادیم به لشکر که یک سری نیرو در جلوی

از لشکر ۲۵ کربلا، به دلیل مسمومیت قبلی شیمیایی چشم هایشان دچار ناراحتی شده و بعضی از آنها امکان باز کردن چشم خود را نداشتند. لذا این گردان به کلی تخلیه شد. حضور دشمن گسترده بود و توان نیروهای خودی در امر پاکسازی به مراتب افت کرده بود. یگان‌ها نیز از وارد ساختن نیروهای جدید خودداری می‌کردند.

برادر مرتضی قربانی در ساعت ۷ صبح تصمیم جدیدی برای وارد نمودن نیرو اتخاذ کردند که طی آن یک گروه ویژه به اضافه یک گروه دیگر از گردان حمزه را از پیشانی به طرف قرارگاهی که محل مقاومت نیروهای عراقی بود، فرستادند. با مقاومت زیادی که از سوی نیروهای محاصره شده عراقی (حدود سه گردان) مشاهده می‌شد، برادران نسبت به ماهیت این نیروها تحقیق نموده و اطلاع یافتند که نیروهای مذکور از لشکر گارد جمهوری عراق می‌باشند.

عراقی‌های محاصره شده در منطقه، تا مدتی به دلیل عدم توجه به منطقه و یافتن راهی برای فرار، مقاومت شدیدی از خود نشان ندادند، ولی پس از گذشت ساعاتی از روشنایی هوا، عمدتاً حد فاصل دو جاده البحار و بصره و همین‌طور در سمت چپ با یورش به نیروهای لشکر ۱۷ و ۱۴، تلاش‌هایی جهت فرار و شکستن محاصره خود انجام دادند.

به مرور، با فرار بسیاری از نیروهای دشمن نهایتاً، درگیری در دو نقطه قرارگاه مانند محدود شده بود. لذا تمام توجه نیروهای خودی صرف این دو قرارگاه شده بود. در ساعت ۱۰:۳۰ چند تانک و خشکیار وارد صحنه شدند که این عمل در روحیه نیروها نیز تأثیر مثبتی داشت. در این فاصله نیروهای لشکر امام حسین (ع) موفق به ایجاد شکاف در جاده بصره، در جلوی سه راهی کارخانه نمک شدند. تقریباً مشکل عمده حل شده بود و دشمن باقیمانده، بسیار ضعیف بود. ولی با وجود این پاکسازی کامل دشمن تا بعد از ظهر به طول انجامید و این در حالی بود که به دلیل حضور دشمن تا این زمان، نیروهای خودی موفق به احداث خاکریز نشده بودند.

هنوز ساعاتی از اتمام پاکسازی نگذشته بود که به دلیل نبودن

خودمان می‌بینیم منتهی دارند ما را می‌زنند. اینها دشمنند یا از لشکر امام حسین (ع) هستند؟ هماهنگی شد با لشکر و ما خواستیم که آنها کلت منور بزنند تا پیدایشان کنیم. (بعد از هماهنگی) کلت زده شد، دیدیم نزدیک ما هستند، کلت بالای سر ما زده شد. گفتیم پس همدیگر را نزنیم. از لشکر امام حسین (ع) بودند. آنها آن طرف جاده و ما این طرف بودیم.»^۸ در مجموع، برادران لشکر امام حسین (ع) معتقدند که تا صبح الحاقی با لشکر ۲۵ انجام ندادند و تنها تعداد کمی از نفرات گم شده را دیده‌اند لیکن با لشکر ۱۷ در سه راهی الحاق داشته‌اند و همچنین تا صبح عملیات، نیروی پدافند کننده از سه راهی کارخانه بوده‌اند.

گردان امام حسین (ع) (لشکر ۲۵) عمده توان خود را صرف تصرف قرارگاهی در جناح راست خود (سمت چپ جاده بصره) کرده بود و فرماندهی این گردان نیز در آن محور مشغول بود.

روز چهارم (ادامه عملیات شب گذشته)

صبح روز بیست و چهارم بهمن فرارسید، در حالی که هنوز وضعیت، مشخص و قابل ترسیم نبود. نیروهای لشکر امام حسین (ع) بدون گذاشتن تأمین در حد فاصل جاده اول و دوم به سه راهی کارخانه رسیده و مستقر شده بودند. لشکر ۱۷ نیز با این نیرو در سه راهی الحاق کرده و روی ضلع جنوبی کارخانه و جاده شنی آن استقرار یافته بود.

نیروهای لشکر کربلا با تحمل تلفات زیاد درگیری با باقیمانده دشمن را ادامه می‌دادند. لشکر نجف علاوه بر اولین گردان ناموفق خود، دومین گردان را در ساعت ۴ صبح وارد عمل ساخته بود. حد فاصل نیروهای لشکر نجف و نیروهای مستقر در سه راهی، همچنان دشمن با استفاده از عارضه‌های مشخص و قرارگاه‌های پراکنده حضور داشته و به طور نسبی در محاصره قرار گرفته بودند.

تلاش جهت انهدام نیروی باقیمانده از دشمن توسط لشکرهای ۲۵ و ۱۸ انجام شد.

با روشن شدن هوا، کلیه نیروهای گردان امام حسین (ع)

خط پدافندی مناسب، در امتداد سه راهی کارخانه بین دو جاده اصلی، دشمن خیلی سریع توانست خود را بیابد و با فشار روی سه راهی، تلفاتی بر نیروهای لشکر ۱۴ امام حسین(ع) و لشکر ۱۷ وارد ساخت و موفق شد که مجدداً سه راهی را تصرف کند و مجموعاً در نتیجه کشمکش های روزانه، لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب(ع) از سه راهی فاصله گرفته بود و خط پدافندی دو لشکر ۸ نجف و ۲۵ کربلا در محور جاده بصره، در یک کیلومتری جنوب دیواره کارخانه تثبیت شده بود.

پشتیبانی خوب و پر حجم آتش خودی در این روز قابل ذکر و توجه است و باعث ایراد تلفات بر گارد ریاست جمهوری گردید. نیروهای گارد روز گذشته وارد منطقه شده و احتمالاً برای پاتک در روز چهارم، به استراحت پرداخته بودند. در همان روز حضور یگان های گارد، نیروهای خودی در خطوط مختلف شاهد جریان بودند و به دنبال آن با هدایت انواع آتش های پشتیبانی، تلفات قابل توجهی را در بدو ورود به این لشکر وارد ساختند.

در روز چهارم نیز آتش توپخانه که از حجم بی سابقه ای برخوردار بود، در وارد ساختن تلفات به دشمن بسیار مؤثر واقع شد. این آتش توسط آتش های نزدیک ادوات و سلاح های نیمه سنگین تقویت گردید و از عوامل مهم موفقیت در این مقطع شد.^{۸۵}

فرماندهی جدید در منطقه (محور جاده فاو - بصره)

در این روز بنا به دلایلی، قرارگاه خاتم تشکیلات جدیدی را برای دفاع انتخاب کرد و مسئولیت محور جاده فاو - بصره به عهده برادر عزیز جعفری واگذار شد و لشکرهای ۱۴ امام حسین(ع)، ۸ نجف، ۳۱ عاشورا، ۱۷ علی بن ابی طالب(ع) و ۲۵ کربلا در اختیار ایشان گذاشته شد.

با آمدن برادر عزیز جعفری به عنوان فرمانده محور، ارتباط یگان ها با قرارگاه بیشتر از قبل شد. چرا که حضور فعال ایشان در هدایت عملیات ها و شرکت در هماهنگی یگان ها تأثیر مثبتی در پیشبرد امور داشت. به خلاف گذشته، برادر جعفری

فاقد قرارگاه مشخصی بود و همواره در کنار فرمانده یگان ها در خط حضور داشت. این گونه حضور ایشان، موجب حل بسیاری از نقاط ضعف گذشته مبنی بر عدم حضور قرارگاه و هماهنگی های ناشی از آن گردید.

برنامه ریزی برای شب پنجم عملیات

باز دست دادن سه راهی، مجدداً مسئله تصرف آن واحداث خاکریز در امتداد سه راهی (بین جاده البحار و بصره) مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

اکثر فرماندهان از لحاظ نیروی عمل کننده ابراز ناتوانی می کردند. برادر احمد کاظمی (لشکر ۸) می گفت نیرویی ندارد که سازماندهی کند و برادر خرازی ابراز می داشت که تنها دو گروهان برایش باقی مانده است. برادر مرتضی قربانی نیز که تنها گردان سیف الله را در اختیار داشت احساس می کرد که به جهت بعد مسافت نتواند موفق به شرکت در آن عملیات شود.

از مجموع نه گردان که در شب اول عملیات وارد عمل شده بودند نیمی از آنها برای بار دوم (و بعضاً بار سوم) در حملات شرکت کرده اند. برادر مرتضی قربانی همچنان در نظر دارد که مابقی نیروها نیز به کارگیری شوند. ضمن آنکه هنوز سه گردان احتیاط، در جزیره آبادان مستقر هستند و وارد منطقه نشده اند.

ساعت ۱۷:۱۵، جلسه ای با حضور برادر عزیز جعفری و فرماندهان یگان ها در یکی از قرارگاه های تصرف شده دشمن در کنار جاده فاو - بصره تشکیل شد. هدف از تشکیل این جلسه، رسیدن به طرحی عملی برای تصرف مجدد سه راهی کارخانه نمک بود. در این طرح که نهایتاً مورد موافقت برادران قرار گرفت، پاکسازی منطقه و دشمن که در چند قرارگاه اطراف سه راهی حضور یافته بود، به اضافه احداث خاکریز مورد نظر تأکید شده بود. لشکر کربلا وظیفه داشت که به همراه لشکر ۱۴ امام حسین(ع) در سمت راست جاده بصره پاکسازی نماید و برای لشکر ۳۱ عاشورا که به احداث خاکریز خواهد پرداخت تأمین لازم را برقرار نمایند.

شب پنجم عملیات

برادر مرتضی قربانی قبل از ظهر، ضمن توجیه برادران محور ۱۳ از آنان خواسته بود تا گردان سیف الله راهی منطقه نمایند. این گردان نیز با استعداد چهار دسته ۲۵ نفره در ساعت ۲۲ نزد برادر مرتضی (پشت خاکریز منتهی به پایگاه) رسیدند. در این نقطه فرماندهی لشکر ضمن بیان وضعیت کلی، از آنان خواست که در وهله اول خود را به نیروهایی که در منطقه مستقر هستند برسانند^{۸۶} و در آنجا منتظر دستور بمانند و همچنین به فرمانده این گردان ابراز داشت:

«احتمالاً وارد عمل نمی شوید، چون منطقه محدود است و لشکرهای امام حسین (ع) و نجف اشرف برایش کافی است. عمل خواهند کرد، ولی اگر لازم شد اطلاع می دهم. اگر هم خواستید عملیات کنید، تنها با دو دسته ات وارد عمل بشو و در الحاق بین لشکرهای امام حسین (ع) و نجف کمک کن.»

احداث خاکریز در سه راهی کارخانه نمک

در مجموع لشکر ۲۵ کربلا در این شب (شب پنجم، ۱۳۶۴/۱۷/۲۵) فعالیت عمده ای نداشت از آن طرف لشکرهای ۱۴ امام حسین (ع) و ۱۷ علی بن ابی طالب (ع) پس از مدت کمی از شروع عملیات موفق شدند در سه راهی مورد نظر با یکدیگر الحاق نمایند و از طرف دیگر لشکر ۸ نجف نیز در محور جاده بصره، به آنان پیوست. پس از انجام این دو الحاق، نیروهای لشکر ۲۵ کربلا نیز بدون درگیری جدی در کنار آنان قرار گرفتند.

همزمان با عملیات و صورت گرفتن الحاق، لشکر امام حسین (ع) شروع به احداث خاکریز (از جاده البحار به سمت جاده بصره) نمود. از طرف دیگر دستگاه های مهندسی لشکر کربلا نیز از جاده بصره کار خود را آغاز و به طرف جاده البحار اقدام به زدن خاکریز کردند. در نهایت با روشن شدن هوا، موفق به اتصال آنها به یکدیگر نشدند. لشکر امام حسین (ع) فقط ۲۰۰ متر با جاده بصره فاصله داشت ولی لشکر کربلا تنها یک کیلومتر خاکریز زده بود و خاکریز مزبور در ۶۰۰ الی ۷۰۰ متری بالای خاکریز احداثی لشکر امام حسین (ع) قرار داشت.

لذا با روشن شدن هوا، با تلاش هر دو یگان خاکریز احداثی لشکر کربلا را منحرف ساخته و به خاکریز لشکر امام حسین (ع) وصل نمودند.

روز پنجم عملیات (تثبیت سه راهی کارخانه نمک)

صبح روز بیست و پنجم، با احداث خاکریزهای فوق، کلیه یگان ها پشت خاکریز و مواضع به دست آمده استقرار یافته، پدافند نمودند.

لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب (ع) در سمت چپ سه راهی مستقر شده بود و لشکر ۸ نجف مسئولیت سه راهی و سمت راست آن را بر عهده داشت و سپس لشکر ۲۵ کربلا به استعداد بسیار اندک، در خط پدافندی قرار گرفت و عمدتاً لشکر ۱۴ امام حسین (ع) حد فاصل دو جاده را با ایجاد استحکامات، پدافند می کرد.

صبح عملیات فرماندهان لشکرها و واحدهای رزمی آنان با حضور و استقرار خود در خط جدید، برای دفاع در برابر پاتک های احتمالی، با استقرار ادوات، احداث سنگر و غیره آماده شده، خط را تقویت و مستحکم نمودند.

با خبرهایی که می رسید. به نظر می آمد که علت پیشروی سریع در شب گذشته، عقب نشینی دشمن بوده باشد و لذا آتش پر حجم و سنگین دشمن در طول شب نیز در این راستا توجیه می شد. صبح، از تردهای دشمن مشخص بود که تا پشت جاده شنی (عمود بر سمت راست کارخانه نمک) عقب رفته است.^{۸۷}

برنامه ریزی تداوم عملیات برای شب ششم

با دستاوردهای جدید، هر یک از برادران احمد کاظمی و مرتضی قربانی همچنان عقیده داشتند که هر چه سریع تر باید عملیات را ادامه داده تا جاده شنی (سمت راست کارخانه نمک) پیشروی داشته باشند. بر این اساس به گردان امام محمد باقر (ع) از محور ۱ لشکر ۲۵ کربلا اعلام آماده باش داده شد و مسئولان این گردان جهت توجیه به منطقه فراخوانی شدند.

نظریه برادران به برادر عزیز جعفری فرمانده منطقه، منتقل

شد. وی به دلیل مشاهده عدم توان لازم، با این طرح مخالفت کرد و از طرفی معاون ایشان برادر شوشتری معتقد بود که جاده شنی از جانب نیروهای خودی قابل نگهداری نیست. در مجموع در وهله اول، صحبت درباره طراحی ادامه عملیات بی نتیجه ماند و به بعد از مشورت برادر عزیز جعفری با دیگر فرماندهان موکول شد.

برای همین منظور کلیه فرماندهان لشکرها با حضور برادر عزیز جعفری بار دیگر، بعد از ظهر همین روز دور هم جمع شدند تا به نتایج مثبتی دست یابند. برادر حسین خرازی فرمانده لشکر ۱۴ امام حسین (ع) اعتقاد داشت که باید تا انتهای دیواره شمالی کارخانه نمک پیشروی و عملیات ادامه یابد ولی در بین فرماندهان دیگر، پیشروی تا جاده شنی رأی بیشتری داشت.

برادر عزیز جعفری پس از مشورت‌ها و استماع نظرات گوناگون گفت:

«در مجموع سه خط برای انتهای عملیات در این محور مد نظر است:

۱- امتداد دیواره جنوبی کارخانه نمک (خط فعلی).

۲- جاده شنی سمت راست کارخانه نمک.

از مجموع نه گردان که در شب اول عملیات وارد عمل شده بودند نیمی از آنها برای بار دوم (و بعضاً بار سوم) در حملات شرکت کرده‌اند. برادر مرتضی قربانی همچنان در نظر دارد که مابقی نیروها نیز به کارگیری شوند. ضمن آنکه هنوز سه گردان احتیاط، در جزیره آبادان مستقر هستند و وارد منطقه نشده‌اند.

۳- امتداد دیواره شمالی کارخانه نمک.»

نظر برادر جعفری فرمانده منطقه، عمدتاً به دلیل اظهارات فرماندهان لشکرها مبتنی بر، از دست دادن توانشان، نداشتن نیروی مناسب و غیره، روی خط شماره ۱ بود. در نتیجه چنین تصمیم خود را بیان نمود که تثبیت خط ۱ در اولویت قرار بگیرد و اگر بنا بر حمله باشد در جهت ترمیم و تحکیم خط فوق انجام گیرد.

برای تحکیم خط مزبور، مقرر گردید، خاکریزهای احداثی شب قبل، منظم شود و خاکریز ناتمام و کوتاه لشکر ۲۵ کربلا که جلوتر از خاکریز لشکر ۱۴ امام حسین (ع) قرار دارد، تکمیل شود.

لشکرهای ۱۴ و ۲۵ برای این اقدام بایکدیگر هماهنگی کردند و مجدداً چنین مشخص شد که لشکر ۱۴ امام حسین (ع) از سمت راست (جاده البحار) و لشکر ۲۵ کربلا از چپ (جاده بصره) اقدام به زدن خاکریز نمایند. بر این اساس جهاد مازندران در اختیار لشکر ۲۵ قرار گرفت و برادر کمیل قائم مقام لشکر نیز از طرف فرماندهی مأمور پیگیری این حرکت شد.

از طرف دیگر هنگام احداث خاکریز لازم بود نیرویی جهت تأمین، به جلو فرستاده شود تا ضمن انهدام نیرو از دشمن، منطقه را پاکسازی کند تا دستگاه‌های مهندسی بتوانند به راحتی فعالیت خود را انجام دهند. در این باره با هماهنگی با برادر کاظمی فرمانده لشکر ۸ نجف اشرف، تصمیم بر این شد که لشکر کربلا علاوه بر احداث خاکریز خود، نیرویی را جهت تأمین، وارد عمل سازد ولی با فرارسیدن صبح، پدافند و مسئولیت دفاع از خاکریز بر عهده لشکر ۸ نجف قرار گرفت.

در ضمن پیش‌بینی مین‌گذاری، پس از احداث خاکریز نیز شده بود و در این مورد، مسئول تخریب لشکر نسبت به موضوع توجیه شد.

ساعت ۱۹ با پیگیری برادر کمیل، برادران جهان مازندران با امکانات موجود خود، به منطقه رسیدند و در صحتی کوتاه

ابراز می داشتند که احتمالاً عراق قصد عقب نشینی دارد. لذا فعالیت مهندسی لشکر امام حسین (ع) بدون تأثیرپذیری جدی از آتش دشمن ادامه یافت. سرانجام نیز گردان فوق قبل از روشنایی هوا به عقب بازگشت و لشکر امام حسین (ع) نیز موفق شده بود خاکریز را طبق طرح احداث کند.

روز ششم عملیات

صبح روز بیست و ششم بهمن ماه با احداث خاکریزهای مورد نظر، عملاً لشکر ۲۵ لشکر کربلا مسئولیتی در خط نداشت. اما از جهت امکانات و آتش ادوات، سایر یگان ها را یاری می کرد. ضمن آنکه همچنان فرماندهی لشکر در منطقه حضور خود را حفظ کرد و بدین طریق با همفکری خود تأثیر بسیاری در پیشرفت کار داشت.^{۸۹}

برادر مرتضی قربانی، ابراز داشتند که موفق نشدند بیش از دو دستگاه بلدوزر تهیه نمایند. احداث خاکریز با توجه به این توان مشکل به نظر می رسید اما زمانی نگذشت که با آمدن برادر ابوشهاب جانشین فرماندهی لشکر ۱۴ امام حسین (ع) و با مشاهده این مشکل، قبول کرد که تمامی خاکریز مورد نظر را لشکر ۱۴ امام حسین (ع) احداث کند، لذا دستگاه های دیگر نیز در اختیار ایشان قرار گرفت و به این شکل مسئولیت احداث خاکریز از لشکر ۲۵ کربلا سلب شد و تنها پاکسازی محدوده ای از منطقه به عنوان تأمین دستگاه های مهندسی تنها مأموریت لشکر در شب ششم بود.

شب ششم عملیات

کادر گردان محمد باقر (ع) بدون فرماندهی گردان^{۸۸} در ساعت ۸ شب جهت توجیه، نزد برادر مرتضی قربانی که در خط مستقر بود آمدند، در این گردان علاوه بر فقدان فرماندهی گردان، دو تن از فرمانده گروهان ها نیز غیبت داشتند، ضمن اینکه جانشین گردان نیز توجیه نبود و از جهتی دیگر خستگی زیادی در برادران احساس می شد. روحیه مناسب برای کار نداشتند و تمایلی به انجام عملیات نشان نمی دادند. تا جایی که برادر مرتضی قربانی لاجرم از آنان خواست که تنها از داوطلبین استفاده کنند.

پس از توجیه، نیروها حرکتش کردند. برای فرماندهی مهم نبود که این گردان با چه استعدادی وارد عمل می شود و در انتها نیز مشخص نگردید که توان آنها از جهت کمی چقدر بود.

به هر حال، در همین اوقات (حوالی ساعت ۲۱) لشکر امام حسین (ع) نیز فعالیت مهندسی خود را شروع نمود.

با شروع کار و فعالیت دستگاه های مهندسی، دشمن آتش شدیدی را در منطقه به اجرا درآورد، نورافکن های تانک ها را روشن و دستگاه های مهندسی را مورد هدف قرار می داد. نیروی عمل کننده لشکر ۲۵ کربلا، به دلیل ضعف روحیه موفق به کاهش فشار دشمن روی دستگاه های مهندسی نگردید ولی در مجموع به دلیل شدت آتش دشمن، برادران

۱- لشکر ۲۵ کربلا با شکل گیری سازمان رزم سپاه در جنگ شکل گرفت. در عملیات طریق القدس به عنوان تیپ شرکت کرد و همواره به عنوان یکی از یگان های تهاجمی سپاه شناخته می شد. پشتیبانی لشکر ۲۵ به استان های گیلان و مازندران واگذار شد. سردار مرتضی قربانی در ابتدا فرمانده این یگان بود که پس از یک دوره کوتاه در آستانه عملیات والفجر ۸ مجدداً به عنوان فرمانده لشکر منصوب شد.

۲- برادر مرتضی قربانی، جلسه قرارگاه خاتم، ۱۳۶۴/۱۲/۱۳.

۳- همان.

۴- فرمانده دسته معبر ۱۱ از گردان امام محمدباقر(ع)، ۱۳۶۴/۱۱/۱۹، نوار جلسه ۲۰.

۵- فرمانده دسته معبر ۵ از گردان یارسول، ۱۳۶۴/۱۱/۱۹، نوار ۱۷ جلسه.

۶- فرمانده دسته معبر ۶ از گردان یارسول، ۱۳۶۴/۱۱/۱۹، نوار ۱۷ جلسه.

۷- فرمانده دسته معبر ۱۷ از گردان یارسول، ۱۳۶۴/۱۱/۱۹، نوار ۱۷ جلسه.

۸- مرتضی قربانی، ۱۳۶۴/۱۱/۱۹، نوار ۲۱ یا ۴۱ جلسه خطاب به برادران گردان.

۹- حاج بصیر، ۱۳۶۴/۱۲/۱۱، نوار مصاحبه شماره ۵.

۱۰- فرمانده گروهان موج دوم از گردان یارسول، ۶۴/۱۱/۲۹، نوار جلسه ۱۸.

۱۱- قبلاً توضیح داده ایم که این گردان در سازمان محور ۱ قرار داشت و به دلیل مأمور شدن یک گردان غواص و خط شکن از محور ۲ به محور ۱، این گردان جایگزین آن شد.

۱۲- در طول آموزش ها و تمرین های این گردان، 'جنگ شهری' محور اصلی آموزش بود.

۱۳- ۶۴/۱۱/۱۷، جلسه قرارگاه خاتم.

۱۴- برادر نوبخت، فرمانده گردان مالک اشتر، ۱۳۶۴/۱۱/۱۹، نوار ۲۲ جلسه.

۱۵- برادر مرتضی قربانی، ۱۳۶۴/۱۱/۱۹، نوار ۲۲ جلسه.

۱۶- برادر نوبخت فرمانده گردان مالک، ۱۳۶۴/۱۲/۱۲، نوار ۷ مصاحبه.

۱۷- برادر اکبر نژاد، فرمانده گردان مسلم، ۶۴/۱۲/۱۱، نوار ۶ مصاحبه

۱۸- برادر اکبر نژاد، فرمانده گردان مسلم، ۶۴/۱۲/۱۹، نوار ۱۸ مصاحبه

۱۹- برادر مرتضی قربانی، ۶۴/۱۱/۱۹، نوار ۱۸ جلسه

۲۰- برادر مرتضی قربانی، ۶۴/۱۱/۱۹، نوار ۱۸ جلسه.

۲۱- در این محوطه نیز تأسیسات نفتی و تانک فارم وجود دارد.

۲۲- حداصلی یگان بالشکر ولی عصر(عج)، جاده عمودی در انتهای سمت

۲۳- برادر مکتبی، فرمانده گردان حمزه، ۶۴/۱۱/۱۹، نوار ۱۹ جلسه.

۲۴- برادر رحیمیان، فرمانده گردان امام حسین(ع)، ۶۴/۱۱/۱۹، نوار ۲۲ جلسه.

۲۵- علاوه بر آن، در بحث مانور گردان امام حسین(ع) اشاره کردیم که برادر مرتضی قربانی گردان امام حسین(ع) را موظف کرده بود که تا در

صورت لزوم این حرکت را انجام دهد.

۲۶- برادر مرتضی قربانی، ۶۴/۱۱/۱۹، نوار ۱۲ با فرماندهی.

۲۷- البته برادر طوسی بعد از عملیات در طی مصاحبه ای ابزار داشت: آن شب در محورها، جزر را کد ساعت ۲۰ بود. لذا ساعت ۱۹:۳۰ تا ۲۰:۰۰ پیش بینی شده بود که غواص ها به آب بیفتند و حرکت نمایند. (۶۴/۱۲/۲)، نوار ۳ مصاحبه)

۲۸- ارتباط غواص ها مستقیماً با فرماندهی گردان و محور بود که با این واسطه به اطلاع فرماندهی لشکر می رسید.

۲۹- فرارسیدن ساعت ۲۰، به معنای پایان حالت جزر را کد و آغاز مد جریان دار در محور این لشکر می باشد.

۳۰- برادر عمرانی، ۱۳۶۴/۱۱/۲۰، نوار ۱ هدایت عملیات.

۳۱- بارفغ این مشکل نگرانی های عمده ای برطرف گردید و به دلیل حجم شدید کار در آن لحظه و خوشحالی ناشی از رفع مانع هیچ کس در صدد پیگیری مسئله بر نیامد. پل از کجا آمده بود و مشکل مذکور به چه صورت حل شد؟ اینها سوالاتی نبود که فرماندهی لشکر در آن شرایط در پی یافتن پاسخ آن باشد.

۳۲- لازم به توضیح است که هوشیاری غواصان و خصوصاً خدمه قبضه های آتش در خط خودی، عامل مؤثری بود در جلوگیری از واقعه ای که هر لحظه بیم وقوع آن می رفت. در حالی که هنوز یک ساعت به موعد مقرر باقیمانده بود، اگر از طرف خودی نیز آتش شدیدی بیش از آتش پدافندی معمول در پاسخ دشمن گشوده می شد، معلوم نبود چه اتفاق و یا اتفاقاتی در دیگر محورهای عملیاتی رخ می داد. این امر حیاتی و مهم، مسئله ای بود که قبل از عملیات دائماً از سوی فرماندهی لشکر به آن توجه داده می شد و نسبت به آن تأکید فراوانی به عمل می آمد.

۳۳- برادر آذر نیا، مصاحبه ۱۳۶۵/۱۶.

۳۴- از عوامل اصلی قطع ارتباط، خرابی بی سیم غواصان به دلیل نفوذ آب به داخل بی سیم ها و ... بود.

۳۵- این نمونه ها بر اساس اظهارات تعدادی از غواصان، پس از عملیات، به دست آمده است.

۳۶- برادر آذر نیا، مسئول اطلاعات معبر ۸، ۱۳۶۵/۱۶، نوار مصاحبه.

۳۷- برادر عبدالله جعفری غواص و تیربارچی در معبر ۷، نوار مصاحبه.

۳۸- برادر آذر نیا در مورد یکی از معابر می گفت: «برادری گم شده بود، نیروهایش پخش شده بودند، به تنهایی و سپس با کمک دو نفر دیگر که در ساحل دشمن به او پیوستند، سه نفری به خط زدند و خط را شکستند.» (مصاحبه، ۱۳۶۵/۱۶).

۳۹- مصاحبه مورخ ۱۳۶۴/۱۲/۲، نوار شماره ۳.

۴۰- قطع ارتباط بی سیمی غواصان، خرابی و گم شدن چراغ قوه ها و کلت های منور، مشغول شدن غواصان به درگیری های سخت با دشمن و ... از عواملی بود که غواصان را از اقدام لازم و چاره اندیشی برای حل این

مشکل باز داشته بود.

۴۱ - برادر بلباسی، فرمانده گردان امام محمد باقر (ع)، ۱۳۶۴/۱۲/۱۲، نوار ۱۰ مصاحبه.

۴۲ - حاج بصیر، فرمانده گردان یار رسول، ۱۳۶۴/۱۲/۱۱، نوار ۵ مصاحبه.

۴۳ - قبالا گفته ایم که غواصان معبر ۲ در حوالی معبر ۳ موفق به عبور شده اند.

۴۴ - احتمالاً معابر ۳ و ۴.

۴۵ - برادر نوبخت، فرمانده گردان مالک اشتر، ۱۳۶۴/۱۲/۱۲، نوار ۷ مصاحبه.

۴۶ - به رغم باز شدن معبر ۷ و ۸ و عبور نیروهای گردان یار رسول از معبر ۵ و ۶ باز هم این گردان در یافتن معبر مناسب دچار مشکل گردید که اصلی ترین عامل آن مشکل ارتباطی بی سیمی گردان های غواص بوده است.

۴۷ - برادر اکبر نژاد، فرمانده گردان مسلم بن عقیل، ۱۳۶۴/۱۲/۱۱، نوار ۶ مصاحبه.

۴۸ - علاوه بر سه عامل فوق، اگر مراحل انتقال خیر، برای چنین اخبار مهمی، به مراتب بیش از اندازه باشد، باعث بروز مشکلاتی می گردد. به عنوان مثال اگر اخبار مربوطه به غواصان ابتدا به گردان مربوطه و سپس به محور و از آنجا به فرماندهی منتقل شود، روشن است که تصویر صحیحی از صحنه نبرد در اختیار فرماندهی قرار نمی گیرد.

۴۹ - حضور دشمن در این نقاط، حضوری غیر فعال و منفعل بود. نیروهای دشمن ترسیده و از هم پاشیده بودند و دست به مقاومت های پراکنده می زدند.

۵۰ - برادر بصیر، فرمانده گردان یار رسول، ۱۳۶۴/۱۲/۱۱، نوار ۵ مصاحبه.

۵۱ - برادر بلباسی، فرمانده گردان امام محمد باقر (ع)، ۱۳۶۴/۱۲/۱۲، نوار ۱۰ مصاحبه.

۵۲ - برادر نوبخت، فرمانده گردان مالک، ۱۳۶۴/۱۲/۱۲، نوار ۷ مصاحبه.

۵۳ - الحاق مذکور حتی با کمک گرفتن یک گروهان از گردان امام حسین (ع) تا صبح صورت نگرفت.

۵۴ - بلند کردن آتش: اجرای آتش منحنی در فاصله بیشتر و دورتر از قبل.

۵۵ - یک گروهان از نیروهای این گردان، ارتباطش با فرمانده گردان قطع شد و توسط مسئول محور به کمک گردان یار رسول فرستاده شد.

۵۶ - برادر اکبر نژاد، فرمانده گردان مسلم، ۱۳۶۴/۱۲/۱۱، نوار ۶ مصاحبه.

۵۷ - برادر رحیمیان، فرمانده گردان امام حسین (ع)، ۱۳۶۴/۱۲/۱۲، نوار ۸ مصاحبه.

۵۸ - برادر رحیمیان، فرمانده گردان امام حسین (ع)، ۱۳۶۴/۱۲/۱۲، نوار ۸ مصاحبه.

۵۹ - برادر مکتبی فرمانده گردان حمزه می گوید: «گروهان ۳ را آن شب تحویل گردان یار رسول دادیم، چرا که برادر قربانی چنین دستوری به ما دادند. ما نیرویمان را دادیم و برخلاف طراحی های انجام شده در پاکسازی خط به کار گرفته شدند. این بود که این گروهان نتوانست شب اول بیاید و

مأموریت اصلی خودش را انجام دهد.» (نوار ۱۱ مصاحبه، ۱۳۶۴/۱۲/۱۳)

۶۰ - برادر مکتبی، فرمانده گردان حمزه، ۱۳۶۴/۱۲/۱۳، نوار ۱۱ مصاحبه.

۶۱ - لازم به توضیح است که دقایقی پس از آغاز عملیات، برادر حیدرپور، فرمانده محور ۳، مجروح و تخلیه گردید. لذا برادر مرتضی قربانی، فرماندهی محور سوم را به یکی از عناصر لشکر به نام برادر بهنام سپرد. ایشان نیز به رغم اینکه در همان اوایل عملیات توجیه شد، کیفیت و کارایی خوبی از خود نشان داد.

۶۲ - آمار می گوید که از ناحیه پرسنلی لشکر، بر اساس میزان تخلیه شهید و مجروح تنظیم می شود، حکایت از ۱۰ شهید و بیش از ۲۰۰ مجروح دارد که البته شامل تلفات وارده بر نیروهای واحدها نیز می گردد.

۶۳ - از تیربارهای پدافند هوایی، به دلیل قدرت مانور خوب و آتش پر حجم و دقیق، می توان علیه اهداف زمینی نیز بهره جست.

۶۴ - برادر رحیمیان، فرمانده گردان امام حسین (ع)، ۱۳۶۴/۱۲/۱۲، نوار ۸ مصاحبه.

۶۵ - برادر اکبر نژاد، فرمانده گردان امام حسین (ع)، ۱۳۶۴/۱۲/۱۲، نوار ۸ مصاحبه.

۶۶ - ۱۳۶۴/۱۲/۱۱، نوار ۶ هدایت عملیات.

۶۷ - برادر مکتبی، ۱۳۶۴/۱۲/۱۳، نوار ۱۱.

۶۸ - ظاهراً برادر احمد کاظمی نیز با این طرح موافقت کرده بود.

۶۹ - برادر قربانی در ساعت ۲۰ دقیقه بامداد ۱۳۶۴/۱۲/۲۲، برادران فرماندهان گردان ها را چنین توجیه می نماید: «قرار بود لشکرهای عاشورا، نجف، امام حسین (ع) تا جاده سمت راست کارخانه نمک بیایند و ما هم بچسبیم به دیواره جنوبی کارخانه نمک، ولی از آن جهت که آنها نمی روند، ما مجبوریم که فقط در سه راهی فاو نمایم چون اگر آنجا بمانیم جواب دادن به پاتک های دشمن مشکل است. لذا باید بیایم پشت خاکریز (حداصل جاده بصره تا پایگاه موشکی، اول جاده ام القصر). با امین شریعتی هم هماهنگ شد و لشکر عاشورا قرار شده است حداقل دو جاده البحار و بصره را در امتداد خاکریز فوق، خاکریز بزند و مستقر شود.» (مرتضی قربانی، ۱۳۶۴/۱۲/۲۲، نوار ۶ هدایت عملیات)

۷۰ - برادر رحیم صفوی، ۶۵/۱۲/۲۲، فاو، نوار ۹۸ قرارگاه کربلا.

۷۱ - برادر رحیم صفوی، ۶۴/۱۲/۲۲، فاو، نوار ۹۸ قرارگاه کربلا.

۷۲ - برادر امین شریعتی، فرمانده لشکر عاشورا، ۶۴/۱۲/۲۲، نوار ۷ هدایت عملیات.

۷۳ - برادر احمد کاظمی، فرمانده لشکر نجف، ۶۴/۱۲/۲۲، نوار ۷ هدایت عملیات.

۷۴ - برادر غلامپور، جانشین قرارگاه کربلا، ۶۴/۱۲/۲۲، نوار ۷ هدایت عملیات.

۷۵ - ایشان از طرف قرارگاه، مسئولیت اجرا و احداث خاکریز را به عهده داشت.

۷۶- بعداً مشخص شد که این ضلع از مثلث که روی نقشه به عنوان جاده تلقی شده، لوله‌ای بیش نیست.

۷۷- بنا به اظهار حاج بصیر، فرمانده گردان یار سول، ۱۳۶۴/۱۲/۱۱، نوار ۵ مصاحبه.

۷۸- از نظر کلاسیک، بهترین معابر وصولی، جاده‌ها و... تلقی می‌شوند.

۷۹- در نقطه مذکور، خاکریزی عمود بر جاده، در سمت راست وجود داشت که قرار شد همین خاکریز ترمیم شده، به جاده‌البحار وصل گردد.

۸۰ و ۸۱- برادر رحیمیان، فرمانده گردان امام حسین (ع)، ۱۳۶۴/۱۲/۱۲، نوار ۸ مصاحبه.

۸۲- برادر کسانیان، ساعت ۲۳:۴۵ روز ۲۳/۱۱/۱۳۶۴، نوار ۹ هدایت عملیات. ۸۳ و ۸۴- برادر رحیمیان، ۱۳۶۴/۱۲/۱۲، نوار ۸ مصاحبه.

۸۵- ابراز رضایت فرماندهان از آتش خودی تاکنون سابقه نداشته است، اما فرماندهان این بار ابراز می‌داشتند که آتش خودی از کمیت و کیفیت خوبی برخوردار است.

۸۶- لازم به توضیح است که نیروها به صورت پراکنده در قرارگاه‌ها حضور داشته و برادر بابایی معاونت محور مسئولیت نیروها را به عهده داشت.

۸۷- در طول روز بیست و پنجم، آتش توپخانه و غیره دشمن خصوصاً در خط مقدم از شدت زیادتر برخوردار شده و دشمن اقدام برای انجام دوباره پاتک نمود. ولی موجب بروز مسئله‌ای جدی نگردید. البته فشارهای دشمن موجب بروز تلفاتی در یگان‌های ما شده بود به طوری که برادری از طرف فرمانده گردان سیف‌الله که در خط بود خبر می‌داد، غیر از فرمانده گردان دیگر کسی نمانده است. همه مجروح و یا شهید شده‌اند. از طرف دیگر برادر احمد کاظمی فرمانده لشکر نجف نیز وضعیت مشابهی را از گردان‌های آن لشکر اظهار می‌کرد.

۸۸- فرماندهی گردان ظهر همین روز پس از توجیه کلی که توسط برادر قربانی صورت گرفت، در مسیر بازگشت برای آوردن نیروی خود مجروح و تخلیه شد.

۸۹- لازم به توضیح است که لشکر ۲۵ کربلا ۳ روز دیگر به فعالیتهای خود در منطقه فاو ادامه داد ولی به دلیل طولانی شدن گزارش از درج آن خودداری شده است.



به روایت شهید علی فتیحی

گزارش توصیفی از

عملیات قرارگاه نجف در عملیات والفجر ۸

..... خسرو شاه محمدی

اشاره؛ شهید علی فتیحی در عملیات قادر ۱، راوی تیپ ویژه شهدا (قرارگاه حمزه)؛ در عملیات قادر ۲، راوی تیپ قدس؛ در عملیات والفجر ۸، راوی قرارگاه نجف و در عملیات کربلای ۵ راوی قرارگاه قدس بوده است. وی در زمان روایت گری خود ۱۶۵ نوار صوتی ضبط شده، ۷ دفترچه راوی و ۵ گزارش عملیات ثبت کرده است. شهید فتیحی آخرین نوار از مجموعه گزارش های مستند خود درباره جنگ تحمیلی را از عملیات قرارگاه قدس در کربلای ۵ در روزی که به شهادت رسید (۱۳۶۵/۱۷/۲۳) ضبط کرده است. او در اثر ترکش توپ شلیک شده از طرف دشمن در حالی به شهادت رسید که در کنار برادر عزیز جعفری فرمانده قرارگاه قدس ایستاده بود. در این واقعه فرمانده قرارگاه قدس دچار مجروحیت سختی شد به گونه ای هر لحظه بیم شهادت وی می رفت.

مقدمه

هستند متکی به دفاتر راوی و اسناد صوتی همچون نوارهای

جلسات، مصاحبه ها، مکالمات بیسیم و نیز مکاتبات بین قرارگاه ها و یگان ها.

گزارش عملیات قرارگاه نجف در عملیات والفجر ۸ که از جمله گزارش های توصیف شده است درباره عملیات قرارگاه نجف در جزیره ام الرصاص می باشد که شهید علی فتیحی راوی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ آن را تدوین کرده است.

روش این گزارش

۱- این گزارش توصیفی است به این معنا که به نقد و ارزیابی ساختاری یا محتوایی گزارش عملیات مورد بحث پرداخته است.

اگرچه یک رویداد را نمی توان دوباره رقم زد اما همیشه می توان درباره آن نوشت و از آن درس گرفت و به هر میزان که این نوشتن به زمان آن رویداد نزدیک تر باشد سودمندتر است و اگر این نوشتن، درون یک رویداد، بی کم و کاست و با درایت و هدف معین انجام گرفته باشد، سودمندی اش بیشتر خواهد بود.

گزارش ها و دست نوشته های راویان مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه درباره عملیات های نظامی در دوره جنگ با عراق از جمله نگاشته های نادری است که به دلیل دقت و مستند بودن در نوع خود بی نظیر است. این گزارش ها، جمع بندی و خلاصه ای توصیفی - تحلیلی

۲- هدف از گزارش توصیفی این است که خوانندگان پژوهشگر بدون تأثیرپذیری و پیش داوری درباره بخشی از گزارش عملیاتی که مطالعه می کنند به قضاوت بپردازند.

۳- یکی از اهداف گزارش توصیفی حاضر که به نقل بخشی از گزارش عملیات راوی شهید علی فتحی پرداخته است، آشنا کردن خواننده پژوهشگر به نحوه نگارش، ظرافت ها و لطافت های راوی در ثبت رویداد است.

۴- متن اصلی از نظر ویرایش ادبی نیازمند تغییراتی بود که برای حفظ اصالت در ادبیات نگارش راوی که لازمه یک گزارش توصیفی است در آن دست برده نشد، جز موارد بسیار اندک به ضرورت تفهیم جملات نوشته شده. این موارد در پی نوشت پاورقی مشخص شده است.

۵- این مقاله در سه بخش ارائه می شود:

بخش اول، متن کامل مبحث انتخاب منطقه با هدف اینکه پژوهشگران با سبک و روش گزارش نویسی راویان از نحوه بحث فرماندهان درباره موضوعات عملیات، از جمله انتخاب منطقه آشنا شوند. البته هدف غایی نویسنده این گزارش توصیفی، آن است که متخصصان امر و مدیران، آموزش های نظامی را به ارزش بسیار و نهفته این گزارش های عملیات برای تبدیل به متون آموزشی واقف کند.

بخش دوم، به ارزیابی برادر داوود رنجبر از گزارش عملیات مورد بحث این گزارش توصیفی، اختصاص دارد. وی که از راویان وقت مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ بوده اند در مورخ ۱۳۶۶/۱۱/۳ (دو سال پس از تدوین گزارش عملیات) این ارزیابی را انجام داده اند. این ارزیابی با این هدف نقل می شود که روشن شود مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ گزارش های تهیه شده درباره عملیات ها را که برای ثبت در تاریخ جنگ و نیز بهره برداری فرماندهان و تصمیم گیرندگان تهیه می شده است، چگونه با دقت و وسواس ارزیابی و کنترل می کرده است.

بخش سوم، گزارشی از فهرست مطالب مورد بحث در دو

مجلد گزارش عملیات قرارگاه نجف، با این هدف که پژوهشگران حوزه جنگ ایران و عراق آگاه شوند که چه نکات ریز و درشتی در تدوین گزارش های عملیات به وسیله راویان، حائز اهمیت بوده است.

در پایان برای همه شهیدان دفاع مقدس و شهیدان اهل قلم که هشت سال دفاع را روایت کردند، به ویژه شهید علی فتحی، بلندی مرتبه شان را نزد خداوند آرزو می کنیم.

بخش اول:

چگونگی انتخاب منطقه عملیاتی و ارتباط آن با منطقه

عملیات فاو^۱

پیرامون انتخاب منطقه عملیاتی صف در چند مقطع باید بحث نمود. ولی به لحاظ جلوگیری از پراکندگی بحث و اهمیتی که این عملیات به مرور در ذهن و فکر مسئولین و فرماندهان سپاه می یافت سه مقطع را می توان برای آن منظور داشت:

۱- پیش از اصلی شدن فاو

۲- پس از اصلی شدن فاو

۳- نزدیک عملیات فاو

که این مقاطع با توجه به نگرشی که پیرامون انجام و یا عدم انجام عملیات فاو و جایگاه عملیات فاو می توانست داشته باشد مورد نظر بوده و تفکیک می گردد. انتخاب منطقه عملیات صف در ارتباط تنگاتنگ دو منطقه عملیاتی صف و فاو در مقاطع فوق و در موارد ذیل قابل توجه می باشد:

الف: به لحاظ جغرافیایی، منطقه ای و نظامی

ب: به لحاظ صرف توان مفید و نیرو و امکانات از جانب مسئولین و فرماندهان

ج: به لحاظ پیوستگی و یا گسستگی دو عملیات صف و فاو حساسیت منطقه عملیات صف و نزدیکی آن به بصره که هدف اصلی در استراتژی نظامی ج.ا.ا. می باشد، اهمیت فوق العاده و موقعیت ویژه ای به آن می بخشید که در همه مقاطع و شرایط جایگاه خاص و برگزیده ای به خود اختصاص داده و نقش برجسته ای را دارا می باشد، بنابراین با در نظر گرفتن این مطلب که تا زمانی که بصره به عنوان هدف

الف ۷- به لحاظ جغرافیایی، منطقه ای و نظامی:

در این مقطع دید خاصی روی عملیات صف مطرح نبود و شاید بتوان گفت همان اهدافی را که برای انجام عملیات محدود دنبال می شد، پیرامون این عملیات نیز مد نظر بود، مضاف بر اینکه به واسطه حساسیت منطقه مزبور گرفتن یک جاپا برای عملیات آتی (غیر از والفجر ۸ و فاو) و در راستای استراتژی جنگی (یعنی بصره)، بیشتر از سایر اهداف می توانست منظور نظر باشد.

در این برهه چون عملیات صف صرفاً به عنوان یک عملیات محدود و مستقل مورد نظر بود، لذا هیچ گونه ارتباط منطقه ای نظامی نسبت به عملیات فاو برای آن قائل نبودند. این مطلب درباره عکس آن هم صادق است، بدین صورت که هیچ گونه ارتباط منطقه ای نظامی از جانب عملیات فاو نسبت به آن قائل نمی شدند.

ب ۷- به لحاظ صرف توان مفید و نیرو و امکانات از جانب

مسئولین و فرماندهان:

در مقطع زمانی مزبور که فعالیت جدیدی در خصوص منطقه صف پس از واگذاری آن به برادر عزیز جعفری و قرارگاه کربلا صورت می گرفت، موضوع دیگری در حال شکل گیری و طرح بود که به نوعی این فعالیت را تحت الشعاع خود قرار می داد. این موضوع جدید آغاز مباحث بسیار جدی و تعیین کننده انتخاب مناطق عملیاتی متناسب با توان و ردی عملیات فاو بود که با شدت و ضعف هایی از جانب فرماندهان قرارگاه ها و نیروی زمینی سپاه مطرح شده بود، که عدم انجام عملیات فاو و پیگیری جدی تر عملیات محدود به عنوان گذر از مقطع ایجاد شده در جنگ پیشنهاد می گردید.

این مباحث از طرفی مسئولین و فرماندهان را از صرف توان مفید برای عملیات مختلف از جمله فاو و صف تا حدودی باز داشته و از طرف دیگر به واسطه تردید پیرامون انجام و یا عدم انجام عملیات فاو بلا تکلیفی خاصی را نیز در خصوص پیگیری سایر عملیات از جمله صف ایجاد کرد.

اصلی استراتژی نظامی ج.ا.ا وجود دارد اهمیت منطقه نیز به قوت خود باقی است، ارتباط تنگاتنگ انتخاب منطقه عملیات صف با عملیات فاو را بیان می کنیم.

۱- پیش از اصلی شدن فاو

در این مقطع سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بنا به دلایلی چند که قسمت هایی از آنها نیز بحث گردید عملیات محدود را در دستور کار خویش قرار داده بود. این عملیات که عمدتاً با هدف گرم نگه داشتن جبهه ها، گرفتن اسیر، بسیج مردم در جنگ و آزادسازی برخی نقاط مهم مرزی صورت می گرفت، خود در جهت بالا بردن توان برای برخورد جدی تر نظامی فرصتی بسیار مغتنم را فراهم می نمود، که البته این مورد نیز جزء اهداف اصلی رو آوردن به عملیات محدود بود. این عملیات غالباً توسط خود یگان ها انتخاب و انجام می گردید. بدین ترتیب در آن جو برگزاری عملیات محدود، جزیره ام الرصاص هم به عنوان یکی از این قبیل کارها مورد توجه قرار گرفته و برادر محسن^۱ (در تاریخ ۶۴/۳/۲۹) از برادران می خواهد که لشکر ۲۷ حضرت محمد رسول الله (ص) روی ام الرصاص شروع به کار کند و در صورت امکان عملیات محدودی جهت تصرف آن انجام دهد.^۳

البته مأموریت مذکور^۲ به دلیل اینکه ارتش در کنار عملیات خود در شلمچه طرح تصرف (جزیره) ام الرصاص را هم گنجانده بود (منتفی گردیده و تصمیم گرفته شد) که لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) دیگر در این منطقه مأموریتی^۴ (نداشته باشد).

پس از مدتی مجدداً انجام عملیات در منطقه فوق در دستور کار سپاه قرار گرفت^۵ و این بار قرارگاه نوح مأموریت پیگیری آن را به عهده داشت. با واگذاری مأموریت دیگری به قرارگاه مذکور، پیگیری و انجام عملیات در جزیره ام الرصاص به برادر عزیز جعفری و قرارگاه کربلا^۶ محول گردید. تغییر و تحول اخیر در مهر ماه سال ۱۳۶۴ صورت گرفت.

حال با این مقدمه، موارد (الف، ب، ج) را در این مقطع بی می گیریم.

در این برهه چون فرماندهان و مسئولین یگان های شرکت کننده در عملیات نقشی در مباحث مذکور نداشتند لذا در حد توان به آماده سازی منطقه و عملیات می پرداختند^۸ که البته به این مجموعه، واحدها و مسئولین قرارگاه رانیز باید افزود.

ج ۷- به لحاظ پیوستگی و یا گسستگی دو عملیات صف و

فاو:

در مقطع زمان مورد بحث هیچ گونه پیوستگی، ارتباط و هماهنگی بین دو عملیات صف و فاو نمی توان قائل شد و باید به هر کدام از آنها به صورت مقوله ای جداگانه نگریست، زیرا که در این برهه هنوز در باره انجام و یا عدم انجام عملیات فاو به قطعیت نرسیده بودند تا پیوستگی و یا گسستگی را بین این دو عملیات بتوان مطرح کرد. از طرف دیگر انجام عملیات صف از مجموعه عملیات محدود و با همان اهداف و با استقلال کامل از سایر عملیات از قوت و استحکام خیلی بیشتری نسبت به فاو مطرح می گردید و فقط اگر بحثی در این خصوص وجود داشت پیرامون اصولاً انجام عملیات محدود و یا زمان انجام عملیات (صف) بود.

عدم پیوستگی و یا گسستگی دو عملیات صف و فاو را از این جمله برای علی شوشتری قائم مقام فرماندهی قرارگاه نجف^۱ نیز می توان تا حدودی استنباط کرد، که آن را به عنوان حسن ختام این بحث نقل می کنیم:

اولاً «منطقه ام الرصاص چیزی بود که قبل از اینکه خود منطقه فاو در نظر گرفته شود، این (منطقه ام الرصاص) برای یک عملیات محدود در نظر گرفته شده بود. روی آن هم کار شده بود، تا حدودی هم آماده بود که ۲ ماه و ۳ ماه و حتی ۴ ماه قبل از منطقه اینجا (فاو) عمل بشود.»^۹

۲- پس از اصلی شدن فاو

این مقطع پس از گذر از مباحث بسیار جدی و تعیین کننده انتخاب مناطقی عملیاتی متناسب با توان که در اواخر آبان ماه و اوایل آذرماه و بین فرماندهان قرارگاه های رزمی و فرماندهان نیروی زمینی سپاه از یک طرف و فرماندهی کل سپاه از طرف دیگر آغاز می گردد.

نتایج این مباحث که ارتباط تنگاتنگ و بسیار نزدیکی با بحث مورد مطالعه داشته و همچنین آغازی است جهت پیوستگی دو عملیات صف و فاو و نیز تقسیم مأموریت ها از جمله صف بین قرارگاه ها، چنین می باشد:

- تعیین عملیات فاو به عنوان عملیات اصلی.

- مسافرت برادر ...، گرفتن مسئولیت از برادر ... و تعیین مأموریتی غیر از فاو برای برادر ... و یا به عبارتی کنار گذاشته شدن سه برادر فوق^{۱۰} (هر یک به نوعی، به واسطه مخالفت با عملیات فاو).

- تعیین دو عملیات یدک و دو عملیات محدود در کنار عملیات اصلی فاو به شرح زیر:

عملیات محدود انصار: پاسگاه معلق (جنوب چزابه)

عملیات یدک حنین: ابو خصاب شمال هور (شمال و جنوب ابو خصاب)

عملیات یدک تبوک: الحسان تا البیضه

عملیات محدود صف: جزیره ام الرصاص و جزایر اطراف آن مع الوصف با مقدمه فوق مطالب این بحث را ادامه می دهیم. پس از اصلی شدن فاو به عنوان عملیات اساسی و گسترده در این مقطع، عملیات صف همچنان به عنوان یک عملیات محدود، مستقل باقی ماند، و این مطلب از آنچنان قوت استحکامی برخوردار بود که حتی بنا داشتند پیش از عملیات اصلی (فاو)، عملیات صف را انجام بدهند که به دلیل پاره ای مشکلات^{۱۱} از برگزار کردن آن خودداری کرده و تصمیم به انجام آن به طور همزمان با عملیات بزرگ دیگری می نمایند. توضیحات برادر عزیز جعفری^{۱۲} را در این خصوص نقل می کنیم:

«... عملیات ام الرصاص یعنی تصرف جزیره ام الرصاص به عنوان یک عملیات محدود قبل از عملیات اساسی والفجر ۸ قرار بود که آماده اش بکنیم. جزیره ام الرصاص به دلیلی که محدود بود، محدودیت خیلی زیادی داشت. منطقه اش باریک بود و تنهایی نمی شد عملیات را انجام بدهیم. ما به این نتیجه رسیدیم که این عملیات ام الرصاص باید همزمان با یک

این مقطع ارتباطاتی بین این دو به وجود می آید که تا حدودی روشنگر چگونگی نگرش و دید پیرامون منطقه عملیاتی صف و انتخاب آن در کنار عملیات فاو می باشد. علی ای حال با این زمینه موارد (الف، ب، ج) را در این مقطع پی می گیریم.

الف/۲: به لحاظ جغرافیایی منطقه ای و نظامی:

همان طور که از سه بحث مشخص گردید در آغاز این مقطع زمانی، یعنی پس از اصلی شدن عملیات فاو، هیچ گونه ارتباطی بین این دو منطقه عملیاتی به لحاظ جغرافیایی و نظامی وجود نداشت، زیرا که آماده سازی منطقه صف برای یک عملیات محدود آن هم پیش از عملیات فاو و استقلالی که برای هر یک از این دو عملیات مطرح بود، هیچ نقطه اشتراکی به لحاظ جغرافیایی و نظامی بین آنها متصور نبود.

ارزشمندی منطقه صف و ارتباط و همبستگی جغرافیایی نظامی بین دو منطقه صف و فاو از ابتدا، دلیل انتخاب منطقه صف به عنوان فریب و یا پشتیبانی عملیات اصلی نبوده است، ولی این نکته را نیز نمی توانیم نادیده بگیریم که هدف از منظور داشتن عملیات فریب و پشتیبانی در کنار عملیات اصلی، ایجاد تردید در دشمن نسبت به تشخیص وی پیرامون اصلی و یا فرعی بودن عملیات ایجاد تأخیر در حرکت دشمن انجام نقل و انتقالات به منطقه اصلی تحت پوشش منطقه فرعی و نهایتاً گرفتن زمان از دشمن جهت دستیابی به موانع و یا ایجاد موضعی قابل پدافند بوده که طبیعتاً ارتباطات جغرافیایی و نظامی هم در این باره معنی پیدا می کند.

مع الوصف با مطرح شدن همزمان دو عملیات مذکور و سپس تصویب عملیات صف، به عنوان عملیات پشتیبانی و طرح فریب نسبت به عملیات اصلی، به مرور ارزشمندی منطقه و همچنین ارتباطات جغرافیایی و نظامی بین دو منطقه فاو و صف بحث گردیده و تأثیرات متقابل نظامی را مطرح می نمودند.

ب/۲- به لحاظ صرف توان مفید و نیرو و امکانات از جانب

مسئولین و فرماندهان:

پس از گذراندن جلسات بسیار سنگین و جدی انتخاب

عملیات بزرگ تری باشد که به اصطلاح شدت آتش را کم بکند و دشمن همه حواس و فکر و ذهنش را روی اینجا نگذارد و بخواهد مثلاً اینجا را فقط با آتش از ما پس بگیرد.^۳ ما پیشنهاد داشتیم که در پشتیبان این، یک عملیات دیگر انجام بشود و این به تنهایی انجام نگیرد. پاتک ندارد ولی با آتش شدید، تلفات زیادی از ما می گیرد.»^۴

پس از قبول پیشنهاد همزمانی عملیات صف با یک عملیات دیگر، مطلب دیگری که در مقطع مزبور هنوز تصمیم قاطعی درباره آن اتخاذ نشده بود مجدداً عنوان می گردید. این مطلب که نقش و جایگاه ویژه ای در ارتباط با عملیات فاو برای آن قائل بودند، عملیات فریب و پشتیبانی بود. که در این باره بیشتر انجام عملیات از جزیره مینو و یا در مقابل خسروآباد قسمت پیچ رودخانه اروند مد نظر بود و نهایتاً به این نتیجه رسیدند که عملیات صف به عنوان پشتیبان عملیات اصلی (فاو) و همچنین فریبی جهت آن منطقه باشد.

برادر عزیز جعفری در این باره چنین توضیح می دهد:

«... ما گفتیم این عملیات باید حتماً با یک عملیات بزرگ دیگر همزمان باشد. مثلاً این عملیات ام الرصاص به عنوان پشتیبان آن عملیات اصلی باشد. که در جلسه ای هم که با آقای هاشمی در جماران بود، ما این پیشنهاد را هم آنجا دادیم و آنها هم پذیرفتند که اینجا (ام الرصاص) به عنوان یک تک پشتیبان و الفجر ۸ باشد.»

توضیحات برادر شوشتری را در زمینه چگونگی انتخاب این عملیات برای فریب دشمن در ذیل نقل می کنیم:

«... اصلاً یک لطف خدایی بود، کار خدایی بود که یک برنامه ریزی این چنینی برایمان درست کرد. در بحث ها به این نتیجه رسیدند که ما یک فریبی دور داشته باشیم.... دوم اینکه یک فریب نزدیک داشته باشیم.»

که در این باره عملیات صف به عنوان فریب عملیات اصلی مطرح و تصویب می شود.

با قبول و تصویب این مطلب که عملیات صف به عنوان عملیات پشتیبانی و فریب عملیات اصلی (فاو) باشد، عملاً در

مناطق عملیاتی متناسب با توان و رد عملیات فاو که در اول گزارش بدان اشاره شده است و عبور از این مرحله بسیار حساس، این مقطع آغاز می‌گردد. مباحث مطرح شده در جلسات و نتایج حاصله مسلماً تأثیراتی هرچند ناچیز در روحیه فرماندهان و مسئولین شرکت کننده داشته است. که این مطلب دقیقاً در صرف توان مفید و پیگیری امور به طور ناخودآگاه دخالت داشته و مؤثر بود. به خصوص اینکه این مباحث منجر به حذف سه نفر از فرماندهان اصلی و عاملان مؤثر، از دور عملیات فاو گردیده بود.

از طرف دیگر انتخاب فاو به عنوان عملیات آن هم با کیفیتی خاص که در گزارش قرارگاه خاتم و قسمت اول همین گزارش به آن اشاره شده است تمام امکانات و نیرو را به آن سمت کشانده و نظرات مسئولین و فرماندهان را نیز به خود جلب نمود، و منطقه صف هر چند که عملیات پشتیبانی و فریب عملیات اصلی بود ولی غربت خاصی را بر خود می‌دید و این بین فقط فرماندهی کل بود که به اتفاق برادر عزیز جعفری با حضور در یگان‌های شرکت کننده در عملیات صف باعث ایجاد توازن نسبی بین یگان‌های دو عملیات می‌شد. این حرکت فرماندهی کل از طرف دیگر روحیه لازم را به فرماندهان و مسئولین و رزمندگان یگان‌ها جهت صرف حداکثر توان و نیرو و امکانات برای آماده سازی عملیات می‌گردید. هرچند فرماندهان و مسئولین یگان‌های عملیات صف و حتی تعداد عمده‌ای از مسئولین واحدهای قرارگاه به واسطه^۳ عدم اطلاع از مباحث تعیین مأموریت و نداشتن نقش در این باره از هیچ کوششی در زمینه آماده سازی عملیات دریغ نمی‌داشتند.

ج/۲- به لحاظ پیوستگی و یا گسستگی دو عملیات صف و

فاو:

در این مقطع که با قطعیت یافتن فاو به عنوان عملیات اصلی شروع می‌شد ابتدائاً هیچ گونه پیوستگی و یا همسویی بین دو عملیات صف و فاو مطرح نبود. زیرا که در همین زمان عملیات صف نیز به عنوان یک عملیات محدود که باید قبل از

عملیات اصلی انجام شود تصویب گردیده بود. یعنی اینکه استقلال دو عملیات و عدم وجود نقطه اشتراکی بین آنها تأیید و محرز می‌باشد.

با تصمیم بر انجام همزمان دو عملیات صف و فاو و تصویب این مطلب که عملیات صف به عنوان عملیات پشتیبانی و یا فریب منطقه اصلی (فاو) قرار گیرد، ارتباط و پیوستگی دو عملیات نیز آغاز می‌گردد. ولی به واسطه گستردگی و حساسیت عملیات فاو و همچنین کیفیت و نحوه اصلی شدن آن، تمامی نظرها و فعالیت‌ها به آن منطقه جلب می‌شود، که نتیجتاً در این بین عملیات صف تحت الشعاع عملیات اصلی قرار گرفته و به عنوان یک امر حاشیه‌ای با آن برخورد می‌شود. این گونه برخورد با عملیات صف عملاً باعث گسستگی و شکاف ما بین دو عملیات می‌گردد. در این زمان فقط ابتکار و درایت فرماندهی کل سپاه بود که با حضور در یگان‌ها که به اتفاق برادر عزیز جعفری صورت می‌گرفت و سرکشی از آنها و بررسی تمام مسائل و زوایای عملیات صف سعی در پیوستگی بیشتر بین دو عملیات و پرکردن شکاف ایجاد شده داشت.

۳- نزدیک عملیات فاو:

با نزدیک شدن زمان عملیات که طبیعتاً تراکم و فعالیت شدیدی در امر آماده سازی مهندسی و نقل و انتقالات و... را نیز به همراه داشت، انتخاب منطقه صف به عنوان فریب و پشتیبان عملیات اصلی معنی و مفهوم واقعی خود را می‌یابد. به خصوص اینکه ارتش نیز در غرب منطقه عملیاتی صف و به قصد تصرف شلمچه و جزیره بوارین جابه‌جایی‌ها و تحرکات بسیار آشکاری را از خود نشان می‌داد. اقدامات و تحرکات فوق از جانب نیروهای خودی باعث جلب توجه دشمن به منطقه عملیات صف و مناطق جانبی آن که اهداف ارزشمندی می‌باشند می‌گردید.

دشمن با توجه به تبلیغات گسترده و حرکت نیروهای راهیان کربلا، طبیعتاً عملیات عظیم و اساسی را از ما انتظار داشت و هنگامی که تحرکات اخیر و اجتماع نیروهای ارتش و سپاه را

استقرار آنها در دیدگاه‌ها.

۳- اجرای تمرین در رده تیپ در منطقه حفار علی (نهر کارون)، و تمرین دیگری در رده گردان پیاده در شرق آبادان در مورخ ۱۰/۲۶ و ۶۴/۱۷۱.

۴- تخلیه قسمتی از مواضع و مناطقی که توسط نیروهای ژاندارمری اشغال شده بود. همان طوری که در بعضی از نامه‌های ارسالی بر روی شبکه مخابراتی ژاندارمری به آن اشاره گردید و اشغال آن به وسیله سپاه و ارتش.

۵- در مورخ ۶۴/۱۷۸ اشاره گردیده بود که شبکه بیسیمی قرارگاه مقدم تیپ ۵۵ (هواپرد ارتش) چتر باز به منطقه جفیر و از آنجا به منطقه مارد نقل مکان نمود. همچنین از رسیدن دو گردان از آن تیپ به همان منطقه اطمینان حاصل گردیده است. **دوم**- افزایش تعداد خودروهای ردیابی و دیدبان شده احتمالاً برای این است که واحدهایی از ارتش به منظور اشغال مواضعی که نیروهای ژاندارمری در آنجا مستقر بودند وارد منطقه گردیده و همچنین افزایش تعداد خودروهای مهندسی که در مناطق فعالیت روبه روی این لشکر مشغول خاک ریزی می‌باشند.

سوم- ظاهر شدن خودروهای حامل قطعات پل خیبری که از آبادان به خسروآباد و به طرف جنوب در حال حرکت بوده نشان دهنده یکی از احتمالات زیر است:

۱- فریب دادن ما زیرا که به تصور اینکه حمله آینده در منطقه این لشکر (لشکر ۲۲) انجام خواهد گرفت نظر و توجهات نیروهای خود را متوجه این منطقه نموده در صورتی که حمله در منطقه دیگر می‌باشد.

۲- تکمیل تلاش مهندسی دشمن که در منطقه روبه روی این لشکر جهت نصب پل در مناطق نهرها به طور گسترده انجام می‌گردد.

۳- انبار کردن آنها در مناطق نخلستانی تا در مراحل بعدی هرگونه حمله به منطقه فاو از آن استفاده نماید.

چهارم- تداوم افزایش تلاش مهندسی به ویژه در جلوی منطقه این لشکر جهت تکمیل هرچه سریع‌تر کلیه جاده‌های

با حساسیت فوق العاده منطقه صف و ارزشمندی هر یک از اهداف موجود در آن به ویژه بصره که در استراتژی جنگ ج.ا.ا. نقش بسزایی دارد در کنار یکدیگر و در یک مجموعه قرار می‌داد و بررسی می‌نمود بالا جبار به این تحلیل کشیده می‌شد که عملیات اصلی از این نقطه (منطقه صف) آغاز خواهد شد و سایر اقدامات فریبی بیش نیست. برادر عزیز جعفری در این خصوص چنین می‌گوید:

« بحمدالله جداً جای شکرش باقی است درباره این لطف الهی، که واقعاً چشم و گوش دشمن را بست و دشمن هنوز متوجه عملیات اصلی ما نشده است. در اینجا (منطقه صف) به دلیل اینکه ارتش در کنار (سمت راست) ما، محور شلمچه عمل می‌کند دشمن از دو سه روز قبل که بمباران را شروع کرد متوجه این منطقه هم شده ولی محور اصلی عملیات را هنوز متوجه نشده و باورش نمی‌شود و فکر می‌کند آنجا (منطقه فاو) فریب است.»

البته در اسناد به دست آمده پس از عملیات، دشمن با توجه به شواهدی، مطلب فوق را تأیید می‌کند و دلایلی را مبنی بر اهداف عملیات از منطقه صف ارائه داده و به یگان‌های خود اعلام می‌دارد؛ که به واسطه اهمیت فوق العاده آن قسمت‌هایی از نامه مذکور را عیناً در ذیل نقل می‌کنیم:

«موضوع: نتیجه گیری‌ها در دستورالعمل‌ها»

نامه به کلی سری شماره ۵۳۵ مورخ ۱۳۶۴/۱۷/۱۵ فرماندهی سپاه هفتم (اطلاعات).

الف: نتیجه گیری‌ها:

اول- دلایل زیر نشان دهنده تغییر مقاصد احتمالی دشمن از منطقه سپاه هفتم به منطقه لشکر ۱۱ و قسمتی از منطقه لشکر ۱۵ (جزیره ام الرصاص) می‌باشد:

۱- شناسایی تبعات نیروهای دشمن و محل‌های استقرار آنها و نیز کشف مقاصد سمت حمله او که این منجر به فقدان اصل غافلگیری دشمن گردیده است.

۲- استقرار واحدهای جدید توپخانه در محل‌های توپخانه ژاندارمری و رسیدن برخی از فرماندهان توپخانه ارتش و

عمودی و عرضی منتهی به منطقه روبه روی رأس البیشه و نیز احداث خاکریزهایی در اطراف آنها بوده تا حرکت سریع یگان های دشمن در هرگونه تعرضی در آینده و با بکارگیری بیش از یک جاده به منظور نزدیک شدن به منطقه احتمالی عبور تأمین گردد.

پنجم - ظاهر شدن هواپیماهای هدایت شونده به منظور فریب و نیز شناسایی آرایش پدافندی خودی به ویژه تیربارها و سلاحهای ضد هوایی می باشد.^{۱۹}

جلب توجه دشمن از فاو به صف که اقداماتی را نیز در این خصوص به همراه داشت و به وجود آمدن این تحلیل خود باعث ارتباط و در هم آمیختگی دو منطقه عملیاتی صف و فاو می گردید. به نحوی که تفکیک دو منطقه فوق از یکدیگر، بسیار مشکل و ناممکن می شد. البته این مطلب و نحوه پرداختن و نگرش به آن همه گیر نبوده و مختص برادر محسن رضایی در قرارگاه خاتم بوده و همچنین در عزیز جعفری و سایر فرماندهان قرارگاه نجف ا خلاصه می شد.

علی ای حال هر چند موارد (الف، ب، ج) در این مقطع، توضیح داده شد ولی باز هم به طور اجمال نکاتی درباره هر یک از آنها اشاره می شود.

الف/۳- به لحاظ جغرافیایی منطقه ای و نظامی:

در این مقطع که آخرین هماهنگی ها جهت آمادگی نهایی برای عملیات صورت می گرفت، بروز ارتباطات نهفته و آمیختگی ناپیدای دو منطقه صف و فاو به لحاظ جغرافیایی و نظامی آشکار می گشت، و در کنار حساسیت و اهمیت نظامی و استراتژیکی خاص منطقه صف گاهاً مباحثی را بر ما تحمیل و به خود اختصاص می داد.

مروری مجدد در اهمیت و حساسیت منطقه عملیاتی صف به لحاظ جغرافیایی منطقه ای و نظامی ضرورت این بحث را بیشتر مشخص می نماید:

- نزدیکی به بصره که در استراتژی نظامی ج.ا.ا. هدف اول می باشد و در حقیقت منطقه صف یکی از راه های وصولی بصره می باشد.

- عبور از اروند و رسیدن به خور الزبیر و بستن این تنگه که حدود ... کیلومتر^{۲۰} عمق دارد باعث مسدود شدن آن، و در نتیجه قطع جاده های اطلاعاتی بصره فاو می گردد که محاصره همه جانبه شبیه جزیره فاو را به دنبال دارد.

- دلیل فوق و تجمع نیروهای اسلام در منطقه صف، باعث ایجاد تردید جدی در حرکت همه جانبه دشمن به سمت فاو (منطقه عملیات اصلی) می شود.

- دشمن جهت رسیدن به فاو و تقویت این منطقه لاجرم باید از تنگه الزبیر و به عبارتی از جلوی منطقه عملیاتی صف عبور کند و عملیات در این نقطه باعث تأخیر و تردید در حرکت وی به سمت فاو می گردد.

با توجه به دلایل فوق منطقه صف، اولین نقطه فشار دشمن جهت برخورد و مقابله با کل عملیات می باشد که این مطلب باعث به وجود آمدن زمان جهت ایجاد موانع و مواضع قابل پدافند و تثبیت منطقه تعریف شده می باشد.

- حساسیت و اهمیت منطقه صف باعث فریب دشمن به لحاظ استراتژیکی قبل از انجام عملیات می باشد.

- حساسیت و اهمیت منطقه صف و وضعیت جغرافیایی آن که بر سر راه منطقه اصلی عملیات (فاو) قرار گرفته باعث انحراف فکر دشمن پیرامون نقل و انتقالات انجام شده به آن منطقه می گردد.

حال با این زمینه مطالبی را که برادران در خصوص ارتباط دو منطقه صف و فاو به لحاظ جغرافیایی و نظامی بیان داشته اند نقل می کنیم:

برادر عزیز جعفری:

« این فریب دشمن با توجه به وضعیت کلی است. این منطقه [صف] که این جلوی یک گلوگاه است (تنگه الزبیر) فکر می کند که ما یک تک فریبی کرده ایم در پایین (فاو) تانیر و های دشمن را بکشانیم توی این به اصطلاح کیسه، بعد با توجه به نمود نیروهای ارتش و سپاه که پشت این خاکریز است، یعنی اجتماع نیروهای ارتش و سپاه را تک اصلی می دانند، با توجه به این فکر می کند که ما آنجا (فاو) عمل کردیم که این نیروها

جلوی ما را سد کرده و ما را زمینگیر کند این است که حتی از اینجا ما را عقب بزند، به عبارت دیگر، هدفش این می شود که اینجا ما را عقب بزند و جلوی پایین (فاو) را بگیرد. یعنی پایین را شل نمی کند که ما بتوانیم از پایین هم بیاییم و این چیزی که در ذهنش دارد یعنی اول سد می کند پایین را و از طرف دیگر از اینجا پاتک هایش را به طور قوی و مداوم شروع می کند، موقعی که از این طرف خیالش راحت شد می رود به سمت پایین (فاو)»^{۲۴}

برادر شوشتری:

«این جوری در نظر بگیرید که نصف ارتش عراق به شما حمله می کند اینجا. شما اینجا (منطقه صف) در نظر بگیرید که یک لشکر یا دو لشکر با یک قرارگاه تیپ که همان جاست (وارد عمل می شود)»^{۲۵}

«هدف، هدف کوچک و حساس است. برای دشمن خیلی حساس است، این درست از نظر حساسیت اندازه هدف پایین (فاو) برایش حساس است و تازمانی که اینجا را مسئله اش را حل نکند به پایین نخواهد رفت، یعنی نصف ارتش عراق اینجا درگیر می شود.»^{۲۶}

برادر علی شوشتری در جای دیگری درباره انتخاب منطقه و ارتباط آن با منطقه فاو به لحاظ جغرافیایی و نظامی چنین می گوید:

«این فریب نزدیک (در منطقه صف) در تأخیر دشمن به پایین (فاو) جلوگیری می کرد، دشمن نمی توانست با تمام توان جرئت به خودش بدهد با وجود نیروی ما در آنجا (در منطقه صف) حرکت کند و بیاید پایین. همین که در پناهش استفاده شد برای آوردن نقل و انتقال، این دلیلش برای انتخاب زمین برای عملیات پشتیبانی و یا فریب، بهترین چیز بود، ولی انتخابش از طرف خدا بود، از نیروهای نظامی نبود، خدا بود که بالاخره این جوری در فکر برادرها انداخت و این جور برنامه ریزی هایی از اول نشده بود که به دلایلی عملی نشده بود و ماند و آخر هم نتیجه مثبت و خوبی داد.»^{۲۷}

با توجه به مباحث فوق، ارتباط و در هم آمیختگی دو منطقه

را بکشیم داخل، بعد از اینجا (منطقه صف) هجوم بیاوریم این دهنه را ببندیم. وحشت دارد از این حرکت و این خیلی ارزش دارد.»^{۲۸}

برادر سوداگر:

«... دشمن دو تا احتیاط عمده یکی شرق بصره دارد یکی شرق عماره، این احتیاط عمومی دشمن که مواضعش مشخص است، طرح های پاتکش آماده است و در شرق بصره مستقر است از بغل شلمچه وارد عمل می شود، دارد عمل شدن مادر ام الرصاص یک زمان را به دشمن می دهد که دشمن از این گلوگاه و... تا پل بصره و نشوه وارد عمل شود و بیاید جلوی ام الرصاص جلوی ما موضع بگیرد و آمدن توی این منطقه که آمادگی ندارد یک زمان می خواهد. حالا فرض بگوییم ۳ روز یا ۴ روز تا بتواند بر علیه پایین (فاو) وارد عمل بشود، یا اگر عملیات پایین (فاو) پس از این (عملیات صف) باشد آن عملیات، این احتیاط دشمن را می کشد توی این منطقه تا بتواند در اینجا وارد عمل بشود و در صورتی که ۴۸ ساعت بعد از آنجا (فاو) عمل کنیم قدر مسلم این است که دشمن با یک عمل انجام شده ای روبرو می شود و احساس می کند که این یک فریب بوده و ممکن است ما از اینجا باز بشویم و برسیم به آن انتهای خور عبدالله و نیروی دشمن را اینجا گیر بیندازیم.»^{۲۹}

برادر حشمت مسئول طرح و عملیات تیپ امام حسن (ع):

«... اگر همزمان در این دو منطقه (صف و فاو) به دشمن بزنیم، دشمن احتیاطش را وارد منطقه می کند،... و نیروی عمده ای را جلوی ام الرصاص می گذارد تا اینها را (این منطقه را) بگیرد و همزمان نیروهای احتیاط بیشتری را به طرف پایین (فاو) می فرستد. یعنی اگر همزمان بزنیم، یک نیروی احتیاط برای اینجا (منطقه صف) می گذارد و یک نیروی احتیاط بزرگ تر از این به سمت پایین (فاو) می فرستد و حرکتی که به نظر من می خواهد بکنند این است که منطقه پایین را سد بکنند. یعنی در مرحله اول می خواهد منطقه پایین را فقط سد بکند و درباره اینجا (منطقه صف) هدفش این است که علاوه بر اینکه مطمئناً

صف و فاو به لحاظ جغرافیایی و منطقه‌ای و نظامی مشخص شده و محرز گردید و همان طور که روشن شد این مسائل در قرارگاه نجف ۱ و فرماندهان یگان‌های عمل کننده در آنجا مطرح بود و در قرارگاه خاتم صرفاً برادر محسن رضایی عنایت خاصی برای این ارتباط قائل بوده و به این آمیختگی دو منطقه اهمیت ویژه‌ای می‌دادند.

ب-۳۷- به لحاظ صرف توان مفید و نیرو و امکانات از جانب

مسئولین:

علیرغم همبستگی و اختلاط دو منطقه صف و فاو که با نزدیک تر شدن زمان عملیات اهمیت آن بیشتر می‌گردید، صرف توان از جانب مسئولین و قرارگاه خاتم به طور عکس کاسته می‌شد که البته با توجه به اصلی بودن عملیات (فاو) این مطلب تا حدودی طبیعی جلوه می‌نمود. با وجود این حساسیت ویژه منطقه صف چنین اقتضا می‌کرد که توجه بیشتری از جانب مسئولین چه درباره صرف توان مفید و چه صرف نیرو و امکانات در حق آن بشود.

فرماندهی قرارگاه نجف ۱ در این باره چنین می‌گوید:

«خوب اینکه طبیعی بود وقتی که یک جامی خواهد عملیات اصلی و مشکلی مثل اینجا (فاو) انجام بگیرد، همه توجه‌ها و وسایل به آن سمت باشد.»

البته دید خود برادر محسن و اینها، شاید این جوری نبود ولی خوب بچه‌های تدارکات یا واحدها (این مسائل را رعایت نمی‌کردند). خود به خود این چیز طبیعی است که وقتی یک جایی دیگر را عملیات اصلی می‌دانند و (یک منطقه را) تک پشتیبانی، خود به خود پشتیبانی بودن یک مقداری اثر می‌گذارد.»

نکته قابل ذکر در اینجا، توجه برادر محسن و عنایت خاص ایشان به منطقه صف و عملیات در این نقطه بود، ولی ایشان نیز به واسطه درگیری و مشغله بیش از حد درباره عملیات فاو، توان قابل ذکری پیرامون منطقه صف صرف نمی‌کردند.

در این مقطع صرف توان و نیرو از جانب فرماندهان و مسئولین واحدهای قرارگاه و یگان‌های عمل کننده در منطقه

صف در حد بسیار بالا و جداً قابل تحسین بود.

ج-۳۷- به لحاظ پیوستگی و یا گسستگی دو عملیات صف و

فاو:

در این مقطع با توجه به آشکار شدن اهمیت و حساسیت غیر قابل انکار منطقه صف و اشتراک و پیوستگی دو عملیات صف و فاو، وضعیت پیوستگی و یا گسستگی دو عملیات همانند مقطع قبلی بوده و هیچ گونه تلاشی نیز جهت نزدیکی این دو و ترسیم شکاف موجود انجام نمی‌گرفت و غیر از برادر محسن رضایی و یکی دو نفر دیگر از برادران قرارگاه خاتم بقیه برادران مسئول به عملیات صف و فاو به صورت دو مقوله جدا از یکدیگر می‌نگریستند.

بخش دوم:

ارزیابی اطلاعاتی

داوود رنجبر راوی دیگر مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ در تاریخ ۱۳۶۶/۱۱/۳ ارزیابی خود را از گزارش عملیات مورد بحث این گونه اظهار کرده است:

در گزارش عملیات صف در والفجر ۸ (ام الرصاص) از برادر علی فتحی مورد مطالعه و بررسی قرار گرفت. برادر عزیز و شهید ما از قوت قلم لازم و کیفیت بیان مطلب برخوردار بوده و گزارش خوبی را نگاشته است.

منتها با وجود این بنا به عللی از جمله تسریع در ارائه، این گزارش دارای نواقصی است. نواقصی که عمدتاً ناشی از تسریع در ارائه، به وجود آمده عبارت است از:

- پیرامون اقدامات چندین ماهه قرارگاه و یگان‌ها در کسب آمادگی بحثی صورت نگرفته است.

- شرح عملیات نسبت به مباحث دیگر دارای ضعف در پرداخت و نقص در (احتمالاً) اطلاعات است و صرفاً وقایع بدون هیچ تحلیل و پرداخت مناسب [بر خلاف] آنچه که در قسمت‌های دیگر از نگارنده وجود دارد، بیان شده است.

در استفاده و به کارگیری از نقل قول افراط شده است؛ عموماً عین متن پیاده شده و محاوره‌ای است.

در بعضی جاها ضرورت دستکاری و تفهیم مطلب وجود

دارد.

در مجموع این گزارش کیفیت لازم را از جهت نگارش داراست منتها یک چک سریع توسط ویراستار انجام شود بهتر است. [گزارش] آماده تایپ و آرشیو است.

بخش سوم:

فهرست کل مباحث گزارش عملیات قرارگاه نجف در عملیات والفجر^۸

الف) انتخاب منطقه:

چگونگی انتخاب منطقه عملیات صف و ارتباط آن با منطقه عملیات فاو

۱- پیش از اصلی شدن فاو

الف-۷- به لحاظ جغرافیایی منطقه ای و نظامی

ب-۷- به لحاظ صرف توان مفید و نیرو و امکانات از جانب مسئولین و فرماندهان

ج-۷- به لحاظ پیوستگی و یا گسستگی دو عملیات صف و فاو

۲- پس از اصلی شدن فاو

الف-۲- به لحاظ جغرافیایی منطقه ای و نظامی

ب-۲- به لحاظ صرف توان مفید و نیرو و امکانات از جانب مسئولین و فرماندهان

ج-۲- به لحاظ پیوستگی و یا گسستگی دو عملیات صف و فاو

۳- نزدیک عملیات فاو

الف-۳- به لحاظ جغرافیایی منطقه ای و نظامی

ب-۳- به لحاظ صرف توان مفید و نیرو و امکانات از جانب مسئولین و فرماندهان

ج-۳- به لحاظ پیوستگی و یا گسستگی دو عملیات صف و فاو

ب) وضعیت نظامی منطقه:

تشریح نظامی منطقه عملیاتی: ۱- منطقه خودی ۲- منطقه دشمن ۳- سایر مشخصات و عوارض موجود در منطقه.

۱- منطقه خودی:

۷۱- عوارض مصنوعی

۷۷۱- نخلستان

۷۱۷- جاده ها و پل ها

۷۱۳- اسکله خر مشهر

۷۱۴- آبگرفتگی

۷۲- عوارض طبیعی

۷۲/۱- ساحل

۷۲/۱/۱- ساحل خودی در ضلع جنوبی تقاطع کارون اروند

۷۲/۱/۲- ساحل خودی از ضلع شمالی تقاطع اروند کارون تا

انتهای اسکله خر مشهر

۷۲/۱/۳- ساحل خودی از انتهای اسکله خر مشهر تا تقاطع نهر

عرایض اروند

۷۲/۱/۴- ساحل خودی در حد واسط بین نهر عرایض و تقاطع

نهر خین با اروند

۷۲/۱/۵- ساحل نهر خین

۷۲/۲- رودخانه کارون

۷۲/۳- نهر عرایض

۷۲/۴- نهر خین

۲- منطقه دشمن:

۲/۱- سواحل اروند، واقع در جنوب و غرب اروند

۲/۱/۱- بررسی منطقه از شمال جزیره سهیل تا کوت الزین

۲/۱/۱/۱- بررسی سواحل و نهرهای موجود در محدوده شمال

جزیره سهیل تا کوت الزین

۲/۱/۱/۲- وضع جاده های موجود در محدوده شمال جزیره

سهیل تا کوت الزین

۲/۱/۲- بررسی منطقه از کوت الزین تا ابوالخصیب

۲/۱/۲/۱- بررسی سواحل و نهرهای موجود در محدوده کوت

الزین تا ابوالخصیب

۲/۱/۲/۲- وضع جاده های موجود در محدوده کوت الزین تا

ابوالخصیب

۲/۲- جزایر داخل اروند

۲/۲/۱- جزیره ام الرصاص

۲/۲/۲- جزیره ام البابی (شرقی و غربی)

۲/۲/۳- جزیره بلجانبه

۲/۲/۴- جزیره بوارین

- ۲/۲/۵- جزیره ام الطویله
- ۳- سایر مشخصات و عوارض موجود در منطقه:
- ۳/۱- کارخانه پتروشیمی
- ۳/۲- خور الزبیر
- ۳/۳- جاده های اصلی در منطقه دشمن
- ۳/۴- زمین منطقه
- ۳/۴/۱- نقاط و عوارض حساس منطقه
- ۳/۴/۲- وضعیت استقرار دشمن
- ۳/۴/۲/۱ در جزیره بوارین
- ۳/۴/۲/۲ در جزیره ام الرصاص
- ۳/۴/۲/۳ جزیره ام البابی شرقی و غربی
- ۳/۴/۲/۴ جزیره ام الطویله شرقی (یا ماهی)
- ۳/۴/۲/۵ ساحل جنوبی اروندرود
- ۳/۴/۳- استعداد آرایش و گسترش نیروهای دشمن
- ۳/۴/۴- آمادگی دشمن و تقویت منطقه
- ۴- سایر محورها
- ۴/۱- شناسایی پشت ام الرصاص
- ۴/۲- شناسایی جزیره ام الرصاص
- ۴/۳- شناسایی جزیره ام البابی شرقی
- اتفاقات در طول شناسایی:
- ۱- نحوه اسارت برادر علی محمد سیف الله
- ۲- نحوه اسارت برادران عیسی صفرزاده و عبدالله قاسم سمنانی
- د) فهرست بحث طرح مانور:
- طرح های اولیه
- گسترش منطقه عملیات به جزیره بوارین
- طرح مانور اولیه
- هدف و مأموریت
- تغییر خط در بین دو یگان سید الشهداء و الغدیر
- مانور یگانی:
- ۱- طرح مانور تیپ ۲۱ امام رضا (ع)
- ۱-۱- مأموریت
- ۲/۱- استعداد
- ۳/۱- مانور کلی یگان
- ۱/۳/۱- مانور گردان کربلا
- ۲/۳/۱- مانور گردان فلق
- ۳/۳/۱- مانور گردان الحدی
- ۴/۱- نحوه شکستن خط
- ۵/۱- نقش واحدهای پشتیبانی و طرح مانور تیپ ۲۱ امام رضا (ع)
- ۱/۵/۱- ادوات
- ۲/۵/۱- توپخانه
- ۳/۵/۱- تخریب
- ۲- طرح مانور تیپ ۱۰ سید الشهداء (ع)
- ۱/۲- مأموریت
- ۲/۲- استعداد
- ۳/۲- مانور کلی یگان
- ج) شناسایی
- ۱- تیپ ۱۰ سید الشهداء
- ۱-۱- شناسایی محور حضرت ابا عبدالله (ع)
- ۱/۲- شناسایی محور حضرت فاطمه زهرا (س)
- ۲- تیپ ۱۸ الغدیر
- ۲/۱- شناسایی محور حمزه سید الشهداء (ع)
- ۲/۲- شناسایی محور سید الشهداء (ع)
- ۲/۳- شناسایی محور امام حسین (ع)
- ۲/۴- شناسایی محور امام علی (ع)
- ۲/۵- شناسایی محور محمد رسول الله (ص)
- ۲/۶- شناسایی محور امام سجاد (ع)
- ۳- تیپ امام رضا (ع)
- ۳/۱- جزیره ام الرصاص
- ۳/۲- جزیره بوارین
- ۳/۲/۱- شناسایی محور نهر خین
- ۳/۲/۲- شناسایی محور بوارین (از داخل اروندر)
- ۳/۳- شناسایی جزیره ام الطویله شرقی (ماهی)

- ۱- طرح مانور تیپ ۲۱ امام رضا (ع)
- ۱-۱- مأموریت
۲-۱- استعداد
۳-۱- مانور کلی یگان
۱-۳/۱- مانور ریز یگان
۱-۷/۳/۱- محور دهنه خین
۲-۱/۳/۱- محور بوارین
۳-۱/۳/۱- محور جزیره ماهی
۴-۱/۳/۱- محور جزیره ام الرصاص
۲-۲/۳/۱- تدابیر مانور نیروهای غواص
۱-۷/۲/۳/۱- سلاح و سازمان هر گروه غواص
۲-۲/۳/۱- پوشش اطلاعاتی نیروهای غواص که از یک شب قبل باید در جزایر نفوذ نمایند
۳-۲/۳/۱- چگونگی تماس با غواص های اعزامی به مواضع دشمن یک شب قبل از عملیات
۴-۲/۳/۱- چگونگی اعلام ساعت حمله به نیروهای غواص که از یک شب قبل از عملیات باید در جزایر دشمن نفوذ می کردند
- ۲- طرح مانور تیپ ۱۰ سید الشهداء (ع)
- ۱-۲- مأموریت
۲-۲- استعداد
۳-۲- مانور کلی یگان
۱-۷/۳/۲- مانور ریز یگان
۲-۲/۳/۲- تدابیر مانور نیروهای غواص
۴-۲- تدابیر طرح مانور تیپ ۱۰ سید الشهداء (ع)
۱-۷/۴/۲- شکستن خط اول دشمن با آتش ساحلی
۲-۲/۴/۲- احتمال انهدام پل بین جزایر ام الرصاص و ام البابی غربی و تدبیر شکستن خط جزیره ام البابی غربی
- ۳- طرح مانور تیپ ۱۸ الغدیر
- ۱-۳- مأموریت
۲-۳- استعداد
۳-۳- مانور کلی یگان
- ۱-۳/۲- مانور گردان حضرت قمر بنی هاشم
۲-۳/۲- مانور گردان حضرت علی اکبر
۳-۳/۲- مانور گردان حضرت علی اصغر
۴-۳/۲- مانور گردان المهدی (عج)
۴-۴- نحوه شکستن خط
۵-۴- نقش واحدهای پشتیبانی در طرح مانور تیپ سیدالشهدا (ع)
۱-۵/۲- ادوات
۲-۵/۲- توپخانه
۳-۵/۲- تخریب
- ۳- طرح مانور تیپ ۱۸ الغدیر
- ۱-۳- مأموریت
۲-۳- استعداد
۳-۳- مانور کلی یگان
۱-۳/۳- مانور گردان امام حسن (ع)
۲-۳/۳- مانور گردان حضرت رسول (ص)
۳-۳/۳- مانور گردان حضرت امام حسین (ع)
۴-۳/۳- گردان های مستقر حزب الله و جند الله
۴-۴- نقش واحدهای پشتیبانی در طرح مانور تیپ ۱۸ الغدیر
۱-۷/۴/۳- ادوات
- تغییرات خط حد:**
- الف: تغییرات در خط حد یگان های عملیات صف
الف: تغییر خط حد مابین تیپ ۲۱ امام رضا (ع) و تیپ ۱۰ سید الشهداء (ع)
الف: تغییر خط حد مابین تیپ ۱۰ سید الشهداء و تیپ ۱۸ الغدیر
- ب: تغییرات در خط بین سپاه و ارتش در جزیره بوارین
تصمیم ستادهای جنگ درباره خط حد سپاه و ارتش
درخواست ارتش از سپاه جهت انجام عملیات به صورت مشترک در جزیره بوارین توافق نهایی درباره چگونگی و محدوده عملیات ارتش و سپاه در جزایر بوارین و ماهی
- طرح مانور نهایی:**

۱۳۳۳- مانور ریز یگان

وضعیت دشمن

تصمیم جدید برای چگونگی ادامه عملیات
بررسی آخرین وضعیت و دستور عقب نشینی

ه) فهرست بحث تدابیر کلی طرح مانور و نقش واحدهای

پشتیبانی:

۱- توپخانه

۲- ادوات

۱۲- پشتیبانی منطقه توسط ادوات تیپ انصار الحسین (ع) و

امام حسن (ع)

۲۲- بالا بردن سقف مهمات ادوات

۲۲- اجرای آتش روی نقاط حساس منطقه عملیاتی

۳- پوشش هوایی

۴- پیش بینی آتش ساحلی جهت شکستن خط

۵- زرهی

۶- مهندسی

۶-۱- احداث پل

۶-۱۷- احداث پل روی نهر خین

۶-۱۷-۲- ایجاد پل روی اروند جهت ورود از ساحل خودی به

جزیره ام الرصاص

۶-۳-۱- احداث پل بین جزایر ام الرصاص و ام البابی

۶-۲- انتقال وسایل سنگین

۷- پشتیبانی دریایی یگان توسط یگان دریایی تیپ ویژه شهدا

۸- احتیاط منطقه

و) فهرست بحث شرح عملیات:

اعلام آخرین آمادگی و زمان انجام عملیات

اعزام غواصان که از یک شب قبل از عملیات باید نفوذ

می کردند

اعزام غواصان برای شکستن خط

شروع عملیات

خلاصه وضعیت یگان ها تا ساعت ۷ صبح روز اول

تصمیم گیری برای انتخاب خط پدافندی در صبح روز اول

طرح ریزی ادامه عملیات در شب دوم

وضعیت جدید در مواضع پدافندی و تغییر طرح ادامه

عملیات

- ۱- این بخش همان گونه که در متن اصلی است گزارش می شود، بجز در موارد اندک که در پاورقی مربوط به آن توضیحی داده شده است.
- ۲- محسن رضایی فرمانده وقت کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
- ۳- دفترچه شماره ۲، صفحه ۵، تاریخ ۱۳۶۴/۳/۲۹ (دفترچه راوی ۱۰۹۵، صفحه ۵، راوی: رنجبر)
- ۴- برادر علی سمنانی، ۱۳۶۴/۴/۶، دفترچه شماره ۲ خاتم (دفترچه راوی ۱۰۹۵، ص ۱۳۶ راوی: رنجبر)
- ۵- از چگونگی عملیات ارتش در شلمچه و ام الرصاص و انجام یا عدم انجام آن اطلاعی موجود نمی باشد.
- ۶- برادر عزیز جعفری در زمان واگذاری مأموریت مذکور معاونت عملیاتی منطقه ۵ کربلا بود و در آن زمان سپاه به صورت ۵ منطقه بزرگ اداره می گردید.
- ۷- منظور راوی شهید، عدم توافق برخی فرماندهان با انجام عملیات در فاو بوده است.
- ۸- در این جمله مفهوم نیست، آیا یگان هایی که در مباحث شرکت نداشتند با توان پایین همکاری می کرده اند یا به رغم اینکه در مباحث حضور نداشته اند در حد توان همکاری کرده اند. جمله گویا و محرز نیست.
- ۹- مصاحبه با برادر شوشتری قائم مقام فرماندهی قرارگاه نجف ۱، ۱۳۶۵/۷/۵، نوار شماره ۱۴، مصاحبه، راوی: رنجبر، نوار شماره: ۱۷۶۷۵.
- ۱۰- با توجه به اینکه انتشار عمومی نام این برادران ضرورتی ندارد از ذکر آن خودداری می شود.
- ۱۱- برادر عزیز جعفری طی نامه ای به فرماندهی نیروی زمینی سپاه مشکلات انجام عملیات صف را بازگو کرده و عدم آمادگی یگان های عمل کننده را اعلام می دارد. به قسمت هایی از این نامه در ذیل اشاره می شود: «به اطلاع می رساند با توجه به محدودیت زمانی از لحاظ جو و زمین در رابطه با تعیین روز و ساعت که در تاریخ دهم تا هفدهم هر ماه مناسب عمل می باشد، در ماه جاری دو یگان تیپ ۱۰ اسیدالشهدا و تیپ ۱۸ الغدیر به دلایل زیر آماده اجرای عملیات نمی باشند:
- ۱۷۱- عدم آمادگی آموزشی و مانور مشابه.
- ۱۷۲- آماده سازی منطقه و خط که به دلیل حضور ژاندارمری شروع این کار با حفاظت تناقض دارد.
- ۱۷۳- کمبود نیرو و در هر دو یگان، هر یگان دارای سه گردان و یک گروهان می باشد.
- ۱۷۴- مشکلات و کمبودهای یگان دریایی (لباس غواصی و قایق).
- ۱۷۵- انتقال امکانات و وسایل ویژه عبور که به دلیل حضور ژاندارمری عملی نمی باشد.
- ۱۷۶- مشخص نبودن یگان احتیاط.
- ۱۷۷- عدم همزمانی اجرای این عملیات با عملیات دیگری در همین منطقه. ایشان سپس نتیجه گیری کرده که ۲ مورد آن چنین است:
- ۱۷۷/۱- عملیات اجبار آبه اواسط ماه آینده موکول خواهد شد.
- ۱۷۷/۲- عمل کردن در این منطقه، تنهایی احتمالاً تلفات غیر قابل قبولی را در بر داشته باشد.
- وی آنگاه پیشنهاد می نماید که این عملیات همزمان با اجرای عملیات اصلی شماره ۳ یا ۲ باشد. (سند نامه: شماره ۳۹۸-۱، ج ق ط ۶۴/۹/۸)
- ۱۲- فرمانده قرارگاه نجف ۱ در عملیات.
- ۱۳- مصاحبه با برادر عزیز جعفری. تاریخ ۶۵/۷/۵ نوار شماره ۱۲ مصاحبه شماره نوار: ۱۶۶۷۳، راوی: رنجبر
- ۱۴- برادر عزیز جعفری. تاریخ ۶۴/۷/۸ نوار شماره ۲۴ جلسه خاتم شماره نوار: ۱۶۶۱۷، راوی: رنجبر
- ۱۵- راوی در متن شماره ردیف مأخذ گذاشته است. اما در پاورقی مأخذ را معرفی نکرده است.
- ۱۶- مصاحبه با برادر شوشتری قائم مقام قرارگاه نجف ۱ تاریخ ۶۵/۷/۵ نوار شماره ۱۴ مصاحبه شماره نوار: ۱۷۶۷۵، راوی: رنجبر
- ۱۷- جایگزین کردن کلمه 'به رغم' به جای 'به واسطه' جمله مفهوم منطقی پیدا می کند.
- ۱۸- برادر عزیز جعفری فرمانده قرارگاه نجف ۱، نوار شماره ۴۱، جلسه، ۱۳۶۴/۱/۱۵، راوی: علی فتیحی.
- ۱۹- نامه شماره اس/۹۳۴/۱۷۱۸-۱۳۶۴/۱۷۱۸، فرماندهی لشکر ۲۶ پیاده به یگان های تابعه که در جزوه نگرشی بر عملیات والفجر ۸، واحد اطلاعات نظامی قرارگاه خاتم ترجمه آن منعکس گردیده است. (سند شماره ۲۶۶۴۵۶، جزوه نگرشی بر عملیات والفجر ۸)
- ۲۰- مقدار آن را راوی مشخص نکرده است.
- ۲۱- برادر عزیز جعفری فرمانده قرارگاه نجف ۱ در جمع فرماندهان و مسئولین اطلاعات و طرح و عملیات یگان های منطقه صف، تاریخ ۱۳۶۴/۱/۱۵، نوار شماره ۱۷۶۲۴، راوی: علی فتیحی.
- ۲۲- کلمه در متن خوانا نیست.
- ۲۳- برادر احمد سوداگر مسئول اطلاعات نظامی قرارگاه نجف ۱، در جمع فرماندهان و مسئولین اطلاعات و طرح و عملیات یگان های منطقه صف، ۱۳۶۴/۱/۱۷...، نوار ۴۳، جلسه، نوار شماره ۱۷۶۲۴، راوی: علی فتیحی.
- ۲۴- برادر حشمت مسئول طرح و عملیات تیپ امام حسن (ع) در جلسه فرماندهان و مسئولین اطلاعات و طرح و عملیات یگان های منطقه صف، ۱۳۶۴/۱/۱۵، نوار ۴۳، جلسه، نوار شماره ۱۷۶۲۴، راوی: علی فتیحی.
- ۲۵- برادر شوشتری قائم مقام فرماندهی قرارگاه نجف ۱، نوار شماره ۱ با فرماندهی ۱۳۶۴/۱/۱۶، نوار شماره ۱۷۵۹۶، راوی: علی فتیحی.
- ۲۶- برادر شوشتری قائم مقام فرماندهی قرارگاه نجف ۱، نوار شماره ۲۷، جلسه، ۱۳۶۴/۱/۲۸، نوار شماره ۱۷۶۰۰، راوی: علی فتیحی.
- ۲۷- مصاحبه با برادر شوشتری قائم مقام فرماندهی قرارگاه نجف ۱، نوار شماره ۱۴، مصاحبه، نوار شماره ۱۷۶۷۵، راوی: علی فتیحی.

۲۸- مصاحبه با برادر عزیز جعفری فرمانده قرارگاه نجف، ۱، ۱۳۶۵/۷۵، نوار
شماره ۱۲ مصاحبه، نوار شماره ۱۷۶۷۳، راوی: علی فتحی.
۲۹- نظر به اینکه گزارش شهید علی فتحی به صورت کامل درج نشده است،
لذا برای آشنایی خوانندگان محترم با ساختار کلی بحث فهرست کامل
گزارش ذکر شده است.

نقش و تاثیر فتح فاو در روند تحولات سیاسی - نظامی جنگ

محمد درودیان

رطوبت دائمی می باشد. قسمت عمده زمین منطقه باتلاقی، نمک زار و سست هست به همین دلیل تردد وسایل سنگین به جز بر روی جاده های فاو بصره، در بخش های دیگر که فاقد جاده است، امکان پذیر نمی باشد. عرض مناطق باتلاقی در ساحل رودخانه در برخی مناطق به ۴ کیلومتر می رسد.

رودخانه اروند از دو رودخانه دجله و فرات در خاک عراق سرچشمه می گیرد و آب رودخانه کارون نیز به آن اضافه می شود. جریان رودخانه به سمت خلیج فارس است. عمق رودخانه در عمیق ترین منطقه به ۲۵ متر می رسد و ارتفاع آب در حالت جزر و مد به ۳/۵ متر می رسد.

پوشش ساحل رودخانه از چولان (بوته های بزرگ) است و به هر میزان که رودخانه به خلیج فارس نزدیک می شود عمق چولان افزایش می یابد. ارتفاع چولان از ۷۵ تا ۳ الی ۴ متر است.

سه جاده اصلی منطقه در زمان عملیات، الفجر ۸ عبارت بود از جاده فاو بصره به طول ۹۱ کیلومتر، جاده استراتژیک فاو

در بیستمین سالگرد عملیات والفجر ۸ و فتح فاو، پرسش این است که این پیروزی چه جایگاهی در روند تحولات جنگ داشت؟ پاسخ به این پرسش تا اندازه ای نقش و تاثیر فتح فاو را در روند جنگ آشکار می سازد.

برای دستیابی به پاسخ باید سه موضوع شامل: اهمیت منطقه عملیاتی فاو، تاکتیک عملیات برای تصرف فاو و توانایی تثبیت منطقه پس از تصرف آن را مورد بررسی قرار داد. در این صورت با بررسی پیامدهای فتح فاو می توان اهمیت این پیروزی را خاطر نشان کرد.

اهمیت منطقه*

منطقه عملیاتی فاو در میان رودخانه اروند، خلیج فارس و خور عبدالله محصور است و از طریق خشکی در ۹۰ کیلومتری شمال غربی آن، شهر صنعتی بصره قرار دارد و در جنوب غربی آن بندر ام القصر واقع است.

شبه جزیره فاو به دلیل اینکه در میان آب محصور می باشد لذا تحت تاثیر جزر و مد آب خلیج فارس است و دارای

* نگاه کنید به کتاب از خرمشهر تا فاو، محمد درودیان، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ چهارم، اسفند ۱۳۷۵، ص ۱۷۱.

هفتاد و پنج روز جنگ سخت و دشوار سبب گردید منطقه فاو پس از تصرف، تأمین و تثبیت شد. عراقی‌ها تدریجاً از بازپس‌گیری منطقه ناامید شدند به همین دلیل استراتژی دفاع متحرک طرح‌ریزی و اجرا شد.

بدون برنده به عنوان چارچوب استراتژی امریکا و قدرت‌های بزرگ مورد تردید قرار گرفت و برای نخستین بار احتمال تغییر آن از سوی ایران پیش‌بینی شد.

۳- پیروزی در فاو امکان ادامه جنگ و چانه‌زنی سیاسی را متکی بر موقعیت برتر ایران فراهم ساخت. در حالی که عملیات فاو در صورت شکست می‌توانست نقطه پایانی جنگ باشد به این معنا که در تداوم روند فرسایشی جنگ و ناکامی‌ها ایران برای تعیین سرنوشت جنگ و انباشت قدرت عراق، با شکست عملیات فاو، عراق با آغاز تهاجم به مناطق تصرف شده، موازنه جنگ را تغییر می‌داد حال آنکه برتری در فاو استراتژی دشمن را در مرحله جدید با شکست همراه کرد و بر قدرت و توانایی ایران برای ادامه جنگ افزود.

۴- پیروزی بزرگی که در فاو حاصل شد در صورتی که بلافاصله پس از فتح خرم‌شهر صورت می‌گرفت می‌توانست تأثیرات سرنوشت‌سازی بر روند تحولات جنگ داشته باشد ولی به دلیل تأخیر در کسب پیروزی همراه با افزایش توانمندی عراق و مدیریت جنگ از سوی قدرت‌های بزرگ، تدریجاً وزن پیروزی‌هایی مانند عملیات فاو در سال ششم جنگ به اندازه نیاز ایران نبود و همین امر به عراق و حامیانش برای کنترل اوضاع و مهار پیامدهای پیروزی ایران زمان و فرصت می‌داد.

۵- افزایش هزینه هر پیروزی با تشدید فشار به ایران، استراتژی عراق و حامیانش بود. به همین دلیل حجم

یگان‌های سپاه در برابر جزیره ام‌الرصاص با عملیات فریب دشمن را حساس کردند و در منطقه هور نیز تردد وسیع نیروهای سپاه، دشمن را دچار تردید و اشتباه در محاسبه کرده بود.

استقرار توپخانه در منطقه مقابل فاو برای اجرای آتش بر روی نیروهای عراقی که از بصره به سمت فاو حرکت می‌کردند در یک خط طولانی به همراه پدافند و پشتیبانی هوایی تدریجاً امکان تأمین منطقه تصرف شده را با استفاده از عارضه کارخانه نمک فراهم کرد.

هفتاد و پنج روز جنگ سخت و دشوار سبب گردید منطقه فاو پس از تصرف، تأمین و تثبیت شد. عراقی‌ها تدریجاً از بازپس‌گیری منطقه ناامید شدند به همین دلیل استراتژی دفاع متحرک طرح‌ریزی و اجرا شد. عراقی‌ها امیدوار بودند با حمله به برخی از مناطق از جمله مهران، فکه و غیره از توان ایران در فاو کاسته و با این پیروزی‌ها علاوه بر اهداف سیاسی روانی، شرایط را برای حمله مجدد به فاو فراهم سازند. این استراتژی نیز شکست خورد و عراق از دست دادن فاو و انهدام نیروها و تجهیزات خود را به عنوان یکی از تلخ‌ترین شکست‌های نظامی پذیرفت.

پیامدها

۱- قوای نظامی ایران در یک عملیات ترکیبی و در دشوارترین نوع عملیات که عبور از رودخانه است، قوای نظامی عراق را در هم شکستند و منطقه تصرف شده را در یک زمان نسبتاً طولانی تثبیت کردند. نتیجه عملیات با ملاحظاتی که داشت ذهنیت‌های موجود را درباره توانایی و قدرت تهاجمی و دفاعی ایران تغییر داد. متقابلاً برداشت‌های موجود از وضعیت عراق و حمایت‌های انجام شده، برای دفاع در برابر تهاجمات ایران دستخوش تغییر شد. برای نخستین بار احتمال پاره‌ای از تغییرات در داخل عراق و پیامدهای پیروزی ایران در سطح منطقه مورد بحث قرار گرفت.*

۲- برتری نظامی ایران در عملیات فاو توازن موجود در جنگ راه به سود جمهوری اسلامی ایران تغییر داد. جنگ فرمایشی و

*نگاه کنید به شلمچه تا حلبچه، محمد درودیان، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ اول، ۱۳۷۶، ص ۱۸ تا ۲۴.

بصره به طول ۸۲ کیلومتر و جاده فاو ام‌القصر به طول ۵۰ کیلومتر.

در واقع ارتباط بصره با فاو و بندرام‌القصر از طریق جاده‌های مورد اشاره امکان پذیر بود زیرا سایر قسمت‌های زمین برای تردهای سنگین مناسب نبود.

توضیحات مزبور نشان می‌دهد شبه جزیره فاو واقع در شمال خلیج فارس و در منتهی‌الیه شهر بصره برای عراق از موقعیت سیاسی - اقتصادی منحصر به فردی برخوردار است.

تمامی ارتباط اقتصادی عراق به شمال خلیج فارس متأثر از شبه جزیره فاو است و همین امر با توجه به عرض جغرافیایی منطقه

فاو بیانگر یکی از تنگناهای ژئوپلیتیک عراق می‌باشد که از دست دادن آن معضلات عراق را دوچندان می‌کند. علاوه بر این عرض محدود و طول جغرافیایی منطقه فاو و سستی زمین منطقه، عراق را در صورت تصرف منطقه فاو در یک جنگ زمینی برای دفاع یا بازپس‌گیری، بادشواری مواجه می‌کند.

تاکتیک عملیاتی

موقعیت رودخانه اروند به دلیل ویژگی‌های آن برای عراقی‌ها به مثابه یک خط پدافندی مستحکم و بسیار دشوار برای عبور محسوب می‌شد. همین امر تا اندازه‌ای عراق را نسبت به عدم امکان عبور قوای نظامی ایران مطمئن ساخته بود. علاوه بر این عراق با توجه به اهمیت شهر فاو، ساحل رودخانه را با موانع مصنوعی، قابل دفاع کرده بود. ضمن اینکه عراقی‌ها با دکل‌های دیده‌بانی با ارتفاع ۴۲ تا ۱۰۰ متر و واحدهای گشتی شناسایی، همراه بارادار رازیت برای کنترل سطح آب، هرگونه تحرکی را کنترل می‌کردند.

بنابراین رزمندگان برای عبور از رودخانه اروند با دو مانع اساسی روبه‌رو بودند که یکی رودخانه بود با جزر و مد مکرر آب در طول ۲۴ ساعت و دیگری موانع و استحکامات دشمن در ساحل سست و باتلاقی رودخانه بود.

برای عبور از رودخانه با توجه به تجربه سپاه در عملیات آبی

خاکی خیبر و بدر در سال‌های ۱۳۶۲ و ۱۳۶۳ و ضرورت‌های جدید، عبور غواص برای شکستن خط و استفاده از قایق برای انتقال نیروی یگان‌ها در مرحله سرپل‌گیری و پاکسازی ساحل پیش‌بینی شد. در این مرحله پاکسازی ساحل و نخلستان‌ها بسیار حائز اهمیت بود زیرا هرگونه تعلل یا تسامح مانع از اجرای مراحل بعدی عملیات و همچنین احداث پل و تأمین عقبه نیروها و انتقال وسایل سنگین برای حفظ منطقه می‌شد.

پیروزی در فاو امکان ادامه جنگ و چانه‌زنی سیاسی را متکی بر موقعیت برتر ایران فراهم ساخت.

عراقی‌ها در برابر تاکتیک نیروها برای عبور از رودخانه دو مشکل اساسی داشتند. نخست آنکه قوای ایران را فاقد تجربه عبور از

رودخانه می‌دانستند و با فرض عبور نیز تصور می‌کردند در حد یک عملیات گشتی شناسایی یا ایذایی خواهد بود لذا امکان انجام یک عملیات بزرگ در منطقه فاو و یا عبور از رودخانه را پیش‌بینی نمی‌کردند. علاوه بر این عملیات حفاظت و تأمین نقش بسیار مؤثری در غافل‌گیری عراقی‌ها داشت زیرا تمرکز تردها در منطقه هور همراه با کنترل تردد در منطقه مقابل فاو و ارزیابی عراقی‌ها از توان نظامی ایران در مجموع سبب گردید عراقی‌ها نتوانستند امکان عملیات بزرگ در فاو را پیش‌بینی کنند.

تثبیت منطقه

تجربه عملیات‌های حدفاصل فتح خرمشهر تا فتح فاو، بیانگر ناتوانی ایران در تأمین کامل اهداف و تثبیت منطقه تصرف شده بود. به همین دلیل انجام عملیات و سپس عقب‌نشینی پس از چند روز به یک عادت نامطلوب تبدیل شده بود. دشواری و تلخی‌های حاصل از این وضعیت در پیش‌بینی برخی از امکانات مانند آتش توپخانه، پشتیبانی هوایی و پدافند و نیروی مناسب برای انجام عملیات و در نتیجه پیدایش اراده لازم برای حفظ منطقه نقش مهمی داشت. البته در این عملیات قرار بود نیروهای ارتش در منطقه شلمچه با دشمن درگیر شوند که عملیات انجام نشد ولی بخشی از

**پیروزی بزرگی که در فاو حاصل شد در
صورتی که بلافاصله پس از فتح
خرمشهر صورت می گرفت می توانست
تأثیرات سرنوشت سازی بر روند
تحولات جنگ داشته باشد**

فشارهای وارده به ایران با گسترش حملات عراق به زیرساخت های صنعتی و اقتصادی کشور در شش ماه اول سال ۱۳۶۵ با هیچ دوره ای از جنگ قابل مقایسه نبود. در واقع عراق و حامیانش تلاش می کردند این موضوع به ایران منتقل شود که هزینه هر پیروزی بیش از دستاوردهای آن خواهد بود. با این روش به دنبال تضعیف اراده ایران برای پیگیری اهداف و خواسته هایش بودند.

۶ - فتح فاو در چارچوب استراتژی ایران برای کسب یک پیروزی و خاتمه دادن به جنگ معنا داشت ولی چنانکه اشاره شد افزایش توان عراق و قدرت مدیریت حامیان عراق در جنگ مانع از تحقق این استراتژی بود. برای مقابله با این وضعیت و با امید به کسب یک پیروزی دیگر برای متقاعد کردن عراق و حامیانش، جنگ با طراحی عملیات کربلای ۴ ادامه یافت ولی هوشیاری عراق و کمک اطلاعاتی امریکا به این کشور مانع از کسب یک پیروزی دیگر شد. در عین حال پیروزی در عملیات کربلای ۵ مجدداً پیامدهای پیروزی در فاو را خاطر نشان ساخت و زمینه تصویب قطعنامه ۵۹۸ و اتمام جنگ در چارچوب این قطعنامه فراهم آمد.

● عوامل وملاحظات اساسی در فتح فاو

سردار حسین علیی



عوامل و ملاحظات اساسی در فتح فاو

سنت‌خواری حسین علاهی

اشاره: سردار علاهی از فرماندهان جنگ این سخنرانی را در سال پنجم جنگ و پس از عملیات والفجر ۸ ایراد کرده است که در بیستمین سالگرد فتح فاو برای چاپ آن اقدام شد.

این نکته توجه کنید که تمام فعالیت‌ها باید برای کسب موفقیت باشد، برای کسب پیروزی باشد ولیکن ما امروز می‌خواهیم در مورد عملیات والفجر ۸ صحبت کنیم و من چند نکته‌ای درباره این عملیات عرض می‌کنم.

پنج سال از جنگ می‌گذرد و مادر شرایطی هستیم که دشمن را تقریباً از بیشتر خاک خود بیرون کرده ایم البته در بعضی از مناطق غربی و بعضی از ارتفاعات دشمن هنوز حضور دارد، عملیات والفجر ۸ در خاک دشمن انجام می‌شد ولی اینکه یک عملیات چگونه انجام می‌شد و چگونه یک منطقه عملیاتی انتخاب می‌شد این یکی از نکات مهم است شاید هم این نکته مهم تر از خود عملیات و تشریح عملیات باشد. در مورد خود عملیات هم مسائل زیادی هست ولی اینکه چگونه تصمیم گرفتیم که این عملیات در کجا انجام شود این از نکات مهم و کلیدی تصمیم‌گیری‌هاست. برای اجرای هر عملیات یک سری اصول داریم که باید انجام بشود و چند عامل، عامل تعیین‌کننده است. همیشه برای عملیات باید سه عامل را در نظر بگیریم؛ اولین عامل توان دشمن است یعنی شما باید توان



اجرای هر عملیات برای کسب پیروزی است. هیچ کس در هیچ کشوری و هیچ فرمانده نظامی جنگی را آغاز نمی‌کند مگر اینکه برای پیروزی آن جنگ را طراحی می‌کند و انجام می‌دهد. البته ما در مکتب اسلام پیروزی را فقط در کسب موفقیت مادی و عینی نمی‌بینیم بلکه پیروزی را فراتر از آن می‌بینیم و نفس انجام تکلیف، خودش پیروزی بزرگی است. انسان‌هایی که در یک عملیات شرکت می‌کنند به خودی خود پیروزی بزرگی است. این مقدمه را عرض می‌کنم که شما در آینده انسان‌های موفق‌تری خواهید بود تا در مجموعه کشور به

یکی از ارزش های منطقه والفجر ۸ که در شبه جزیره فاو انجام شد این است که این منطقه تنها منطقه ارتباطی عراق با دریا است.

دشمن را در محلی که می خواهید عملیات انجام بدهید بشناسید. دومین عامل توان خودی است یعنی شما باید توانی داشته باشید که با دشمن بجنگید. می دانید که عملیات برای پیروزی انجام می شود، کسی نباید بگوید من برای کشته شدن عملیات انجام می دهم، هر کسی باید برای پیروزی عملیات کند. البته ممکن است بعضی مواقع پیروزی با کشته شدن همراه باشد ولیکن همه کسانی که می خواهند جنگ کنند باید برای پیروزی جنگ کنند. نکته سوم در عملیات زمین است یعنی انتخاب منطقه ای که توان شما را افزایش بدهد و توان دشمن را کاهش بدهد. این سه کار را اگر کسی خوب با هم ترکیب بکند می تواند عملیات موفق انجام دهد. حالا می پردازیم به اینکه چرا عملیات والفجر ۸ در منطقه فاو انجام شد؟ شما بروید نقشه های منطقه فاو را نگاه کنید حتماً توجه هستید ولیکن من توضیح می دهم. اینجا خلیج فارس است یعنی تنها مسیری است که عراق به دریا متصل می شود. یکی ارونند است یکی هم اینجاست، پیشروی آب دریا را در خشکی می گویند خور. ما یک خور در ایران داریم به اسم خور موسی. حالا منطقه فاو را نگاه کنید این منطقه شبه جزیره فاو به صورت یک مثلث است. ویژگی این منطقه چند تا است که خیلی جالب است. یکی از ویژگی هایش این است که تنها منطقه ارتباطی عراق به دریاست. یعنی تمام کشور عراق تنها از مسیر خور عبدالله و ارونند ارتباط دارد. شما می دانید دریا در اقتصاد همه کشورها نقش بسیار مهمی دارد. کشورهایی که دریا ندارند یکی از مصیبت های زندگی را دارند چون کشور است محاصره شده. کشوری که به دریا وصل است کشور است که با دنیای آزاد بدون اعمال محدودیت کشوری

دیگر ارتباط دارد. حسن دریا این است، یعنی شما با همه دنیا می توانید از طریق دریا ارتباط داشته باشید بدون اینکه هیچ کشور همسایه ای مزاحمتان بشود. کشوری که با دریا ارتباط ندارد تمام ارتباطش باید از طریق کشورهای پیرامونش باشد. مثلاً کشور افغانستان، یکی از مشکلاتش این است که به دریا ارتباط ندارد. حتی غیر از اینها در دریاها آزاد مثلاً یکی از کشورهای بزرگ و قدرتمند که میل ورود به دریا داشت والان هم دارد روسیه (شوروی) است. شوروی ها همیشه خواب رسیدن به آب های گرم را می دیدند. اینها به خلیج فارس می گویند آب های گرم. چون خود روس ها شمالشان دریاست ولیکن قطب است. مناطقی هست که دریاست ولی مثل خلیج فارس قابل استفاده و خوب نیست. پس باید ببینید یکی از ارزش های منطقه والفجر ۸ که در شبه جزیره فاو انجام شد این است که این منطقه تنها منطقه ارتباطی عراق با دریا است. که گفتم از نظر سیاسی اقتصادی بود. از نظر نظامی ویژگی این منطقه چیست؟ دو نوع ویژگی دارد یکی اینکه منطقه قابلیت گسترش نیروی زیادی را ندارد یعنی اینکه باتلاق است. اینجاها که پایگاه موشکی هست اینها را با کار مهندسی ایجاد کردند و کار موشکی انجام می دهند. خود زمین باتلاقی است و تانک نمی تواند رد شود و نفربر نمی تواند حرکت کند و به سادگی نمی تواند مستقر شود. خودرو به جز یک مسیر نمی تواند حرکت کند. پس این منطقه یکی از ویژگی هایش از نظر نظامی این است که قابلیت استقرار نیرو را تا یک حد معینی دارد یعنی شما در این منطقه حداکثر یک لشکر می توانی پیاده کنی، با هر آرایش، خیلی متراکم بخواهی افراد را پیاده کنی، یک لشکر بیشتر نمی توانی پیاده کنی. از نظر نظامی یک ویژگی دیگری دارد که اگر شما موفق بشوید این منطقه را تصرف کنید یعنی از سمت ارونند بجز منطقه دیگر خیالمان راحت است. نیاز نیست پیرامونمان نیرو بچینیم. اگر این منطقه بسته بشود باعث می شود که دشمن فقط از یک جهت حمله کند. ویژگی سوم هم از نظر نظامی دارد؛ می دانید که ما در همه عملیات هایی که انجام

می دادیم، در شب اول معمولاً موفقیت آمیز بوده یعنی ما هیچ عملیاتی نداریم که در شب اول موفقیت آمیز نباشد حتی با شدیدترین موانع. ولی اینجا یک مسئله بزرگی داشتیم. در طول جنگ این طور بوده که قدر مطلق توان رزمی عراق از قدر مطلق توان رزمی ایران بیشتر بوده است. قدر مطلق که می گوئیم یعنی مجموعه توان هوایی و زمینی و توان زرهی. چون زرهی در ارتش عراق نقش اساسی ایفا می کرد، قدر مطلق اینها همیشه بیشتر بوده است. به همین دلیل در هر کجا که شما عملیات انجام می دادید رژیم بعثی بعد از عملیات در صبح عملیات پاتک انجام می داد. برای انجام پاتک هم آنها یک سازمانی درست کرده بودند به نام دفاع متحرک. یعنی سازمان هایی را به صورت متحرک درست کرده بودند که هر کجا ایران می رفت عملیات انجام می داد، آنها سازمان آماده به رزم را می آوردند پاتک انجام می دادند. پس ما در طراحی یک عملیات علاوه بر تصور یک منطقه عملیاتی و احتمال موفقیت در آن باید به پاتک های دشمن بعد از حمله نیز فکر می کردیم، چون ارتش بعثی با تمرکز قوا و با برنامه مطلق هوایی می آمد و پاتک می کرد. این منطقه ویژگی خاصی دارد برای پاتک و آن اینکه سه تا جاده آسفالتی دارد یک جاده آسفالتی کناره ساحل یا جاده ساحلی، یک جاده آسفالتی بنام البحار، یک جاده هم بنام جاده ام القصر سه تا جاده آسفالتی داشتیم. حالا شما اینجا عکس کل منطقه را ندارید اگر بتوانند به صورت اسلاید ام القصر را به شما نشان بدهند شاید بهتر بتوانیم به شما توضیح بدهیم. از منطقه ام القصر به پایین یعنی به سمت فاو و از ام القصر و جاده البحار که به آن می گفتند جاده استراتژیک و جاده ساحلی که از بصره می آید تمام این منطقه باتلاقی است یعنی اینکه اگر دشمن بخواهد پاتک بکند که تکیه آن هم به قوای زرهی اش بود مجبور است که از توی جاده به اطراف جاده حرکت کند، قادر نیست به صورت دشت باز تانک و نفربرها را آرایش بدهد و حرکت کند مثل منطقه عملیاتی رمضان. منطقه عملیاتی رمضان برای پاتک دشمن بسیار مناسب است چون دشت وسیع است و توان

قدرت دشمن روی زرهی. است ببینید این منطقه که ما عملیات انجام دادیم برای پاتک دشمن نامناسب است اما یک عیب بزرگ دارد یعنی در عین حال که برای دشمن نقاط ضعف دارد یک سری نقاط ضعف برای طراحی دارد و آن اینکه دو تا مشکل اصلی دارد. مشکل اصلی اینکه شما وقتی می خواهید به دشمن برسید با مانع بزرگی به نام اروندرود روبه رو هستید. در همه درس های کلاسی که می دهند این است که رودخانه مانع است هیچ موقع رودخانه به عنوان معبر اصلی تلقی نمی شود. در اینجا اروندرود عرض ترین رودخانه بین ایران و عراق است. به عنوان اولین مانع، تازه عراقی ها آمده بودند تمام ساحل این رودخانه را در طرف خودشان با مانع و استحکامات مناسب پوشانده بودند. کسی نگوید ما اینجا موانع نداشتیم یا موانع اینجا راحت تر از سایر تیم ها بود. در اینجا عراقی ها موانعی درست کرده بودند ضد غواص یعنی ضد نفر پیاده و ضد قایق و موانع خورشیدی و سیم خاردار مین و سایر موانع که کسی نتواند به آنها نزدیک شود. پس اولین مانع خود اروندرود بود به عنوان یک مانع برای محور تک که باید این مسئله حل می شد. مانع دوم اینکه چون منطقه باتلاقی بود برای تدارکات و پشتیبانی ما هم متکی بودیم به جاده ها. مانع سوم این بود که اگر ما می خواستیم ببایم عقب تر پشت سرمان یک رودخانه دیگری بود به نام بهمن شیر. این رودخانه بهمن شیر هم یکی از موانع تلقی می شد. در عین

پس ما در طراحی یک عملیات علاوه

بر تصور یک منطقه عملیاتی و

احتمال موفقیت در آن باید به

پاتک های دشمن بعد از حمله نیز

فکر می کردیم، چون ارتش بعثی با

تمرکز قوا و با برنامه مطلق هوایی

می آمد و پاتک می کرد.

جنگ را که می گفتند در هر شرایطی بروید و با دشمن بجنگیم کنار گذاشته بودند می گفتند حتماً باید برنامه ریزی بسیار دقیق باشد. اینها هم روی عملیات این منطقه ابهام داشتند و ابهام آنها این بود که می گفتند این منطقه از نظر پشتیبانی و تدارکات یک منطقه بسیار سختی است و اگر ما حتی یک سیستم پشتیبانی برقرار کنیم مثلاً روی اروندرود یک پل بزنیم، روی بهمن شیر یک پل بزنیم با برتری مطلق هوایی که دشمن دارد، پل را می زند و عقبه های ما بسته می شود و همه ما اسیر خواهیم شد. این حرف هایی بود که قبل از عملیات گفته می شد و درست هم بود من عرض کردم برای طراحی عملیات ما باید چند نکته را در نظر بگیریم که مهم ترین نکته این است که توان ما در آن منطقه عملیاتی بتواند برای ما پیروزی به ارمغان داشته باشد، اگر این حالت را بتواند برای ما ایجاد کند ما می توانیم موفق بشویم. حالا در مجموع تصمیم گرفته شد روی این منطقه عملیات انجام بشود و دلیلش این بود که احساس می شد عملیات در این منطقه با پیروزی مواجه می شود. خوب برای انجام هر عملیات گفتم شما توان دشمن را فقط می توانید روی اطلاعاتش کار کنید، آیا می توانیم روی توان دشمن هم اثر گذار باشیم؟ بله، باید جایی را انتخاب کنیم که دشمن تمایل جنگیدن در آن زمین را ندارد. یعنی دشمن را بکشانیم در منطقه ای که او آماده جنگیدن در آن منطقه نباشد یا نتواند از تمامی توانش در آن منطقه استفاده کند. یکی از دلایل انتخاب منطقه فاو همین بود. نکته دوم در عملیات این است که ما توان مناسب ایجاد کنیم. ما برای اینکه در این منطقه عملیات کنیم سنگرها و یگان های نظامی را برای رزم سازماندهی مناسب می کردیم. می دانید همه یگان های ما یگان زمینی و پیاده بودند و برای اجرای این عملیات چند اقدام باید صورت می گرفت که این اقدام ها قبل از اجرای عملیات انجام شد. یکی تغییر در ساختار رزمی بود که برای انجام این عملیات ما باید ساختار مناسب با شرایط را تکمیل می کردیم. دومین موضوع در تغییر روش شکستن خط بود. شما می دانید که در اینجا چگونه باید خط را بشکنید

پس اولین مانع خود اروندرود بود به عنوان یک مانع برای محور تک که باید این مسئله حل می شد. مانع دوم اینکه چون منطقه باتلاقی بود برای تدارکات و پشتیبانی ما هم متکی بودیم به جاده ها. مانع سوم این بود که اگر ما می خواستیم بیایم عقب تر پشت سرمان یک رودخانه دیگری بود به نام بهمن شیر.

حال که ما زمینی که انتخاب کردیم توان دشمن را کم می کند ولیکن برای ما هم یک زمینه مناسبی نیست که بخواهیم در اینجا عملیات انجام دهیم باید توان زرهی خود را باز تحریک کنیم یعنی باید توان زرهی مناسب با این عملیات را برای خودمان ایجاد کنیم ولیکن در مجموع چون اصل انجام عملیات برای پیروزی ست ما باید در منطقه ای عملیات انجام بدهیم که پیروز بشویم. البته شما اگر بروید کتابی که راجع به عملیات والفجر ۸ منتشر شده یا مصاحبه هایی که فرماندهان این عملیات انجام دادند یا تاریخ این عملیات را ببینید، عملیات والفجر ۸ تنها عملیاتی است که بین فرماندهان عالی رتبه سپاه اختلاف افتاد. ارتش می گفت اصلاً این عملیات، عملیات کلاسیک و قابل انجامی نیست، در نتیجه شما می دانید در مرحله نهایی این عملیات و در مراحل اجرا، مثلاً در مرحله هوایی از برادران ارتش حضور نداشتند. در مرحله اجرا نیروهای ارتش به صورت تک وور و هجومی حضور نداشتند، به عنوان نیروهای پشتیبان حضور داشتند که حالا عرض می کنم. در بین خود فرماندهان سپاه هم اختلاف افتاد. برخی از فرماندهان سپاه که در آن زمان به قول خودشان خیلی پخته شده بودند و تهور و شجاعت اول

در همه لشکرها گردان های غواص تشکیل شد و اینها رفتند آموزش های مخصوص را دیدند با تجهیزات مخصوص که بتوانند خط شکنی کنند. پس ما در اینجا یک تاکتیک داشتیم که عبور از رودخانه و رسیدن به خط دشمن همراه با غافل گیری است.

است. خوب می دانید که این نخل ها از نهرهای منشعب به اروندرود آبیاری می شوند، برای اینکه نیروها بتوانند سوار بر قایق از این نهرها عبور کنند و به اروندرود برسند یک کار مهندسی بسیار وسیع باید صورت می گرفت که این در حد یگان ها بود. نکته دیگر که در حد قرارگاه است استقرار واحدهای توپخانه بود. همان طوری که عرض کردم زمین در اینجا باتلاقی بود و برای اینکه توپخانه را در باتلاق مستقر کنیم باید یک عملیات وسیع مهندسی انجام می دادیم، در عین حال باید دشمن نفهمد، غافل گیری را باید رعایت کنید، اگر دشمن متوجه شود در هر شرایطی شما موفق نخواهید شد. در اینجا برای دشمن دو نوع غافل گیری ایجاد شد؛ اول اینکه ما تمام کار مهندسی را یا در شب یا در نخلستان به طوری انجام می دادیم که دشمن با تمام امکانات اطلاعاتی که دارد نتواند تشخیص بدهد دوم اینکه عملیات مهندسی را ما در یک زمان نسبتاً طولانی انجام دادیم یعنی زمانی ما این عملیات را انجام دادیم که هیچ نیرویی در این منطقه نبود و بدون حضور نیروها کار مهندسی در این منطقه صورت گرفت و حفاظت به شدت کنترل می شد که کسی منطقه را شلوغ نکند و نکته سوم اینکه در منطقه دیگر تظاهر به کار تک و مهندسی می شد. یک عامل اصلی بزرگ تر هم وجود داشت و آن غافل گیری استراتژیک بود. یعنی تمام فرماندهان و ستادهای دشمن وقتی روی این

هیچ راهی نیست جز اینکه به صورت جبهه ای تک کنید یعنی مستقیماً به دشمن بزنید. در اینجا برای اینکه دشمن غافل گیر بشود یک روش منحصر به فرد است و آن هم استفاده از نیروهای وسیع غواص و رسیدن این نیروها به خط اول دشمن به شرط اینکه دشمن متوجه نشود و غافل گیر شود چون در هر کجا که بفهمد و غافل گیری از بین برود ما موفق نخواهیم بود. به همین خاطر در همه لشکرها گردان های غواص تشکیل شد و اینها رفتند آموزش های مخصوص را دیدند با تجهیزات مخصوص که بتوانند خط شکنی کنند. پس ما در اینجا یک تاکتیک داشتیم که عبور از رودخانه و رسیدن به خط دشمن همراه با غافل گیری است. پس این مسئله اول که در ساختار تغییرات ایجاد می کرد ایجاد یگان های دریایی برای هر لشکر به صورت گسترده بود. البته ما در عملیات خیبر مجبور شدیم این تغییر را انجام بدهیم و شناورهایی را که استفاده کردیم در عملیات بدر و خیبر بلم و قایق بسیار سبک و کوچک بود ولی در اینجا باید از قایق های تندرو و موتوری استفاده می کردیم که به محض اینکه نیروهای خط شکن خط را شکستند به عنوان موج دوم قایق ها بتوانند نیروهای عمده قوا را بیاورند به خطوط دشمن. پس این تغییر ساختار را تغییر رزم می دانیم یعنی در همه یگان هایی که می خواستند رزم بکنند باید یگان دریایی درست می کردیم. یعنی یک عده را آموزش ناوبری بدهیم، یک عده را آموزش سکانی بدهیم، یک عده را آموزش بدهیم که چگونه شناورها را هدایت کنند. موضوع سوم که لازم بود در ساختار یگان هایمان تغییر بدهیم که متفاوت با عملیات هایی است که قبلاً انجام داده ایم کار مهندسی است. ببیند ما برای اینکه اینجا عملیات انجام بدهیم باید یک کار وسیع مهندسی انجام بدهیم، کار مهندسی دریا فرق می کند یکی در سطح یگان ها و لشکرها و یکی در سطح قرارگاه ها. کار مهندسی که در سطح لشکرها باید انجام بشود دو تا کار اصلی بود یکی اینکه این منطقه می دانید پوشیده از نخل است و عمق نخل ها ۳ الی ۵ کیلومتر است البته در خاک دشمن هم نخلستان داشتیم اما در آنجا عمق نخلستان ۲ تا ۳ کیلومتر

مانور هواپیماهای دشمن مشخص بود لذا ما هر چی سایت پدافند هوایی موشکی داشتیم در لای نخل ها مخفی کردیم یعنی در چندین نقطه سایت موشکی هاگ مستقر کردیم. هاگ برای ارتفاع متوسط خیلی مناسب است. در نتیجه هواپیماهای دشمن که به این منطقه می آمدند قبل از اینکه سایت هاگ را تشخیص هدف قرار می گرفتند. البته با تاکتیکی که نیروهای پدافند هوایی یاد گرفته بودند رادارها را خاموش می کردند چون آنها موشک های ضد رادار داشتند و تارادار روشن می شد آنها اول رادار را می زدند و پدافند را کور می کردند لذا با دیده بان های اطلاعاتی که از سایر جاها داشتند هواپیما وقتی می آمد در منطقه عملیاتی بدون اینکه رادار را روشن کنند تشخیص می دادند و تا هواپیما می رسید دیگر فرصت نبود رادار را روشن می کردند و هواپیما را می زدند به همین خاطر تنها عملیاتی که بیشترین هواپیما را از دشمن زدیم عملیات والفجر ۸ بود که دشمن ۴۵ هواپیما از دست داد؛ ۴۵ هواپیما خیلی زیاد است، من خودم در منطقه بودم هواپیما می خورد و خلبان با چتر به پایین می آمد. خودم شاهد بودم که بچه ها چند تا را گرفتند و ما مراقب بودیم وسط این اوضاع جنگ از بین نروند که بیاورند عقب ببینیم چه اتفاقی افتاده است. پس ببینید در این عملیات یکی از مسائل مهم خنثی کردن برتری مطلق دشمن بود که به این صورت انجام شد. اما در مورد پاتک هم یک کاری باید می کردیم. عرض کردم عراقی ها استاد پاتک بودند یعنی خیلی خوب پاتک انجام می دادند. برای اینکه پاتک دشمن را خنثی کنیم یک کار بسیار جالب قبل از عملیات صورت گرفت و آن این بود که توپخانه ما آرایش بسیار خوبی پیدا کرد. در آن زمان فرمانده توپخانه سپاه شهید حسن شفیعی زاده بود. وی یک انسان بسیار خوبی بود، زمانی که ما رفته بودیم تبریز و سپاه آنجا تشکیل شد یکی از افرادی بود که در سپاه فعال بودند و انسان بسیار جالبی بودند و بعد که رفتیم ارومیه ایشان هم با ما آمد آنجا. یکی از افرادی بود که با ضد انقلاب خوب مبارزه می کرد. زمان جنگ هم آمدند توپخانه و بعد شدند فرمانده

منطقه فکر می کردند این منطقه را غیر قابل عملیات تشخیص می دادند، به دلایلی که عرض کردم؛ یعنی این منطقه را از نظر کلی غیر قابل عملیات تشخیص می دادند. به خاطر همین است که شما می دانید ارتش یعنی هیچ وقت از خرمشهر به پایین به سمت ایران تک نکرد به خاطر مشکلات منطقه عملیاتی. پس غافل گیری بدین صورت اتفاق افتاد و این نکته بسیار مهمی بود.

اما مسئله بعدی، ما گفتیم که در عملیات باید توان خود را آماده می کردیم، در ایجاد توان خودی چند تا تغییرات ایجاد می کردیم یکی تغییر ساختار در سازمان رزم بود که واحدهای دریایی تشکیل شد، دوم یگان دریایی تشکیل شد، سوم فعالیت مهندسی جزء ساختار و سازمان رزم قرار گرفت و انجام شد و اما مسئله دیگر در ساختار کلی سازمان رزم باید یک اقدام کلی دیگر صورت می گرفت و آن اقدام ویژه این بود که با توجه به اینکه ارتش یعنی توان مطلق هوایی داشت ما باید کاری می کردیم که این توان فوری به کار نیاید برای اینکه اگر توان هوایی به کار می آمد عقبه های ما را می زد تمام پل هایی که احداث کردیم می زد لذا ما باید اقدامی می کردیم که قدرت هوایی دشمن را خنثی می کردیم یعنی استتار هوایی انجام می دادیم و این کار سختی است، ابتکار در مهندسی، مشغول کردن نیروهای دشمن کار سختی است. در این منطقه که دشمن می آمد عملیات کند منطقه پرواز هواپیماها و منطقه

یک عامل اصلی بزرگ تر هم وجود داشت و آن غافل گیری استراتژیک بود. یعنی تمام فرماندهان و ستادهای دشمن وقتی روی این منطقه فکر می کردند این منطقه را غیر قابل عملیات تشخیص می دادند.

تنها عملیاتی که بیشترین هواپیما را از دشمن زدیم عملیات والفجر ۸ بود که دشمن ۴۵ هواپیما از دست داد.

توپخانه سپاه. من یادم هست که یکی از کارهایی که شهید حسن شفیعی زاده انجام داد آرایش توپخانه سپاه در این قسمت بود به طوری که قبل از عملیات گره‌های موصلاتی روی این جاده‌ها را ثبت تیر می‌کردند و در زمان عملیات به محض اینکه پاتک دشمن شروع می‌شد اینها روی گره‌ها را می‌زدند یعنی قبل از اینکه دشمن به خطوط برسد، آرایش دشمن به هم می‌خورد. پس طرح ما برای خنثی کردن پاتک دشمن در اینجا استفاده وسیع از آتش توپخانه و زدن عقبه‌های دشمن بود. در واقع در عملیات والفجر ۸ یک پهلو بزرگی از دشمن گرفته بودیم یعنی نیروهای ما مستقر بودند و دشمن وقتی می‌آمد با توپخانه حمله می‌کردیم و نیروها هم از روبه‌رو می‌زدند یعنی هم عقبه‌هایش می‌خورد هم از جلو. اینها تاکتیکی بود برای خنثی کردن پاتک دشمن.

غیر از مسئله پاتک دشمن یکی از نکاتی که به آن توجه می‌شد این بود که این عملیات یک مهندسی پشتیبانی می‌خواهد یعنی برای پشتیبانی نمی‌شود با روش‌هایی که در دیگر عملیات‌ها مرسوم است پشتیبانی کرد. در این عملیات راه وجود ندارد، باید راه را ساخت، پشتتان رودخانه است باید پل بزنید و باید تا رسیدن به پل امکانات پشتیبانی را فراهم بیاورید. به این خاطر در اینجا دو تا برنامه بسیار جالب صورت گرفت که برای شما توضیح می‌دهم و برای جنگ‌های آینده خیلی مفید خواهد بود. تفکر عملیات مفید است نه تاکتیک‌های به کار رفته چون شما در هر شرایطی باید تاکتیک خودتان را داشته باشید. یکی از مسائل مهم این بود که باید اول پل بزنیم روی رودخانه‌ها و مهم‌ترین بود که چه پلی بزنیم که اگر دشمن آمد و این پل‌ها را زد از بین نرود. یکی از پل‌های ابتکاری که در این عملیات به کار گرفته شد طوری بود که به فرض بمباران شدن فوراً ترمیم می‌شد و قابل استفاده

بود. برای ساختن این پل از لوله‌های انتقال نفت با قطر ۵۶ اینچ استفاده شد. به این ترتیب که از کف رودخانه لوله‌ها را خوابانند تا جریان آب برقرار باشد و پل ایجاد شود و روی آن آسفالت گردد. اسم آن را پل بعثت گذاشتند و بعد از جنگ یکی از معضلات این بود که چگونه این پل را جمع کنند. یکی از شهدای بزرگ سپاه که در این عملیات شهید شد، شهید سلیمی بود که در امر مهندسی پل کار می‌کرد و مسئول مهندسی قرارگاه بود. یکی دیگر از شهدای جهادی شهید مهندس پورشریف بود که پل خیبر را طراحی کرده بود. هر دو شهید از افراد برجسته‌ای بودند که ابتکارات خویش را در خدمت جنگ قرار دادند. پس یکی از کارهایی که باید انجام می‌شد احداث پلی بود که بعد از حمله دشمن از بین نرود. نکته دیگر انتقال دستگاه‌های مهندسی بود که باید صبح عملیات با دویه، بارج و لندیکرافت، بلدوزر و لودر و دستگاه‌های پشتیبانی را می‌آوردیم در فلو و تخلیه می‌کردیم. ما آن زمان در بندر ماهشهر بارج آماده کردیم و روی اینها لودر و بلدوزر گذاشتیم. همزمان با عملیات که شب قرار بود انجام شود از بندر ماهشهر حرکت کردند از اروندرود آمدند داخل. صبح آمدند در این منطقه و هواپیماهای دشمن به اینها حمله کردند. ما توپ ۲۱ میلیمتری گذاشته بودیم روی شناورها برای محافظت که یک درگیری بین هواپیماها و بارج‌ها و توپ‌های ۲۱ میلیمتری اتفاق افتاد. با این طرح صبح لودر و بلدوزر را در منطقه عملیات تخلیه کردیم. اما برای انجام کار باید قبلاً یک سری شناسایی دقیق روی اروندرود انجام می‌گرفت. ما قبل از عملیات باید به دو منظور وضعیت اروندرود را می‌شناختیم؛ یکی برای انتخاب تاکتیک مناسب عملیات یعنی اینکه ما چگونه عمل کنیم و از اروندرود عبور کنیم. مسئله دوم برای پشتیبانی شناورهای سنگین که می‌خواهند از اروندرود عبور کنند باید شرایط عمیق اروندرود را داشته باشیم. من یادم هست قبل از عملیات فرمانده نیروی دریایی ارتش می‌گفت اروندرود را گل گرفته و عبور شناور از اروندرود ممکن نیست و نمی‌شود بارج و یدک کش آورد و

به سنگرها همه را ثبت تیر کردند با لیزر و دستگاه هایی که در اختیار داشتند. خدمه تانک سنگرهای دشمن را مشخص کردند. یادم هست در قرارگاه ما یک تیپ تانک داشتیم که برای این منظور به کار گرفته شد. اسم این تیپ ۳۸ ذوالفقار بود که تمامی تانک های آن عراقی بود یعنی هیچ تانکی که مال جای دیگر باشد نداشتیم. همان طور که گفتیم این تیپ زرهی تانک ها را مستقر کرد و قرار شد هر سنگری را که غواص ها نتوانستند بزنند، تانک بزند و از بین ببرد و این اتفاق هم افتاد. پس تاکتیک عملیات برای شکستن خط، اول این بود یک استفاده از غواص، دو استفاده از آتش تانک. مسئله بعد اینکه ما در این عملیات از چه قرارگاه هایی استفاده کردیم. برای اجرای عملیات یک قرارگاه مرکزی داشتیم به اسم خاتم و با دو قرارگاه کربلا و نوح عمل کردیم که هر کدام یگان های خود را داشتند و در این منطقه عمل کردند حالا چرا ما از دو قرارگاه استفاده کردیم؟ برای اینکه شما تعیین کنید چه مانوری باید انجام بدهید مهمترین نکته در انتخاب مانور و آرایش نیروها یکی زمین و دومی آرایش دشمن است. اینها خیلی مهم است در چیدن نیروها و تعیین مانور. این دو تعیین کننده است که شما باید چه استعدادی را با چه مانوری و با چه آرایشی به کار بگیرید. حالا در نظر داشته باشید یک قرارگاه قرار بود خط اصلی را بگیرد و یک قرارگاه قرار بود منطقه داخلی را بگیرد. به همین خاطر از دو قرارگاه استفاده شد. یکی هم قرارگاه مرکزی بود که اداره کننده عملیات بود.

اما همان طوری که گفتیم ما دو اقدام برای غافل گیری انجام دادیم که یکی از نظر انتخاب منطقه بود و اقدام دیگر اینکه اقدامات مهندسی را به گونه ای انجام دادیم که دشمن متوجه نشود و در ضمن یک منطقه دیگری را به عنوان تک پشتیبان در نظر گرفتیم. این منطقه بالا بود کنار جزیره ام الرصاص، ولیکن ما در آن منطقه تظاهر به تک بیشتری کردیم یعنی آشکارتر عمل می کردیم. در نتیجه دشمن احتمال می داد که تک در این منطقه باشد در واقع با دادن اطلاعات به دشمن او

چیزی را عبور داد. ما در آنجا بررسی کرده بودیم، نیروهای شناسایی ما رفته بودند آن طرف اروندرود را بررسی کرده بودند و به این نتیجه رسیدیم که ما می توانیم بارج و یدک کش را عبور دهیم و برسانیم به بندر فاو. پس یکی از کارهایی که قبل از عملیات باید انجام می شد شناسایی بود به دو منظور هم برای پشتیبانی و هم برای تاکتیک حمله و هجوم به دشمن. در این هجوم هم ما نیاز داشتیم بدانیم شرایط رودخانه اروند چگونه است. ساحل دشمن باید شناسایی می شد. جریان آب هم باید شناسایی می شد. ما چهار تا جریان در اروندرود داریم. اول جریان طبیعی رودخانه یعنی به سمت دریا. دوم جریان بازگشت آب دریا به رودخانه در شرایط مد یعنی برعکس. سوم جریان بالا و پایین رفتن آب به سبب جزر و مد که میزان آب مشخص است. جریان چهارم که برای غواص ها خیلی مهم است این است که آب رودخانه به صورت طبیعی به سمت دریا می رود زمانی که مد می شود آب دریا به سمت بالا یعنی به سمت خشکی می آید آن وقت دو. جریان وجود دارد یکی جریان آب رودخانه که از زیر به دریا می رود و دوم جریان آب دریا که از رو به سمت خشکی می آید. در نتیجه وقتی شما می خواهید طراحی کنید برای عملیات، زمان عملیات که غواص می خواهد عبور کند خیلی مهم است که در چه شرایطی باشد که برای این چهار جریان مسلط بشود لذا زمانی را ما انتخاب می کنیم برای عملیات که حالت مد کامل باشد. برای اینکه غواص وقتی حرکت می کند از گل و لای ساحل عبور کند و خودش را به سنگر دشمن برساند و موانع برود زیر آب.

اما یک مسئله دیگر در تاکتیک این عملیات آن است که ما از چه روشی استفاده کردیم برای شکستن خط اروند با آن سنگرهای مستحکم و تیربارهایی که رودخانه را می زدند. مرحله اول هجوم غواص ها بود و برای احتمال شکسته نشدن خط توسط غواص ها قبل از عملیات در خطوط ساحل سنگرهای تانک درست کردیم و برای هر سنگر دشمن یا هر چند سنگر یک تانک مستقر کردیم و این تانک ها قبل از شلیک

من یادم هست که یکی از کارهایی که شهید حسن شفیع زاده انجام داد آرایش توپخانه سپاه در این قسمت بود به طوری که قبل از عملیات گره‌های مواصلاتی روی این جاده‌ها را ثبت تیر می کردند و در زمان عملیات به محض اینکه پاتک دشمن شروع می شد اینها روی گره‌ها را می زدند یعنی قبل از اینکه دشمن به خطوط برسد، آرایش دشمن به هم می خورد.

عملیات والفجر ۸ است. چرا این عملیات طولانی شد؟ چون این منطقه برای دشمن ارزش حیاتی داشت؛ یعنی ارزشی که نمی توان از آن گذشت، در نتیجه در اینجا ۷۵ روز جنگیدند که این منطقه را پس بگیرند.

اکنون می پردازیم به نتایج عملیات و ارزش منطقه عملیات. ارزش اول که ارزش تاکتیکی بود که می شد منطقه را تصرف کرد. ارزش دوم این بود که ارتباط کشور عراق را با دریا قطع می کرد و به کشورهای خلیج فارس که حامی صدام بودند فشار می آورد. یکی دیگر از ارزش‌ها که تأثیر زیادی داشت این بود که وقتی جنگ به مرز کشورهای خلیج فارس نزدیک می شد صدای دنیا هم زیادتر در می آمد. موارد دیگر عبارت است از: تخریب قدرت جاسوسی و اطلاعاتی امریکا، استفاده از منطقه عملیاتی فاو برای مذاکرات سیاسی، تصرف یگان‌های موشکی و تهدید آن، هم مرز شدن با کویت و تأمین بندر امام خمینی. ببینید همان طوری که گفتم این منطقه هم ارزش حیاتی برای صدام داشت و هم یک سری دستاوردهایی برای ما داشت. یکی اینکه نیروی دریایی عراق را که درام القصر بود صد درصد از کار می انداخت که همین هم شد و مادر خور عبدالله یک توپخانه دریایی مستقر کردیم و ناوچه‌های عراق را که می آمدند می زدیم در نتیجه نیروی دریایی عراق در اینجا گرفتار شد نکته دوم اینکه دو تاسکوی نفتی در اینجا داشتند به نام البکر و العمیه که دیده بان عراقی‌ها در خلیج فارس بود و خارک را که بندر نفتی ما بود نامن می کرد؛ با ابتکار حضور در شبه جزیره فاو در سال ۱۳۶۵ (مرداد ماه) رفتیم و اسکله العمیه را هم تصرف کردیم و البکر

را منحرف کردیم. چون همیشه نباید شما در طراحی‌ها و غافل‌گیری‌ها اطلاعات را مخفی کنید و کنترل کنید. باید اطلاعات بدهید و دشمن را از نظر اطلاعاتی تغذیه کنید با این اطلاعاتی که درست است ولیکن دشمن را باید غافل گیر کند. ما در آن منطقه یک قرارگاه مستقر کردیم به نام قرارگاه نجف که فرمانده فعلی نیروی زمینی سپاه سردار جعفری فرمانده این قرارگاه بود. پس ما در واقع در عملیات والفجر ۸ با سه قرارگاه عمل کردیم دو تا در منطقه اصلی عملیات و یکی هم قرارگاه نجف به عنوان پشتیبانی که نقش تک فریب را هم به عهده داشت. پس برای اینکه شما دشمن را بتوانید اداره کنید باید دو تا کار کنید که غافل گیر شود یکی دادن اطلاعات و یکی ندادن اطلاعات که هر دو درست است. اطلاعات درست به دشمن می دهید برای اینکه منحرف شود و بعضی جاها اطلاعات به دشمن نمی دهید. البته اطلاعات غلط به دشمن دادن کار سختی است، معمولاً می فهمد دشمن. بهترین راه برای غافل‌گیری دشمن این است که اطلاعات درست به او بدهید ولی نتیجه‌گیری از اطلاعات را به گونه‌ای انجام بدهید که او اشتباه کند از نتیجه‌گیری اطلاعات. پس در روش غافل‌گیری ماسه روش داریم. اول رعایت حفاظت از فعالیت‌ها به گونه‌ای که دشمن متوجه نشود. دوم دادن اطلاعات درست به دشمن برای منحرف کردن دشمن از منطقه اصلی عملیات. سوم انتخاب منطقه فریب و منطقه غیراصلی و انجام عملیات تک برای غافل‌گیر شدن دشمن. حالا دیگر تاکتیک‌ها را نمی‌گوییم، جزئیات عملیات را نمی‌گوییم. طولانی‌ترین عملیات دوران جنگ همین

اگر و سه آمدند در دریا عمل کردند و یکی از ارزش های مهم این بود. یکی دیگر از ارزش ها این بود که ما توانستیم سخت ترین منطقه عملیاتی را که منطقه فاو باشد تصرف کنیم. نکته آخر هم این بود که از این عملیات سازمان ملل و قدرت های حامی عراق به این فکر فرو رفتند که اگر این جنگ به پایان عادلانه ای نرسد ایران موفق خواهد شد که صدام را سرنگون کند به این خاطر به این فکر افتادند که قطعنامه ای را تنظیم کنند که در آن حداقل منافع ایران باشد. از این عملیات جرقه در ذهن مجامع بین المللی مثل سازمان ملل متحد و شورای امنیت سازمان ملل متحد افتاد و فهمیدند که ایران با همه فشارهایی که به آن وارد شده قادر به انجام عملیات است. این هم ارزش مهمی بود که این عملیات داشت. ارزش دیگر انهدام بالای دشمن بود. همان طور که عرض کردم دشمن از نظر هوایی انهدام بالایی داشت. در یک صحنه از عملیات پادم هست که آن موقع یک تیم آتش از هواینروز مأمور بود که در این منطقه خور عبدالله هواپیماهای دشمن برای اینکه از پدافند هادرامان باشند می آمدند پایین و روی سطح آب پرواز می کردند و در دریا عملیات می کردند یا می آمدند و پشت نیروهای ما را می زدند. یک تیم عملیاتی کبری با ما بود که من گفته بودم که شما در خور عبدالله شناور یا هر چیز دیگری که دیدید بزنید چون این مال دشمن است، بالگردهای کبری آمده بودند و در این منطقه نشستند بودند. یک دفعه به من گفتند که یک چیزی از آن طرف دارد می آید. گفتم کبری بلند شود و هر چه که در خور عبدالله بود بزند. کبری بلند شد و نمی دانست که هواپیما است گفت من یک نقطه سیاه می بینم گفتم هر چه که هست سریع بزن و زد و هواپیما همان جا افتاد در داخل دریا که خیلی اتفاق جالبی بود. شاید این تنها درگیری بالگرد نظامی ما با هواپیمای جنگی دشمن بود که در صحنه این عملیات اتفاق افتاد. صحنه های بسیار جالبی از فداکاری در این عملیات اتفاق افتاد که حالا شرح عملیات، حوادث و وقایعی که اتفاق افتاد بسیار شیرین و جالب است. چطورری پاتک های دشمن خنثی شد و چطورری خداوند یاری های

را هم آتش زدیم. نکته بعدی این بود که کشورهای حامی صدام مثل کویت و عربستان مزه جنگ را درک کردند. امریکایی ها و شوروی ها هم که آمده بودند در خلیج فارس حضور پیدا کرده بودند فهمیدند که به رغم حضورشان در منطقه خلیج فارس، ایران قدرت نفوذ به خاک عراق و برگرداندن لبه تیز جنگ را بسوی دشمن دارد. اینها خیلی مهم بود. نکته بعدی این بود که این عملیات چون از نظر نظامی بسیار ارزشمند بود در تاریخ ابتکارات جنگ های ایران به عنوان یکی از مهم ترین ابتکارات جنگ های ایران ثبت شد، به طوری که در آن زمان یک ژنرال پاکستانی می گفت ما متحیریم که ایرانی ها چگونه این عملیات را در این منطقه سخت انجام دادند. از نظر قابلیت درک و تخصص رزمندگان اسلام و فرماندهان جنگ، این عملیات پرستیژ نظامی ایران را بالا برد. نکته دیگر اینکه عراقی هادر این منطقه پایگاه موشکی کرم ابریشم ساحل به دریا داشتند که دائماً خور موسی و کشتی هایی را که به بندر امام می رفتند ناامن می کردند و من یادم هست که یکی از مصیبت های جنگ این بود که در آن زمان ما مجبور بودیم تمام کالاهای وارداتی را بیاوریم بندر امام که بزرگ ترین بندر بود و ۳۶ اسکله داشت و عراق اینجا را می زد. تا قبل از عملیات والفجر ۸، عراق از این پایگاه ها ۹۰ تا موشک زده بود به کشتی های ما که معمولاً اگر خوب عمل کنند از هر ۵ موشک ۳ تای آنها به هدف می خورد یعنی سه پنجم موشک ها باید به کشتی های تجاری اصابت کرده باشد. این بود که تهدید اینجا هم برطرف شد. نکته بعدی که اتفاق افتاد و اثر این عملیات بود این بود که هزینه جنگ های دریایی را برای عراق در این منطقه بالا برد. عراق در آن زمان حتی با ناوچه هایش می آمد و به خارک حمله می کرد. شما می دانید که حمله با کشتی جنگی در دریا خیلی ارزان تر تمام می شود تا با هواپیما. با این کاری که در عملیات والفجر ۸ انجام شد هزینه این گونه جنگ ها برای صدام بسیار بالا رفت. آنها مجبور شدند از جنگنده های میراژ ۲۰۰۰ و اف ۱ در جنگ های دریایی استفاده کنند همراه با بمب های لیزری و موشک های

منحصر به فرد کرد که دشمن هم نتوانست با پانک هایش
موفق شود که داستان های بسیار جالب و زیبایی دارد که وقت
نیست. ان شاء الله برای جلسه بعد. والسلام علیکم و
رحمه الله وبرکاته.



● جمع بندی عملیات و الفجره ۸ - (مصاحبه راویان با برادر محسن رضایی)

جمع بندی عملیات والفجر ۸

مصاحبه و روایان با پو آه و محسن رضایی

اشاره: پس از عملیات والفجر ۸، مرکز مطالعات تصمیم گرفت علاوه بر آنچه محققان و روایان در طول دوره طراحی، آماده سازی و اجرای عملیات والفجر ۸ با حضور در قرارگاه ها و همراهی با فرماندهان عملیات ثبت و ضبط و جمع آوری کرده بودند، جمع بندی فرمانده عملیات (محسن رضایی) که نقش اصلی را در طراحی، آماده سازی و هدایت عملیات والفجر ۸ داشت، را درباره این عملیات و نتایج آن از زبان خود ایشان بشنوند، اما فرصت مناسب به دست نیامد تا اینکه مسئول مرکز مطالعات باخبر شد که آقای محسن رضایی عازم منطقه جنوب است. وی فرصت را غنیمت شمرد و با جلب موافقت ایشان چند تن از روایان مرکز مطالعات در قرارگاه مرکزی سپاه، همراه وی شدند و در گفت و گوی طولانی در مسیر تهران به اهواز با طرح سئوالات متعدد، دیدگاه های فرمانده کل سپاه را جویا شدند. متن زیر بخشی از این گفت و گو است.

امام عزیز آن صحبت های تاریخی را فرمودند، امام شاید ماه ها و چندین سال منتظر یک زمینه و فرصتی بودند که این صحبت را انجام دهند و جامعه را به این سمت سوق بدهند و همان طور هم که گفتیم رهبری بدون باور عملی نمی تواند یک جامعه را هدایت کند، فاو که فتح شد اعتماد مردم و مسئولین به ادامه نبرد بیشتر شد. امام از این فرصت استفاده کردند و آن صحبت های تاریخی را فرمودند که: همه کسانی که می توانند به جبهه بروند بایستی به جبهه بروند و هیچ کس هم نمی تواند مانع این کار بشود، این صحبت ها را امام بعد از فاو می کنند و به همین دلیل، امام فاو را به عنوان آغاز یک حرکت تلقی و شروع می کنند و بعد از این حرکت، ادامه می دهند و به عبارتی بیانات امام بسیار قوی تر از قبل از فاو می شود.

راوی: این پیروزی در برنامه ریزی و مشی نظامی عراق تأثیری گذاشت یا نه؟ یعنی بحثی هست که حرکات دفاع متحرک عراق قبل از والفجر ۸ برنامه ریزی شده بود و یک نظر دیگری

برادر محسن رضایی: (عملیات والفجر ۸) آثار بسیار خوبی در داخل و بیرون داشت، امام هم خیلی خوشحال بود و شاید بشود گفت عملیاتی که امام را این قدر خوشحال کرده بود قبل از فاو نداشتیم که این قدر تأثیر مثبت روی امام گذاشته بود. در داخل سپاه هم اثرات خیلی خوبی داشت، در داخل لشکرها هم اعتماد لشکرها به فرماندهی خیلی بالا رفت و باز برادران سپاه، نقش خودشان را در جنگ بهتر احساس کردند و دیدند که هم می توانند و هم اینک مسئولیت سنگینی در جنگ روی دوش آنهاست و از نظر روانی و روحی هم در بچه ها حداکثر یک حالت نشاط و شادابی به وجود آمد.

راوی: یک مقدار راجع به تأثیر پیروزی در آینده جنگ صحبت شد، حالا اگر به طور مشخص در این زمینه جمع بندی ای دارید، ارائه دهید.

برادر محسن رضایی: مهم ترین تأثیری که فاو در پیروزی جنگ داشت این بود که دوباره به جنگ استارت زد، به جنگی که داشت رو به سستی و افول می رفت. با تکیه به فاو بود که



بولتن های اطلاعات و عملیات حتی بعضی از محورها تا هشتاد درصد احتمال عملیات داده می شد، یعنی احتمال خیلی بالایی می دادند که از اینجا عملیات بشود؛ بعداً محورهایی هم که عراق بعد از عملیات والفجر ۸ تهاجم کرد درست همان محورها بود، یعنی درباره فکه چند بار مکرراً بحث شد که چرا عراق این قدر در فکه دارای فعالیت و تحرک است و تجمع دارد؟ این حرکات روی تدبیر خاصی بوده یا اینکه نه، چیزی دیگری بوده است؟

برادر محسن رضایی: حالا اگر هم بوده و واقعاً این اطلاعات و اخبار درست باشد که می تواند هم درست باشد، قصد عراق این بوده که بعد از سه، چهار سال که ما در برون مرزمان به نتیجه ای نرسیدیم، این را اعلام کند که نه تنها ایرانی ها نتوانستند در عراق کار کنند بلکه حتی در دفاع از خودشان هم ضعیف هستند و اصلاً مرز خودشان را هم نمی توانند کنترل کنند. در همین حال خودشان را برای بازپس گیری مناطقی که از عراق آزاد شده بود احتمالاً آماده می کردند تا به بعضی جاها مثل مهران حمله کنند و در کنار بمباران های مراکز اقتصادی و جنگ هوایی، یک جنگ زمینی را هم مجدداً آغاز کنند که نتیجتاً می خواستند خودشان را در دنیا از موضع قدرت تثبیت

هم هست که نه بعد از آن شروع شد و خود فاو هم نقش عمده ای در شکل گیری مشی جدید داشته است. خواستیم در این زمینه نظر تان را بگویید.

برادر محسن رضایی: پیروزی فاو، دشمن را وادار به اقداماتی کرد برای اینکه فتح فاو را تحت الشعاع قرار بدهد و این نشان می دهد که دشمن عقب افتاده، البته از نظر سیاسی و از نظر نظامی هم شکست خورد و برای برقراری موازنه نظامی و سیاسی، دشمن احتیاج داشت دست به حرکاتی بزند که اولاً از تمرکز نیروهای مادر فاو و در یک جای دیگر جلوگیری کند و از طرف دیگر هم اعتبار سیاسی اش را که در دنیا به زیر سؤال رفته بود به هر قیمتی شده دوباره احیاء کند لذا دست به حرکات اخیر در مرزها زد و می خواست بگوید که اگر ایرانی ها در فاو می توانند، ما هم در یک نقطه دیگر می توانیم، فرقی ندارد، یک نقطه به یک نقطه، یک قدم به یک قدم، یک گام به یک گام و در حقیقت می خواست این موازنه سیاسی نظامی را برقرار کند.

راوی: تأثیرات این پیروزی در مشی و برنامه ریزی نظامی ارتش عراق چگونه بوده است؟

برادر محسن رضایی: این حرکت، دشمن را به این نتیجه رساند که تغییر جدیدی دوباره در جنگ از طرف ما حاصل شده است. در این زمینه، تعابیر مختلفی داشتند، بعضی ها می گفتند اینها آموزش هایشان را بالا بردند، بعضی ها می گفتند که سلاح های جدید وارد کردند، هر کسی به یک تعبیری این را می گفت؛ یعنی مشخص شد که ارزیابی نیروهای عراقی اشتباه بوده و ما تغییراتی در خودمان ایجاد کردیم و آنها هم به دنبال این بودند که این تغییرات را پیدا کنند و متناسب با این تغییرات، دنبال این می گشتند که کاری کنند و لذا دست به این حرکات اخیر زدند.

راوی: تعرضات نظامی عراق، بعد از والفجر ۸ یک مقداری تأثیر پذیری از پیروزی فاو داشت ولی به نظر می رسد با شواهد و قرائنی که از دشمن دیده شد اگر با یک تدابیر و اهداف خاصی می خواست عملیات را انجام بدهد، می توانست. در

محسن رضایی: فاو که فتح شد اعتماد مردم و مسئولین به ادامه نبرد بیشتر شد. امام از این فرصت استفاده کردند و آن صحبت‌های تاریخی را فرمودند که: "همه کسانی که می‌توانند به جبهه بروند بایستی به جبهه بروند و هیچ کس هم نمی‌تواند مانع این کار بشود"، این صحبت‌ها را امام بعد از فاو می‌کنند و به همین دلیل، امام فاو را به عنوان آغاز یک حرکت تلقی و شروع می‌کنند و بعد از این حرکت، ادامه می‌دهند و به عبارتی بیانات امام بسیار قوی‌تر از قبل از فاو می‌شود.

کنند. مطمئنم گرفتن مهران به دستور مستقیم امریکا بود، یعنی امریکایی‌ها گفتند که مهران را بگیرید.

راوی: بحث درباره ابرقدرت‌ها و عمدتاً امریکا و مزدورهایش در منطقه است قبل از عملیات والفجر ۸ در چند سال گذشته هر روزی که می‌گذشت عربستان و کویت و ... بیشتر صدام را تقویت می‌کردند. در عملیات‌هایی که ما علیه عراق داشتیم، هدف، بیشتر، ضربه زدن به خود عراق و محاصره بصره و دست یافتن به جاده استراتژیکی بصره بغداد بوده است. در عملیات والفجر ۸ ما جایی را انتخاب کردیم که حتی کویت و عربستان هم به صراحت حتی به وزیر امور خارجه و فرستاده‌های ما اعلام می‌کنند که ما باید از عراق دفاع کنیم، چه از نظر سیاسی و چه از نظر مالی و ... درخواست‌های او را اجابت کنیم. مادر این عملیات، جایی را انتخاب کردیم که ضربه‌پذیری آن برای منافع غرب، خیلی بیشتر از عراق است. یعنی عراق، یک قسمت از آن جریان است و در عین حالی که ما داریم در این عملیات عراق را زیر فشار قرار می‌دهیم و تضعیف می‌کنیم و سرزمینی به این ارزشمندی را از او می‌گیریم، آمدیم هم مرز کویت شدیم. با توجه به این زمینه‌های انقلابی و رهنمودهای امام این یک مسئله بسیار بزرگی است یعنی نباید از نظر دور داشت که با این عملیات، ذهن امریکاروی این کار می‌کند که هر آن ممکن است که ما به صدام فشار آورده و ضربه بزنیم. در این باره، بعد از عملیات والفجر ۸ شما چه تغییری در با سیاست ابرقدرت‌ها در منطقه می‌بینید؟

برادر محسن رضایی: آنچه که مسلم است بعد از عملیات

راوی: یک تحلیل دیگری هم وجود داشت که عمدتاً حرکات عراق بعد از والفجر ۸ در چارچوب یک استراتژی دارد انجام می‌شود که آن استراتژی امریکاست و این جریان اگر در چارچوب آن استراتژی باشد قبل از والفجر ۸ بیشتر معنا می‌دهد، به دلیل اینکه در پی بحران خوارک بوده است ولی بعد از والفجر ۸ به خاطر اینکه ما یک قدرتمندی از خودمان نشان داده بودیم، به نظر می‌رسید امریکا ترسید و ابهاماتی دارد و یک معنای دیگری داشت.

برادر محسن رضایی: یعنی دشمن دو هدف داشت: قصد اول دشمن، قصد هجومی بود، یعنی از موضع قدرت بود و قصد دومش هم بعد از والفجر ۸ قصد از موضع ضعف بود، یعنی می‌دید که عقب افتاده و می‌خواست که با این کار، خودش را از نظر سیاسی نظامی هم سطح ما بکند. قبل از والفجر ۸ هم خودش را آماده می‌کرد که مراکز اقتصادی ما را بزند و ما را در فشارهای اقتصادی وارد کند و در زمین هم قدرتمندی خودش را نشان دهد تا به حامیان خودش و همچنین به مردم ما و به جناح‌های صلح طلب داخل کشور وانمود کند که صدام قدرتمند است و شما بی‌فایده و بی‌جهت دارید می‌جنگید و این جنگ، نتیجه‌ای ندارد و در دنیا هم این معنارا القا کند که صدام با قدرت است تا پشتیبانی‌اش کنند و سرمایه‌گذاری کنند و از او حمایت کنند. آقای خوانساری که سفیر ایران در لیبی است می‌گفت که موقعی که از لیبی آمدم و به لندن رفتم و با سفیر ایران در لندن صحبت کردم و با توجه به اخبار و اطلاعاتی که در دست ایشان بود می‌گفت: من اصلاً

شکل دیگری پیدا می‌کند و جلسه بعدی اوپک اصلاً یک حالت ناجوری پیدا می‌کند و برخلاف جلسه قبلی، تصمیمات گرفته می‌شود و اصلاً منطقه، به یک شکل دیگری برخورد می‌کند. آیا شما ارزیابی از وضعیت عراق در محدوده یک ماهه بعد از پیروزی عملیات والفجر ۸ داشتید؟ و اگر فی‌المثل داشتید چه تدابیری را فکر می‌کردید که باید در این زمینه اتخاذ کنید؟

برادر محسن رضایی: سؤالتان برای من دقیقاً روشن نیست. **راوی:** می‌خواهم بگویم که بعد از عملیات والفجر ۸ تا یک مدتی، هم خلیج فارس و هم غرب از اوضاع تحلیل نداشت و به نظر می‌رسد که خود خلیج هم آماده و منتظر یک حرکت دیگر از طرف ما می‌باشد یعنی ...

برادر محسن رضایی: منتظر بودند که ببینند نتیجه کار چیست؟ بعد که دیدند ما در فاو متوقف شدیم و دیگر جلو نمی‌رویم اینها کم‌کم دوباره شروع به اظهار نظرهای قطعی کردند ولی تا قبل از آن، همه احتمال می‌دادند ما جنگمان، یک جا پان نیست و تصمیم داریم به سمت ام‌القصر برویم، بعضی هم فکر می‌کردند که ما می‌خواهیم به سمت بصره برویم، ولی آن افراد متخصص نظامی، امریکایی‌ها و حتی عراقی‌ها هم می‌گفتند ما تصمیم داریم به سمت ام‌القصر و جاده صفوان برویم، یعنی قطع جنوب عراق و این طور تصور در ذهن دنیا پیدا شده بود و لذا تا ما به یک جای مسلمی نمی‌رسیدیم آنها اظهار نظر نمی‌کردند.

راوی: البته تجارب قبلی هم بود چون ما همیشه روی مناطق مهمی دست می‌گذاشتیم ولی نمی‌توانستیم تأمین کنیم، عراق هم وعده‌های زیادی می‌داد که ما تا چند روز دیگر می‌گیریم خود این هم از مازمان می‌گرفت.

برادر محسن رضایی: به هر حال عراقی‌ها می‌گفتند که ما پس می‌گیریم و مسئله‌ای هم نیست، طوری بود که حاکم کویت هم به بویان می‌آمد و با دوربین بررسی می‌کرد که ببیند به هر حال این حرف‌ها کدامش درست است؟ ما داریم درست می‌گوییم یا عراقی‌ها؟

والفجر ۸ چون دنیا انتظار این عملیات را از ما نداشت لذا به تشدید برنامه‌ها و تسریع در اجرای برنامه‌های خودش اقدام نمود و اگر امروز ما می‌بینیم که نخست وزیر اسرائیل به مراکش می‌رود به این دلیل است که اینها متوجه شدند که اعراب و اسرائیل باید سریع تر مسئله خود را حل کنند. هر چه ما سریع تر پیش می‌رویم، آنها در برنامه‌هایشان و کشاندن برنامه آینده‌شان به جلو، معتقدتر می‌شوند که بایستی این کار را بکنند و چون دنیا ارزیابی جدیدی از نیروهای ما به دست آورد و دید که برخلاف تصور آنها ما توانایی انجام عملیات‌هایی را داریم، آن هم عملیاتی که در نوع خودش خیلی سخت و بی‌سابقه بود. مهم‌ترین چیزی که خیلی روشن می‌شود گفت این است که دنیا به برنامه‌هایی که دارد، سرعت می‌بخشد و باید سریع تر تضاد بین اعراب و اسرائیل را حل کند، اگر حل نکند، عقب افتاده است و لذا ما در یک فرصت تاریخی خیلی خوبی به جلو می‌رویم.

راوی: بعد از والفجر ۸ به نظر می‌رسد که غرب چون عملیات برایش غیرمترقبه بود تا حدود یک ماه؛ تحلیل درست و حسابی از وضعیت ندارد، شکل عملیات و نتایجی که داشت و اخبار و شواهد و قرائنی که در دست است نشان می‌دهد که یک شک و تردید شدیدی بر منطقه خلیج فارس وارد شده است، فی‌المثل قبل از عید، اوپک مقدماتی تشکیل می‌شود و در آنجا تصمیم می‌گیرند که سقف تولید را پایین بیاورند، البته بعد می‌گویند که بروند با رؤسایشان صحبت کنند. در خود امارات هم یک سرهنگی که یکی از مقامات بالای این کشور است به هیئت اعزامی ما گفته بود که قبل از اینکه امریکا بیاید و تحلیل بدهد حال که هنوز تحلیلی به منطقه نیامده است، شما فکر کنید. در بحرین و ... هم وضع، همین جور بوده، در کویت هم به این شکل بوده است، گویا خلیج فارس، منتظر یک حرکتی دیگر از سوی ما بوده و به نظر می‌رسد جبهه عرب متحد عراق به یک معنا یک مطلبی را به صورت تحمیلی می‌خواهد از ما بپذیرد البته این تا مقطعی است که مورفی به منطقه می‌آید وقتی هم که مورفی به منطقه می‌آید قضایا یک

**محسن رضایی: پیروزی فاو، دشمن را
و ادار به اقداماتی کرد برای اینکه فتح فاو
را تحت الشعاع قرار بدهد و این نشان
می دهد که دشمن عقب افتاده، البته از
نظر سیاسی و از نظر نظامی هم شکست
خورد و برای برقراری موازنه نظامی و
سیاسی، دشمن احتیاج داشت دست به
حرکاتی بزند که اولاً از تمرکز نیروهای ما
در فاو و در یک جای دیگر جلوگیری کند و
از طرف دیگر هم اعتبار سیاسی اش را که
در دنیا به زیر سؤال رفته بود به هر قیمتی
شده دوباره احیاء کند.**

راوی: یک عامل دیگر هم به نظر می رسید که مؤثر بود و آن عبارت بود از این که ما دچار یک ساده باوری بودیم و به طور طبیعی این خوش بینی ها زمان را از ما می گرفت تا اینکه مشخص شد دشمن با یک سری فشارهای دیگر، دوباره به دنبال تغییر جو است، البته پیروزی مهران یک مقدار مؤثر بود ولی جو کلی دوباره تغییر کرد.

برادر محسن رضایی: همان طور که گفتم فاو از نظر نظامی، برای کسب زمان مؤثر بود. کسب زمان، به این معنی که بلافاصله بعد از فاو، مثلاً یک ماه بعد، یک عملیات بزرگی به سمت بصره یا ام القصر یا بغداد شروع می کردیم ولی چون ما اصلاً امکانات نداشتیم و برنامه ریزی نبود، همین طور ماند ولیکن الحمدلله بعد از مهران دوباره زمان به دست ما افتاد و این هم اگر باز طول بکشد دوباره همان وضع سابق می شود.

راوی: مسئله سازمان رزم همیشه به عنوان یکی از نواقص ما تکرار شده یعنی بحث اصلی ما درباره جنگ، مسئله عقب ماندگی ماست؛ چه مسئله ای در این موضوع هست که این عقب ماندگی تا به امروز ادامه داشته است؟

راوی: به عبارت دیگر، گسترش فاصله عملیات است؛ مثلاً در عملیات های فتح المبین، بیت المقدس، والفجر مقدماتی همه فواصل عملیاتی ما دو ماه و نیم یا سه ماه است، ولی هر چه که جلوتر می رویم، عملیات خبیر، بعد از عملیات خبیر تا عملیات بدر و بعد از عملیات بدر تا والفجر ۸ و اکنون نیز بدون در نظر گرفتن فتح مهران، به نظر می رسد که تدبیر عملیات گسترده ما باز مجدداً دارد یک زمان وسیعی را می گیرد.

برادر محسن رضایی: ما در سال دوم جنگ وقتی از آبادان شروع کردیم آغازمان در پایانمان نبود، یعنی پایان ما در آغاز ما نبود بلکه ثامن الائمه آغاز بود، قدم دوم، قدم سوم، همه اینها با یک برنامه ریزی و یک سیاست هایی پیش رفته بود و همیشه برنامه ها و اقدامات، تابع سیاست ها و تصمیمات است، سیاست ها و تصمیمات هم هر طور باشد عمل هم همان گونه است و عمل نمی تواند خارج از تصمیم و سیاست گذاری باشد. سیاست ها و تصمیمات هم این بود که ما با انجام یک عملیات دنیا را نسبت به درخواست های خودمان قانع کنیم و دنیا تسلیم بشود. پس همیشه برای یک عملیات فکر می شد یعنی پایان ما در همان آغاز ما بود، همان جا که آغاز می کردیم همان جا هم پایان پیدا می کردیم و چون به فکر یک عملیات بودیم، می دانستیم از خر مشهر به بعد هر عملیاتی را شروع کنیم آن آغاز است، اصلاً یک روندی است که ادامه و تداوم دارد و بایستی این تداوم را حفظ کرد و به پیش رفت و به این دلیل بود که سیاست حاکم بر جنگ فقط انجام یک عملیات بود. برنامه ها، بودجه، نیرو، امکانات، لجستیک و مهمات را تابع همین یک عملیات آماده می کردیم و غیر از این هم به عنوان عقب ماندگی در واقع مطرح می شد.

راوی: سؤال این است که بر فرض اگر این سیاستی که امروز درباره پانصد گردان مطرح است و امکاناتی که با توجه به موقعیت اقتصادی امروز به طور نسبی در اختیار جنگ قرار می گیرد، اگر قبل از جریان عملیات والفجر ۸ در اختیار قرار می گرفت، فکر می کردید که اثرات عملیات بالاتر از وضع فعلی می شد؟

برادر محسن رضایی: حداقل ما ام‌القصر را می‌گرفتیم.

راوی: حداقل ام‌القصر؟

برادر محسن رضایی: بله.

راوی: علاوه بر مسئله‌ی ام‌القصر نمی‌توانستیم یک فلش دیگری هم باز بکنیم؟

برادر محسن رضایی: حداقلش را من می‌گویم، یعنی حداقل ما الان ام‌القصر بودیم و ده برابر فاو، آثار جهانی داشت، ضمن اینکه غنائم خیلی زیادی هم به دست می‌آوردیم چون غنائم اصلی، بیشتر در حد فاصل کارخانه نمک تا خود ام‌القصر بود و ما تانک‌های زیاد و توپ‌های فراوان، موشک‌های سام و امکانات عظیمی به دست می‌آوردیم. تجهیزاتی که تا چهل پنجاه سال ممکن است آنها را به ما ندهند ما فقط ظرف چهار پنج روز این تجهیزات را به دست می‌آوردیم.

راوی: اگر ما در جریان عملیات بدر یا عملیات خیبر نیز این آمادگی را که امروز به طور نسبی داریم در اختیار داشتیم و با توجه به آن وضعیت مناسبی که از نظر ارزی داشتیم چه می‌شد؟ یعنی با وضعیتی که به طور نسبی داریم به طرف جنگ می‌رویم، در زمان عملیات بدر و خیبر می‌رفتیم درصد موفقیت ما و شگفتی آن به مراتب بزرگ‌تر و بیشتر و عظیم‌تر از اینکه الان می‌خواهیم انجام بدهیم، نبود؟

راوی: یک نکته دیگر اینکه همین الان هم به نحوی دارد قضایای سابق تکرار می‌شود به این صورت که قبلاً می‌گفتند، این آخرین عملیات است. مثلاً من یادم هست در والفجر مقدماتی کاملاً می‌گفتند این عملیات دیگر پایان کار است ولی الان می‌گویند امسال دیگر سال پیروزی است، خوب با توجه به اینکه همه هم این حرف را می‌زنند حتی خود شما هم به نحوی در صحبت‌هایتان این طور برخورد می‌کنید، این باعث می‌شود که بعضی مردم منتظر می‌شوند، می‌آیند جلو، بعد سال که تمام می‌شود می‌بینند روز از نو روزی از نو، یعنی واقعاً امسال سال پیروزی است؟ اگر سال پیروزی نباشد، آن وقت تکلیف چیست؟

برادر محسن رضایی: بله، اگر شرایط ما عملی بشود، امسال

صد درصد سال پیروزی است و سال سرنوشت است و ما هم امید به این داریم یعنی واقعاً در دل خودمان این است که باید تلاش بکنیم تا کشور به این سمت برود و جنگ تمام بشود. حداکثر هم اگر امسال به پیروزی نهایی نرسیم، قطعاً قدم‌های بزرگی در جنگ برمی‌داریم.

راوی: چند روز پیش یک نفر می‌گفت که مسئولین می‌گویند امسال، سال آخر جنگ است. گفتم مسئولین خیلی جرأت دارند، ما که چنین جرأتی را نداریم. به مجرد اینکه این حرف را زدم ایشان گفت که آقای محسن رضایی هم این حرف را می‌زند. گفتم که من فکر نمی‌کنم آقای محسن رضایی بگوید که امسال، سال آخر جنگ است. گفت خودم شنیدم که ایشان می‌گفت با این عملیات، دیگر همه کارها تمام می‌شود. باید توجه داشته باشید که یک نیروی نظامی و معتقد به رهنمودهای امام که فرمودند امسال، سال پیروزی است و نگفتند سال آخر جنگ است، با صحبت‌های دیگر که امسال آخر جنگ است و این عملیات هم عملیات آخر است باید فرق گذاشت. حداقل این است که ما باید در صحبت‌هایمان به عنوان یک نظامی و یک نیروی ان‌شاء‌الله در خط امام و معتقد به انجام دادن رهنمودهای امام، این فرق را برای مردم ارائه دهیم و بگوییم حرف برادر محسن رضایی که می‌گوید امسال، سالی است که ما می‌خواهیم به یک پیروزی‌هایی دست پیدا کنیم با دیگران می‌گوید که امسال، سال آخر جنگ

محسن رضایی: همان طور که گفتم فاو از

نظر نظامی، برای کسب زمان مؤثر بود.

کسب زمان، به این معنی که بلافاصله بعد

از فاو، مثلاً یک ماه بعد، یک عملیات

بزرگی به سمت بصره یا ام‌القصر یا بغداد

شروع می‌کردیم ولی چون ما اصلاً

امکانات نداشتیم و برنامه ریزی نبود،

همین طور ماند

است، تفاوت دارد.

محسن رضایی: ما اگر در کوتاه مدت، پیروزی نظامی بر عراق پیدا کنیم، نه امریکا، نه شوروی و نه کشورهای عربی، هیچ کاری نمی‌توانند بکنند. نه بمب اتم به کار می‌گیرند، نه مداخله نظامی می‌کنند. یعنی اگر امسال و اوایل سال آینده ما به پیروزی‌های قطعی برسیم، وضع خیلی خوب است.

ارزش مادر است که به همه اینها یک تفسیر یکسان و یک تفسیر کل و یک مفهوم کلی می‌بخشد و معمولاً حول و حوش آن محور و ارزش مادر است که مسائل دیگر، قابل حل و فصل است. انقلاب هم در مسیر خودش و در مقاطع استراتژیک و نه در مقاطع تاکتیکی، همیشه با یک مشکل اصلی روبه‌روست؛ میزان راندمان، تلاش و فعالیت برای حل آن مشکل، میزان تعهد انقلابی آن افراد را می‌رساند. زمانی بود که ارزش انقلابی افراد را به میزان مبارزه با شاه می‌سنجیدند و زمانی مثل امروز است که میزان انقلابی بودن افراد را نسبت به جنگ می‌شناسند. چرا؟ برای اینکه امروز مسئله جنگ، اصلی‌ترین محور انقلاب است؛ با اهمیت‌ترین واجبات افراد است. الان محور اصلی ارزش‌های انقلاب، جنگ است. در این محور بایستی مسائل دیگرمان را سازمان بدهیم، آرایش بدهیم و به کار بگیریم. در این شرایط که ما می‌گوییم جنگ، نه مباحث تئوریک انقلاب یا مسائل عقیدتی یا مسائل دیگر، می‌خواهیم بگوییم که اگر جنگ را واقعاً ما کنار بزنیم، همه آنها دیگر اصلاً در بعد انقلاب نیستند، اما وقتی جنگ را داشته باشیم، باید عقیده را داشته باشیم، کارهای تئوریک را داشته باشیم، کارهای عقیدتی را داشته باشیم.

راوی: سؤال بعدی که در واقع تکمیلی همین هم هست، این است که جنگ می‌تواند حتی باعث بشود که از انحراف انقلاب و نظام در زمینه‌های داخلی جلوگیری شود. به عنوان

برادر محسن رضایی؛ ما در صحبت‌ها همیشه گفتیم سال سرنوشت است، سال سرنوشت قطعاً سال آخر معنی نمی‌دهد ضمن اینکه می‌تواند سال آخر هم در آن مفهوم داشته باشد. سال سرنوشت به این معناست که اگر امسال ما جهشی در امر جنگ پیدا نکنیم، عواقب بسیار سختی در پیش داریم. اما اگر جهشی در امر جنگ، مخصوصاً سازمان رزم داشته باشیم یعنی ما حدود چهار، پنج سال است که سازمان رزمان دیگر رشد نکرده فقط با یک جهش می‌توانیم عقب‌ماندگی خودمان را حل کنیم. اگر ان شاء الله این جهش را برداریم دیگر سرنوشت در دست ما قرار دارد، حالا امسال یا سال آینده، به هر حال این تمام می‌شود ان شاء الله.

راوی: مباحث مربوط به عملیات والفجر ۸ و نتایج آن به پایان رسید. یک سری سؤالاتی داریم که مربوط به امروز است و بیشتر مباحث سیاسی اجتماعی جنگ است. سؤال این است که در مباحث کلی سیاسی اجتماعی آیا پیروزی نظامی در جبهه‌ها به تنهایی برای حفظ و پیشبرد انقلاب کافی است؟ یعنی نقش جنگ در ایجاد فرهنگ انقلابی و ایجاد تحول در مردم به چه میزان و به چه صورتی است؟ می‌خواهیم این را توضیح بدهیم که چرا انقلاب یعنی جنگ؟ البته با دید ظاهری و به نظر خیلی‌ها هم این جور نیست، یعنی همین الان جنگ، عالم خودش را دارد و انقلاب هم در بعدهای داخلی عالم خودش را دارد و این جور نیست که صرف جنگ، مردم را به هر حال روز به روز بیشتر انقلابی کند و انقلاب را تعمیق و گسترش بیشتری بدهد.

راوی: به عبارت دیگر جنگ و یا پیروزی در جنگ، حرف اول و آخر انقلاب برای تداومش هست یا نه؟ این، ابزار و چیزهای دیگر هم می‌خواهد؟

برادر محسن رضایی: در هر انقلابی و در هر جامعه‌ای یک ارزش‌هایی وجود دارد. این ارزش‌ها این طور نیست که به هم پیوسته نباشد و بدون ارتباط با هم باشند بلکه معمولاً یک ارزش مادر همیشه در بین همه ارزش‌ها وجود دارد و آن

مثال اگر قرار است افراد و مسئولان نظام در رفاه طلبی و دنیاپرستی بیفتند و حکومت، کم کم از داخل بیوسد، جنگ طبعاً چون ایثار و شهادت می طلبد اینها را پاک می کند و یک فرهنگ دیگری را جایگزین آن فرهنگ می کند. سؤال من این است: در چه شرایطی جنگ می تواند باعث نجات انقلاب در داخل شود و از انحراف هم جلوگیری کند؟ یعنی چگونه می شود جنگ را با مسائل داخلی انقلاب پیوند داد؟ الان جنگ دارد برای خودش یک شکلی می گیرد، جاهای دیگر نظام هم شکل های خاص خودش را می گیرد؛ خلاصه چطوری می شود بین جنگ و مسائل داخلی دیگر انقلاب به نحوی که همه چیز یک دست بشود و جنگ بتواند آنها را از انحراف نجات بدهد رابطه برقرار کرد؟

راوی: راه حل هایی که خود شما در این زمینه پیشنهاد دارید چیست؟

راوی: وقتی که انقلابمان پیروز شد، یک جمعیت و یک جبهه ای نیامد انقلاب را در دست بگیرد، بلکه کلیه اقشار به رهبری امام آمدند و ما نمی توانستیم در همان سال های اول انقلاب حتی تغییری در نظام ایجاد کنیم؛ جنگ می توانست به این علت که ما را رودررو با ابرقدرت ها قرار می داد، زمینه های بالقوه انقلابی ما را به بالفعل تبدیل کند یعنی به این دلیل که ما با دشمن مواجه هستیم، به ارزش های والای اسلامی مان برگردیم و با تمسک جستن به آنها سیستمی

ما در صحبت ها همیشه گفتیم سال

سر نوشت است، سال سر نوشت قطعاً

سال آخر معنی نمی دهد ضمن اینکه

می تواند سال آخر هم در آن مفهوم داشته

باشد. سال سر نوشت به این معناست که

اگر امسال ما جهشی در امر جنگ پیدا

نکنیم، عواقب بسیار سختی در پیش

داریم.

مبتنی بر آنها بسازیم و با آن سیستم بتوانیم در این جنگ، خیلی زودتر پیروز بشویم ولی در عمل این طور نشد؛ زیرا در مرحله اول بنی صدر و دیگران آمدند و جریان جنگ را در دست گرفتند و بعد هم که ما پیروزی هایی مثل فتح المبین و خرمشهر را به دست آوردیم، به علت ارزشی که برای نظام قائل بودیم، معتقد بودیم که نباید مسائل اقتصادی مان ضربه بخورد، نباید مردم یخچال هایشان خالی شود، این نبایدها موجب شد که ما از زمینه جنگ که می توانست بهترین وضعیتی را پیش بیاورد که سیستم را عوض کند در مقابل دشمن به طور عینی با این وضعیت استفاده کنیم. همین الان یک زاویه ای پیدا شده بین جنگ و سیستم و این دو هر کدام راه خودشان را می روند و چون جنگ همیشه باید به طور عینی و عملی مبتنی بر آن نیروهای بالقوه حرکت کند و آنها را به بالفعل برساند، از طرف سیستم مقاومت می شود، این وضعیت از عملکرد خود ماست. بحث این است که اگر بخواهیم جنگ را به عنوان بهترین دستاویز و رحمتی که امام فرمودند برای تغییر سیستم به کار بگیریم، آیا از این به بعد امکان این مسئله هست یا نیست؟

برادر محسن رضایی: این بحث خیلی عمیقی است و به مسائل زیادی بر می گردد، یکی اینکه متأسفانه نیروهای حزب اللهی ما که جنبه های سیاسی شان بیشتر از مسائل دیگرشان بود، اینها بعد از انقلاب، شروع به تقسیم مسئولیت ها کردند و عده ای در ارگان ها و تشکیلاتی رفتند که آن شکل بسیج انقلاب، تجزیه و ارگانی شد و از آن شکل منسجم و وحدت بخش و اینکه همه با هم در یک محور می جنگیدند، خارج گردید و هر کسی هر جایی رفت، همان جا شروع به دفاع کردن کرد. این یک مشکل ما هست که ما باید ببینیم چگونه می توانیم دوباره این نیروهای حزب الله را حول محور جنگ بیاوریم و آنها را از این تشکیلات ها و ارگان ها جدا کرده، در مسئله جنگ وارد کنیم؛ البته روی این موضوع کار می کنیم، مثلاً از تعدادی نمایندگان مجلس که خودشان داوطلبند، تقاضا کردیم که بیایند به جنگ کمک کنند. ما داریم

با آنها صحبت می‌کنیم که اینها را بیاوریم و در جنگ به آنها مسئولیت بدهیم، فکر هم می‌کنیم که اگر جنگ را داخل سپاه محدود نکنیم و اجازه بدهیم دیگران وارد جنگ بشوند و خودمان مشوق باشیم که دیگران را در امر جنگ مسئولیت بدهیم، این یکی از راه‌هایی است که باید انجام داد.

مسئله دوم این است که سیستم به دنبال این می‌گردد که ثابت کند نمی‌شود جنگید، ثابت کند که این جنگ بی‌نتیجه است لذا ما بایستی خلاف این را عمل کنیم و نشان بدهیم که اولاً این جنگ نتیجه دارد و ثانیاً این جنگ، پیشرفت هم دارد و می‌شود کار کرد و ما می‌توانیم کار کنیم و بایستی مرتب در تداوم عملیات باشیم و عملیات را به هر قیمتی شده ولو گرفتن بیست نفر اسیر، سی نفر اسیر، صد نفر اسیر، تداوم دهیم، ما بایستی مرتب تداوم عملیات داشته باشیم.

مسئله دیگری که هست و در اختیار ما هم نیست مسئله دشمن است. دشمنان ما به این نتیجه رسیدند که خصوصاً در شرایطی که حضرت امام هست اگر کوچکترین امتیازی به میانه‌روها بدهند، امام از این امتیاز استفاده می‌کند و امتیازی هم نمی‌دهد لذا خود این هم یک عاملی است در اینکه ما را مطمئن می‌کند که دنیا نه تنها راه وسطی نمی‌گذارد حتی راه وسط کوتاه مدت هم نمی‌گذارد، چون می‌ترسد همین یک امتیازی که در این مقطع بدهد، امام از آن استفاده کند و امتیاز هم ندهد، لذا دنیا از این وحشت دارد؛ مخصوصاً حاکمیتی که الان در امریکا هست، اینها به شدت مخالف هر نوع امتیاز دادن به انقلاب اسلامی هستند ولو موقتی و تاکتیکی باشد.

مسئله بعد هم وجود خود امام هست. ما در بیانات امام احساس می‌کنیم که امام دقیقاً دارد یک استراتژی دقیقی را مو به مو پیش می‌برد. مثلاً قبل از فاو ما از ایشان می‌خواستیم که یک بسیج عمومی بدهد، می‌بینیم ایشان انجام نمی‌دهد اما بعد از فاو که ما در حالت پیروزی هستیم، وضعمان خیلی خوب شده و پیشرفت کردیم، می‌بینیم امام خیلی قوی آن را مطرح می‌کند. یعنی می‌بینیم که اتفاقاً به مرور، مشیی که امام دارد همین طور قدم به قدم پیاده می‌کند مشیی است که این

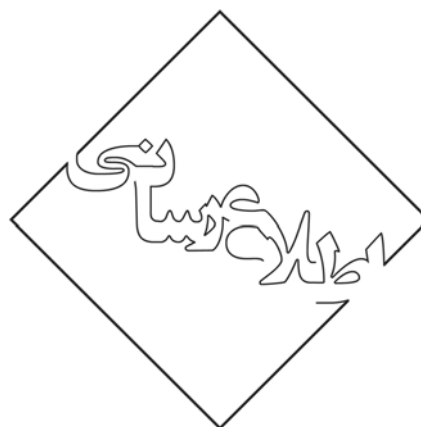
خودش به ما امیدواری می‌دهد، ضمن اینکه باید به تقدیر و امداد الهی نیز توجه کنیم برای اینکه به نظر مالان دشمنانمان خیلی سنگین تر و قوی تر از دشمنان پیامبر اکرم (ص) هستند و وسایل بسیار مدرنی دارند که اصلاً ما اینها را نداریم و معلوم هم نیست ما اینها را به دست بیاوریم. در آن زمان پیامبر اکرم (ص) بوده، حضرت امیرالمومنین (ع) بوده، نزول قرآن مجید بوده و با این شرایط در مقابل آن دشمنان می‌ایستادند، حالا چطور ما می‌توانیم تصور کنیم که در این شرایطی که این قدر وضع ما سخت است، خداوند به ما کمک نکند! با توجه به تقدیر الهی ما دل‌مان مطمئن است که آینده‌مان خیلی روشن است، یعنی اصلاً هیچ شبهه‌ای در آینده نداریم، منتها باید دو زحمت اصلی بکشیم، یکی اجرای عملیات و دیگر اینکه بتوانیم نیروهای انقلابی را که به ارگان‌ها رفتند و از آن بسیج انقلابی‌شان افتادند و به جنگ بکشانیم و توجه آنها را به مسئله جنگ جلب نماییم. اگر ما این قدرت را به جنگ اضافه کنیم، مسئله جنگ و سیستم تبدیل به مسئله همه انقلابیون و همه افراد می‌شود و آن موقع ما خیلی پیشرفت خواهیم داشت **راوی:** آینده جنگ را شاید همین طوری بشود به طور اجمال در دو حالت بیان کرد، یکی اینکه غرب به این نتیجه برسد که ما توانایی پیروزی نظامی بر عراق را داریم و حالت دیگر اینکه با این فشارهای اقتصادی که غرب می‌آورد و مسئله زمان هم برای غرب و هم برای ما مهم است، غرب به این نتیجه برسد که به این زودی‌ها ما توانایی پیروزی نظامی بر عراق را نداریم، در این دو حالت بر خورد غرب و استکبار با ما چگونه خواهد بود؟ یعنی در شرایطی که ما پیروزی نظامی بر عراق را داریم غرب چه تدبیر و ابتکار عملی به خرج خواهد داد؟ و در شرایطی که به این نتیجه برسد که ما فعلاً توانایی پیروزی بر عراق را نداریم و این فشارهایی هم که الان دارد بر ما می‌آورد فشارهای کارسازی است و می‌تواند در عین حال جناح‌های میانه‌رو را هم در داخل تقویت کند و نهایتاً ثمر دیگری ببرد، چه تدبیری را اتخاذ خواهد کرد؟

برادر محسن رضایی: ما اگر در کوتاه مدت، پیروزی نظامی بر

عراق پیدا کنیم، نه امریکا، نه شوروی و نه کشورهای عربی، هیچ کاری نمی‌توانند بکنند. نه بمب اتم به کار می‌گیرند، نه مداخله نظامی می‌کنند. یعنی اگر امسال و اوایل سال آینده ما به پیروزی‌های قطعی برسیم، وضع خیلی خوب است، اما اگر پیروزی استراتژیک، همان‌طور که جزء شرایط استراتژی است، به دست نیاوریم، اگر سریع قدم برداریم و با تأنی پیش برویم، دنیا هم زمان با آن، سعی می‌کند که تضادهای خودش را در منطقه حل کند و قبل از اینکه ما به آن جایگاه‌ها برسیم خودش را آماده هجوم به ما می‌کند و همه برنامه‌هایش را آماده می‌کند و لذا الان یک مبارزه پنهانی بین ما و امریکا جریان دارد که ما باید تلاش کنیم قبل از اینکه امریکا به موفقیت‌هایی در این مبارزه‌اش برسد ما اهدافمان را بگیریم و اگر ما دیرتر بگیریم، شرایط آینده مان خیلی شرایط سختی خواهد بود.

● فهرست اسناد عملیات والفجر ۸

● دومین گردهمایی فرماندهان و مسئولان جنگ



فهرست اسناد عملیات والفجر ۸*

بانک اطلاع رسانی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه

| ردیف | یگان یا قرارگاه | نوار | دفترچه راوی | گزارش عملیات | کالک | فیش | اسامی زوایان |
|------|-------------------------|------|----------------|-----------------|------|------|--|
| ۱ | قرارگاه خاتم | ۸۴۲ | ۳۷ | ۱۶ | ۲۹ | ۲۴۸۹ | درودیان، زنجیر، غلام شفیعی، رخصتطلب، اردستانی، شهید و زمان زاده |
| ۲ | قرارگاه مهندسی خاتم | ۱۲ | ۱ | ۱ | - | - | ابوالفضل موسوی |
| ۳ | قرارگاه سلیمان خاطر | ۴ | ۱ | - | - | - | ناصر احسانی |
| ۴ | قرارگاه کره‌لا | ۱۸۳ | ۳ | ۱ | ۶۶ | ۸۳۶ | مجید مختاری |
| ۵ | قرارگاه نجف | ۱۱۳ | ۳ | ۱ | ۱۷ | ۴۳۴ | شهید علی فتاحی |
| ۶ | قرارگاه توج | ۱۸۲ | ۷ | ۱ | ۷ | ۳۰۳ | البیاس حضرتی |
| ۷ | لشکر ۱۴۰ امام حسین (ع) | ۱۹ | ۲ | ۱ | ۱۱ | ۳۲۲ | رخصتطلب |
| ۸ | لشکر ۴۱۰ ثارالله | ۷۳ | ۲ | ۱ | ۹ | ۱۶۵ | فرهانی |
| ۹ | لشکر ۳۱۰ عاشورا | ۶۶ | ۱ | ۱ | ۳ | ۲۵ | محمد اللهبیاری |
| ۱۰ | لشکر ۱۷۰ علی بن ابیطالب | ۴۳ | ۲ | ۱ | ۱۹ | ۱۹۵ | اسدالله احمدی |
| ۱۱ | لشکر ۱۹۰ فجر | ۷۴ | ۴ | ۱ | ۲۰ | ۱۳۱ | ساجدی |
| ۱۲ | لشکر ۲۵۰ کره‌لا | ۶۴ | ۴ | ۱ | ۳ | ۲۲۰ | داوود زنجیر |
| ۱۳ | لشکر ۲۷۰ محمد رسول الله | ۵۷ | ۲ | ۱ | ۵ | ۵ | علی مرزندی |
| ۱۴ | لشکر ۵۰ نصر | ۹۴ | ۲ | ۱ | ۱۶ | ۲۸۰ | مجید تداف و احمد نیکروش |
| ۱۵ | لشکر ۸۰ نجف | ۲۴ | ۲ | ۱ | ۳ | ۸۵ | مهدی انصاری |
| ۱۶ | لشکر ۷۰ ولی عصر | ۵۵ | ۳ | ۱ | ۱۷ | ۳۱ | محسن درویشی |
| ۱۷ | تیپ ۳۳۰ المهدی | ۴۳ | ۱ | ۱ | ۱۵ | ۱۵۹ | سمیع زاده |
| ۱۸ | تیپ ۲۱۰ امام رضا | ۵۸ | ۱ | ۱ | ۶ | ۱۳۹ | شهید محمد رضا ملک‌ی |
| ۱۹ | تیپ ۱۸۰ غدیر | ۴۰ | ۱ | ۱ | ۱۷ | ۱۱۵ | شهید حسین الله‌داد |
| ۲۰ | تیپ ۱۰۰ سیدالشهدا | ۷۰ | ۱ | ۱ | ۳۴ | ۵۵ | داود ریاحی |
| ۲۱ | تیپ ۴۴۰ قمر بنی‌هاشم | ۳۱ | ۱ | ۱ | ۷ | ۷۶ | سیدمحمد خاتمی |
| ۲۲ | ناو تیپ کوثر | ۴۰ | ۱ | ۱ | | ۶۰ | محسن مهدوی‌نژاد |
| ۲۳ | داخلی بخش | ۴ | ۱ | ۱ | | | |
| | جمع کل | ۲۱۹۱ | ۸۳ | ۳۷ | ۳۰۴۰ | ۶۱۲۵ | |

* آنچه در این فهرست قرار دارد شامل تعداد نوار، دفترچه راویان و گزارش عملیات است. بخش دیگری از اسناد نیز وجود دارد که در اینجا به آن اشاره نشده است.

دومین گردهمایی فرماندهان و مسئولان جنگ

آیا تغییر توازن نظامی و برتری ایران امتیازات لازم را برای ایران و خاتمه دادن به جنگ فراهم خواهد کرد؟

افزایش فشارهای همه جانبه پس از عملیات فاو و همچنین افشای ماجرای مک فارلین نشان داد که حامیان عراق علی الخصوص امریکا هنوز برتری ایران را به رسمیت نمی شناسند و برای تغییر آن تلاش خواهند کرد. اقدام برای کسب یک پیروزی دیگر منجر به طراحی و انجام عملیات های کربلای ۴ و ۵ شد. کربلای ۴ به دلیل ضعف طراحی ما کمک اطلاعاتی امریکا به عراق موفق نبود اما با پیروزی بزرگ در کربلای ۵، دنیا برتری ایران را به رسمیت شناخت. پس از آن جریان حمله به نفتکش ها شروع شد و زمینه برای صدور قطعنامه ۵۹۸ آماده گردید.

سخنان ریاست محترم مجمع تشخیص مصلحت نظام:

این نشست شباهت زیادی به جلسات قرارگاه ها در زمان جنگ دارد. با این تفاوت که شهادت سرداران در حادثه سقوط هواپیما کام ما را تلخ کرده است. آنها در راه انجام وظیفه کشته شدند و باید شهید به شمار آیند. در زمان جنگ ما به این حوادث عادت کرده بودیم اما الان تحمل این مصائب خیلی دشوار است.

آقای شمخانی به عملیات کربلای ۵ اشاره کردند؛ یعنی مقطعی پر التهاب و موفق. در سال ۱۳۶۴ روزی جلسه ای داشتیم در منزل آیت الله موسوی اردبیلی، در آن جلسه که سران نظامی و سیاسی حضور داشتند بحث بر سر چگونگی ادامه جنگ بود. شهید صیاد شیرازی طرحی داده بود برای بازسازی جبهه پس از عملیات بدر که این طرح رد شد. گروهی معتقد بودند یک عملیات موفق بکنیم و جنگ را تمام

در سالروز عملیات غرور آفرین کربلای ۵ و به منظور گرامی داشت یاد و خاطره حماسه آفرینی ها و دلاوری های آن عزیزان، به همت مؤسسه مطالعات سیاسی فرهنگی اندیشه ناب دومین گردهمایی فرماندهان جنگ همزمان با سوگ از دست دادن سردار سرافراز اسلام سرلشکر حاج احمد کاظمی و دیگر یاران همزمش، در تاریخ ۱۳۸۴/۱۰/۱۹ در مسجد حضرت ولی عصر (عج) با حضور آیت الله هاشمی رفسنجانی ریاست محترم مجمع تشخیص مصلحت نظام برگزار شد.

سخنان امیر دریابان شمخانی

ایشان ابتدا راجع به شهادت فرماندهان سپاه در حادثه سقوط هواپیما در صبح آن روز صحبت کرد و این مصیبت را تسلیت گفت. وی به برخی از خاطرات مشترک با احمد کاظمی اشاره کرد که موجب تأثر حاضران در جلسه که اغلب از فرماندهان سپاه، ارتش و جهاد بودند شد. آقای شمخانی سپس حضور آقای هاشمی رفسنجانی را در این مراسم خیرمقدم گفت و با اشاره به اینکه این محفل به بهانه عملیات کربلای ۵ تشکیل شده است طی تحلیلی گفت:

در عملیات والفجر ۸ این پرسش مطرح بود که آیا با پیروزی عملیات فاو جنگ پایان خواهد یافت یا نه؟

امام اهل ابهام نبود و چند پهلو حرف نمی زد. اعتقادش این بود که صدام باید سقوط کند. اما دولت بر اساس هر عملیات به ما بودجه می داد و بودجه برای سقوط صدام داده نمی شد.

بکنیم. گروهی دیگر می گفتند جنگ را با همین شرایط ادامه می دهیم تا به اهداف خود برسیم و گروهی نیز میانه این دو رأی را داشتند. من در آن جلسه درباره دیدار خود با امام توضیح دادم که وقتی به عنوان فرمانده جنگ در سال ۱۳۶۴ انتخاب شدم در ملاقات با امام گفتم: معتقدم یک عملیات موفق انجام دهیم و سپس جنگ را از لحاظ سیاسی و نظامی به نفع خود پایان دهیم. اما ایشان جواب صریحی نداد بلکه لبخندی زد که من نفهمیدم به معنی موافقت است یا مخالفت. در میان فرماندهان برخی با نظر من موافق بودند برخی مخالف. پس از عملیات بدر روشن شد که امریکا از نظر اطلاعاتی به عراق کمک می کند. ارتش فقط با عملیات کلاسیک و منظم موافق بود اما سپاهی ها روحیه دیگری داشتند. تمرکز فرماندهان سپاهی روی عنصر غافل گیری

بود. لذا عملیات والفجر ۸ طراحی

شد. قطعاً بعد از عملیات والفجر ۸ دنیا

فهمید که توازن به هم خورده و ما

شرایط بهتری داریم.

برای انجام عملیات کربلای ۵ خیلی

مشکلات داشتیم. فرماندهان تجربه

تلخ کربلای ۴ را داشتند و موافق انجام این عملیات نبودند. در شب جلسه هم اغلب مخالف بودند و نمی توانستیم به تصمیم برسیم اما نهایتاً با توسل به خدا یک اجماع شکننده به وجود آمد که عملیات انجام شد. نقطه قوت مادر آن عملیات این بود که عراقی ها فکر می کردند کار ما تمام است و دیگر نمی توانیم بجنگیم. در هر حال کربلای ۵ بسیار با شکوه بود و از جمله نقش شهید احمد کاظمی بسیار مهم بود. بعدها فهمیدیم که در آن عملیات کارشناسان روسی در جبهه به عراقی ها کمک می کردند. در هر حال پس از آن عملیات دنیا تصمیم گرفت جلوی پیشروی ما را بگیرد. لذا جلوی صدور نفت را گرفتند و همه جور سلاح به عراقی ها دادند. چند ماه بعد از آن نیز قطعنامه ۵۹۸ صادر شد که البته ما یک سال آنها را معطل کردیم تا نظرات خود را در آن بگنجانیم که تا

حدودی موفق هم بودیم. بالاخره آن فکر که می خواستیم یک حمله موفق داشته باشیم تا جنگ تمام شود انجام نشد ولی ثابت شد که ایران به تنهایی می تواند جلوی اشراک دنیا بایستد. عملیات مرصاد هم قوت نظامی ماست. در میدان سیاست جهانی هم پس از جنگ موفق شدیم. هیچ کس باور نمی کرد ما بتوانیم مجرم بودن عراق را ثابت کنیم و مستحق دریافت غرامت شدیم. پشتوانه این پیروزی ها رشادت های فرماندهان بود. من خواهش می کنم این محافل ها ادامه یابد و گروهی تشکیل شوند که به تحقیقات دفاع مقدس همت کنند و حتی ضعف های ما نیز گفته شود.

در ارتباط با جنگ در بعد هنری هنوز کار اساسی نشده است. در اروپا درباره جنگ جهانی دوم دارد فیلم ساخته می شود و هر کسی افتخارات خود را به رخ دیگران می کشد. کار

تحقیقی کم انجام شده و نیاز به کار

بیشتر هست. شما یادگاران خوب

سخت ترین دوره تثبیت انقلاب و

نظام بودید و فتنه را دفع کردید و کسی

هم نمی تواند منکر شود. الان هم

شرایط را می بینید. دشمن دندان تیز

کرده و شاید با توجه به اوضاع داخلی هم تشویق می شوند که شرارت کنند. آنها جدی هستند که نگذارند که جمهوری اسلامی پیشرفت کند.

البته هر وقت می خواستند خرابکاری کنند نتوانستند، اما الان هوشیاری کامل ما مورد نیاز است تا آنها جسارت نکنند.

سخنان آقای دکتر محسن رضایی:

ایران یکی از قهرمانان خود را از دست داده است. قهرمانی از جنس شهید باکری و خرازی. تلاش شهید کاظمی در جهت انجام وظیفه سرکوب گروهک پژاک در کردستان همانند تلاش وی در کربلای ۵ بود. شهید کاظمی چند روز پیش به من می گفت که قبلاً کدهای خودمان علیه ما اقدام می کردند، اکنون امریکا و اسرائیل در کردستان فتنه می کنند. خدا شهید کاظمی را با شهید خرازی و شهید باکری محشور کند. این

منطق بود اما آرمان‌هایش را رها نمی‌کرد. ما فاو را هم گرفتیم اما جنگ تمام نشد. جنگ را کربلای ۵ تمام کرد. درباره فاو دنیا تردید داشت و خیال می‌کرد تصادفی بود اما کربلای ۵ اثبات کرد که برتری با ماست لذا از آن به بعد پیشنهاد صلح به ایران شد. کربلای ۵ به دنیا ثابت کرد که ایران وارد فاز جدیدی شده. این مسئله باعث صدور قطعنامه ۵۹۸ شد. دنیا فهمید باید خودش جنگ را تمام کند نه ایران، چون عواقب ادامه جنگ از کنترل آنها خارج می‌شد. پس از سخنان آقای دکتر رضایی، مهندس عظیمی نماینده جهاد سازندگی و سپس امیر سرلشکر حسینی سعیدی معاون هماهنگ‌کننده ستاد کل نیروهای مسلح سخنانی ایراد کردند که بیشتر تسلیت به مناسبت شهادت سرداران و نقل خاطره بود.

والسلام

چند سال اخیر هر بار من شهید کاظمی را می‌دیدم حرف شهادت را می‌زد. در هیچ کسی این همه اشتیاق شهادت ندیده‌ام. او آن قدر باب شهادت را کوفت تا این در باز شد. احمد کاظمی یکی از عوامل اصلی پیروزی کربلای ۵ بود. یادم می‌آید در جلسه تصمیم‌گیری برای عملیات کربلای ۵ بودیم که آقای هاشمی گفت چون تصمیم‌گیری سخت است رأی‌گیری می‌کنیم. من گفتم بهتر است آقایان بروند بیرون تا ما یعنی من و آقای هاشمی تصمیم بگیریم. سپس در اهواز من به ارزیابی شرایط پرداختم. مهم‌ترین عامل پیروزی در کربلای ۵ اتصال کانال ماهی به نهر اروند بود. سخت‌ترین بخش کار را به لشکر ۸ نجف داده بودیم. شاید بیشترین درگیری‌ها از منطقه احمد کاظمی بود. بارها جبهه دست به دست شد اما نقاطی که کاظمی بود حفظ شد. بیشتر شبانه روز عملیات گلوله باران بود. جای احمد امروز خالی است. امام بدون تردید نظرش ادامه جنگ بود و طرح یک عملیات را قبول نداشت. امام اهل ابهام نبود و چند پهلوی حرف نمی‌زد. اعتقادش این بود که صدام باید سقوط کند. اما دولت بر اساس هر عملیات به ما بودجه می‌داد و بودجه برای سقوط صدام داده نمی‌شد. آرزوی امام این بود که صدام سقوط کند اما با تصمیم‌های مسئولان مخالفت نمی‌کرد. امام همیشه تابع

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی: من در آن جلسه درباره دیدار خود با امام توضیح دادم که وقتی به عنوان فرمانده جنگ در سال ۱۳۶۲ انتخاب شدم در ملاقات با امام گفتم: معتقدم یک عملیات موفق انجام دهیم و سپس جنگ را از لحاظ سیاسی و نظامی به نفع خود پایان دهیم. اما ایشان جواب صریحی نداد بلکه لبخندی زد که من نفهمیدم به معنی موافقت است یا مخالفت.

CONTENTS

Lesson about a war / Mohammad Doroudian — 6 —

DIALOGUE

Interview with major General M.A. Jaafari — 10 —

ARTICLES

Selecting the operations Valfajr-8 — 22 —

Seizure of fao / Davood Ranjbar — 59 —

A reportage on activities of Najaf headquarters / Khosro Shahmohammadi — 113 —

The role and Impact of seizure of fao on The military-political process of war / Mohammad Doroudian — 129 —

SPEECH

Basic considerations and Factors of seizure of fao-hossain Alaie — 134 —

ALONG WITH THE WAR NARRATORS

Summary of operations Valfajr-8 — 146 —

INFORMATION SYSTEM

Document list of operations Valfajr-8 — 158 —

The Second war commanders symposium — 159 —

Iran-Iraq War Studies Quarterly

| | |
|-----------------------------|--|
| Publisher | The Center for War Studies & Researches |
| Editor in Chief | Mohammad Karami Rad |
| Managing Editor | Mohammad Doroudian |
| Board of Advisors | Hossein Ardestani, Gholam Ali Chegini, Mohsen Rashid, Hossein Salami, Bahaodin Sheikhol Eslami, Hossein Alaei, Ali Reza Kamareii, Majid Mokhtari, Hamid Reza Mashhadi Farahani, Mahmoud Yazdanfam |
| Editorial Board | Faranak Jamshidi, Gholam Ali Rashid, Mohsen Rokhsat Talab, Javad Zamanzadeh, Ali Reza Farshchi, Majid Naddaf |
| Executive | Rouhollah Mohammadi |
| Edited by | Ahmad Nosrati |
| Cover Designer & Typography | Abbas Dorudian |
| Type Setting | Hadi Sherafat |
| Publishing Supervisor | Rouhollah Mohammadi |
| Logistics | Mohammad Shariati |
| Web Site | www.negin.ciw8.net |
| Address | Shahid Soleimanzadeh Alley, Shariati Ave, Qods Squ, Tehran, I.R. Iran |
| Sale Center Tel | +9821-66495572-66497227 |
| Tel Fax | +9821-22709607 |
| Price | 7000 R |

■ The expressed view in articles are those of their authors.

■ The materials of this quarterly can be used by giving reference.

■ The Articles Won't Return.





The Quarterly on Iran - Iraq War Studies